

هزاره‌ها در اسکاندیناوی



# هزاره‌ها در اسکاندیناوی

محمدرضا ضیایی

هزاره‌ها در اسکاندیناوی  
محمد رضا ضیایی

ویراستار: سید ضیا قاسمی  
صفحه‌آرایی و گرافیک: حسین سینا  
ناظر فنی چاپ: محمد احسانی  
چاپ دوم: ۱۳۸۹  
شمارگان: ۵۰۰ نسخه  
ناشر: وحدت بخش

اهدا به مادرم، وزیر بیگم احمدی  
و خواهرم، حلیمه ضیایی، مهرپیشگانی که  
راز عشق به زندگی و دوستی مردم را  
برایم سرودند و خواندند.



## فهرست

پیشگفتار ..... ۱۱

**فصل اول:** هزاره‌ها ..... ۱۵

**فصل دوم** ..... ۲۵

هزاره‌ها و ناگزیری گریز از زادگاه ..... ۲۵

آوارگی و پناهندگی ..... ۲۷

سیر تاریخی آوارگی و پناه‌جویی هزاره‌ها ..... ۲۹

نسل‌کشی عبدالرحمن و ناگزیری هزاره‌ها از آوارگی ..... ۳۲

اعلان جهاد عبدالرحمان خان علیه هزاره‌ها ..... ۳۴

غصب زمین و اشغال مناطق وسیع هزارستان پس از سرکوب هزاره‌ها ..... ۳۸

هزاره‌ها در زمان حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان ..... ۴۰

جنگ افشار و آوارگی هزاره‌ها ..... ۴۵

هزاره‌ها در دوره‌ی طالبان ..... ۴۷

هزاره‌ها در زمان ریاست جمهوری حامد کرزی ..... ۵۷

هزاره‌ها در دوره‌ی ریاست محمد اشرف غنی احمدزی ..... ۷۴

سخن آخر در این فصل ..... ۸۳

**فصل سوم** ..... ۸۵

هزاره‌ها در اسکاندیناوی ..... ۸۵

- آشنایی با اسکاندیناوی ..... ۸۷
- نگاهی گذرا به وضعیت هزاره‌های مقیم اسکاندیناوی ..... ۹۰
- هزاره‌های مقیم اسکاندیناوی، ادغام اجتماعی و تلاش‌های علمی و فرهنگی ... ۹۵
- گرایش‌ها و تفاوت‌های فکری در میان هزاره‌های مقیم اسکاندیناوی ..... ۱۰۱
- هزاره‌های اسکاندیناوی و امور دینی ..... ۱۰۳
- هزاره‌های مقیم اسکاندیناوی و نوشتن این روایت ..... ۱۰۵

### فصل چهارم ..... ۱۰۷

- هزاره‌های مقیم دانمارک ..... ۱۰۷
- آشنایی با دانمارک ..... ۱۰۹
- هزاره‌ها چه زمان به دانمارک آمده‌اند؟ ..... ۱۱۳
- دانمارکی‌ها و هزاره‌ها ..... ۱۱۶
- جمعیت هزاره‌های دانمارک ..... ۱۱۹
- آشنایی با وضعیت عمومی هزاره‌های مقیم دانمارک ..... ۱۲۳
- هزاره‌های مقیم دانمارک، آموزش و تحصیلات عالی ..... ۱۳۰
- فعالیت‌های اقتصادی هزاره‌های مقیم دانمارک ..... ۱۳۴
- هزاره‌های مقیم دانمارک، ورزش و تندرستی ..... ۱۳۸
- فعالیت‌های فرهنگی و فرهنگیان سرشناس هزاره در دانمارک ..... ۱۴۰
- فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی هزاره‌های مقیم دانمارک ..... ۱۴۳

### فصل پنجم ..... ۱۴۷

- هزاره‌های مقیم سویدن ..... ۱۴۷
- آشنایی با سویدن ..... ۱۴۹
- هزاره‌ها از چه زمانی به سویدن آمده‌اند؟ ..... ۱۵۳
- جمعیت هزاره‌های مقیم سویدن ..... ۱۵۸
- سویدنی‌ها و هزاره‌ها ..... ۱۷۴
- وضعیت فعلی هزاره‌های مقیم سویدن ..... ۱۷۹



۲۰۰.....	هزاره‌های مقیم سویدن و امور تحصیلی
۲۱۰.....	فعالیت‌های فرهنگی هنری و فرهنگیان و هنرمندان هزاره در سویدن
۲۱۶.....	هزاره‌های مقیم سویدن، فعالیت‌های ورزشی
۲۲۰.....	هزاره‌های مقیم سویدن و فعالیت‌های اقتصادی
۲۲۵.....	فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی
۲۲۵.....	هزاره‌های مقیم سویدن

**فصل ششم**..... ۲۳۹

۲۳۹.....	هزاره‌های مقیم ناروی
۲۴۱.....	آشنایی با ناروی
۲۴۴.....	ناروی و پناهجویان
۲۴۶.....	هزاره‌ها چه زمانی به ناروی آمده‌اند؟
۲۴۹.....	مردم ناروی و هزاره‌ها
۲۵۲.....	جمعیت هزاره‌های مقیم ناروی
۲۵۴.....	هزاره‌های ناروی و امور اجتماعی و تحصیلی
۲۶۶.....	هزاره‌های مقیم ناروی و فعالیت‌های اقتصادی
۲۷۰.....	هزاره‌های مقیم ناروی و فعالیت‌های فرهنگی
۲۸۱.....	هزاره‌های مقیم ناروی و فعالیت‌های ورزشی

**فصل هفتم**..... ۲۸۳

۲۸۳.....	هزاره‌ها در اسکاندیناوی، چشم‌اندازهای آینده، چالش‌ها و امیدواری‌ها
۲۸۶.....	چالش‌ها
۲۸۸.....	امیدواری‌ها

**فصل هشتم**..... ۲۹۳

۲۹۳.....	ضمیمه‌ها و پیوست‌ها
۲۹۵.....	اطلاعی‌هی مشرانو جرگه درباره‌ی فیلم کابل اکسپرس

- ۲۹۶..... اعلامیه‌ی وزارت اطلاعات و فرهنگ در مورد فیلم کابل اکسپرس  
اعلامیه‌ی مطبوعاتی کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان درباره‌ی حمله‌ی  
کوچی‌ها ..... ۲۹۷.....
- ۲۹۸..... درد دل‌هایی برای جاودانگی .....  
نوشته‌ی رضا محمدی شاعر و نویسنده هزاره‌ی مقیم لندن درباره‌ی رمان «دوزخ  
عدن» از آصف سلطان‌زاده ..... ۲۹۸.....
- گزارش نشست هفده‌همین سال‌روز شهادت شهید مزاری و یارانش در شهر  
کُپنهاگن دانمارک ..... ۳۰۳.....
- بخش‌هایی از اساس‌نامه‌ی انجمن کاتب دانمارک ..... ۳۱۹.....
- گزارش برگزاری جشنواره‌ی فیلم مستند در استکهلم ..... ۳۲۱.....  
روایت سفارت افغانستان در استکهلم از آمار مهاجرین افغانستانی مقیم سویدن  
..... ۳۲۶.....
- روایت یک حادثه‌ی دردناک ..... ۳۳۶.....
- همکاران من در تدوین کتاب ..... ۳۳۹.....

## پیشگفتار

کتابی که در دست شما است، نتیجه‌ی بررسی و پژوهش‌های پیمایشی، مشاهده‌ای و میدانی است که با رصد کردن و پرسیدن از وضعیت هزاره‌های مقیم اسکاندیناوی، از تاریخ رسیدن و چگونگی ساکن شدن‌شان در این سرزمین سبز اما سرد و از روند شکل‌گیری این جامعه‌ی جدید و نوپا در این منطقه از جهان به نگارش درآمده است.

آمدن، اقامت یافتن، چگونگی ادغام و منطبق شدن هزاره‌ها در جامعه‌های جدیدشان در منطقه‌ی اسکاندیناوی، وضعیت زندگی در دوران پناه‌جویی و موقعیت امروز و آینده‌ی آن‌ها در این کشورها از مواردی بوده که برای نگارنده، به عنوان یک دغدغه‌ی ذهنی، همیشه اهمیت و جذابیت ویژه‌ای داشته و پیوسته در فکر آن بوده است تا بداند و بنویسد که هزاره‌ها چرا و چگونه به این نقطه از زمین آمده‌اند؟

برای یافتن پاسخ به این پرسش‌ها و همچنین برای آشنایی بیشتر با گوشه‌ها و زوایای گوناگون اجتماعی و تاریخی این جابه‌جایی بشری، به تدوین و نگارش این کتاب پرداختم.

بر اساس بررسی‌های انجام شده و آمار تخمینی به دست آمده، تا سال ۲۰۱۵ میلادی نزدیک به بیست‌وهفت هزار نفر پناه‌جو و پناهنده‌ی هزاره با گرفتن اقامت دایمی یا با به دست آوردن تابعیت در کشورهای دانمارک، سویدن و ناروی برای همیشه ساکن اسکاندیناوی شده‌اند.

به اضافهی آن‌چه که عنوان شد، ده‌ها هزار نفر دیگر از زنان، مردان و جوانان تنهای هزاره در سال ۲۰۱۵ نیز به این سه کشور پناه آورده و برای گرفتن اقامت دائمی و ساکن شدن در این کشورها درخواست پناهندگی داده‌اند. اگر درخواست پناهندگی این تعداد قبول شود، آن‌گاه مجموع جمعیت هزاره‌ها در اسکاندیناوی به حدود شصت هزار نفر یعنی دو برابر تعداد فعلی خواهد رسید.

چنان‌که ذکر شد، همیشه با اشتیاق تمام در پی فرصتی بودم تا درباره‌ی جریان و روندی که به تشکیل جامعه‌ی جدید و تازه شکل گرفته‌ی هزاره‌های مقیم اسکاندیناوی انجامیده است، تحقیق و نتایج آن را به صورت مکتوب تدوین کنم. باور دارم که نوشتن روایت این آوارگان و پناهندگان که امروزه به نام جامعه‌ی هزاره‌های مقیم اسکاندیناوی شناخته می‌شوند، در حقیقت به عنوان روایت تاریخ پرفراز و نشیب بخشی از جامعه‌ی انسانی در جهان معاصر می‌تواند در حوزه‌ی جامعه‌شناختی و مطالعات انسانی آموزنده باشد.

ناگفته نباید گذاشت که مکتوب‌سازی روی داده‌های اجتماعی و تاریخی هیچ‌گاه خالی از کاستی‌ها و اشتباهات احتمالی نخواهد بود. این روایت و گزارش نیز نمی‌تواند از این قاعده مستثنی باشد. بنابراین امیدوارم خوانندگان گرامی با دقت نظر و داوری نیک‌شان مرا یاری کنند تا با کاستن و رفع نقایص آن در چاپ‌های آینده به صورتی بهتر و کامل‌تر منتشر شود.

این اولین کتاب منتشر شده درباره‌ی هزاره‌های ساکن در اسکاندیناویا می‌باشد. مباحث کتاب در هشت فصل و با موضوعاتی مانند: معرفی هزاره‌ها، علت وانگیزه‌های فرار و آوارگی هزاره‌ها از زادگاه آبایی‌شان، تاریخ آمدن هزاره‌ها به اسکاندیناوی، وضعیت عمومی و تعداد هزاره‌های ساکن در اسکاندیناوی، ادغام و منطبق شدن با مردم و کشورهای جدیدشان، روی کردهای کاری و تحصیلی، انجمن‌ها و گروه‌های اجتماعی، فعالیت‌های فرهنگی، ورزشی، هنری و اوضاع کار و تجارت‌شان تنظیم شده است. در این کتاب با تعدادی از شخصیت‌های فرهنگی و نخبگان علمی جامعه‌ی

هزاره‌های مقیم اسکاندیناوی و مراکز فرهنگی و هنری و مجموعه‌های ورزشی آن‌ها نیز آشنا می‌شویم.

چگونگی و سطح ارتباط هزاره‌ها با مردم و دولت‌های سه کشور اسکاندیناوی، سهم و نقش هزاره‌ها در مسایل اجتماعی و فرهنگی این منطقه و چالش‌ها و امیدواری‌های فرارو در آینده‌ی آن‌ها دیگر مسایلی است که در این کتاب به آن‌ها پرداخته شده است.

وظیفه‌ی خود می‌دانم تا از مشورت‌ها و راهنمایی‌های سازنده‌ی ارجمندان و بزرگان عرصه‌های فرهنگی و پژوهشی مردم خود سپاس‌گزار می‌نمایم. همچنین با تمام وجودم قدردانی می‌کنم از همه‌ی دختران، زنان، جوانان و مردانی که با مصاحبه‌ها و گفتگوهای‌شان در به بار نشستن این روایت سهم گرفته‌اند.

سپاس‌گزار می‌ویژم به جای می‌آورم از رفیق موافق و دوست فداکارم مرضیه ضیایی که هنگام تهیه و تنظیم این روایت، قدم به قدم همراه و مشوق من بود و با بزرگواری و محبت تمام و با پذیرا شدن رنج‌ها و زحمات‌های بی‌شمار یاری‌ام کرد تا این کار به انجام برسد.

شادمانم که آخرین بازنگری‌ها و بازنویسی‌های این کتاب در بیست و پنجمین سالروز تولد دومین فرزندم مجتبی ضیایی که خود یکی از پناهندگان جوان و موفق هزاره در اسکاندیناوی است، به پایان می‌رسد. با هم شدن و به هم رسیدن این دو رویداد شیرین و فرخنده‌ی زندگی‌ام، قلبم را گرما می‌بخشد. امید که این روایت با همه‌ی فراز و فرودها و ناگواری‌ها و شیرینی‌هایش برای ذایقه‌ی خوانندگان گرامی‌ش گوارا و لذت‌بخش باشد.

محمدرضا ضیایی

نی‌شوپینگ، سویدن

هیجدهم قوس ۱۳۹۵ برابر با هشتم دسمبر ۲۰۱۶

Mohammad Reza Zia

Nyköping, Sweden 2016-12-08



فصل اول

# هزاره‌ها





با توجه به واقعیت‌های موجود، می‌توان عنوان کرد که هزاره‌ها نه یک گروه اجتماعی تشکیل شده از یک بافت محض خونی و نژادی‌اند و نه هم مربوط به یک بافت خاص مذهبی، بلکه با توجه به تعریف‌های جامعه‌شناختی آن‌ها یک ملت‌اند که با تاریخ، فرهنگ و هویتی مشخص شناخته می‌شوند.

اما برای به دست آوردن درک و شناختی دقیق از موضوع این کتاب، ناگزیر باید در ابتدا به تبارشناسی هزاره‌ها پرداخت و پرسید که هزاره‌ها از کدام نژاد و قوم‌اند؟ در فصل نخست تلاش شده است در حد توان به صورت فشرده و اجمالی به این پرسش پاسخ داده شود. در این فصل، ابتدا به ریشه‌های نژادی، تاریخی و اجتماعی مردم هزاره و سپس به وضعیت زندگی امروزی و دورنمای آینده‌ی آن‌ها به عنوان یک قوم یا یک ملت آسیایی پرداخته می‌شود. در مبحث ریشه‌های اتنیکی و نژادی هزاره‌ها کوشش شده تا این موضوع با رجوع به آخرین و موثق‌ترین نظریات و جدیدترین یافته‌ها و دستاوردهای پژوهشی هزاره‌شناسان شناخته شده و معتبر به بررسی گرفته شود.

روش درست برای شناسایی بهتر یک ملت یا قومی کدام است؟ به نظر می‌رسد بهترین راه شناسایی هر قوم و ملتی در گام نخست رجوع به خود آن‌ها و مراجعه به آثار و پرسش از دانشمندان و پژوهشگران‌شان است

که آنان چه کسانی‌اند و از کجا آمده‌اند؟ زیرا برای معرفی و شناخت درست یک قوم و ملت و یا حتی یک فرد، هیچ ادعا و دلیلی استوارتر از اظهار و اقرار خود آنان نیست. بنابراین در آغاز باید از زبان مردم هزاره و از زبان دانشمندان و محققان آن‌ها که نزدیک‌ترین و آگاه‌ترین افراد به سرگذشت آن ملت‌اند، بشنویم و بدانیم که آن‌ها خود را چه می‌نامند و چه می‌خوانند؟

هزاره‌ها خود را چه می‌نامند؟

در مسافرت‌های مکرری که از شمالی‌ترین تا جنوبی‌ترین نقطه‌های سرزمین مردم هزاره و از شرق کابل تا غربی‌ترین نقطه‌ی آن (بادغیس، قلعه‌نو، کرخ و هرات) سواره یا پیاده داشته و با آن‌ها سخن گفته‌ام، هر زمان که در باره‌ی هویت قومی و ملی‌شان پرسیده‌ام، همگی به اتفاق خود را هزاره معرفی کرده‌اند. گویا که آن‌ها برای شناساندن خودشان به جز هزاره نام و عنوان دیگری را زیننده، گویا، جامع و کامل نمی‌دانند.

پژوهش‌گران و جامعه‌شناسان متعلق به دیگر اقوام افغانستان نیز برای شناساندن این مردم جز هزاره واژه‌ی دیگری نیافته‌اند. در عُرف و ادبیات دیگر اقوام هم‌وطن‌شان مانند افغان‌ها، تاجیک‌ها، اوزبیک‌ها، ترکمن‌ها، بلوچ‌ها، قزاق‌ها، مغول‌ها، قبچاق‌ها، نورستانی‌ها، هندوها و... نیز آن‌ها هزاره نامیده می‌شوند. با توجه به این که عُرف یک منبع مورد قبول حقوقی می‌باشد، اطلاق این نام از سوی آن نیز به صورت رسمی می‌تواند مورد پذیرش قرار بگیرد. همچنین دولت‌ها و حکومت‌های افغانستان در ادوار گوناگون نیز با این که غالباً از کلمه و مردم هزاره خشنود نبوده‌اند اما همیشه در گفتار و نوشتار، این مردم را با همه‌ی ویژگی‌های فرهنگی و تاریخی‌شان هزاره خوانده‌اند.

واقعیت نیز این است که هزاره، هزاره است و هیچ واژه‌ای جز «هزاره» نمی‌تواند معرف کامل و جامع این مردم باشد. هزاره‌ها با وجود این که در میان خود دارای طوایف و اقوام خردتر و کوچک‌تر و همچنین گرایش‌ها، افکار و

مذاهب مختلف‌اند اما در نهایت همگی با اتفاق نظر خود را هزاره می‌دانند. فیض محمد کاتب هزاره که به پدر تاریخ کشور و بیهقی زمان شهرت دارد، نظریه‌ی منشأ ترکی داشتن هزاره را از دیگر اقوال برتر و واقعی‌تر دانسته است. او اصل و نسب مردم هزاره را از زبان هزاره‌ها چنین ثبت کرده است: «قبیله‌ی شیخ‌علی خود را دارای منشأ تُرک می‌داند و شاهد آن را در وجود گروهی میان خودشان می‌بیند که ترکمن شناخته شده و توسط آقسقالان به این منطقه سوق داده شده‌اند. همچنین ترک‌های خلیج و قارلوق میان آن دسته از گروه‌های قومی‌اند که اجداد هزاره‌ها را تشکیل می‌دهند. آنان قبل از تهاجم مغول‌ها در مناطقی می‌زیستند که اکنون به افغانستان مرکزی موسوم است و شباهت قابل توجه بعضی هزاره‌ها به ترک‌های خلیج و قارلوق گواه این مطلب است.»<sup>۱</sup>

پوهاند داکتر جاوید و پوهاند داکتر عُمر صالح درباره‌ی هزاره‌ها می‌نویسند: «جماعت دیگری از تاجیکان که در ناحیه‌ی تاریخی غرجهستان یعنی هزاره‌جات سکنا دارند، معروف به هزاره‌اند و از اقوام اصیل و بومی این سرزمین‌اند که قبل از مغول‌ها به نام «غرره» یعنی غرجهستانی معروف بوده‌اند و سلسله‌های شاهی «غور» و «کرت» و «شارهای» بامیان از میان همین اقوام بوده‌اند. نژاد هزاره ممکن است اختلاطی از اقوام اورال آلتای داشته باشد؛ اما مسلماً [ممکن است] این اختلاط در مدت کم‌تر از دوهزار سال صورت گرفته باشد.»<sup>۲</sup>

داکتر سیدعسکر موسوی دانش‌آموخته‌ی رشته‌ی انسان‌شناسی از دانشگاه آکسفورد انگلستان که مدت‌ها در آن مرکز معتبر علمی پژوهش‌گر

۱. سیدعسکر موسوی، هزاره‌های افغانستان [به نقل از سراج‌التواریخ]، ترجمه‌ی اسدالله شفاپی،

مؤسسه‌ی فرهنگی هنری نقش سیمرخ، تهران، چاپ اول ۱۳۷۹، ص ۵۸

۲. چارلز میسن و حسین نایل، سایه روشن‌هایی از وضع جامعه‌ی هزاره، (به نقل از نوشته‌ی پوهاند داکتر جاوید و پوهاند عمر صالح)، ترجمه‌ی محمداکرم گیزی، چاپخانه اسماعیلیان، قم، چاپ اول

۱۳۷۳، ص ۳۰

بوده است، در گفتاری با عنوان «یک دیدگاه جدید» درباره‌ی منشأ هزاره‌ها می‌نویسد: «هرگونه تحقیق مردم شناسانه در مورد قوم‌نگاری مردمان این منطقه، مستلزم یک سفر علمی قدم‌به‌قدم به گذشته‌ی دور و الگوهای مهاجرت و پدید آمدن مرزهای جغرافیایی ناشی از آن در منطقه است. برای رسیدن به این منظور، ما نیازمند بررسی تاریخ گذشته‌ی بامیان - مرکز هزاره‌جات - و تندیس‌های قدیمی بودا هستیم.»<sup>۱</sup> داکتر موسوی به نقل از عبدالحی حبیبی می‌نویسد: «از نظر تاریخی، آیین بودایی حداقل یک هزار و پنج صد سال قبل از حمله‌ی مغول به خراسان (افغانستان امروز) به طور وسیع در جنوب هندوکش حاکم بود. بودیسم در قرن سوم پیش از میلاد توسط راهبان بودایی به نواحی جنوب کوه‌های هندوکش عرضه شده بود. با توجه به سکه‌های قدیمی پیدا شده در دره‌ی بامیان، نقاشی‌های روی دیوارهای معبد و اطراف تندیس‌های بودا، نقاشی‌های به جای مانده از زمان آخرین شاهان کوشانی و همچنین شکل فیزیکی تندیس‌ها، می‌توان چنین نتیجه گرفت که ساکنان این منطقه تا حدود دوهزار و سه صد سال پیش دارای همان ترکیب فیزیکی صورت بوده‌اند که هزاره‌های امروزند.»<sup>۲</sup>

داکتر موسوی در بحث و بررسی‌های همه‌جانبه‌ی علمی و مردم‌شناسانه‌ای که در مورد هزاره‌ها انجام می‌دهد، در نهایت بر منشأ تُرک بودن هزاره‌ها بیش‌تر تکیه می‌کند و می‌نویسد: «نیاکان هزاره‌ها احتمالاً به ساکنان تُرک آسیای مرکزی و شرقی که بیش از دوهزار و سه صد سال پیش از شمال و جنوب هندوکش به نواحی موسوم به هزاره‌جات کنونی مهاجرت کرده بودند، بر می‌گردد.»<sup>۳</sup>

حسین نایل، مورخ معروف و شناخته‌شده‌ی هزاره در این زمینه

۱. سید عسکر موسوی، هزاره‌های افغانستان، ترجمه‌ی اسدالله شفاپی، موسسه فرهنگی هنری نقش

سیمرغ، تهران چاپ اول ۱۳۷۹، ص ۶۶

۲. همان، ص ۶۷

۳. همان، ص ۷۳

می‌نویسد: «ملیت هزاره که از پیشین روزگاران در خلال کوه‌ساران شامخ و دره‌های طولانی و پر از فراز و نشیب و کناره‌های رودها و دریاچه‌های سرکش صفحات مرکزی و مناطق هم‌جوار آن و قسماً در بخش‌های دیگر کشور زندگانی به‌سر می‌برند، یکی از قدیمی‌ترین و بومی‌ترین مردم این سرزمین‌اند و همین مرز و بوم پیدایش گاه و پرورش گاه آنان بوده است و بدایت به غایت قوی را در این‌جا دارا بوده‌اند و به‌طور قطع در روند حیات چند هزار ساله‌ی خود نقطه‌های عطف و لحظه‌های بزرگی داشته‌اند که بنا بر علل و عوامل، ناشناخته و بی‌انعکاس مانده‌اند.»<sup>۱</sup> در نوشته‌های حسین نایل، سه پیام قابل دریافت است: نخست، این‌که هزاره یک ملت است؛ یعنی هزاره، هزاره است. دوم این‌که مردم هزاره با توجه به فراز و نشیب‌ها، رنج و عذاب‌های بی‌پایان، فرهنگ و تاریخ، فداکاری‌ها، اخلاق و باورهای اجتماعی، به‌عنوان یک وجود فرهنگی و تاریخی و یک هویت قومی و انسانی، چگونگی زندگی و همچنین سرنوشت آینده‌ی‌شان اهمیت دارد نه مسایل نژادی و خونی‌شان. سوم این‌که حسین نایل از بومی بودن مردم هزاره در سرزمینی که به‌سر می‌برند، دفاع می‌کند و بدون آن‌که مردم هزاره را به دامن قوم دیگری پیوند بزند و پیرایه‌ی دیگر اقوام بسازد، به‌مستقل و متحد بودن مردم هزاره تأکید دارد. با این احتمال که امکان دارد مانند همه‌ی ملت‌های دیگر، مردم هزاره نیز از نژادها و خون‌های مختلف تشکیل شده باشد که نژاد خالص در دنیا وجود ندارد. همان‌گونه که زبان خالص نیز وجود ندارد.

نویسنده‌ی کتاب سرزمین و رجال هزاره‌جات همچنین، از قول ابوالاسفار علی محمد بلخی در گفتاری با عنوان خاطرات دودمان تُرک و اوزبیک در مسیر تاریخ می‌نویسد: «طایفه‌ی هزاره که لفظ‌شان یک نوع فارسی خاص

۱. حسین نایل، سایه‌روشن‌هایی از وضع جامعه‌ی هزاره، نشر اسماعیلیان، به‌کوشش عزیزالله رحیمی، قم، ۱۳۷۲، ص ۲۷

به شمار می‌روند، قرار تحقیق شیرمحمد خان مؤلف خورشید جهان، نیز از سلاله‌ی تُرک‌اند.» از سخن این مورخ افغانستانی چنین استنباط می‌شود که هزاره‌ی شیعه و سنی هر دو در اصل تُرک‌اند. از این جا است که برخی از مورخان، امیر خسرو دهلوی شاعر مشهور سده‌ی هشتم هجری را که در اصل از خطه‌ی لاجین (نهرین) - یکی از ولسوالی‌های ولایت بغلان - است، تُرک و برخی دیگر هزاره‌ی اهل سنت گفته‌اند.

حسین نایل می‌نویسد: «باید به یاد داشت که تحقیق در مسئله‌ی اتنیک هزاره‌ها وجه خاص علمی دارد و دانستن آن به عنوان یک مسئله‌ی مربوط به حیات برشی از جامعه‌ی انسانی، لازم به شمار می‌آید و نتیجه‌ی آن نیز به سود دانش بشری و پیروزی دانش پژوهان به حساب گرفته می‌شود و بر رضایت خاطر آنان می‌انجامد اما برای عامه‌ی مردم زیاد مورد دل‌چسپی واقع نمی‌شود و نیاز بدان احساس نمی‌گردد.»<sup>۱</sup>

علاوه بر این نظریه، به نظریات دیگری که در این موضوع طرح شده نیز می‌شود اشاره و تعدادی از آن‌ها را نقل کرد. عبدالحی حبیبی باور دارد که هزاره‌ها از بومیان افغانستان هستند، او ضمن رد دیدگاه‌هایی که هزاره‌ها را بازماندگان سپاهیان چنگیز می‌دانند، می‌نویسد: «درباره‌ی هزاره و سرزمین هزاره‌جات که اصطلاحی متأخر [است]، گاه‌گاهی نویسندگان و جستجوکنندگان چیزی نوشته و یا گفته‌اند که معلومات ایشان نیز به دوره‌ی متأخر و بعد از تاخت و تاز چنگیز مربوط است [و] واقعیت و اعتبار تاریخی ندارد... در حالی که این نام در تاریخ، سوابق طولانی قبل از چنگیز دارد و دلایل موجود است که این مردم در قرون متمادی قبل از آن هم در این سرزمین ساکن بودند.»<sup>۲</sup>

تقی خاوری: «ساختار قومی هزاره را شش صد و به روایتی هفت صد

۱. حسین نایل، سرزمین و رجال هزاره‌جات، مرکز فرهنگیان افغانستان، چاپ ۱۳۷۹، ص ۲۴۹

۲. داکتر عبدالحی حبیبی، جغرافیای تاریخی افغانستان، پیشاور ۱۳۷۸، ص ۱۱۳

طائفه شکل می‌دهد و این همه طوایف متنوع غیر ممکن است که نشأت گرفته از یک سلسله‌ی قومی یعنی مغول باشد.»<sup>۱</sup> بدون تردید هزاره‌ها از دیرباز ساکن افغانستان بوده‌اند. این را اگر چیز دیگری به اثبات نرساند، دسته‌کم زبان هزاره خود گواه بر این پیشینه‌ی تاریخی است.<sup>۲</sup>

فاضل کیانی: «گرچه امروزه سخن راندن از نژاد و قوم خالص در جهان به کلی غلط است و مسلم است که در طول تاریخ اختلاط‌ها و جابه‌جایی‌های فرهنگی و قومی بسیاری بین ملل و جوامع بشری صورت گرفته است؛ اما با تکیه به اسناد، دلایل قناعت‌بخش و شواهد قابل قبول می‌توان گفت که بخش اعظم پیکره‌ی اصلی هزارگان و بسیاری از طوایف و اقوام آن از بومی‌ترین ساکنان مملکت‌اند.»<sup>۳</sup>

سخن پایانی این بخش این که هزاره‌ها در سراسر افغانستان به ویژه در سرزمینی به نام هزارستان زندگی می‌کنند. تعداد نفوس هزاره‌ها به خاطر اجرا نشدن برنامه‌ی شمارش جمعیت همانند دیگر وطن‌داران‌شان به طور دقیق و رسمی معلوم نیست. اسناد و شواهد موثق اما غیر رسمی گواه بر آن است که تعداد نفوس هزاره‌ها بیست و پنج تا سی درصد از کل جمعیت شهروندان افغانستان را تشکیل می‌دهد. با شرایطی که در ساختارهای افغانستان حاکم است، تعداد نمایندگان هر قومی که در مجلس شورای ملی راه یافته‌اند، به صورت نسبی می‌تواند نشانه‌ی تعداد نفوس اقوام شرکت‌کننده در انتخابات باشد. طبق بررسی و پژوهش رسمی پژوهشکده‌ی مطالعات پارلمانی (مرکز مطالعات استراتژیک کابل)، هزاره‌ها با داشتن شصت و یک نماینده، بیست و پنج درصد از کل اعضای مجلس شورای دوصد و چهل و نه نفره‌ی افغانستان را تشکیل می‌دهند.<sup>۳</sup>

۱. تقی خاوری، مردم هزاره و خراسان بزرگ، انتشارات عرفان، تهران، ۱۳۸۲، صفحات ۸ و ۴۲.

۲. وبلاگ شخصی فاضل کیانی. [www.zabolestan.blogfa.com](http://www.zabolestan.blogfa.com).

۳. نشریه‌ی الکترونیکی مرکز مطالعات استراتژیک کابل (پژوهشکده‌ی مطالعات پارلمانی) دلو ۱۳۸۹.





فصل دوم

# هزاره‌ها

و ناگزیری گریز از زادگاه



## آوارگی و پناهندگی

آوارگی، پناه‌جویی و پناهندگی پدیده‌هایی هم‌زاد بشرند که همیشه و در همه جای جهان با آدمی‌زادگان همراه بوده‌اند. به همین دلیل در نظام نوین جهانی، سازمان ملل متحد به عنوان متصدی این نظام، ضمن ارائه‌ی تعریفی مشخص از اشخاص پناهنده و تعیین حقوق آنان، برای سامان دادن و مدیریت امور مربوط به پناهندگی و رسیدگی به اوضاع آوارگان، قوانین خاص را وضع و ساز و کارهای ویژه‌ای را مورد توافق و تأیید قراردادده است.

بر اساس کنوانسیون مربوط به وضعیت پناهندگان که در جلسه‌ی ویژه‌ی سازمان ملل متحد در تاریخ ۲۸ ژوئیه ۱۹۵۱ به تصویب رسیده و از تاریخ ۲۲ اپریل ۱۹۵۴ به اجرا در آمده، شخص پناه‌جو یا پناهنده کسی است که در کشور خود یا کشور مبدأ به دلیل تعلق داشتن به یکی از گروه‌های نژادی، ملیتی و قومی، دینی و مذهبی، سیاسی و اجتماعی و یا داشتن عقایدی خاص مورد آزار و اذیت جدی قرار گرفته است.

با مطالعه‌ی دقیق متن این کنوانسیون و سپس بررسی وضعیت اجتماعی و امنیتی هزاره‌ها در کشور زادگاه‌شان، می‌توان سنجد و داوری کرد که آیا هزاره‌هایی که در سراسر جهان از جمله کشورهای اسکاندیناوی آواره و پناه‌جو شده‌اند، شامل تعریف‌های گنجانده شده در کنوانسیون می‌شوند یا نه؟

قابل یادآوری است تعداد زیادی از هزاره‌های پناه‌جو و پناهنده‌ای که به اسکاندیناوی آمده و نگارنده با آن‌ها گفتگو کرده است - آن‌گونه که در فصل‌های آینده‌ی کتاب خواهد آمد - همگی بدون استثنا با اصرار و ارائه‌ی مستندات نوشتاری و گزارش‌هایی از نهادها، رسانه‌ها، کمیسیون مستقل حقوق بشر و دفاتر نمایندگی سازمان ملل متحد در افغانستان و با مثال آوردن موارد گوناگونی از قتل‌ها و کشتارهای دسته‌جمعی هزاره‌ها در مناطق مورد سکونت‌شان و همچنین در مسیرها و راه‌های عمومی، گفته‌اند که آن‌ها به دلایل نژادی، قومی، مذهبی و تعلقات اجتماعی و سیاسی در خانه، منطقه و کشور زادگاه‌شان از سوی گروه‌های تروریستی به شمول طالبان، کوچی‌ها و همچنین حلقات مافیایی وابسته به اقتدار و حکومت تک‌قومی همیشه مورد ستم، تحقیر و تبعیض، خشم و نفرت، تهدید، جنگ، تهاجم و حملات تروریستی قرار داشته‌اند. آن‌ها گفته‌اند که این نابه‌سامانی‌ها حتی در دوره‌ی حاکمیت جدید که با حمایت جامعه‌ی جهانی ایجاد و استوار شده است نیز در برابر آن‌ها ادامه داشته است.

## سیرتاریخی آوارگی و پناه جویی هزاره‌ها

از اسناد موجود تاریخی برمی‌آید که هزاره‌ها برای اولین بار در زمان تهاجم چنگیزخان از مناطق هزاره‌نشین چون سرپل، بلخ، نهرین و بامیان آواره شده و مجبور شده‌اند زادگاه‌شان را به اجبار ترک کرده و به مناطق امن‌تری پناه ببرند.

بر اساس این روایت‌ها در تهاجم چنگیزخان به بلخ و بامیان تعدادی از افراد و خانواده‌های هزاره‌ی لاچین به هند فرار کرده‌اند که امیر خسرو دهلوی شاعر بزرگ زبان و ادبیات فارسی نیز از جمله‌ی آن مهاجران بوده است. پدر امیر خسرو که از هزاره‌های نهرین بغلان بوده است به همراه خانواده و جمع کثیری از افراد قبیله‌اش در زمان آن تهاجم، اول در سرپل و سنگچارک کنونی ساکن می‌شوند، دوباره از آن‌جا به غوربند کوچ می‌کنند و از آن‌جا نیز از ترس چنگیزخان به هندوستان فرار می‌کنند.<sup>۱</sup>

دلیل دیگری که این احتمال را تقویت می‌کند، زمان طولانی جنگ چنگیزخان با هزاره‌ها و شدت آن است. عباس دلجو به نقل از «اچ. دبلیو. دبلیو» می‌نویسد که هزاره‌ها، در حدود ده سال علیه لشکریان چنگیز در این مناطق (هزارستان و بامیان) جنگیده‌اند.

---

۱. عباس دلجو، تاریخ باستانی هزاره‌ها، انتشارات امیری، کابل، چاپ اول ۱۳۹۲، صص ۱۸۶ - ۱۸۸

مقاومت هزاره‌ها در بامیان، به خصوص در شهرهای ضحاک و غلغله به حدی بود که سردار فاتح مغول را به عصبانیت کشاند. او پس از کشته شدن نواسه‌اش «موتی جن» در آن‌جا، به تخریب و انهدام شهرهای یاد شده و قتل عام باشندگان آن‌ها امر کرد. «لشکریان چنگیز پس از به خاک نشاندن شهرهای شکوهمند غلغله و ضحاک، بامیان را «ما او بالیغ» یعنی شهر مغضوب نام کرد، یعنی نباید هیچ آفریده در آن ساکن گردد»<sup>۱</sup> بنابراین، می‌توان تصور کرد که در جنگ ده ساله‌ی چنگیزخان با هزاره‌ها، تعداد زیادی از آنان مهاجر و آواره شده‌اند. همچنین این احتمال نیز وجود دارد که علاوه بر گروه‌هایی که به سوی هند و جنوب رفته‌اند، گروه‌های دیگری نیز به سوی شمال، به اقلیم‌های آسیای میانه و روسیه‌ی امروزی و یا به جانب غرب و قلمرو امروزی ایران فرار کرده باشند؛ اما چنان‌که ذکر شد در این باره تا هنوز سند مکتوبی به دست نیامده است.

اسناد تاریخی گواه آن است که در زمان نادر شاه افشار و احمد شاه ابدالی نیز هزاره‌ها علاوه بر تحمل جنگ و کشتارهای پی‌درپی، مجبور به کوچ‌های اجباری و یا مهاجرت و آوارگی شده‌اند. تقی خاوری می‌نویسد: «به نظر می‌رسد، مهاجرت‌هایی در طول تاریخ صورت گرفته و این مهاجرت‌ها سه بار و در طول سه زمان مختلف انجام یافته است. مرحله‌ی اول در زمان نادرشاه افشار بوده است و درباره‌ی آن در کتاب وقایع خاور ایران آورده شده است که ایل هزاره‌ی خراسان در زمان انتقال از مسکن اصلی خود به فرمان نادر شاه از هزارستان افغانستان به خراسان، عمدتاً در جام و باخرز و سرخس اسکان داده شدند. اما مهاجرت دوم هزاره‌ها در زمان ناصرالدین شاه قاجار پس از تسخیر هرات به وسیله‌ی حسام‌السلطنه صورت گرفت که در آن عده‌ای از

هزاره‌های افغانستان از قلعه‌نو و بادغیس به جام و باخرز انتقال داده شدند. مرحله‌ی سوم مهاجرت هزاره‌ها به ایران بعد از سرکوب و کشتار هزاره‌ها از سوی عبدالرحمان خان بارکزی حاکم وقت افغانستان بود، یعنی طی سال‌های ۱۸۹۲ تا ۱۸۹۳ میلادی که گروهی از آن‌ها به پاکستان کنونی، هندوستان و مناطق مختلف آسیای مرکزی و گروهی نیز به ایران مهاجرت کردند.<sup>۱</sup>

قابل یادآوری می‌باشد حوادثی که در طول تاریخ‌های پسین روند کوچیدن و آوارگی هزاره‌ها را شدت بخشید و سبب فرارهای گسترده و دسته‌جمعی هزاره‌ها به سراسر منطقه و حتی کشورهای دور دست شده، به ترتیب، جنگ‌های وحشتناک و طولانی امیر عبدالرحمان خان با هزاره‌ها، شدت عمل حکومت حزب خلق و کمونیست‌ها، خشونت رفتاری گروه طالبان و عمل کردهای اقتدارگرایان در دوره‌ی پساطالبان بوده است. برای بیش‌تر روشن شدن حوادث یاد شده، هر یکی از آن‌ها به صورت فشرده و اجمالی و با ذکر استنادها در بخش‌های آینده‌ی این فصل مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند.

---

۱. محمدتقی خاوری، مردم هزاره و خراسان بزرگ، انتشارات عرفان، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۵، صفحات ۱۶۹-۱۶۵

## نسل‌کشی عبدالرحمن و ناگزیری هزاره‌ها از آوارگی

جنگی که شدیدترین صدمه‌های ممکن را به هزاره‌ها تحمیل کرد، جنگ‌هایی بود که از سوی امیر عبدالرحمان خان به این قوم تحمیل شد و در نتیجه‌ی آن شصت و دو درصد از جمعیت آن روز هزاره‌ها قتل‌عام و درصد بالای دیگری دچار کوچ اجباری و آوارگی از سرزمین‌های‌شان شدند. دوران حاکمیت عبدالرحمان خان برای تمامی مردم افغانستان رنج‌آور و مصیبت‌بار بود اما برای هزاره‌ها زمانه‌ی مرگ و انهدام جمعی به حساب می‌آید. عبدالرحمان خان زمانی علیه هزاره‌ها به جنگ آغاز کرد که هزاره‌ها برای ختم خانه‌جنگی‌ها و درگیری‌های داخلی و برای استقرار امنیت سراسری و ایجاد یک حکومت مرکزی مسؤل از روی کار آمدن او حمایت کرده بودند. «در سال ۱۸۸۰ هنگامی که امیر عبدالرحمان خان برای به دست آوردن قدرت در کابل با حریفان خود دچار جنگ و جدال بود، میران [هزاره] بالعموم هم‌نوا و مؤید او بودند.»<sup>۱</sup>

میران هزارستان تصور می‌کردند که روابط با امیر جدید به همان شکل و فرم سابق خواهد بود و همان قول و قرارهایی را در سر می‌پروراندند که با امیر سابق داشتند؛ اما حقیقت به شکل دیگری تبارز یافت. در خلال

---

۱. تیمور خائف، تاریخ ملی هزاره‌ها (به نقل از کتاب سوسیالزم و جنگ، نوشته‌ی لنین، جلد ۲۶) ترجمه‌ی عزیز طغیان، چاپخانه اسماعیلیان، به کوشش عزیزالله رحیمی، قم، چاپ چهارم ۱۳۷۲، ص ۱۷۵



سال‌های ۱۸۹۱-۱۸۸۰ عبدالرحمان خان با مانورهای بسیار هنرمندانه توانست به مناطق مختلف هزارستان لشکرکشی کرده و آن‌ها را فتح کند.<sup>۱</sup> عبدالرحمان خان به علاوه‌ی لشکریانی که در هزارستان داشت، سپاهیان و عساکر جدیدی را از چهار طرف به آن ولایات سوق داد و با اعلان جنگ علیه هزاره‌ها بزرگ‌ترین فاجعه‌ی بشری تاریخ افغانستان را آفرید. او در ارتباط با هزاره‌ها چنان با نفرت و قساوت برخورد کرد که امروزه بسیاری از آگاهان و محققان باور دارند که «امیر، هزاره‌ها را دشمن واقعی می‌پنداشت، به همین دلیل عزم بر نابودی و نسل‌کشی آنان کرد. شاهد این مدعا اقدامات پی‌گیر امیر برای محو کامل فیزیکی، نابودی ساختارهای اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی و مذهبی این قوم، حتی پس از سرکوب عمومی و فجیع آن‌ها بود.»<sup>۲</sup>

---

۱. همان، (به نقل از سراج التواریخ)، ص ۱۷۵

۲. حمزه واعظی، هویت‌های پریشان، انتشارات بدخشان، چاپ اول، مشهد، ۱۳۹۱، صفحه ۱۰۶

## اعلان جهاد عبدالرحمان خان علیه هزاره‌ها

عبدالرحمان خان پس از آغاز جنگ تمام عیار در برابر هزاره‌ها و برای یک‌سره کردن کار آن‌ها به علمای درباری‌اش امر کرد تا علیه هزاره‌ها اعلان جهاد کنند و خود نیز در یک اعلامیه‌ی جنگی و جهادی علیه هزاره‌ها به سپاهیان‌ش چنین مرقوم کرد: «کسانی که ضد من، امیر اسلام، طغیان کرده‌اند باید نابود شوند. سرهای آن‌ها به من تعلق دارند و تمام اموال و اطفال آن‌ها را به شما می‌بخشم»<sup>۱</sup>

پس از صدور فتوای جهاد از سوی علمای وابسته به دربار علیه مردم هزاره، ده‌ها هزار نیروی نظامی دولتی و دواطلبان کوچی به هزارستان هجوم برده و به کشتن مردم و غارت دارایی‌های آن‌ها پرداختند. مهاجمان قربانیان را سر بریده و سرهای آن‌ها را در مناطق و شهرهای دیگر به گردش در می‌آوردند و آن‌گاه از آن سرها مناره می‌ساختند تا به پندار امیر مردم را از قوت و نیروی پادشاهی بترسانند. در عین زمان علمای درباری قریه به قریه و دره به دره می‌رفتند و اعلامیه‌ی جهاد امیر را برای مردم قرائت کرده و مردم را به جهاد علیه هزاره‌ها فرا می‌خواندند.

«عبدالرحمن خان همزمان با قتل و کشتار هزاره‌ها و کوچاندن آن‌ها،

---

۱. تیمور خائف، تاریخ ملی هزاره‌ها (به‌نقل از سراج التواریخ) انتشارات اسماعیلیان، به کوشش عزیزالله رحیمی، قم، ۱۳۷۲، ص ۲۰۷

دوازده هزار خانوار دُرانی و چهار هزار خانوار غلجایی را به ارزگان کوچ داد و زمین‌هایی را که قبلاً ملک هزاره‌ها بود، به آن‌ها بخشید، به طوری که در منطقه‌ی ارزگان که تا آن وقت قلب هزاره‌جات و مرکز آن محسوب می‌شد، فقط یک اقلیت کوچک هزاره، محروم از ملک و زمین باقی ماند.<sup>۱</sup> «بعد از تسخیر ارزگان کشتار آغاز یافت، خانه‌های هزاره‌ها را به آتش می‌کشیدند و اموال‌شان را به غارت می‌بردند، نه فقط مردان را به قتل می‌رسانیدند، بلکه زنان و کودکان را نیز سر می‌بریدند.»<sup>۲</sup>

لشکریان عبدالرحمان علاوه بر کشتار و شکنجه‌ی مردان نظامی و غیرنظامی، بر زنان و کودکان هم رحم نکرده و دختران و زنان جوان را مورد تجاوز قرار می‌دادند. «زنان و دختران اسیر شده از شهر ارزگان به کابل هرات و قندهار بُرده شده به نازل‌ترین قیمت به فروش می‌رسیدند و بدین وسیله به بُرده تبدیل می‌شدند.»<sup>۳</sup>

در خزان و زمستان سال ۱۸۹۲ یعنی در آخرین سال کشتار و قتل عام، امیر عبدالرحمن برای این که به حذف و انهدام کامل جامعه‌ی هزاره موفق شده باشد، «لذا حبس و دستگیری دستجمعی میرها، خان‌ها، سلطان‌ها و بزرگان با اعضای فامیل‌شان شروع شد و تمام دستگیر شدگان به کابل فرستاده شدند، در طی چند ماه تقریباً دو هزار نفر به کابل فرستاده شدند»<sup>۴</sup> «بعد از آن عملیات اعدام دسته‌جمعی اسیران آغاز یافت که چندین هفته به طول انجامید و هر روز صد نفر را به دار می‌آویختند. زنان، اطفال و دختران در بازار به قیمت ۲۰ تا ۴۰ روپیه فی نفر فروخته می‌شدند.»<sup>۵</sup>

---

۱. حمزه واعظی، هویت‌های پریشان، انتشارات بدخشان، چاپ اول، مشهد، ۱۳۹۱، ص ۱۰۸

۲. تیمور خانف، تاریخ ملی هزاره‌ها، به نقل از کتاب کلیات ریاضی، انتشارات اسماعیلان، به کوشش عزیزالله رحیمی، قم، ۱۳۷۲، ص ۲۱۶

۳. همان، ص ۲۱۶

۴. همان، ص ۲۱۹

۵. همان، ص ۲۱۹

«و حضرت والا پس از صدور اشتهارات کفر هزاره که به فتوای علما جاری گشت، از محاربات فرقه‌ی باغیه‌ی هزاره و دستبردهای ایشان به ذریعه‌ی عرایض افسران و صاحب‌منصبان سپاه نظام آگاه گردیده، همه را فرمان کرد که هر چند مرد و زن و پسر و دختر و مال و منال و متاع آن قوم کافر را از راه غنیمت متصرف شوند، به قرار آیین دین مبین، پنج یک آن را حق حضرت والا دانسته، ارسال حضور بدارند و باقی را حق و حصه‌ی خود دانسته، متصرف شوند.»<sup>۱</sup>

میان نمایندگان حکومت و اجاره‌داران و خریداران زنان و دختران هزاره بر سر درآمد حاصله از فروش آنان جنگ و دعوایی نیز روی می‌داده است. در یکی از این معامله‌ها در قندهار که طرفین گرفتار اختلاف و دعوا می‌گردند، به روایت سراج‌التواریخ، امیر عبدالرحمان طی نامه‌ای خواهان روشن شدن صدق و کذب ادعای دو طرف می‌گردد. «بعد آن چه رأی گیتی آرا اقتضا فرماید در محل اجرا آید!» در جریان یکی از همین جنجال‌های برده‌فروشی است که امیر عبدالرحمان خان به یکی از جوانب دعوا می‌نویسد: «و از جمله در باب محصول ده یکه‌ی بهای زنان و دختران هزاره که معروض داشته بود که در سالی از شصت تا هفتاد هزار روپیه از عُشر بهای زنان و دختران مردم هزاره که به فروش رسیده، تحویل خزانه‌ی بیت‌المال گردیده است و در این سال من سایر قندهار را اجاره گرفته‌ام، محمدعلم خان حاکم، خرید و فروش زن و دختران هزاره را منع کرده و از وی که به کتاب و دفتر پادشاهی مکتوباً سوال کردم جواب نوشته است که این امر باعث خرابی دین است. پس در موقوف بودن امر مزبور مبلغ مذکور را در اجاره‌ی خود مُجربایی و در حال بودنش فرمان به نام حکمران قندهار می‌خواهم که خرید و فروش کنیزان هزارگی را منع

۱. بصیر احمد دولت‌آبادی، هزاره‌ها از قتل‌عام تا احیای هویت، انتشارات ابتکار دانش، چاپ اول، قم، ۱۳۸۵، صفحه ۱۰۷

نکنند و مردم را از این امر باز ندارند و حضرت والا در پاسخ این فقره‌ی مندرجه درعریضه‌ی او درروز دوشنبه، شانزدهم صَفَر رقم کرد، که این سخن را غلط می‌گویی. محصول کنیز هزاره که در معرض ابتیاع و اشتراً در آمده است، داخل اجاره‌ی تو نیست و هم از وجوه قدیمی و دایمی نیست که حالا محمدعلم خان آن را منع و معاف و مرفوع القلم کرده است. چندی که مردم هزاره طغیان و سرکشی کرده، مستوجب سرزنش و نکوهش شده بودند، هم مقتول و هم محبوس و هم زنان و دختران و پسران ایشان فروخته شدند و پس از آن که سرزنش و گوش مالی یافته به سزا و جزای افعال و اعمال خود رسیدند، دیگر خرید و فروش نمی‌شوند که شما محصول گرفته، این ممر را داخل اجاره‌ی خود نمایید و درج قرارداد اجاره‌ی شما است که ادعا و خواهش این عمل را بکنی؛ زیرا که و جوه این ممر مقرر دایمی نیست.»<sup>۱</sup>

---

۱. فیض محمد کاتب هزاره، سراج التواریخ، جلد سوم، قسمت دوم، چاپ ایران، زمستان ۱۳۷۰، ص

## غصب زمین و اشغال مناطق وسیع هزارستان پس از سرکوب هزاره‌ها

یکی دیگر از عواقب جنگ عبدالرحمان با هزاره‌ها غصب گسترده‌ی زمین‌ها و املاک هزاره‌ها بوده است. کاتب هزاره که به عنوان مورخ رسمی حکومت در داخل دستگاه دولتی حضور داشته با استفاده از اسناد رسمی و مکتوبات حکومتی در این مورد فراوان نوشته است. «تقسیم کردن افغانان، ملک چوره‌ی هزاره را در بین‌شان» یکی از آن نمونه‌ها است: «در خلال احوال مزبور، ایشک آقاسی دوست محمد خان سرپرست مهاجرین افغان حصه‌ی جنوبی، جلگه‌های چوره از املاک هزاره را به هفت صد و پنجاه تن از مردم اچکزایی با پنج حجر آسیاب و حصه‌ی شمالی آن را با سه حجر آسیاب به یک هزار و یک صد نفر ذکور و اناث و طفل رضیع و شیخ فانی مردم گرجی زایی داده، در بین‌شان تعیین قسمت کرد و مردم گرجی‌زایی از این که در تعداد نفوس افزون تر بودند و سه حجر آسیاب بدیشان داده شد، به نزاع برخاسته با اچکزاییان آهنگ جنگ کردند، حضرت والا ارقام فرمود که عیب و زیانی ندارد که یکی در آسیاب دیگری غله‌ی خود را آرد کرده، روز قومیت و اتحاد به سر برند و از نفاق مجتنب بوده شکر گزار پروردگار و منت‌پذیر دولت باشند که به لک‌ها روپیه مزارع و مساقات زرخیز خوش

آب و هوایی را رایگان متصرف شده‌اند.»<sup>۱</sup>

«در خلال احوال مزبور، ایشک آقاسی دوست محمد خان سرپرست مهاجرین و ناقلین افغان بیست و یک هزار و دویست و پنجاه رویه را به نام یک هزار و یک صد و نه نفر مرد و زن و بزرگ و کوچک از مردم ناقل قوم فوفل زایی متوطنه‌ی نیش قندهار، که از املاک مردم هزاره بهای‌شان مزرع و مرتع داده بود... بدین منوال تا عرصه‌ی دو، سه سال، نود و پنج لک بر علاوه‌ی ملک مردم هزاره، از دولت به ناقل و مهاجر افغان داده... و در این وقت ایشک آقاسی مذکور که نیست و نابود کردن مردم هزاره را معادل با ثواب هزار حج و عمره می‌دانست، معروض داشت که نه صد و چهل و نه نفر مهاجر از غایب و حاضر، همه از اولاد رستم که اراضی سیصد خانه‌ی هزاره‌ی سکنه‌ی چنار تو بهای‌شان داده شده، کفایت مؤونت و معیشت ایشان را نمی‌کند، در دیگر موضع هزاره‌جات که از هم دور نشوند امید عطای ملک و زمین دارند.»<sup>۲</sup>

روایت‌هایی که در این بخش آورده شدند، نمونه‌هایی اندک از ظلم و ستم‌هایی است که هزاره‌ها به خاطر تعلقات قومی‌شان از سوی پادشاه و دستگاه حاکمیت آن دوره متحمل شده‌اند.

---

۱. فیض محمد کاتب هزاره، سراج‌التواریخ، جلد سوم، بخش دوم، انتشارات عرفان، ۱۳۹۱، صفحه ۹۶۲

۲. همان، جلد سوم، بخش دوم، ۱۳۹۱ ص ۱۰۷۰

## هزاره‌ها در زمان حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان

فصل ملت‌هت و خونینی که با کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ آغاز شد، یکی دیگر از مقاطع مصیبت‌بار تاریخ افغانستان است که باعث کشتارهای جمعی، کوچ‌های اجباری و آوارگی مردم آن از جمله هزاره‌ها شد. در نظام حکومتی حزب دموکراتیک خلق، اگرچه تمامی کسانی که باورهای مذهبی داشتند و یا به دین‌داری مشهور بودند، خطر محسوب می‌شدند و به عنوان دشمن قابل‌پی‌گرد تعریف شده بودند، اما هزاره‌ها به دلیل تعلقات قومی و مذهبی‌شان آسیب‌پذیرتر بودند و به آسانی و به هر بهانه هدف قرار می‌گرفتند. نتیجه‌ی این هدف قرار گرفتن‌ها به غیر از جمع انبوهی از قربانیان و زندانیان، آوارگی میلیون‌ها نفر از مردان، زنان، کودکان و سالمندان هزاره بود.

در اولین ماه‌های پس از وقوع کودتا، عوامل حکومتی با یورش به گردهمایی‌ها و مجالس دینی هزاره‌های دره‌صوف از مربوطات ولایت سمنگان، تهدید و تهاجم علیه امنیت و آسایش هزاره‌ها را آغاز کردند. در شبی از شب‌های ماه رمضان، اول برج سنبله سال ۱۳۵۷ در حالی که مردم برای انجام مراسم دینی در مسجد منطقه‌ی زیرکی در ده کیلومتری مرکز دره‌صوف جمع شده بودند، به طور ناگهانی مورد حمله‌ی نیروهای دولتی قرار گرفتند و تعدادی از علمای دینی، معلمان و بزرگان مردمی دستگیر و



به مرکز ولایت سمنگان منتقل و در آن جا زندانی شدند. عوامل حکومتی به این اکتفا نکرده و پس از مدتی با تاخت و تاز نظامی علیه آن مردم، تعدادی از آنان را با هتاکی و توهین به باورها و مقدسات دینی‌شان در پیش چشم زنان و کودکان تیر باران کردند.

مردم دره صوف پس از این اتفاقات با آگاهی از وضع پیش آمده و تحلیل آن و با مشورت‌های وسیع، طرح و برنامه‌ی یک قیام عمومی را برای دفاع از خودشان تصویب کرده و در تاریخ ۲۵ دلو ۱۳۵۷ آن را آغاز کردند. آن‌ها در مدت کوتاهی معدن زغال‌سنگ و مرکز ولسوالی را به تصرف در آورده و جهاد و مقاومت را تنها راه حل برای رفع و دفع ستم و ظلم تره‌کی و امین اعلام کردند.<sup>۱</sup>

نویسندگان و پژوهش‌گرانی از داخل نظام نیز در این باره نوشته‌اند: «به موازات قیام‌های مناطق مختلف و ملیت‌های دیگر کشور، برای نخستین بار، اهالی [منطقه‌ی] هزاره‌نشین دره صوف در ولایت سمنگان در برابر زورگویی‌های رژیم ابراز نارضایتی و ایستادگی کردند و جواب ایشان با سرنیزه و کشتار خونین داده شد. قوای نظامی دولت به فریب و نیرنگ نوع عبدالرحمان خانی، داخل دره صوف شده و مردم را غافل‌گیرانه گروگان گرفتند. آنان صدها تن از هزاره‌ها را کشته و در کاریزها زنده به گور ساختند و خانه‌های‌شان را ویران کردند. این عمل رژیم در برابر مردم دره صوف موجب واکنش و انزجار شدید در میان مجموع هزاره شد و از این جا مقاومت و ایستادگی هزاره‌ها آغاز شد و در سراسر هزارستان پخش گردید.»<sup>۲</sup>

به روایت نویسندگان وقایع آن زمان، هزاره‌ها حکومت کودتا را جز

---

۱. دره صوف حماسه‌ی مقاومت و جهاد، هفته‌نامه‌ی وحدت، شماره مسلسل ۹۶، سال سوم ۲۳ ثور

۱۳۷۲

۲. سلطان علی کشتمند، یادداشت‌های سیاسی و روی داده‌های تاریخی، بنگاه انتشارات و مطبعه میوند، کابل، ۱۳۸۲، ص ۵۳۴

«تفاله‌های گنبدیده‌ی رژیم‌های قبیله‌سالار گذشته» نمی‌دانستند و هیچ چشم‌داشتی از آن حکومت نداشتند و به سادگی می‌گفتند از حکومت افغان امید هیچ نیکی ندارند. هزاره‌ها وقتی که مورد سؤال یک پژوهش‌گر خارجی قرار گرفتند که آیا با رژیم موجود موافقت یا نه؟ با تمسخر جواب دادند و از او پرسیدند: «چه انتظار نیکی برای طایفه‌ی هزاره از سوی جوامع پشتون می‌توان داشت؟»<sup>۱</sup>

«رژیم امین به نحو بیمارگونه‌ای با هزاره‌ها خصومت می‌ورزید، آن‌گاه حفیظ‌الله امین نقشه‌ی طرح کرده که بر تحریک تعصب مذهبی در بین مردمان شیعه و سنی بنا یافته بود. براین اساس وی توسط برادرش عبدالله امین با پشتون‌های ساکن اطراف کابل که یک تعداد از ایشان، مانند خودش به قبیله‌ی خروتی منسوب بودند، در تماس آمده و پیشنهاد کرد که آن‌ها در بدل اخذ پول و سلاح از دولت به هزارگان حمله برند. هرچند وی در قسمت خروتی‌های یغمان و کوه‌دامن موقتاً کامیاب شد، اما وردک‌ها و سایر قبایل پشتون به او جواب رد دادند، یا این که اسلحه‌ی پیشنهادی را گرفته علیه خودش به کار بردند»<sup>۲</sup>

سران حکومت پس از قیام و آغاز مقاومت مردمی دره‌صوف در تاریخ ۲۵ دلو ۱۳۵۷ علاوه بر اعمال سیاست زمین سوخته و کشتارهای جمعی، به سیاست خطرناک و شقاق‌افکن دیگری نیز دست زدند. آن‌ها صدها نفر از مردمان جاجی و منگل را مسلح ساخته، با تحریک احساسات مذهبی آن‌ها، اسناد رسمی زمین‌های مزروعی و خانه‌های هزاره‌های دره‌صوف را به نام آن‌ها ثبت و به عنوان دست‌مزد کشتار هزاره‌ها تسلیم‌شان کردند. لازم به ذکر است که تره‌کی و امین علاوه بر دره‌صوف در دیگر مناطق

۱. انتونی هوی‌من، افغانستان در زیر سلطه‌ی شوروی، ترجمه‌ی عبدالله طاهری، چاپ دوم ۱۳۶۵، ص ۱۶۷  
 ۲. محمدصدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، نشر عرفان، تهران، چاپ چهارم ۱۳۸۸، جلد دوم، ص ۱۳۴

هزارستان نیز به این روش و این سیاست استخوان‌شکنی دست زدند. اتفاقی که از قلم تاریخ‌نویسان و تاریخ‌پژوهشان نیفتاده است. «آن‌گاه حفیظ‌الله امین نقشه‌هایی طرح کرد که بر تحریک تعصب مذهبی در بین مردمان شیعه و سنی بنا یافته بود، بر این اساس وی توسط برادرش عبدالله امین با پشتون‌های ساکن اطراف کابل که یک تعداد از آنان مانند خودش به قبیله‌ی خروتی منسوب بودند، در تماس شده پیشنهاد کرد که آن‌ها در بدل اخذ پول و سلاح از دولت به هزارگان حمله برند.»<sup>۱</sup>

علاوه بر موارد مذکور، حکومت حزب خلق برای حذف هزاره‌ها برنامه‌های وحشتناک دیگری نیز داشته است که از آن جمله تصمیم به کوچاندن کلی هزاره‌ها از هزارستان بوده است. داکتر سلطان‌علی کشتمند صدر اعظم سابق افغانستان در این باره می‌نویسد: «تره‌کی خطاب به من که روبه‌روی او نشسته بودم، ضمن حرف‌های دیگر گفت: میثاق جان در باره‌ی انقلاب و هزاره‌ها با من صحبت کرده است. [سپس] نظر مرا پرسید و اظهار داشت چه کار باید کرد تا هزاره‌ها از انقلاب راضی باشند؟ من گفتم مشکل اساسی و عمده‌ی هزاره‌ها عبارت از آزادی عمل کوچی‌ها و پای‌مال شدن کشت و زراعت آنان است. باید سعی شود تا کوچی‌ها تشویق گردند که متدرجاً مسکون ساخته شوند و این به نفع آنان و همچنان هزاره‌ها است. تره‌کی با شنیدن این حرف‌ها ابرو درهم کشید و گفت: نمی‌شود کوچی‌ها را از مال‌داری منع کرد. بهتر است که مناطق مرکزی کشور به عنوان چراگاه‌های کوچی‌ها اختصاص داده شود و هزاره‌ها به جای‌های دیگر کوچانده و مسکون شوند.»<sup>۲</sup>

ایده‌ی تره‌کی مبنی بر کوچاندن اجباری هزاره‌ها از سرزمین

۱. همان، ص ۱۳۴

۲. سلطان‌علی کشتمند، یادداشت‌های سیاسی و روی‌دادهای تاریخی، چاپ اول، سال ۲۰۰۰، ص

اجدادی‌شان برای اولین بار در زمان حکومت خود او و در منطقه‌ی هزاره‌نشین دره‌صوف به اجرا درآمد اما مقاومت هزاره‌های ساکن آن‌جا مانع عملی شدن و تکمیل آن شد. حکومت برای فرو نشاندن عقده‌ی ناشی از این شکست، ضمن اقدام به قتل عام مردم دره‌صوف، در سه نوبت و در سه منطقه‌ی معدن زغال‌سنگ دای‌میرداد، دهنه‌ی کاردوی دای‌میرداد و دره‌ی کوشکک مرکز دره‌صوف، زمین‌ها و خانه‌های مردم بومی را با اسنادشان به جنگ‌جویان جاجی و منگل بخشید.

تجاوز شوروی سابق به افغانستان و جنگ دوام‌دار حکومت دست‌نشانده‌ی آن‌ها با مردم افغانستان سبب شد میلیون‌ها انسان افغانستانی از جمله هزاره‌ها به شکل گروهی به ناگزیر خانه‌ها و کاشانه‌های‌شان را ترک کرده به کشورهای همسایه آواره و پناه‌گزین شوند.

روند آوارگی دسته‌جمعی هزاره‌ها که از اولین سال‌های حاکمیت حزب خلق آغاز شده بود هنوز هم ادامه دارد. اگرچه آمار رسمی هزاره‌هایی که در طول این دوران آواره شده‌اند به طور دقیق و به صورت رسمی معلوم نیست، اما تا آن‌جا که از آمار غیررسمی حضور هزاره‌ها در ایران و پاکستان برمی‌آید، بالای یک میلیون هزاره از وطن و زادگاه‌شان مهاجر شده‌اند. با ادامه یافتن بحران جنگ و مصیبت‌های خشونت‌بار در افغانستان و در ادامه‌ی این جابه‌جایی‌ها و آوارگی‌ها، در این سال‌ها گروه‌های زیادی از هزاره‌ها به مناطق دوردست‌تر نیز پناه برده و به ایالات متحده‌ی آمریکا، کانادا، استرالیا و کشورهای اروپایی رسیده‌اند.

## جنگ افشار و آوارگی هزاره‌ها

افشار محله‌ی است در شمال غرب کابل که بیش تر ساکنان آن را هزاره‌ها و شیعیان تشکیل داده است. در جریان جنگ‌های داخلی پس از روی کار آمدن مجاهدین، این منطقه در تاریخ ۲۱ و ۲۲ دلو ۱۳۷۱ از سوی نیروهای وابسته به دولت اسلامی وقت، از سه جهت شمال، شرق و غرب مورد حمله‌ی شدیدی قرار گرفت و تعداد زیادی از ساکنان غیرنظامی آن به طور وحشتناکی قتل عام شدند. این اتفاق حلقه‌ای دیگر از سلسله کشتارهای غم‌انگیزی است که ساختار تبعیض‌آلوده و نژادپرستانه‌ی حاکم در فضای عمومی افغانستان سبب آن شده است. شدت فاجعه‌ی افشار در حدی است که می‌توان آن را به عنوان یک نسل‌کشی یا «ژنوساید» تعبیر کرد.

بررسی و تحقیقات مدافعان حقوق بشر نشان می‌دهد که در جریان جنگ افشار، محلات مسکونی مردم بسیار بیش تر از قرارگاه نظامی حزب وحدت اسلامی به عنوان یکی از طرف‌های درگیر در جنگ که در انستیتوت علوم اجتماعی قرارداداشت، هدف آتش‌باری‌های سلاح‌های ثقیله‌ای مثل توپ، راکت و تانک قرار گرفته است. گزارشات‌ی که از سوی سازمان‌های مدافع حقوق بشر جهانی در این زمینه منتشر شده و همچنین چشم‌دیدها و روایت‌های شاهدانی که خود جریان جنگ و کشتارهای متعاقب آن را در افشار دیده‌اند، از وقایع تلخ و دردناکی حکایت دارند.

بر اساس گزارش‌های رسمی از این جنگ، از جمله‌ی هشت صد تن شهروند غیرنظامی اسیر شده که دارای سنین ده تا سی و پنج ساله بودند، هفت صد و پنجاه نفر در اسارت به قتل رسیده یا مردند. در یکی از این گزارش‌ها به مشاهده شدن جنازه‌های هشتاد نفر غیرنظامی که همگی کشته شده بوده‌اند، در کوجه‌ها و سرک‌های افشار و به چور و چپاول پنج‌هزار خانه تصریح شده است.<sup>۱</sup>

بر بنیاد گزارش روزنامه‌ی گاردین، در سال ۲۰۰۱ افراد تحت امر سیاف و احمدشاه مسعود بیش از یک‌هزار نفر غیرنظامی را در افشار کابل قتل‌عام کردند. به تصریح این گزارش، مهاجمان حتی به سگ‌ها هم رحم نکرده و حیوانات را هم در این منطقه به تیر بستند.<sup>۲</sup>

پس از تصرف و اشغال محله‌ی افشار از سوی نیروهای دولت وقت، اکثر خانواده‌هایی که از آن کشتار جان‌سلام به در برده بودند، مجبور به ترک خانه‌های‌شان شدند و به طور دسته‌جمعی به شهر مزارشریف در شمال افغانستان و یا به کشورهای پاکستان و ایران آواره شدند.

۱. سید عبدالقدوس سید، جنگ‌های کابل سال ۱۳۷۱-۱۳۷۵ خورشیدی، نشر آید، آلمان، ۲۰۰۹.  
۲. کابل پرس، ۱۱ فبروری ۲۰۰۹، <https://www.kabulpress.org/article2985.html> به نقل از

روزنامه‌ی گاردین، پروژه عدالت برای افغانستان، ص ۴۷  
<http://afghanistanjusticeproject.org/dariversion.doc>

## هزاره‌ها در دوره‌ی طالبان

### طالبان چه کسانی هستند؟

کلمه‌ی طالبان پیش از آن که به عنوان نام یک گروه وارد فرهنگ سیاسی افغانستان و جهان شود، نامی برای متعلمین مدارس دینی بود و تنها کاربرد رایج‌اش نیز همان بود. هسته‌ی اولیه‌ی گروهی که به این نام اعلان موجودیت کرد و با سرعتی عجیب و شک برانگیز در تمام جهان شهرت یافت نیز بنا به ادعاها از میان همین متعلمین یا به اصطلاح اصولی‌اش طلبه‌ها تشکیل شد بود. آن‌چه اما بعدها به وضوح نمود داشت شرکت افراد و نمایندگان از تمامی گرایش‌های مذهبی و غیر مذهبی‌ای که تقریباً اکثریت مطلق‌شان به قوم پشتون تعلق داشتند، در این تشکیلات بود. این گروه پس از عدم توفیق نیروهای سیاسی پشتون در به دست گرفتن قدرت پس از سقوط دولت نجیب و شکست‌های پی‌در پی بیش‌تر احزاب پشتون در منازعات نظامی میان گروه‌های جهادی، در سال ۱۹۹۴ میلادی در ولایت قندهار در جنوب افغانستان اعلان موجودیت کرد.

از همان آغاز تهاجمات وسیع و پیش‌روی‌های برق‌آسای این گروه شایع بود که آنان با طرح و هماهنگی آمریکا و انگلستان، تمویل مالی عربستان سعودی و امارات متحده‌ی عربی و مدیریت عملی پاکستان به وجود آمده است. امری که بعدها اعترافات مقامات بلندپایه‌ای چون مادلین

آلبرایت<sup>۱</sup> وزیر خارجه‌ی وقت ایالات متحده‌ی آمریکا و بی‌نظیر بوتو صدر اعظم وقت پاکستان صحت آن را به اثبات رساند.

طالبان اگرچه در ظاهر امر مدعی دین‌مداری بودند و با شعار تشکیل امارت اسلامی و پایان دادن به جنگ‌های داخلی به فعالیت‌شان آغاز کردند، اما اقدامات بعدی آن‌ها نشان داد که هدف‌شان احیای سلطه‌ی از دست رفته‌ی پشتون‌ها و استمرار همان حاکمیت قومی بوده و برای تحکیم آن می‌جنگیده‌اند. در کنار این البته تردیدی نیست که آن‌ها به خاطر نیازمندی‌های لوجستیک و نظامی به کشورهای به وجود آورنده و حامی‌شان به خصوص پاکستان که در پی بسط نفوذ بیش‌تر در افغانستان بود، نیز تعهداتی داشتند که در جهت انجام آن عمل می‌کردند. این دو شاخصه هنوز هدف اصلی سیاست‌های طالبان است و نشانه‌های آن را در مواضع و عمل کرده‌های آن‌ها می‌توان مشاهده کرد.

«طالبان با سه ویژگی در سال ۱۳۷۳ (۱۹۹۴) پا به عرصه‌ی ظهور گذاشت. تحریک مذکور از لحاظ ایدئولوژیکی یک جریان و جنبش سیاسی-دینی، از لحاظ قومی حرکتی در جهت اعاده‌ی حاکمیت انحصاری قوم پشتون در افغانستان بود و خصوصیت سومش به وابستگی کامل آن‌ها به خارج و نیروی بیگانه برمی‌گشت.»<sup>۲</sup>

«ریشه‌ی طالبان به سال‌های [دهه‌ی] هشتاد برمی‌گردد. بسیاری از متعصبان مذهبی که از مدرسه‌های دینی سنتی [در] روستاها، نام‌نویس شده بودند، برای تربیت نظامی از سوی [کرنیل] امام افسر عملیات ویژه‌ی [استخبارات ارتش] پاکستان استخدام شدند. امام یک افسر استخباراتی سابقه‌دار پاکستان است که نام وی سلطان‌امیر است. پاکستان یک کانال

1. Madeleine Albright

۲. احمدرشید/طالبان، اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید/ترجمه‌ی صادق باقری و اسدالله شفاپی، نشر دانش هستی، تهران، ۱۳۷۹، صفحات ۹۹-۱۱۴



کمکی به جنبش طالبان، وقتی آن‌ها قندهار را تصرف کردند، باز کرد و برای تقویت آن‌ها ده‌ها راننده‌ی مجرب تانک و پیلوت و دو نفر مستشار نظامی فرستاد. یکی از این مستشاران که زیر پوشش دیپلوماتیک در شهر غربی هرات به کار آغاز کرد، همین امیر است.<sup>۱</sup>

«طالبان از نیرویی که با کم‌تر از یک‌صد نفر تشکیل یافته بود، در اواخر سال ۱۹۹۶ به نیروی دسته‌کم با سی و پنج هزار سرباز با یک سیستم کارآمد و ساختار نظامی تبدیل شد... گسترش و نگه‌داری از یک چنین ماشین جنگی امری نیست که از مدرسه‌های دینی پاکستان یا قریه‌های افغانستان ساخته باشد. حمایت آشکار پاکستان تأثیری اساسی در گسترش طالبان و تبدیل آن‌ها به یک نیروی محلی و سپس ملی داشت.»<sup>۲</sup>

«تمام نیروهای فنی در قوای هوایی و زرهی طالبان از نیروهای کمونیست پشتون متعلق به جناح خلق حزب دمکراتیک خلق تشکیل یافته بودند. جناح خلق تحت سلطه‌ی پشتون‌ها بود و بسیاری از افسران آن ناسیونالیست‌های متعصب پشتون بودند. این افسران، طالبان را به عنوان یک وسیله‌ی مناسب برای حاکمیت مجدد پشتون‌ها می‌دیدند و بنابراین مایل بودند به آن‌ها بپیوندند. هنگامی که طالبان کابل را تصرف کردند، تمام نیروی هوایی و بخش اعظم نیروی زرهی و توپ‌خانه‌ی سنگین آن‌ها به وسیله‌ی خلقی‌های سابق راه اندازی شد.»<sup>۳</sup>

## طالبان و هزاره‌ها

پس از آن که حزب وحدت اسلامی به عنوان شاخص‌ترین تشکل سیاسی - نظامی هزاره‌ها با طالبان تفاهم‌نامه‌ی عدم تعرض و مصالحه امضا کرد،

---

۱. محمداکرام اندیشمند، تحریک اسلامی طالبان، صفحه‌ی اینترنتی خراسان زمین، ۱۲ اسد ۱۳۹۴،

<http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=3122>

۲. همان، به نقل از احمدرشید

۳. همان

طالبان در ۲۱ حوت ۱۳۷۳ عبدالعلی مزاری دبیرکل حزب وحدت و هیئت همراه او را که برای مذاکرات بیش‌تر به چهارآسیاب کابل دعوت کرده بودند، دستگیر و فردای آن روز در ۲۲ حوت به شهادت رساندند. این برخورد طالبان با یک رهبر بزرگ و شناخته‌شده‌ی قومی و سیاسی اگرچه مورد محکومیت جریان‌های گوناگون جامعه‌ی افغانستان از جمله تعدادی از احزاب سیاسی پشتون و بخشی از توده‌های مردمی این قوم قرار گرفت؛ اما در نهایت این اتفاق باعث شدت یافتن اختلافات قومی و ایجاد دشمنی‌های تازه میان هزاره‌ها و پشتون‌ها شد. طالبان در جهت اجرای اهداف‌شان در ایجاد سلطه‌ی قومی، به کشتن رهبران و نخبگان هزاره و اقوام دیگر اکتفا نکردند؛ آن‌ها برای به فرجام رساندن این هدف با ادامه دادن به روند جنگ و بحران‌زایی، در چندین نوبت به تصفیه‌های نژادی و نسل‌کشی‌های قومی دست زدند.

طالبان در ابتدا همچنان که از سمت شرق هزارستان، از مناطق دای‌میرداد، بهسود، شیخ‌علی و کوتل شیبیر، شهر بامیان در مرکز هزارستان را مورد محاصره‌ی شدید نظامی و اقتصادی قرار داده بودند، از جانب شمال‌غرب، پس از معامله با جنرال ملک‌خان یکی از فرماندهان ائتلاف ضد طالبان، ابتدا ولایت فاریاب و سپس در ماه می ۱۹۹۷ ولایت بلخ و مرکز آن شهر مزارشریف را تصرف کردند. با این اتفاق ضمن این که محاصره‌ی هزارستان و بامیان تکمیل و فشارها بر آن بیش‌تر شد، نیروهای طالب در شهر مزار نیز به تهدید و ارعاب مردم آن شهر پرداختند. «در این میان هزاره‌های ساکن مزار که بیش‌تر از دیگران هدف ظلم و ستم طالبان قرار گرفته بودند، این روش حکومت‌داری و این اداره‌ی بی‌رحمانه را برنتافتند و در ۲۸ می ۱۹۹۷ علیه طالبان قیام کردند. آن‌ها در مدت اندکی با هم‌یاری دیگر اقوام، طالبان و مشاوران پاکستانی‌شان را شکست داده و

از شهر [مزار] و دیگر ولایات شمال اخراج کردند.<sup>۱</sup> طالبان که پس از این شکست به قندوز پناه برده بودند، بعد از سازمان‌دهی دوباره به شهر مزار حمله کردند. آن‌ها در اوایل سپتامبر ۱۹۹۷ پس از تصرف شهر تاشقرغان به سوی مزار پیش‌روی کردند؛ ولی به مقاومت شدید هزاره‌ها، ازبک‌ها و تاجیک‌ها برخورد و برای دومین بار با شکست روبه‌رو شدند و باز هم به سوی قندوز عقب‌نشینی کردند. اما این بار آن‌ها در هنگام فرار و در مسیر برگشت، با وارد شدن به قریه‌ی هزاره‌نشین قزل‌آباد در جنوب شرق شهر مزار، ده‌ها نفر از ساکنان آن را به‌طور وحشیانه قتل‌عام کردند. «سهراب رستم یکی از ساکنان قریه‌ی قزل‌آباد که از این قتل‌عام جان به سلامت برده است، می‌گوید: «طالبان چون طوفانی این روستا را جارو کردند و حدود هفتاد نفر از اهالی روستا را به قتل رساندند. بعضی‌ها را سر بریدند و بعضی‌ها را هم زنده پوست کردند.»<sup>۲</sup>

«طالبان برای درهم شکستن مقاومت هزاره‌ها از اوت ۱۹۹۷ کلیه راه‌های جنوب، غرب و شرق را که به کوه‌های سر به فلک کشیده‌ی هزارستان منتهی می‌شود، بستند. سازمان ملل متحد و سازمان خواربار جهانی چندین ماه سخت درگیر مذاکره با طالبان بودند، تا آنان به کاروان‌های حامل کمک‌های سازمان ملل از مناطق تحت کنترل‌شان اجازه‌ی عبور دهند؛ اما طالبان موافقت نکردند.»<sup>۳</sup>

«محاصره‌ی شدید هزارستان و گرسنگی دادن به هزاره‌ها به حدی رسید که نماینده‌ی خاص رییس‌جمهور آمریکا، بیل ریچاردسون<sup>۴</sup>، زمانی که در پانزدهم آوریل ۱۹۹۸ با سران طالبان دیدار کرده بود، برداشتن و یا

۱. ویلیام میلی / افغانستان، طالبان و سیاست‌های جهانی / نشر ترانه، مشهد، ۱۳۷۷، صفحه ۱۳۲

۲. از یادداشت‌های روزانه‌ی نگارنده، سنبله، ۱۳۷۶

۳. احمدرشید / طالبان: اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید / ترجمه‌ی صادق باقری، اسدالله شفاپی، دانش

هستی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۱۵

کاستن از شدت محاصره‌ی هزارستان را به عنوان یکی از خواسته‌هایش مطرح کرده بود. طالبان با این که درخواست ریچاردسون را قبول کردند، اما مثل همیشه که به توافقاتشان متعهد نبودند، توافق مذکور را نیز نادیده گرفتند.<sup>۱</sup>

«طالبان» در هشتم اوت ۱۹۹۸، ساعت ده قبل از ظهر وارد شهر مزارشریف شدند. آن‌ها طی ساعات بعدی دست به نسل‌کشی وحشیانه زدند. آنان به تلافی شکست‌های سال گذشته‌ی شان به هیچ کس رحم نکردند و کشتاری جمعی و دیوانه‌وار راه انداختند. یکی از فرماندهان طالبان بعد از اظهار داشته بود که ملا عمر به ما اجازه‌ی دو ساعت کشتار را داده بود؛ ولی ما دو روز مشغول کشتار بودیم. خیابان‌ها مملو از اجساد مردگان شده بودند و خون همه جا را فرا گرفته بود. مردم تا شش روز حق نداشتند اجساد نزدیکان‌شان را دفن کنند. سگ‌ها با خوردن گوشت انسان مست شده بودند و بوی تعفن غیرقابل تحمل شده بود.<sup>۲</sup>

«طالبان راهنمایانی از میان پشتون‌های محلی وابسته به حزب اسلامی حکمتیار انتخاب کردند که با شهر آشنایی کامل داشتند. در چند روز آتی جنگجویان بلخ (پشتون‌های مقیم ولسوالی بلخ) گروه‌های تجسسی طالبان را به منازل هزاره‌ها راهنمایی می‌کردند. طالبان در ساعات اولیه‌ی فتح [مجدد] مزار، از مساجد اعلان می‌کردند: هزاره‌ها مسلمان نیستند و ما باید آنان را بکشیم. ای هزاره‌ها! یا باید مسلمان شوید و یا افغانستان را ترک کنید.»<sup>۳</sup>

«هیچ منبع مستقلی در مزار شریف و اطراف آن وجود نداشت تا رقم کشته شدگان را ثبت کند. بنابراین، تخمین دقیق تعداد کشته شدگان، امکان‌پذیر نبود و نیست. سازمان ملل و کمیته‌ی جهانی صلیب سرخ بعد از

۱. احمدرشید/طالبان: اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید/ ترجمه‌ی صادق باقری و اسدالله شفیعی،

دانش هستی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۲۱

۲ همان، ص ۱۲۳-۱۲۴

۳ همان، ص ۱۲۵

تخمین زده بودند که پنج تا شش هزار نفر که بیش ترشان هزاره بودند، کشته شده بودند.<sup>۱</sup>

### فاجعه‌ی یکه‌ولنگ

طالبان با محاصره‌ی منطقه‌ی دره‌صوف، جبهه‌ی دفاعی هزاره‌ها در جنوب بلخ را تحت فشار قرار دادند تا آخرین پایگاه مقاومت مردمی هزاره‌ها را در هم بشکنند، اما با مقاومت شگفت‌انگیزی روبرو شدند. در دره‌صوف علاوه بر نیروهای محلی مردمی تعدادی از هزاره‌ها از دیگر مناطق نیز گرد آمده بودند. طالبان بیش از هشتاد نوبت به حمله‌ی گسترده‌ی زمینی و هوایی در استقامت دره‌صوف اقدام کردند اما پس از هر حمله چیزی جز شکست نصیب‌شان نشد. آن‌ها پس از ناکامی در تصرف دره‌صوف، با هدف انتقام‌گیری از هزاره‌ها، مردم در محاصره قرار گرفته‌ی منطقه‌ی یکه‌ولنگ در ولایت بامیان را هدف قرار دادند. بر اساس گزارشات خبرگزاری‌های رسمی و سازمان‌های بین‌المللی طالبان در چندین مرحله تهاجم به یکه‌ولنگ، به قتل عام و کشتار جمعی غیرنظامیان دست زده و هر آنچه که از دست یک نیروی متجاوز و بی‌رحم آمدنی است را در آن‌جا انجام دادند.

«طالبان در آغاز دسته‌های تجسس تشکیل داده بودند و قریه به قریه، خانه به خانه به دنبال هزاره‌ها و شکار جوانان آن‌ها می‌گشتند. گزارش پروژهی عدالت [انتقالی] افغانستان از کشتار و قتل عام یکه‌ولنگ حاکی از آن است که طالبان از روز یکشنبه ۷ جنوری ۲۰۰۱ تا روز دوشنبه ۸ جنوری به دستگیری و کشتار غیرنظامیان ادامه داده است که اکثر قتل‌عام‌ها در ۸ جنوری صورت گرفته است.»<sup>۲</sup>

۱. همان، ص ۱۲۶

۲. صفحه‌ی کابل پرس (به نقل از گزارش پروژهی عدالت انتقالی افغانستان)، ۶ فیبروری ۲۰۱۲

رادیو صدای آمریکا در تاریخ ششم دلو ۱۳۷۹ شمسی طی گزارشی درباره‌ی کشتار هزاره‌ها از سوی طالبان اعلان کرد که ده‌ها تن از غیرنظامیان هزاره از سوی محافظان طالبان در یکه‌ولنگ به‌طور منظم به قتل رسیده‌اند. به علاوه صدها مرد و در بعضی موارد تعدادی از زنان و کودکان از خانواده‌های‌شان جدا ساخته شده‌اند که تا امروز از آن‌ها خبری نیست. این رادیو در این گزارش از زبان عباس فیض نماینده‌ی بخش آسیایی سازمان عفو بین‌الملل در لندن، عنوان کرد که ارقام بین یک صد تا سه صد کشته از جانب این سازمان معنی آن را نمی‌دهد که تعداد کشته شدگان از سه صد نفر بیش تر نبوده است؛ بلکه صرفاً به این معنی است که سازمان مذکور تنها از سه صد نفر کشته اطلاع دارد. عباس فیض در همان مصاحبه‌ی خود ضمن اشاره به قتل عام شدن هزاره‌ها در مزارشریف گفت: «هزاران نفر از مردم هزاره در شهر مزارشریف به نحو بسیار فجیعی قتل عام شده‌اند. از منطقه‌ی بامیان گزارش‌های مستقلى حاکی از این آمده است که به مردم هزاره حمله شده و آن‌ها دستگیر و کشته شده‌اند. خانه‌های آن‌ها تصرف و در مواردی به آتش کشیده شده‌اند.»<sup>۱</sup>

کوفی عنان<sup>۲</sup> دبیرکل وقت سازمان ملل متحد نیز با صدور بیانیه‌ای کشتار هزاره‌های یکه‌ولنگ از سوی طالبان را به شدت محکوم کرد و خواهان به محکمه کشاندن عوامل آن جنایات شد. او در بیانیه‌ی صادره در تاریخ ۳۰ جدی ۱۳۷۹ اظهار کرده بود که «درباره‌ی این گزارش‌ها که افراد غیرنظامی به‌طور عمدی مورد حمله قرار گرفته‌اند و در جریان جنگ‌های اخیر در یکه‌ولنگ در هزارستان به قتل رسیده‌اند، بسیار نگران است. عنان در این بیانیه گفته است که به دنبال به دست گرفتن مجدد

۱. صفحه‌ی اینترنتی شبکه سراسری مردم هزاره (به نقل از گزارش پروژه‌ی عدالت افغانستان)، ۱۳۹۳/۰۵/۱۷

یکه‌ولنگ توسط طالبان، گزارش‌های متعدد و موثقی وجود دارد که طالبان به اعدام‌های گسترده و بازداشت افراد غیرنظامی هزاره که ظاهراً به حمایت از حزب وحدت متهم شده بودند، مبادرت ورزیده‌اند. دبیرکل سازمان ملل متحد این اعدام‌ها را مصیبت دیگری برای هزاره‌ها به عنوان یک گروه عمدتاً شیعی افغانستان خوانده است.<sup>۱</sup>

«منابع سیاسی هزاره‌ها باور دارند که در کشتار هزاره‌ها در ۱۹ جدی ۱۳۷۹ نزدیک به چهارصد تا پنجصد نفر از غیرنظامیان هزاره‌ی یکه‌ولنگ بعد از دست‌گیری در حضور خانواده‌ها و بچه‌های‌شان به رگبار بسته شده‌اند و بعضی‌ها را در حالی که زنده بوده‌اند، صورت‌شان را پوست کرده‌اند.»<sup>۲</sup>

به دنبال موج اندوه، خشم و وحشتی که انعکاس اخبار کشتار یکه‌ولنگ از طریق رسانه‌های خبری در مردم ایجاد کرد ۳۳۱ نفر از شاعران، نویسندگان، هنرمندان و روزنامه‌نگاران افغانستانی و ایرانی با امضا و ارسال نامه‌ای خطاب به دبیرکل سازمان ملل متحد، مدیرکل سازمان یونسکو و مدیرکل سازمان یونسف ضمن ابراز نگرانی از در معرض خطر و آسیب جدی قرار گرفتن وضعیت اجتماعی و فرهنگی هزاره‌ها به عنوان یک قوم، از آن‌ها خواسته بودند که «در برابر فجایع افغانستان اقدامات مؤثری انجام دهند و به رسالت انسانی خود آن‌چنان که در مرامنامه‌ی بشری آمده است، پایدار و متعهد باشند.»<sup>۳</sup>

### طالبان و نابودی نمادهای فرهنگی و تمدنی هزاره‌ها

طالبان در ادامه‌ی جنایات ضد انسانی‌شان و با نفرتی که نسبت به مردم هزاره و آثار تمدنی آن‌ها داشتند، برخلاف درخواست‌های مکرر جامعه‌ی

۱. هفته‌نامه‌ی وحدت، شماره ۳۶۶، ۱ دلو ۱۳۷۹

۲. همان، شماره ۳۶۶

۳. همان، شماره ۳۳۰، سال دهم، ۳۰ جدی ۱۳۷۸

جهانی و مراکز فرهنگی بین‌المللی، تخریب تندیس‌های زیبا و دوهزار ساله‌ی بودا در شهر بامیان را در تاریخ ۱۹ حوت ۱۳۷۹ خورشیدی آغاز و در تاریخ ۲۱ حوت پس از دو شبانه‌روز آن پیکره‌ها را که نشانه‌های تمدنی و هنرپروری هزاره‌ها و همچنین سند قدمت تاریخی حضور آن مردم بودند، منفجر کرده آن‌ها را به صورت کامل از بین برند. «ملا عمر رهبر گروه تروریستی طالبان پیش از آن در تاریخ ۸ حوت ۱۳۸۹ برابر با ۲۶ فروری ۲۰۰۱ دستور انهدام تندیس‌های بودا را صادر کرده بود.»<sup>۱</sup>

این عمل طالبان اگرچه با محکومیت گسترده‌ی جهانی روبه‌رو شد؛ اما دیگر تندیس‌های بودا به عنوان سند زنده‌ی افتخارات تمدنی یک ملت به کلی ویران و نابود شده بود. انهدام پیکره‌های بودا در قلب هزارستان همان‌گونه که نشان دهنده‌ی خودکامگی و بی‌خردی طالبان است، شدت نفرت و دشمنی آن‌ها را هم نسبت به هزاره‌ها و هم نسبت به آثار هنری و باستانی نیز نشان می‌دهد.

مجموعه‌ی این برخوردهای تبعیض‌آمیز و این خصومت‌های توأم با حذف سیستماتیک به صورت قتل‌عام‌ها، نسل‌کشی‌ها و محاصره‌های اقتصادی از سوی طالبان علیه هزاره‌ها باعث شد که جامعه‌ی هزاره در دوران آن‌ها دچار یکی دیگر از موج‌های گسترده‌ی مهاجرت در تاریخ خود شوند. موجی که دامنه‌ی آن این‌بار بسیار فراتر از موج‌های قبلی رفته و آن‌ها را تا دورترین نقاط جهان نسبت به سرزمین و زادگاه‌شان پرتاب کرد.



## هزاره‌ها در زمان ریاست جمهوری حامد کرزی

هزاره‌ها از اولین روزهای تشکیل جلسات بُن<sup>۱</sup> در نوامبر ۲۰۰۱ و همچنین دوره‌ی تشکیل حکومت انتقالی، برپایی لوی جرگه‌ی تدویر قانون اساسی و مراحل بعدی دوران پسا طالبان از روند نوین حمایت کردند و از حامیان اصلی برقراری دموکراسی و مردم‌سالاری در افغانستان بوده‌اند. آن‌ها با وجود اعتراضاتی که بر توافقات کنفرانس بُن داشتند، به خاطر مصالح علیای کشور از فیصله‌های آن حمایت کردند. در توافقات آن کنفرانس، سهم هزاره‌ها در ساختار و تشکیلات دولت آینده‌ی افغانستان نوزده درصد در نظر گرفته شده بود. بر همان اساس در حکومت انتقالی حامد کرزی، هزاره‌ها با دو معاون ریاست جمهوری و پنج وزیر در کابینه حضور داشتند. پس از سپری شدن دوران حکومت انتقالی، زمانی که کرزی رییس انتخابی حکومت شد و نفسی تازه کرد، قدم به قدم در پی حذف هزاره‌ها از دولت برآمد و روند هزاره‌زدایی را به تدریج و با نرمی در مدت ریاست طولانی‌اش ادامه داد.

با این وجود او در عمل، برخلاف قدردانی‌های کلامی‌اش از هزاره‌ها تا حد ممکن به حذف هزاره‌ها پرداخت و برای به حاشیه راندن آن‌ها از هیچ اقدامی دریغ نکرد.

## فیلم کابل اکسپرس و دفاع مدنی هزاره‌ها

در همان اوایل دوران حکومت کرزی، حلقات افراطی نزدیک به او با دسته‌ای از فیلم‌سازان هندی به سرپرستی کبیر هندی تولید فیلمی به نام «کابل اکسپرس»<sup>۱</sup> را سازمان‌دهی کرده، پس از ساخته شدنش، آن را به طور گسترده و ضربتی در افغانستان منتشر کردند. این فیلم که قصد داشت افغانستان پس از طالبان را به تصویر بکشد، سرگذشت دو روزنامه‌نگار هندی را رویت می‌کرد که با هدف تهیه‌ی گزارش وارد افغانستان می‌شوند و به اسارت گروه طالبان در می‌آیند. در صحنه‌ای از این فیلم که اعتراض هزاره‌ها را برانگیخت، هنرپیشه‌ای که در نقش یک راهنمای بومی آن دو خبرنگار بازی می‌کرد، در دیالوگی به آن‌ها می‌گفت: «اگر از دست آمریکایی‌ها زنده بمانیم، از دست هزاره‌ها زنده نخواهیم ماند.» و سپس در پاسخ یکی از آن‌ها که از او درباره‌ی هزاره‌ها می‌پرسید، می‌گفت: «هزاره‌ها یکی از خطرناک‌ترین اقوام افغانستان‌اند که پیشه‌ی شان دزدی و غارت‌گری است.»

هزاره‌ها که به تازگی از قید تبعیض و کشتارهای ظالمانه‌ی طالبان رهایی یافته بودند و با دل‌خوشی به وقوع دموکراسی و برابری در دوران جدید امید بسته بودند، به زودی دریافتند که ذهنیت‌های انحصارگر به این آسانی دست از سر آن‌ها برنداشته و دامی خطرناک برای شان تنیده‌اند. دامی که با آن می‌خواهند با تبلیغ هزاره‌هراسی از یک طرف آن‌ها را مورد هدف کینه و نفرت عمومی قرار دهند و از طرف دیگر با تحریک کردن‌شان به انجام عکس‌العمل‌های خشن، ادعای خود را ثابت کرده و از آن‌ها چهره‌ای ضد صلح، آرامش و هنر نشان بدهند.

هزاره‌ها با آگاهی از ناکارآمدی خشونت به ایستادگی مدنی روی آوردند و با استفاده از رسانه‌ها و فضاها و فعالیت‌های فرهنگی، زمینه‌ای را

که علیه‌شان طراحی شده بود، به ضرر حکومت تغییر دادند. آن‌ها توطئه‌ی هزاره‌ستیزان افراطی را به فرصت دادخواهی علیه استبداد و انحصار تبدیل کردند و فیلم، تولید کنندگان و دست‌ها و دستگاه‌های پشت پرده‌ی آن را با محکومیت ملی روبه‌رو کردند.

«شماری از بزرگان قوم هزاره‌ی افغانستان روز جمعه ۱۵ جدی ۱۳۸۵ در یک گردهمایی در مسجدی در غرب کابل، با صدور قطع‌نامه‌ای از نهادهای قضایی افغانستان خواهان محاکمه و پیگرد قانونی سازندگان و بازی‌گران فیلم کابل اکسپرس شدند.»<sup>۱</sup>

«هزاره‌ها برای رساندن صدای‌شان در بیرون مرزها نیز دست به اعتراض زدند. از جمله در لندن که در برابر دفتر سرویس جهانی بی‌بی‌سی و دفتر نمایندگی هند جمع شده بودند، اعلام نمودند: این فیلم، [کابل اکسپرس] آشکارا به تبلیغ نفرت و نژادپرستی پرداخته است و در آن به مردم افغانستان، به ویژه هزاره‌ها توهین شده است. آن‌ها از شرکت سازنده‌ی فیلم بالیوودی کابل اکسپرس و کارگردان آن خواستند تا از مردم افغانستان عذرخواهی کند.»<sup>۲</sup>

مردم هزاره که حلقه‌های خاصی از دولت را در تولید این فیلم دخیل و مقصر می‌دانستند. فشار خود را بر حکومت تا زمانی که حکومت به محکومیت و ممنوع کردن نشر و نمایش فیلم اقدام کرد، ادامه دادند. مشرانو جرگه در اطلاعیه‌ای فیلم کابل اکسپرس را توهین‌نامه به مردم افغانستان خواند و وزارت اطلاعات و فرهنگ به نمایندگی از حکومت، فیلم یاد شده را به عنوان یک تلاش مخرب و توهین‌آمیز محکوم کرد. «دولت افغانستان، نمایش فیلم هندی کابل اکسپرس را ممنوع اعلام کرد. برخی‌ها

---

۱. صفحه‌ی بی‌بی‌سی فارسی، گزارش سعید حقیقی، ۵ ژانویه ۲۰۰۷.  
۲. وبلاگ چراغ (شورای نویسندگان: سلمان علی زکی، احمد شفایی، علی‌مدد رضوانی)، ۱۶ جدی ۱۳۸۵، (<http://shirdagh84.blogfa.com/1385/10>)

دراغانستان معتقدند که در این فیلم به قوم هزاره توهین شده است.<sup>۱</sup>

## تهاجمات کوچی‌ها

کوچی‌ها مردمانی فاقد جای‌داد و مسکن دائمی مشخص هستند که پیشه‌ی‌شان مالرداری است. زندگی آن‌ها سیار است و برای گذران زندگی صحرائی خود و استفاده از مراتع و چراگاه‌ها به صورت دائم در حال کوچ و گشت‌وگذارند و اغلب به شیوه‌ای ابتدایی زندگی می‌کنند. «هر کشوری ممکن است دارای جمعیتی کوچی باشد. اما تفاوت آن با زندگی کوچی‌های افغانستان این است که زندگی آن‌ها همواره از قانون‌مندی برخوردار است. اما کوچی‌های افغانستان زندگی و وضعیت متفاوتی دارند. از لحاظ تابعیت از امتیاز دو تابعیتی برخوردارند. زیرا همواره بین دو کشور افغانستان و پاکستان در حرکت‌اند و از امتیازات چراگاهی هر دو کشور نیز بهره‌مند هستند، اما متقابلاً با محرومیت‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مواجه‌اند و دولت نیز توجه خاصی در این زمینه به آنان ندارد»<sup>۲</sup>

دولت‌های افغانستان با این که هیچ توجهی به وضعیت محرومیت‌های فرهنگی، آموزشی و رفاهی آنان نداشته‌اند، اما همیشه از آن‌ها در جهت اهداف سیاسی و تحکیم و بسط سلطه‌ی قومی خود استفاده و پشتیبانی کرده‌اند. کوچی‌ها نیز در برابر هزاره‌ها از زمان‌های دور، به عنوان عامل و نیروی پیش‌قراول حاکمیت‌های نژادگرا عمل کرده‌اند. آن‌ها همیشه از سراسر جنوب و همچنین ماورای مرزهای کشور به هزارستان هجوم آورده، ضمن به راه انداختن جنگ و ناامنی در آن‌جا برای ساکنان آن معضلات و مشکلاتی جدی خلق کرده‌اند. به اعتقاد تعدادی از

۱. صفحه‌ی بی‌بی‌سی فارسی، گزارش سعید حقیقی، ۵ ژانویه ۲۰۰۷

۲. س. خادمی، وبلاگ نیم‌نگاه، کوچی‌ها و کوچی‌گری، ۱۳۸۹/۲۹/۰۲-[http://www.khademi-](http://www.khademi-news.blogfa.com/post/3)

صاحب‌نظران هزاره جنگ‌های موسمی کوچی‌ها در هزارستان استراتژی و توطئه‌ی دوام‌دار حکومت‌های متوالی هزاره‌ستیز بوده است که از سال ۱۸۹۰، از دوران عبدالرحمان خان تا اکنون یعنی نزدیک به یک‌صد و سی سال به صورت فرسایشی ادامه داشته است.

در دوران حکومت کرسی دور جدید و متفاوتی از تهاجمات کوچی‌ها به مناطقی از هزارستان آغاز شد. این حملات در بهار هر سال به صورت متوالی به مناطقی چون دای‌میرداد، بهسود و ناوُر (ناهور) انجام می‌شد که با تخریب و به آتش کشاندن مزارع، خانه‌ها و دارایی‌های ده‌نشینان هزاره و در مواردی قتل آن مردم همراه بود. هزاره‌ها باور داشتند که این موج تهاجمات ضمن این‌که احیاء روال سابق هزاره‌ستیزی است؛ در مرحله‌ی جدید، بیش‌تر هدف ناامن ساختن هزارستان را دنبال می‌کند تا حکومت به بهانه‌ی فقدان امنیت از تطبیق پروژه‌های بازسازی در هزارستان خودداری کند. حکومت که در اصل هم متعهد به اصل بازسازی متوازن در کشور نبود و نسبت به اجرای عدالت نسبی هم احساس مسئولیت نمی‌کرد، جنگ و تهاجمات کوچی‌ها به مناطق شرقی هزارستان را بهانه قرار داده، خود با در پیش گرفتن سیاستی نفاق‌افکنانه و با تشدید اختلافات و درگیری‌های کوچی‌ها و هزاره‌ها به صورت نیروی آتش‌بیار معرکه ظاهر می‌شد.

گزارش غلام‌حسین ناصری یکی از نمایندگان هزاره در مجلس شورای ملی از این موضوع، چگونگی بخش‌هایی از تهاجم کوچی‌ها در مناطق دای‌میرداد و بهسود را روشن می‌سازد: «در تاریخ ۱۳/۴/۸۱ کوچی‌های مسلح در منطقه‌ی «قول بانمک» شب‌هنگام حمله کردند و تعدادی از اموال و مواشی مردم ساکن منطقه را به غارت بردند و از جمله خانم شخصی به نام محمد را که از همان منطقه و از توابع ولسوالی مرکز بهسود بود در پشت دروازه‌ی خانه‌اش با مرمی پیکا به قتل رساندند... در تاریخ ۲۲/۴/۸۲ کوچی‌ها بر منطقه‌ی «تیزک» از توابع ولسوالی حصه‌ی

اول بهسود حمله‌ای مسلحانه با هدف [به] غارت بردن اموال و چراندن [احشام در] کشت و زراعت مردم منطقه صورت دادند که منجر به قتل یک نفر دهقان به نام محراب‌علی شد... در تاریخ ۲۸/۴/۸۳ کوچی‌های مسلح از مسیرهای «دشت گوله» و «کاریز جامی» و «کوتل نوبت آب» بر منطقه‌ی «کجاب علیا» برای به غارت بردن اموال مردم و چراندن کشت و زراعت مردم توسط مواشی‌شان، تجاوزی مسلحانه را آغاز کردند...<sup>۱</sup>

در یکی از تعرضات کوچی‌ها به بهسود که با اعتراض و تحصن نمایندگان هزاره در مجلس شورای ملی مواجه شده بود، نمایندگی سازمان ملل متحد در کابل وادار به دخالت سیاسی شد. «صدیق علیم، سخن‌گوی یوناما ضمن ابراز نگرانی از وضعیت موجود در بهسود، گفته است: وضعیت موجود در بهسود مایه‌ی نگرانی شدید یوناما است... برای حل این مسئله یوناما پیشنهادهای را به دولت ارائه کرده است که شامل اعزام نیروهای امنیتی بیش‌تر به منظور تأمین امنیت و جلوگیری از درگیری‌ها است...»<sup>۲</sup>

در یکی دیگر از درگیری‌های شدید کوچی‌ها با هزاره‌ها در بهسود و دای‌میرداد، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان نیز در اعلامیه‌ای خواهان رسیدگی فوری به وضعیت پیش‌آمده شد: «کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان ضمن اظهار تأسف و نگرانی شدید از آغاز دوباره‌ی درگیری‌ها و کشته و مجروح شدن و بی‌خانمانی اهالی بهسود، از دولت افغانستان می‌خواهد اقدامات فوری و مؤثری را برای توقف درگیری و خشونت‌ها و جلوگیری از فاجعه‌ی انسانی و رسیدگی به وضعیت بی‌جاشدگان و تعیین و تأمین خسارات وارده اتخاذ کند»<sup>۳</sup>

۱. صفحه‌ی اینترنتی بهسودپرس. گزارش وقایع سال‌های ۸۱ تا ۸۷ در رابطه با هجوم کوچی‌های مسلح.

۲. صفحه‌ی بی‌بی‌سی فارسی، ۵ سرطان ۱۳۸۶

۳. صفحه‌ی کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، ۲۸ ثور ۱۳۸۹

«ساکنان هزاره‌ی ولسوالی بهسود ولایت وردک ادعا کرده‌اند که هزاران نفر از هزاره‌ها از خانه‌های‌شان رانده شده‌اند و زمین‌های‌شان توسط کوچی‌ها تصرف شده‌اند. قربان‌علی فصیحی یکی از اعضای شورای ولایتی کابل که به هزاره‌ها تعلق دارد به خبرنگاران گفته است که تا به حال در اثر این درگیری‌ها بیست‌هزار نفر از ساکنان این ولسوالی منابع معیشتی‌شان را از دست داده‌اند.»<sup>۱</sup>

هزاره‌ها در یک مرحله‌ی دیگر و به خاطر این که از کشتار و حملات کوچی‌ها به هزارستان جلوگیری کرده باشند، در تاریخ ۳۰ مارس ۲۰۰۸ برابر با ۱۱ حمل ۱۳۸۷ در کابل تظاهراتی مسالمت‌آمیز ترتیب دادند و از دولت و نمایندگی سازمان ملل خواستند از ورود کوچی‌ها به مناطق آنان جلوگیری کنند: «راه‌پیمایان، با صدور قطعنامه‌ای از دولت افغانستان خواستند براساس ماده‌ی ۱۴ قانون اساسی محلات مشخصی را برای اسکان دائمی کوچی‌ها تعیین کند. در این ماده‌ی قانون اساسی گفته شده است که دولت باید برای بهتر شدن وضعیت زندگی کوچی‌ها و ایجاد چراگاه‌ها برای این خانواده‌ها برنامه‌هایی را روی دست گیرد.»<sup>۲</sup>

تظاهرات بزرگ دیگری نیز در ۱ اسد ۱۳۸۷ در اعتراض به تهاجم کوچی‌ها برگزار شد: «ده‌ها هزار نفر در کابل به خاطر پایان دادن به کوچی‌گری در افغانستان دست به تظاهرات مسالمت‌آمیز و گسترده زدند. این تظاهرات به دنبال حادثه‌ی بهسود و دای‌میرداد صورت گرفت که بیش از بیست‌هزار نفر آواره و بیش‌تر از پانزده نفر در حمله‌ی کوچی‌ها به این محل کشته شدند. مظاهره‌کنندگان که بالای یک‌صد هزار نفر تخمین زده می‌شده‌اند، خواهان پایان دادن به کوچی‌گری در افغانستان شدند.»<sup>۳</sup>

۱. صفحه‌ی بی‌بی‌سی فارسی، ۱۲ جولای ۲۰۰۷

۲. همان، گزارش ندا فرحت، ۳۰ مارس ۲۰۰۸

۳. روزنامه کابل، ۲ اسد ۱۳۸۷

حملات کوچی‌ها به هزاره‌ها تنها به مناطق بهسود و دای‌میرداد محدود نمی‌شد. آن‌ها در یک مورد حتی در کابل، پایتخت کشور نیز هزاره‌ها را مورد حمله قرار دادند: «امروز ۲۲ اسد ۱۳۸۹ در منطقه‌ی دارالامان شهر کابل، کوچیان مسلح به جان و مال مردم هزاره حمله کردند و تا کنون شش تن از مردم هزاره کشته و شانزده تن زخمی شده‌اند.»<sup>۱</sup>

بازی حکومت با شهروندان عادی و از طرفی استفاده‌ی سیاسی‌اش از گروه‌های کوچی، سبب شد که در یک مورد هر دو طرف مناقشه نسبت به سوء مدیریت حکومت اعتراض کرده و حتی کوچی‌ها نیز دولت را به شقاق‌اندازی و دورویی متهم کنند: «با ادامه‌ی درگیری‌های مسلحانه میان کوچی‌ها و روستاییان در مناطق مرکزی افغانستان، هر دو طرف، دولت این کشور را متهم به کوتاهی در زمینه‌ی حل این مشکل کرده‌اند. درگیری‌های مسلحانه میان کوچی‌ها و روستاییان هزاره در مناطق بهسود و دای‌میرداد در ولایت وردک از روز شنبه، ۲۵ ثور، ۱۳۹۰ آغاز شده است.»<sup>۲</sup>

آن‌چه در این قسمت ذکر شد، گوشه‌های اندکی از وضعیت رنج‌آور زندگی هزاره‌ها است که قرن‌ها است که در وطن و در زادگاه خود مورد تهدید، تهاجم و کشتارهای جمعی قرار داشته‌اند. نگران کننده این است که با ادامه‌ی سیاست جاری و عدم اراده‌ی دولت برای حل ریشه‌ای معضل کوچی‌ها، آینده‌ی این مردم نیز مورد تهدید است.

## جنجال‌های انتخابات پارلمانی ۱۳۸۹

یکی از اتفاقاتی که هزاره‌ها در دوران ریاست کرزی در جریان آن یک تنگنای سیاسی را تجربه کرده و در معرض حذف و انکار قرار گرفتند،

۱. کبیر سالاری خبرنگار کابل پرس در کابل، صفحه‌ی اینترنتی شبکه‌ی سراسری مردم هزاره،

۱۳۸۹/۵/۲۲

۲. صفحه‌ی بی‌بی‌سی فارسی، ۲۴ مای ۲۰۱۰



پس از انتخابات پارلمانی در سال ۱۳۸۹ بود. یادآوری این اتفاق از آن جهت مهم است که شخص رئیس جمهور به عنوان طراح و کارگردان صحنه‌ی به حاشیه‌راندن هزاره‌ها قد علم کرد.

انتخابات در ۲۷ سنبله آن سال برگزار شد و نتایج ابتدایی آن در ۲۸ میزان از سوی کمیسیون انتخابات اعلام شد. اما پس از اعلام نتایج، کرسی و به تعقیب آن به فرمان او دادستانی کل کشور ضمن ابراز مخالفت شدید با نتایج ابتدایی انتخابات در بعضی از ولایات و به خصوص ولایت غزنی برای لغو و یا ابطال نتایج ابتدایی انتخابات در آن حوزه‌ها تلاش‌های وسیعی را شروع کردند.

در این انتخابات هزاره‌ها به صورت گسترده در سراسر کشور شرکت کرده و به نمایندگان منتخب‌شان رأی داده بودند. به ویژه در ولایت غزنی آن‌ها توانسته بودند از فرصتی که انتخابات و رقابت آزاد و برابر میان شهروندان ایجاد کرده بودند، استفاده کنند و هم‌اکنون ۱۱ کرسی نمایندگی آن ولایت را به دست آورند. جامعه‌ی پشتون‌های این ولایت نخواستند و یا نتوانسته بودند که به پای صندوق‌های رای‌گیری حضور یابند و در نتیجه هیچ نامزدی از آن‌ها مقدار آرای لازم برای ورود قانونی به مجلس را به دست نیاورده بود. مسئله‌ای که دلیل اصلی ناراحتی و عصبانیت رئیس جمهور شده بود.

پس از اعلام نتایج، کرسی در مصاحبه‌ای در تاریخ ۳ میزان گفت: «در برخی از ولایات افغانستان، انتخابات آن‌گونه که باید می‌شد، نشد. به ویژه در ولایت غزنی. کمیسیون انتخابات و کمیسیون شکایات انتخاباتی به خاطر تأمین وحدت ملی و مصالح ملی درباره‌ی غزنی و برخی دیگر از ولایات که انتخابات در آن درست برگزار نشده و نمایندگی از مردم به گونه‌ای که باید صورت می‌گرفت، صورت نگرفته است، اقدامات را انجام دهند.»<sup>۱</sup>

این اظهارات، ضمن این که سبب ایجاد تشویش اذهان عمومی می‌شد، به نوعی قانون‌شکنی و دخالت آشکار در انتخابات نیز به حساب می‌آمد.

مخالفت شدید کرسی با نتایج انتخابات چنان آشکارا قوم‌پرستانه بود که او را از جای‌گاه رئیس‌جمهور یک کشور به یک رئیس‌قبیله تبدیل می‌ساخت. کرسی برای برهم زدن نتایج انتخابات به تشکیل دادگاه اختصاصی روی آورد. او و مشاورانش در ارگ شاید می‌پنداشتند که هزاره‌ها با خاطرات تلخی که از دادگاه‌های اختصاصی خلقی‌ها داشتند، با شنیدن نام دادگاه اختصاصی روحیه‌ی شان را از دست داده و میدان را به نفع آن‌ها خالی خواهند کرد؛ ولی تحولات بعدی خلاف آن را ثابت کرد.

«در این ارتباط، رئیس کمیسیون مستقل انتخابات اعلام کرد که: این کمیسیون بر اساس ملاحظات و مصلحت‌اندیشی‌های سیاسی تصمیم نمی‌گیرد. هم‌چنین احمدضیا رفعت سخن‌گوی کمیسیون شکایات انتخاباتی درباره‌ی اظهارات و درخواست کرسی گفت: ما نگرانی‌های رئیس‌جمهوری را درک می‌کنیم؛ اما متعهد به قانون هستیم.»<sup>۱</sup>

این موضع‌گیری رئیس‌جمهور علاوه بر آن که از سوی هزاره‌ها مورد پذیرش قرار نگرفت، از سوی افکار عامه و مجامع بین‌المللی نیز همراهی نشد. با این وجود او بر خواسته‌هایش همچنان اصرار می‌کرد. فشار او و حلقات نزدیکش کمیسیون انتخابات را مجبور ساخت که اعلام نتایج نهایی آرای ولایت غزنی را مدت زیادی به تأخیر اندازد. «کمیسیون انتخابات در روز اعلام نتایج نهایی انتخابات، علت اعلام نشدن نتایج نهایی ولایت غزنی را مشکلات تکنیکی یا فنی خواند.»<sup>۲</sup>

هزاره‌ها برای حفاظت از نتایج یک انتخابات آزاد، که آن را حق‌شان می‌دانستند، «کمیته‌ی صیانت از آرای ولایت غزنی» را تشکیل داده و

۱. همان، مصاحبه با احمدضیا رفعت سخنگوی کمیسیون شکایات انتخاباتی، ۲۶ اکتبر ۲۰۱۰

۲. همان، گزارش ایوب آروین، ۶ دلو ۱۳۸۹

خواستار اعلام فوری نتایج انتخابات در ولایت غزنی شدند. روزنامه‌ی هشت صبح، چاپ کابل با نشر گزارشی مفصل از این موضوع نوشت: «پس از اعلام نتایج نهایی انتخابات پارلمانی، نامزدان پیروز ولایت غزنی در نتایج ابتدایی انتخابات، به تأخیر در اعلام نتایج نهایی انتخابات این ولایت اعتراض کردند و گفتند که هرگونه تغییر غیرقانونی، سیاسی و یا سلیقه‌ای در نتایج انتخابات غزنی، با عکس‌العمل شدید آنان و مردم این ولایت مواجه خواهد شد. نتایج انتخابات پارلمانی ولایت غزنی زمانی با جنجال مواجه شد که حامد کرزی در یک کنفرانس خبری از نتایج ابتدایی انتخابات در ولایت غزنی ابراز نارضایتی کرد... به گفته‌ی ناظران، اشاره‌ی کرزی در این اظهارات به موفقیت نامزدهای مربوط به یک قوم در این ولایت بوده است. این اظهارات کرزی در محافل سیاسی و رسانه‌های افغانستان بازتاب گسترده‌ای داشت و آن‌ها این سخنان او را مداخله در امور نهادهای انتخاباتی کشور تلقی کردند.»<sup>۱</sup>

«کمیته‌ی صیانت از آرای ولایت غزنی طی یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرد که استدلال کمیسیون انتخابات برای اعلام نتایج ولایت غزنی به دلیل مشکلات فنی پذیرفتنی نیست. اگر خدای نخواست دست‌بُردی در نتایج صورت بگیرد، ما آن را به مفهوم دفن روند دموکراتیک در افغانستان می‌دانیم و مردم مصمم‌اند با استفاده از روش‌های قانونی به صورت گسترده دست به اعتراض بزنند.»<sup>۲</sup>

سرانجام رئیس کمیسیون مستقل انتخابات در ۱۰ قوس ۱۳۸۹ در هنگام اعلان نتایج نهایی انتخابات در غزنی گفت: «آرای مردم غزنی به دقت شمارش شده است و این نتایج نهایی و تغییر ناپذیر است. کاندیدان برنده‌ی ولایت غزنی، همان تعداد کاندیدانی که در لیست ابتدایی و نهایی

۱. همان، ۲۸ نوامبر ۲۰۱۰-۷ قوس ۱۳۸۹

۲. روزنامه هشت صبح، کابل، ۵ قوس، ۱۳۸۹

برنده اعلان شده بودند، بدون کدام تغییر از طرف کمیسیون شکایات انتخاباتی مورد تأیید قرار گرفتند.<sup>۱</sup>

با وجود اعلان نتیجه‌ی نهایی، حلقه‌ی افراطی نزدیک به حاکمیت دست از تلاش‌های‌شان برای برهم زدن نتیجه‌ی انتخابات برداشتند. در تاریخ ۱۱ دسامبر ۲۰۱۰ دادستانی کل کشور، به درخواست غیرقانونی کرزی، در یک کنفرانس مطبوعاتی خواهان لغو نتایج انتخابات ولایت غزنی شد. در این کنفرانس رحمت‌الله نظری معاون دادستانی کل گفت: «آرزومند است که محاکم محترم کشور حسب تقاضای قانونی مردم به لغو نتایج نهایی انتخابات و مجازات عاملین این روند حکم صادر کنند.»<sup>۲</sup>

با پافشاری مسؤلان وقت کمیسیون انتخابات و کمیسیون شکایات برای حفظ نتیجه‌ی اعلام شده، دادستانی کل در اقدامی عقده‌مندانه، احکام جلب احمدضیا رفعت عضو و سخنگوی کمیسیون شکایات انتخاباتی، نورمحمد نور سخنگوی کمیسیون مستقل انتخابات، امان‌الله تجلی رئیس تحقیق کمیسیون شکایات انتخاباتی و شفیق‌الله کوهستانی رئیس تکنالوزی معلوماتی کمیسیون انتخاباتی را صادر کرد.<sup>۳</sup>

با مقاومت مردم، کمیته‌ی صیانت از آرای ولایت غزنی، کمیسیون‌های مستقل انتخابات و رسیدگی به شکایات انتخاباتی و فشار ارگان‌های ذی‌ربط بین‌المللی، سرانجام کرزی از ناگزیری و با وجود عصبانیت نتایج نهایی انتخابات ولایت غزنی را پذیرفت.

## بحران اطلس اتنوگرافی

تدوین و نشر کتاب اطلس اتنوگرافی اقوام غیرپشتون در اوایل سال ۱۳۹۱

۱. صفحه‌ی فارسی رادیو آزادی، ۱۰ قوس ۱۳۸۹

۲. صفحه‌ی فارسی بی‌بی‌سی، ۱۱ دسامبر ۲۰۱۰-۲۰ قوس ۱۳۸۹

۳. صفحه‌ی دری رادیو آلمان (دویچه وله) ۲۸-۱۱-۲۰۱۰

از سوی نهاد دولتی آکادمی علوم افغانستان، یکی دیگر از اقدامات جنجالی دوران ریاست کرسی در برابر هزاره‌ها بود. کتابی که در آن با به کار رفتن الفاظ و عباراتی موهن درباره‌ی هزاره‌ها، کرامت انسانی آن‌ها نقض شده و تلاش شده بود با تحریف تاریخ، حضور و نفوس واقعی هزاره‌ها کتمان شده و بومی بودن آن‌ها زیر سؤال قرار بگیرد.

پس از نشر و پخش کتاب یاد شده، هزاره‌ها به طور هماهنگ و جدی با برگزاری گردهمایی‌های سیاسی و اجتماعی خواهان رسیدگی به این موضوع و پی‌گیری آن شدند. علاوه بر این اعتراضات مدنی، در فضاهای فرهنگی و علمی نیز صاحب‌نظران و قلم‌به‌دستان هزاره به نقد و پاسخ‌گویی به کتاب مذکور پرداختند. پروفسور امیرشاه حسن یار دانشمند و محقق سرشناس هزاره، در مقاله‌ای درباره‌ی آن نوشت: «اتنوگرافی را باید در بستر تاریخی یک جامعه دید. هزاره‌ها هم مانند اقوام دیگر افغانستان، زیر سقف تاریخ و روی خاک این کشور زندگی کرده‌اند. از این رو، به زندگی آن‌ها هم باید با دید علمی و بدون تعصب نظر کرد... در این اثر، در بخش قوم هزاره آمده است [که] هزاره مردمی دروغ‌گو، ناصادق، غیرقابل اعتماد و مردمی لجوج و جاهل‌اند که همیشه در خشونت‌های قومی بین خود معروف بوده‌اند. مشکل محترم سرمحقق این است که گاهی به عنوان معلم دینیات عمل می‌کند و صفاتی چون دروغ‌گو، لجوج، ناصادق و غیرقابل اعتماد را نثار هزاره‌ها می‌کند و زمانی هم به عنوان یک مفتی وهابی، فتوای رافضی بودن آن‌ها را صادر می‌کند. درحالی که خود نمی‌داند استعمال این واژه [ها] چه ربطی به اتنوگرافی دارد؟... باید گفت که یکی از ویژگی‌های بارز و تاریخی قوم هزاره وفاداری، صداقت، بردباری و عدم خشونت آن‌ها است. در این جا مورد لازم‌البحث و واجب‌التوضیح برای سرمحقق این است که مسایل علمی و سیاسی را باهم خلط کرده است.»<sup>۱</sup>

در نهایت با آگاهی ملی و خردمندی و تدبیر سنجیده شده‌ی فرهنگیان هزاره و تعداد زیادی از فرهنگیان دیگر اقوام کشور و هم‌صدایی نهادهای جامعه‌ی مدنی، آکادمی علوم مجبور به جمع‌آوری کتاب مذکور شد و در ظاهر امر چند چهره‌ی غیر مؤثر از گردانندگان آن طرح از کار برکنار شدند.

## کتاب‌شویی

اداره‌ی محلی نیمروز با هماهنگی وزیر اطلاعات وقت، کریم خرم عضو برجسته‌ی حزب اسلامی حکمتیار، و یکی از افراد بسیار نزدیک به کرسی در یک اقدام ضد فرهنگی و قرون وسطایی به عمل کتاب‌شویی پرداخته و هزاران جلد کتاب با موضوعات تاریخی، فرهنگی و ادبی را که به وسیله‌ی تعدادی از نویسندگان و اندیشمندان هزاره نوشته شده بودند، به بهانه‌های واهی به رودخانه‌ی هیرمند انداختند. بهانه‌هایی که در حقیقت ریشه در همان تفکر ضد فرهنگی و هزاره‌ستیزانه‌ی حلقات حکومتی داشتند. از جمله کتاب‌هایی که در آن واقعه به آب انداخته شدند، شناسنامه‌ی افغانستان، نوشته‌ی بصیر احمد دولت آبادی؛ گل سرخ دل افکار، نوشته‌ی محمد جواد خاوری و هزاره‌های افغانستان، نوشته‌ی حسن فولادی بودند.

در گزارشی که رادیو بی‌بی‌سی از این موضوع تهیه کرده بود، غلام دستگیر آزاد، والی نیمروز به خبرنگار آن رادیو گفته بود: «شماری از این کتاب‌ها اختلاف برانگیز بود.»<sup>۱</sup> چند روز بعد از آن کریم خرم، نیز در گفت‌وگویی دیگر، آن کتاب‌ها را غیرمجاز خوانده و در پاسخ به سؤالی مبنی بر قانونی بودن یا نبودن به آب ریختن کتاب‌ها، گفته بود که او مانعی در مورد معدوم کردن کتاب‌ها از طریق ریختن به رودخانه‌ی هیرمند نمی‌بیند.<sup>۲</sup>

۱. صفحه‌ی بی‌بی‌سی فارسی، ۴ جوزا ۱۳۸۸

۲. صفحه‌ی بی‌بی‌سی فارسی، ۱۱ جوزا ۱۳۸۸

## تهدید هزاره‌ها از سوی گلبدین حکمتیار

هزاره‌ستیزی در فرهنگ حاکمان و زورمندان افغان یک امر مرسوم بوده است. گلبدین حکمتیار رهبر حزب اسلامی که سابقه‌ی معلومی در اقدامات تروریستی دارد و نامش در فهرست جنایت‌کاران جنگی سازمان ملل قرار داشته و در آن زمان از سازمان‌دهندگان تروریسم ضد دولتی به حساب می‌آمد، با گستاخی تمام هزاره‌ها را به عنوان نیروهای تحت حمایت آمریکایی متهم کرده، مورد تهدید قرار می‌داد: «گروه‌های تحت حمایت آمریکایی‌ها را تشویق کردند تا زمین‌های پشتون‌ها را غصب کنند، به کوچی‌ها اجازه نمی‌دهند که به مناطق خود و چراگاه‌های خود بروند. آن روز فراخواهد رسید که مردم مظلوم افغانستان برای احقاق حقوق غصب‌شده‌ی‌شان کمر ببندند و در آن زمان [آن گروه‌ها] در هیچ گوشه‌ی کشور پناه‌گاهی برای خود نخواهند یافت. بعضی از آن‌ها به ایران فرار خواهند کرد و ایران هم با آن‌ها سلوک وحشیانه و بی‌رحمانه خواهد کرد.»<sup>۱</sup>

تهدیدها و توطئه‌های دیگر

در دوران حکومت حامد کرزی هزاره‌ها همچنان در جاده‌ها و راه‌های عمومی در معرض کمین، گروگان‌گیری، کشتار و ترور، و در ادارات دولتی در معرض حذف، نادیده گرفتن و تحقیر قرار داشتند. نیروهای به ظاهر شورشی اما متکی به اقتدار سیاسی با پشت گرمی و همکاری حامیان‌شان تلاش می‌کردند تا فعالان سیاسی و اجتماعی، دانشجویان و مردمان و مسافران عادی هزاره را به قتل برسانند. در یک مورد طالبان در منطقه‌ی غوربند به راه‌گیری جواد ضحاک رییس شورای ولایتی بامیان پرداخته پس از دست‌گیری و شکنجه‌های غیرانسانی، او را به قتل رساندند. فعالان هزاره در همان زمان اعلام کردند که شناسایی و

دست‌گیری ضحاک بدون همکاری اطلاعاتی نیروهایی از داخل حکومت با طالبان ناشدنی بوده است. جواد ضحاک در ۱۴ جوزا ۱۳۹۰ در مسیر برگشت از جلسه‌ی سراسری ریسان شورای‌های ولایتی از هرات به سوی بامیان، هنگام عبور از منطقه‌ی غوربند از سوی طالبان ربوده شد. طالبان سه روز بعد در ۱۷ جوزا جنازه‌ی او را در حالی که اطرافش مین‌گذاری شده بود، در کنار جاده‌ای رها کرده بودند.<sup>۱</sup>

در یک اتفاق دیگر و با هدف ایجاد ترس و هراس در میان هزاره‌ها، طالبان و نیروهای مافیایی انحصارگرا در ۸ سنبله ۱۳۹۱ قاضی صاحب‌شاه از چهره‌های بارز اجتماعی و سیاسی هزاره‌ها و رئیس منتخب شورای ولایتی غزنی را در داخل شهر غزنی در یک حمله‌ی تروریستی به قتل رساندند.

در آخرین روزهای حکومت حامد کرزی نیز طالبان که از سوی او «برادران ناراضی» خوانده می‌شدند، در جنایتی دیگر تعدادی از مسافران عادی و غیرنظامی هزاره را در مسیر جاده‌ی چغچران و بامیان، در ولایت غور، بعد از راه‌گیری و شناسایی و تثبیت هویت قومی‌شان، از دیگر مسافران جدا کرده و پس از تعذیب و شکنجه تیرباران کردند. زنان و کودکان و یک تازه‌عروس و داماد نیز جزء این مسافران بودند.

«انور اعلا رحمتی، والی غور افزود که طالبان نیمه‌ی شب گذشته سه مینی‌بوس حامل مسافرانی را که از شهر فیروزکوه (چغچران)، مرکز ولایت غور عازم کابل بودند، در منطقه‌ی بادگاه، در ۲۵ کیلومتری فیروزکوه متوقف کردند. به گفته‌ی والی، طالبان مسافران را بر اساس اسناد هویتی‌شان به دو گروه تقسیم و آن‌هایی را که منسوب به قوم هزاره بودند، جدا کردند، دست‌های‌شان را بستند و گلوله‌باران کردند و بقیه را آزاد کردند.»<sup>۲</sup>

در واقع هزاره‌ها از هر دو جانب به ظاهر مخالف هم یعنی دولت و

۱. همان، ۱۷ جوزا ۱۳۹۰

۲. صفحه‌ی بی‌بی‌سی فارسی، ۳ اسد ۱۳۹۳



طالبان در معرض تهدید و ستم قرار داشتند. حاجی رمضان از بزرگان بهسود در جلسه‌ی عمومی نمایندگان بهسود و میدان در حضور حامد کرزی با زبانی ساده این چنین از ناامنی‌ها و تهدیدات روز افزونی که هزاره‌ها را هدف قرار داده بود، به حامد کرزی گفت: «بزرگوار! در روزهای عید خبر خوش برای دیگر مردم می‌آید. عیدی می‌آید؛ اما امسال ما در عید قربان، در مصلاهی بزرگ شهید مزاری برای هزاران تن [از] نمازگزاران ما سرهای بریده آمدند.»<sup>۱</sup>

### سخن آخر در این بخش

شاید کسانی باشند که بگویند جنگ در افغانستان، انسان هزاره و غیرهزاره نمی‌شناسد. هیولای جنگ از همه‌ی اقوام قربانی گرفته است. به ویژه پشتون‌ها در این جنگ‌ها از همه بیش‌تر کشته داده‌اند. اما در حقیقت از پشتون‌ها اگر کسانی کشته شده‌اند، در جنگ رو در رو میان مخالفان نظام با سربازان دولتی و جامعه‌ی جهانی جهانی بوده است. آن‌ها در این منازعه به دلیل داشتن یک هویت قومی نه در معرض تهدید بوده و نه به آن سبب کشته شده‌اند. اما تلفات هزاره‌ها اغلب از غیرنظامیانی بوده که قتل‌شان هیچ دلیل دیگری غیر از تعلق به هویت قومی‌شان نداشته است. قومی که بیش‌ترین و صادقانه‌ترین حمایت‌ها را از نظام دموکراسی و قانون اساسی داشته است. تنها عامل قربانی شدن غیرنظامیان هزاره همان استمرار تعصبات و عداوت‌های زمان عبدالرحمان خانی در برابر آنان است. خشونت‌هایی که کارشناسان خارجی نیز به آن‌ها اشاره کرده‌اند.

---

۱. سخنرانی حاجی رمضان در ارگ در حضور حامد کرزی، صفحه‌ی فیسبوک حاجی رمضان، ۱۴

## هزاره‌ها در دوره‌ی ریاست محمداشرف‌غنی احمدزی'

پس از روی کار آمدن دولت محمداشرف‌غنی احمدزی در میزان ۱۳۹۳ و به کارگیری سیاستی نرم‌تر از سوی او در برابر طالبان، آن گروه در حملات و تجاوزات مجرمانه‌ی‌شان بیش‌تر از پیش تشویق و در اعمال خشونت جری‌تر شدند. آن‌ها جنگ، حملات انتحاری، راه‌گیری و ربایش مسافران و غیرنظامیان را به ویژه در برابر هزاره‌ها شدت دادند. هزاره‌ها همان‌گونه که در دوران ریاست کرزئی از گزند اقدامات تروریستی طالبان در امان نبودند، با روی کار آمدن اداره‌ی اشرف‌غنی، بیش‌تر در معرض حملات آنان قرار گرفتند.

### داستان گروگان‌گیری‌ها

در تاریخ ۳۰ جدی ۱۳۹۳ طالبان با منفجر کردن بمب کنار جاده‌ای در تنگی اوتله در مسیر جاغوری و گیلان زابل، هفت نفر از مسافران هزاره‌ی اهل جاغوری را به شهادت رساندند.

در ۵ حوت ۱۳۹۳ طالبان در یک کمین در جاده‌ی عمومی هرات و کابل، در منطقه‌ی شاه‌جوی ولایت زابل، سی‌ویک مسافر هزاره را از میان دیگر مسافران جدا کرده و به اسارت بردند. پس از این اتفاق در ابتدا تمام

رسانه‌های حامی دولت و مسئولان محلی تبلیغات سازمان یافته‌ای را به راه انداختند و تلاش کردند که طالبان را از این آدم‌ربایی و گروگان‌گیری تبرئه کنند. ادعایی که برای هزاره‌ها پذیرفته نبود و آن‌ها یقین داشتند که عامل این واقعه به جز طالبان کسی نیست. مسئولان محلی با تأیید این گروگان‌گیری آن را به افراد ناشناس نسبت می‌دادند.

«یک زن مهاجر که در محل این روی داد حضور داشت و حالا به کابل برگشته است، می‌گوید مردان سیاه‌پوش مسلح، ابتدا بس‌ها را متوقف و به طرف بیابان رهنمایی کردند و سپس مردان هزاره را جدا کردند. این زن که می‌خواهد نامش فاش نشود به بی‌بی‌سی گفت: دو تا اتوبوس را نگه داشتند، از یکی نوزده و از دیگری دوازده هزاره را بردند. لباس‌های نظامی داشتند و صورت‌شان پوشیده با نقاب مشکی بود. یکی‌شان لباس و موهای بلند داشت، هم پشتو و هم فارسی صحبت می‌کرد و می‌پرسید که برخیزید، مذهب شما چیست؟ و که هستید؟»<sup>۱</sup>

حکومت برای فریب دادن افکار عامه در ۱۲ حوت اعلام کرد که برای آزادی ربوده شدگان، عملیاتی را در مناطقی از ولایت زابل آغاز کرده است؛ عملیاتی که به جز کشته شدن یک افسر جوان هزاره که در اردوی ملی و در قطعات حاضر در منطقه ایفای وظیفه می‌کرد، دستاوردی نداشت.

سرانجام پس از تظاهرات اعتراضی هزاره‌ها از کابل تا استرالیا، اروپا و آمریکا و با تلاش بزرگان قومی زابل و غزنی، نوزده نفر از این سی‌ویک نفر پس از تحمل دو ماه اسارت و شکنجه، آزاد شدند، اما دوازده نفر دیگر همچنان در دست گروگان‌گیران و طالبان باقی ماندند.

در حادثه‌ی دیگری در ولسوالی اجرستان، طالبان محلی پس از به اسارت بردن پنج مسافر هزاره، آن‌ها را به شهادت رساندند. «محمدعلی احمدی، معاون والی غزنی تأیید کرد که افراد وابسته به گروه طالبان پنج

باشنده‌ی ولسوالی مالستان این ولایت را سر بریده‌اند. احمدی گفت طالبان این پنج غیرنظامی را چند روز پیش در مربوطات ولسوالی اجرستان گروگان گرفته بودند.<sup>۱</sup>

حادثه‌ی تلخ دیگر گروگان‌گیری بیست نفر دیگر از مسافران هزاره در دهنه‌ی غوری بود. «گفته می‌شود، بیست تن که شش زن و چهارده مرد هزاره بوده‌اند، از مربوطات دهنه‌ی غوری گروگان گرفته شدند. شش زن به همکاری مردم محل رها شدند؛ اما طالبان چهارده مرد را با خود برده‌اند. از این جا، مشخص می‌شود که مذهب از هزاره گروگان نمی‌سازد، این قومیت و نژاد است که آن‌ها را در تنگنا قرار می‌دهد و همه‌جا بر آن‌ها ظلم و ستم روا داشته می‌شود.»<sup>۲</sup>

در ۱۴ سنبله‌ی ۱۳۹۴ افراد مسلحی که لباس پلیس را بر تن داشتند، سیزده مسافر هزاره را در حد فاصل ولسوالی‌های آق کپرک و ولسوالی زارع در ولایت بلخ از موترها پیاده و تیرباران کردند. «جعفر حیدری، ولسوال زارع در مصاحبه‌ی تلفونی به دویچه وله گفت که همه مسافران این موتر از قوم هزاره بودند که از مزارشریف به ولسوالی زارع می‌رفتند. آن‌ها در مسیر راه از سوی افراد مسلح کشته شدند.»<sup>۳</sup>

در ۲۸ سنبله‌ی ۱۳۹۴ چهار نفر از مهندسان هزاره در هرات گروگان گرفته شده و به قتل رسیدند. «مسؤلان ولایت هرات تأیید کرده‌اند که چهار غیرنظامی که چند روز پیش توسط طالبان به گروگان گرفته شده بودند، به شکل فجیع به قتل رسیده‌اند. این چهار تن انجنیران شرکت مخابراتی اتصالات و همه‌ی آن‌ها متعلق به قوم هزاره و ساکنان ولایت‌های بامیان، دایکنندی و هرات بودند.»<sup>۴</sup>

۱. خبرگزاری بخدی، ۲۸ حمل ۱۳۹۴

۲. رحمان رحمانی پیلوت نظامی هزاره، صفحه‌ی فیسبوک شخصی رحمانی

۳. صفحه‌ی دری رادیو آلمان (دویچه وله)، ۵ سپتامبر ۲۰۱۵

۴. خبرگزاری بخدی، ۲۸ سنبله ۱۳۹۴

## جنبش تبسم

در اوایل نوامبر ۲۰۱۵ هفت مسافر هزاره، متشکل از سه زن، سه مرد و یک دختر نُه ساله، از سوی طالبان در مربوطات ولایت جنوبی زابل پس از به گروگان گرفته شدن، به شکل فجیعی سر بریده شدند و اجسادشان به مسئولین دولتی آن ولایت تسلیم داده شد. این هفت نفر قبلاً از مسیر راه روبرو شده بودند و با وجود تمامی تلاش‌های مردم و نمایندگان هزاره در پارلمان، حکومت و اداره‌ی محلی هیچ اقدامی برای آزادی آن‌ها انجام نداده بودند.

این واقعه تا آن زمان اوج جنایات ترورها و آدم‌کشی‌هایی بود که در سایه‌ی حکومت اشرف‌غنی، علیه هزاره‌ها به بالاترین حد خود رسیده بود. انتشار خبر این شقاوت و بی‌رحمی به خصوص سر بریده شدن یک کودک نُه ساله مردم را در بهت و وحشت فرو برد. عمق این فاجعه به حدی بود که علاوه بر مردم هزاره، تمام مردم افغانستان را با چالشی بزرگ و سؤالی جدی مواجه کرد. تمام مردم افغانستان پس از انتشار خبر این جنایت، به بی‌توجهی و عدم لیاقت حکومت اعتراض کردند و نهادهای جامعه‌ی مدنی و گروه‌های سیاسی نیز آن را محکوم کردند. هزاره‌ها اما یک صدا برای دادخواهی شهدا و قربانیان به پا برخاستند. هزاره‌ها در کابل جنبشی مردمی و مدنی را به نام تبسم، کودک مقتول نُه ساله، شکل دادند.

با انتقال پیکرهای قربانیان به کابل در ۲۰ عقرب ۱۳۹۵ مردم با حضور در خیابان‌ها، تابوت حامل آن پیکرها، از جمله پیکر بی‌سر شکرپه تبسم را روی شانه‌های‌شان برداشته و ضمن انجام تظاهراتی بزرگ به سوی ارگ ریاست جمهوری حرکت کردند. مردم تظاهرکننده خواهان اجرای عدالت

و مسؤولیت‌شناسی سران حکومت یا استعفا و برکناری آن‌ها شدند. جنبش تبسم به عنوان گسترده‌ترین و مدنی‌ترین تظاهرات در افغانستان تا به آن روز برای دادخواهی و برقراری عدالت برگزار شد ولی هیچ کسی حتی نمایندگان سازمان‌های بین‌المللی و نمایندگان کشورهای دموکراتیک و کشورهای اسلامی نیز در مقابل نسل‌کشی عریان هزاره‌ها از سوی طالبان و مافیای قدرت، اعتراض و اقدامی جدی و مسؤلانه انجام ندادند. حکومت نیز نه تنها به وعده‌هایی که به تظاهرکنندگان داده بود، هیچ‌گاه عمل نکرد که اقدامات خشن‌تری را علیه هزاره‌ها روی دست گرفت.

### جنبش روشنایی

قتل عام معترضین هزاره در میدان دهمزنگ کابل، از سوی انتحاری‌ها و افراد تفنگ‌به‌دست در حقیقت یک نسل‌کشی عریان بود که بنا بر اظهارات کارشناسان نمی‌توانست کار یک گروه موهوم به نام داعش باشد. تظاهرات دوم اسد ۱۳۹۵ که با شعار عدالت‌خواهی و رفع ستم و نابرابری آغاز شده بود، با قضاوتی کم‌سابقه از سوی انحصارگرایان و تروریست‌پروران سرکوب شد. تظاهرات دوم اسد دومین تظاهرات مدنی و عدالت‌خواهانه‌ی هزاره‌ها در قالب جنبش روشنایی بود. اولین تظاهرات این جنبش در ۲۷ ثور همان سال برگزار شده بود. جنبش روشنایی به دنبال تغییر دادن غیرقانونی مسیر برق ترکمنستان ایجاد شد. این خط برق که به تواتپ موسوم بود بنا به تحقیق و توصیه‌ی شرکت آلمانی فیشر که طراح پروژه بود، قرار بود برق ترکمنستان را از مسیری که بامیان هم شامل پوشش آن می‌شد، به پاکستان منتقل کند. اما حکومت اشرف‌غنی در اقدامی که هیچ توجیهی غیر از تعصب نداشت، مسیر آن را از بامیان به سالنگ تغییر داد تا برق از مناطق هزاره‌نشین نگذرد و آن مناطق همچنان به دور از روشنایی بماند. جنبش روشنایی با اعتراض به این تغییر و با

درخواست توسعه‌ی متوازن و رفع ستم و نابرابری نسبت به هزاره‌ها تشکیل شد. تظاهرات اول جنبش که با حضور میلیونی هزاره‌ها و عدالت‌خواهانی از دیگر اقوام در ۲۷ ثور برگزار شده بود، تا آن زمان بزرگ‌ترین و بی‌سابقه‌ترین حرکت مدنی در افغانستان بود. این تظاهرات با انسداد مسیر در دهم‌زنگ به وسیله‌ی انبوهی از کانتینرهای مواجه شد که حکومت آن‌ها را شبانه بر سر راه تظاهرات چیده بود. تظاهراتی که صحنه‌هایی بی‌سابقه و تأثیرگذار از شعور مدنی هزاره‌ها چون پاک‌کاری خیابان‌های محل برگزاری پس از ختم تجمع و اهدای گل به نیروهای امنیتی را از خود به یادگار گذاشت. تظاهرات دوم جنبش در ۲ اسد اما با بی‌رحمی تمام به خاک و خون کشیده شد. آماج این تظاهرات طالبان یا دیگر گروه‌های تروریستی نبود که مورد خشم یا حمله‌ی آن‌ها قرار بگیرد. با توجه به قراین فراوانی که وجود داشت، بسیاری از کارشناسان و نهادهای جامعه‌ی مدنی، جریان‌های متعصب و تروریست‌پرور درون نظام را عامل این جنایت دانستند. بعدها احمدضیا مسعود، نماینده‌ی وقت رئیس‌جمهور در حکومت‌داری خوب که در جلسات رسمی و خاص کابینه و شورای امنیت هم حضور داشت، پس از برکناری‌اش از آن مقام، اعلام کرد که حلقاتی از داخل حکومت در فاجعه‌ی دهم‌زنگ نقش داشته است. این تظاهرات نیز همانند تظاهرات اول جنبش با مدنی‌ترین روش‌ها شکل گرفته بود. از جمله جوانان و اعضای جنبش روشنایی با هدیه دادن دسته‌های گل و همچنین نوشیدنی به نیروهای امنیتی و همچنین پاک‌کاری و نظافت مسیرهای راه‌پیمایی حُسن‌نیت و مسؤلیت‌شناسی خود در قبال وطن و جامعه نشان دادند. حکومت از رواج و بازتولید این فرهنگ جدیدِ مبارزات مدنی و مسالمت‌آمیز در هراس افتاده بود.

سؤال این است که چرا تظاهرات هزاره‌ها به خاک و خون کشانده شد؟ برای پاسخ به این پرسش باید تاریخ افغانستان را از دوره‌ی

عبدالرحمان دوباره مرور کرد و میزان عقده‌ی حکومت‌ها و حلقه‌های متعصب، نژادپرست و قومیت‌گرا را در برابر هزاره‌ها سنجید. این حقیقت را هم باید در نظر گرفت که طبیعت استبدادی حکومت‌های شخص‌محور و قوم‌گرا بر ستم و درندگی استوار است.

طرح شعارهای انسانی، قانونی و منطقی همراه با خردمندی، آگاهی، هوشمندی سیاسی و شعوری که جوانان هزاره در این دو تظاهرات از خود نشان دادند، حلقات متعصب درون حکومت و سرنشینان ارگ را به هراس و جنون انداخته بود. آن‌ها که توان پاسخ دادن به خواسته‌های منطقی این جماعت را نداشتند، از این می‌هراسیدند که اگر دست به کار نشوند، هزاره‌ها با رفتارهای مدنی و با طرح ایده‌های عدالت‌خواهانه، دیگر اقوام را نیز همراه خود ساخته و توجه جامعه‌ی جهانی را نیز به خود جلب خواهند کرد.

تمامیت‌خواهان با عقده‌ی حقارت به خصومت با این عدالت‌خواهی برخاستند و با اجرای توطئه‌ای خونین، به سرکوبی این حرکت پرداختند تا ترس و وحشت را در جان شهر و فضای کشور جاری سازند و صدای آزادی‌خواهی و عدالت‌طلبی را برای همیشه در سینه‌ها و گلوهای مردم خفه سازند. آن‌ها با حمله‌ی انتحاری و متعاقب آن به روایت بسیاری از شاهدان و زخمی‌های حادثه با شلیک مستقیم گوله، جوانان تحصیل‌کرده و آگاه مردم را هدف قرار داده و به خاک و خون کشاندند.

فاجعه‌ی میدان دهمزننگ ضمن شوکه ساختن مردم افغانستان، خانواده‌های زیادی را به عزا و ماتم نشاند. براساس اعلام منابع رسمی، در این حادثه هشتاد و چهار نفر شهید و دوصد و هفت نفر دیگر زخمی شدند که بعدها با کشف اجساد دیگر و درگذشتن تعدادی از زخمی‌ها آمار شهدای این واقعه به نود و پنج نفر رسید.

«عقربه‌های ساعت درست ۲:۴۵ دقیقه‌ی بعد از چاشت را نشان می‌داد



که ناگهان صدای مهیبی بلند شد و سپس این صدا فاجعه‌ای انسانی آفرید. ثانیه‌ها در گرو زمان توقف کرد و همه‌جا را خاموشی فرا گرفت، اما لحظاتی بعد، این خاموشی جایش را به ناله‌های دل‌خراش سپرد. در میان دود و غبار از هر گوشه صدای درد و ناله‌های جانکاه بلند شد و سپس آژیر آمبولانس‌ها. این حادثه درست زمانی به وقوع پیوست که روز شنبه ۲ اسد هواداران جنبش روشنایی در یک حرکت مدنی می‌خواستند در منطقه‌ی دهم‌زنگ کابل عدالت‌خواهی کنند. گفته می‌شود سه فرد انتحارکننده خودشان را در میان این اجتماع بزرگ رسانیده و مواد انفجاری همراه خود را منفجر ساختند. به اساس آمارهای وزارت امور داخله، کشته‌گان این رویداد ۸۰ تن و زخمیان ۲۳۱ تن بوده‌اند.<sup>۱</sup>

«مهره‌های اصلی این راهپیمایی عمدتاً دانش‌آموزان، دانشجویان و دانش‌آموختگانی بودند که در سال‌های اخیر با جنجال‌های فراوانی به تحصیل دست یافته‌اند و موفق شده‌اند مدارک تحصیلی معتبری در رشته‌های کاربردی در مقاطع لیسانس و فوق لیسانس بگیرند.»<sup>۲</sup>

### ادامه‌ی کشتار هدفمند هزاره‌ها در زمان ریاست اشرف غنی

حملات مسلسل تروریستی به محافل مذهبی هزاره‌ها در ۲۰ میزان ۱۳۹۵ در کارته سخی کابل، در ۲۱ میزان ۱۳۹۵ در ولسوالی بلخ در ولایت بلخ، در ۱ قوس ۱۳۹۵ در مسجد باقرالعلوم در جاده‌ی فیض محمد کاتب هزاره، در ۲۵ جوزا ۱۳۹۶ به مسجد الزهرا در غرب کابل، در ۱۰ اسد ۱۳۹۶ در مسجد جوادیه در هرات، در ۳ سنبله‌ی ۱۳۹۶ در مسجد امام زمان در قلعه‌ی نجارها در خیرخانه‌ی کابل، در ۲۸ میزان ۱۳۹۶ در مسجد امام زمان

۱. روزنامه‌ی هشت صبح، گزارش سهیلا وداع خموش، ۴ اسد ۱۳۹۵

۲. صفحه‌ی بی‌بی‌سی فارسی، گزارش کاوون خموش، ۶ اسد ۱۳۹۵

در پل خشک در دشت برچی کابل موج دیگری از اقدامات خشونت‌آمیز بود که علیه هزاره‌ها انجام شد. حملاتی که با هدف قرار دادن محافل و اماکن مذهبی علاوه بر سرکوب هزاره‌ها هدف ایجاد اختلاف و انشقاق مذهبی در افغانستان را نیز دنبال می‌کرد. معمولاً این حملات مشکوک را که تلفات انبوهی داشتند، گروهی به نام داعش برعهده می‌گرفت، که به گفته‌ی بسیاری از آگاهان سیاسی و امنیتی وجود واقعی نداشت و نامی برای پوشش حلقات فاشیستی درون حکومت بود.

حملات تروریستان طالب در ۱۴ سرطان ۱۳۹۴ به سربازان پولیس هزاره در ولسوالی جلریز و در ۱۴ اسد ۱۳۹۶ به منطقه‌ی هزاره‌نشین میرزاوولنگ و ولایت سرپل و قتل عام اهالی آن‌جا از دیگر جنایات و تهاجمات حساب‌شده‌ای بوده است که هزاره‌ها، افراطیون درون نظام و طالبان را مسئول مشترک آن‌ها می‌دانند و حاکمیت را به خاطر تعلل عمدی در دفاع از قربانیان این دو حمله و به طور کلی به دلیل عجز و ناکارآمدی در تأمین امنیت شهروندان، مقصر و شریک جرم این جنایات می‌پندارند. هزاره‌ها باور دارند که این اتفاقات، جنگی اعلام نشده از سوی حلقات افراطی و نژادپرست داخل حکومت و دشمنی عریان طالبان با هزاره‌ها است و برای چندمین بار ثابت می‌کند که هزاره‌ها در زادگاه‌شان امنیت نداشته و پیوسته هدف حملات تروریستی و نژادپرستانه‌ی تمامیت‌خواهان قرار دارند. آن‌ها بارها اعلان کرده‌اند که طراح و مجری این حملات تروریستی علیه هزاره‌ها گروه تروریستی طالبان و افراطیونی هستند که در گروپ‌های عملیاتی از سوی حلقات متعصب حکومتی سازمان‌دهی می‌شوند.

## سخن آخر در این فصل

هزاره‌های مقیم اسکاندیناوی در گفتگوها و مصاحبه‌های‌شان با ما به تکرار و با طرح و ارائه‌ی این اسناد و مدارک می‌پرسند که با این وضعیت ناگوار و شکننده‌ای که در زادگاه‌شان دارند، چه می‌توانند انجام دهند و چه راهی در پیش رو دارند؟ آن‌ها می‌گویند که ما با تحمل توهین و تحقیر روزانه در ادارات و مراکز دولتی، با قرار گرفتن در معرض اسارت و کشتارهای هدف‌مند و برنامه‌ریزی شده در جاده‌ها، خانه‌ها، مراکز مذهبی و مناطق مان، چاره‌ای جز این نمی‌بینیم که برای حفظ زندگی مان، سرزمین‌های اجدادی خود را ترک کرده و آوارگی را اختیار نماییم.

آن‌ها با یادآوری دوره‌های عبدالرحمن خان، حاکمیت حزب خلق، امارت اسلامی طالبان و دوره‌ی پساطالبان، از ناگزیری مهاجرت‌شان سخن گفته‌اند. آن‌ها علاوه بر اشاره به اتفاقاتی که در این فصل ذکر شد، از ده‌ها نمونه‌ی دیگر از بی‌عدالتی، بدرفتاری، اعمال تحقیرآمیز و مسؤولیت‌ناشناسی حکومت در قبال هزاره‌ها روایت می‌کنند.



فصل سوم

هزاره‌ها  
در اسکاندیناوی



## آشنایی با اسکاندیناوی

اسکاندیناوی (Scandinavian Peninsula) شبه‌جزیره‌ای با مساحت تقریبی ۷۷۷،۰۰۰ کیلومتر مربع در شمال اروپا است. تصور می‌شود که پیشینه‌ی واژه‌ی اسکاندیناوی که قدمتی باستانی دارد «اسکادهیناوتو» بوده و با نام «اسکونه»<sup>۱</sup> که در حال حاضر نام جنوبی‌ترین ولایت سویدن<sup>۲</sup> می‌باشد در ارتباط است. «اسکادهیناوتو» به معنی «سرزمین خطرناکِ احاطه شده با آب» است که اشاره به سواحلی دارد که برای رفت‌وآمد کشتی‌ها خطرناک بوده و گاهی به غرق شدن آن‌ها منجر می‌شده است. رومیان این سرزمین را «اسکاندیناوی» به معنی «سرزمین احاطه شده با آب» می‌نامیدند، نامی که تا امروز نیز باقی مانده است.<sup>۳</sup>

اسکاندیناوی از سه کشور سویدن، ناروی<sup>۴</sup> و دانمارک<sup>۵</sup> تشکیل شده است که دارای رابطه‌ی فرهنگی و زبانی بسیار نزدیک با یکدیگر هستند. در مواردی کشورهای اسکاندیناوی با «کشورهای شمالی»<sup>۶</sup> اشتباه گرفته می‌شوند. منطقه‌ی کشورهای شمالی شامل مجموعه‌ای بزرگ‌تر از

---

1. skåne

2. Sweden/ sverige

3. <http://eustudy.org>

4. Norway/ Norge

5. Denmark/ Danmark

6. Nordiccountries

اسکاندیناوی و علاوه بر کشورهای اسکاندیناوی شامل فنلاند<sup>۱</sup>، ایسلند<sup>۲</sup>، جزایر خودمختار گرینلند<sup>۳</sup> و فاروئه<sup>۴</sup> متعلق به دانمارک و جزیره‌ی اولند<sup>۵</sup> متعلق به فنلاند هستند.

نزدیکی کشورهای اسکاندیناوی به قطب شمال و دریا‌های مجاور آن باعث شده تا کشورهای اسکاندیناوی از آب و هوای سرد و برفی همراه با یخبندان‌های شدید برخوردار باشند. در اثر نزدیکی به قطب شمال و مایل شدن محور زمین در کشورهای اسکاندیناوی، در ۶ ماه از سال شب‌ها طولانی است که این پدیده نیز بر سرد بودن آن‌ها تاثیر دارد. در ۶ ماه دیگر که روزهایی بسیار طولانی دارند، این کشورها از هوای گرم‌تری برخوردار می‌شوند. زمین‌های این کشورها چون از بقایای سیلاب‌های قرون گذشته هستند و همچنین به دلیل بارندگی‌های فراوان، بسیار سرسبز می‌باشند و به همین دلیل ساکنان این کشورها روحیات سالم و لطیفی دارند.

زبان مردم این سرزمین‌ها از خانواده‌ی زبان‌های هندواروپایی، شاخه‌ی جرمنی است و تبار آن‌ها به جنگجویان وایکینگ می‌رسد که در زمان‌های قدیم، با کشتی به سرزمین‌های مختلف حمله می‌کردند و دارایی‌ها و اموال آن‌ها را غارت می‌کردند. وایکینگ‌ها مردمانی خرافاتی بودند و خدایانی نظیر ثور<sup>۶</sup>، اودین<sup>۷</sup> و فنریر<sup>۸</sup> که گرگی غول‌آسا بود را ستایش می‌کردند. آن‌ها اعتقاد داشتند که اگر در جنگ کشته شوند، روح‌شان به وال‌هالا<sup>۹</sup>

- 
1. finland
  2. iceland
  3. greenland
  4. faroe islands
  5. Åland
  6. Thor
  7. Odin
  8. Fenrir
  9. valhalla



(بهشت وایکینگ‌ها) وارد می‌شود.<sup>۱</sup>

نوادگان امروزی‌شان اما، تفاوت‌های فاحشی با آن‌ها دارند. مردمان امروزی اسکاندیناوی به عنوان آدم‌هایی آرام و صلح‌طلب شناخته می‌شوند که با تکیه بر نظام اقتصادی منحصر به فردشان بدون چشم‌داشت به مال دیگران، در رفاه کامل زندگی می‌کنند.

مؤسسه‌ی معتبر لگاتوم<sup>۲</sup> هر ساله با بررسی فاکتورهایی نظیر اقتصاد، کارآفرینی، سیستم حکومتی، تحصیلات، بهداشت و سلامت، امنیت فردی و اجتماعی، آزادی‌های فردی و سرمایه‌ی اجتماعی در بین تمام کشورهای دنیا، لیستی منتشر می‌کند که خوشحال‌ترین کشورهای دنیا را به ترتیب معرفی می‌کند. بر اساس این لیست در سال ۲۰۱۴، ناروی عنوان اول، دانمارک عنوان چهارم و سویدن عنوان ششم جهان را دارد. کشورهای اسکاندیناوی از لحاظ اجتماعی دارای سطح رفاه نسبی، درآمدی بالا، آرامش و امنیت اجتماعی و همچنین قانون‌مداری در سطح عالی هستند.<sup>۳</sup>

---

1. <http://blog.bamilo.com>

2. [legatum foundation](http://legatum.foundation)

3. <http://www.varannews.ir>

## نگاهی گذرا به وضعیت هزاره‌های مقیم اسکاندیناوی

در فصل دوم به ترتیب و به اجمال دلایل اصلی و اساسی آوارگی هزاره‌ها و ناگزیری آن‌ها به مهاجرت از زادگاه‌شان یادآوری شد. در این فصل وضعیت عمومی هزاره‌ها در اسکاندیناوی به طور فهرست‌وار و فشرده مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد، تا پیش از رسیدن به فصل‌های آینده که به وضعیت هزاره‌ها در سه کشور اسکاندیناوی به تفکیک پرداخته شده است، تصویری کلی از حضور هزاره‌ها در اسکاندیناوی و چگونگی زندگی‌شان در این منطقه به دست آید.

از مشاهدات و بررسی‌های پیمایشی نگارنده در مدت بیش‌تر از سه سال و همچنین از روایت زنان و مردان هزاره‌ی مقیم اسکاندیناوی برمی‌آید که این مردم بدون این‌که به برتری و تبعیض نژادی باور، تمایل و یا اعتقاد داشته باشند، بر اساس یک حس مشترک انسانی و باور به هویت به عنوان یک حق بشری، هزاره بودن‌شان را پاس داشته و تلاش کرده‌اند ضمن حفظ این هویت جمعی خود، با دیگر گروه‌های قومی و اجتماعی و دیگر ملیت‌ها رابطه و رفتاری نیک و انسانی داشته باشند و به دور از نفرت و تندروی با ادغام شدن و منطبق کردن خود با جامعه و فرهنگ کشورهای جدیدشان، ضمن تعریفی شفاف از موقعیت فعلی‌شان، زندگی نوینی را سامان داده و برای آینده‌ای متفاوت و مدرن آماده شوند.

نگارنده در مصاحبه‌ها و گفتگوهایم با شخصیت‌های فرهنگی و فعالان اجتماعی هزاره دریافته‌ام که آن‌ها بلافاصله پس از رسیدن به سرزمین‌های شمالی، کوشش کرده‌اند برای معرفی گذشته و تاریخ اجتماعی‌شان در زادگاه‌شان و بیان آرزوها و آرمان‌های انسانی‌شان از هر فرصتی استفاده و خودشان را معرفی کنند.

آن‌ها پس از رسیدن و تثبیت حضورشان در این کشورها با وجود این که مرکزیت و تشکیلات فرهنگی یا اجتماعی مشخصی نداشته‌اند، با ایجاد ارتباطات با دیگرانی که زودتر به این منطقه رسیده‌اند و با تماس با جامعه‌ی میزبان و دیگر ملیت‌های مهاجر، کوشیده‌اند تا در مسایل اجتماعی و مدنی فعال و در امور تحصیل و کار با انطباق و ادغام در جامعه‌ی جدید تجربیاتی را به دست آورند.

همچنین افغانستانی‌های غیرهزاره‌ی مقیم اسکاندیناوی که با هزاره‌ها از نزدیک آشنا بوده و در اجتماعات و کنفرانس‌های مربوط به هزاره‌ها شرکت داشته‌اند، اظهار کرده‌اند که هزاره‌ها پس از رسیدن به این منطقه ضمن توانمندسازی روحیه و طرح آرزوهای اجتماعی و فرهنگی خود، در آغاز بیش‌تر به خواندن، آموختن و تحصیل روی آورده و کوشش کرده‌اند تا با آگاهی از قوانین و مسایل اجتماعی کشورهای میزبان، وارد جامعه و کشور نوین خود شوند.

امین وجدان، دانش‌آموخته‌ی رشته‌ی پداگوژی و اهل ولایت پنجشیر که در حال حاضر مقیم استکهلم<sup>۱</sup> و از فعالین اجتماعی و فرهنگی مهاجرین هموطن ما می‌باشد، در پاسخ به پرسش من درباره‌ی وضعیت هزاره‌های اسکاندیناوی و سویدن نوشته است: «جوانان هزاره که در کشورهای اسکاندیناوی خصوصاً در سویدن بود و باش دارند، در مقایسه با جوانان اقشار دیگر جامعه‌ی افغانی که در این کشور زندگی می‌کنند،

تفاوت‌هایی قابل ملاحظه در وجودشان متبارز است. به طور مثال آینده‌نگر، پرتلاش و زحمتکش‌اند، اکثراً از استعداد بالایی برخوردارند و تعداد قابل ملاحظه‌ای‌شان از سهولت‌هایی که در کشور سویدن در زمینه‌ی تحصیلات عالی فراهم است، بهره‌برداری مثبت به عمل می‌آورند. قدرت انسجام و توان‌مندی فعالیت‌های مختلف با وضاحت در وجودشان دیده می‌شود. همچنین نسل جوان هزاره قدرت بیش‌تر و بالاتری در هضم و پذیرش فرهنگ پیش‌رفته‌ی اروپایی، در مقایسه با دیگر جوانان جامعه‌ی افغانستانی دارند.» ایشان ضمن بیان امتیازات و نقاط قوت جامعه‌ی هزاره‌های مقیم اسکاندیناوی، به بیش از حد مشغول بودن آن‌ها به فعالیت‌های درون‌هزارگی نیز انتقاد دارد و می‌نویسد: «با وجود صفات برجسته‌ای که در وجود نسل جوان هزاره نهفته است، در فعالیت‌های اجتماعی اکثریت قریب به اتفاق‌شان فقط در محور خود می‌چرخند یا می‌شود گفت که خود را در لاک هزارستان راحت احساس می‌کنند، در حالی که توقع می‌رود این نسل پرتلاش همان‌طوری که می‌توانند به سهولت در فرهنگ‌های اروپایی زوتر مدغم شوند، در ارتباط و تأمین مناسبات جمعی با سایر جوانان جامعه‌ی کوچک افغانستانی مقیم سویدن نیز کوشا و فعال باشند.»

نکته‌ای که لیلا آرزو یکی از فعالان اجتماعی هزاره مقیم شهر گوتبرگ<sup>۱</sup> سویدن نیز در گفتگو با نگارنده به آن اشاره کرده و گرایش‌های درون‌گرایانه‌ی هزاره‌های مقیم اسکاندیناوی را مورد نقد قرار داده است. او خواهان آن است که هزاره‌ها با همه‌ی اقشار این جامعه‌ی چند فرهنگی به ویژه با وطن‌داران مهاجرشان تماس و ارتباط داشته باشند. قابل ذکر است که هزاره‌ها اگرچه برای منطبق شدن با دنیای تازه و کشورهای جدیدشان گام‌هایی را برداشته‌اند، اما با همه‌ی این‌ها تا رسیدن به

---

1. goteborg

یک جمع مؤثر در ساختارهای مدرن کشورهای جدیدشان و حضور مطلوب در میان مردم این کشورها و همچنین دیگر پناهندگان هنوز فاصله دارند. اما این فاصله دلیل نمی‌شود، تلاش‌های انجام شده‌ی آن‌ها را نادیده بگیریم. آن‌ها با برپایی محافل بزرگ فرهنگی، اجتماعی، هنری مانند کانسرت‌های موسیقی ضمن این که برای رساندن پیام و مطرح کردن خود به عنوان جمعی با فرهنگ و تاریخ مشخص کار کرده‌اند، عشق و امید به زندگی را نیز با نظم و همگرایی خاصی نشان داده‌اند.

به عنوان مثال هزاره‌های مقیم شمال اروپا برای اولین بار در ۱۰ مارچ ۲۰۰۱ با برگزاری کانسرت موسیقی هنرمند بلندآوازه‌ی هزاره و افغانستان، داود سرخوش در کوپنهاگن<sup>۱</sup> دانمارک، ضمن تدارک محفلی برای خوشی و شادی، برای گردهمایی هزاره‌های ساکن در شمال اروپا نیز زمینه‌سازی کردند.

حاجی کاظم یزدانی محقق و پژوهش‌گر تاریخ هزاره‌ها و مقیم اسلو<sup>۲</sup> در ناروی، درباره‌ی فعالیت‌های فرهنگی هزاره‌های مقیم اسکاندیناوی می‌گوید: «آن‌ها می‌خواستند این واقعیت را روشن کنند که هزاره‌ها هنوز نفس می‌کشند، زنده‌اند، به آینده امیدوارند و هرگز به شکست تسلیم نمی‌شوند.»

یکی دیگر از اقدامات خوب هزاره‌های مقیم اسکاندیناوی، برگزاری محافل بزرگ داشت هر ساله در روز شهادت استاد مزاری بوده است. آن‌ها باور دارند که نام و یاد مزاری عاملی مهم و ماندگار برای حفظ همبستگی، هویت و روحیه‌ی عدالت‌خواهانه‌ی مردم هزاره در شمال اروپا خواهد بود. از همین روی هر ساله در آستانه‌ی این مناسبت انجمن‌ها و گروه‌های پناهندگان هزاره در این منطقه به تدارک برگزاری مراسم و محافل این

---

1. Köpenhamn

2. Oslo

سال‌گرد شروع می‌کنند. محافلی که برگزاری آن‌ها معمولاً هر ساله از دانمارک و شهر کپنهاگن شروع و در دیگر شهرها و کشورهای حوزه‌ی اسکاندیناوی ادامه می‌یابد. حبیب پیمان، فعال مدنی مقیم دانمارک در این باره می‌گوید: «بزرگ‌داشت شهادت باب، اولین بار در ۱۱ مارچ سال ۲۰۰۰ از سوی مرکز هزاره‌ها در دانمارک برگزار شد که مصادف با پنجمین سال‌گرد شهادت ایشان بود. پس از برگزاری این مراسم، هزاره‌ها در دیگر کشورهای اسکاندیناوی نیز آن را برگزار کردند و کم‌کم هزاره‌های پناهنده در دیگر نقاط اروپا و جهان نیز در هر کجایی که بودند، به برپایی چنین محفلی تشویق شدند.»

## هزاره‌های مقیم اسکاندیناوی، ادغام اجتماعی و تلاش‌های علمی و فرهنگی

پردازتن به فعالیت‌های مدنی و فرهنگی هزاره‌ها در اسکاندیناوی بررسی‌های گسترده‌تری را می‌طلبد. در این گفتار اما برای ورود به موضوع، به اختصار به آن پرداخته می‌شود.

پیش از آغاز بحث باید به صورت مختصر به این پردازیم که ادغام اجتماعی در کشورهای اسکاندیناوی چگونه تعریف می‌شود و برای این جوامع از چه میزان اهمیت برخوردار است؟

اداره‌ی ایالت وستراگوتلند<sup>۱</sup> و کمون شهر گوتبرگ سویدن در کتابی به نام «درباره‌ی سویدن»<sup>۲</sup> که در آن به امور مربوط به مهاجرین و پناهندگان پرداخته، ادغام را این گونه تعریف کرده است: «ادغام در جامعه به معنی احساس تعلق به جامعه است. بدین معنی که هر شخص باید خود را جزئی از جامعه‌ی سویدن احساس کند. مفهوم ادغام این است که گروه‌های اجتماعی مختلف با هم تعامل و تبادل داشته باشند. پیوستن افراد مختلف به جامعه و ارتباط میان آنان همگی نشان از وابستگی اقشار جامعه به یک‌دیگر است. همه‌ی آدم‌ها حق حفظ فرهنگ و هویت خود را

---

1. Västra Götaland  
2. Om Sverige

دارند. همه‌ی مردم در سویدن باید حق داشته باشند متفاوت باشند. در سویدن خط مشی سیاست ادغام در جامعه را دولت وضع می‌کند. دولت سویدن از همه می‌خواهد تا بدون در نظر داشتن محل تولد و سابقه‌ی نژادی، در اجتماع مشارکت داشته باشند. بنابراین، دولت مهاجرین تازه‌وارد را در جریان پنج سال اول سکونت‌شان در سویدن به صورت فوق‌العاده کمک می‌کند. هدف از این کمک‌ها این است که آنانی که تازه ساکن سویدن شده‌اند، برای داشتن یک زندگی مستقل، آغاز و دورنمای خوبی داشته باشند.»

گروهی از هزاره‌هایی که نگارنده در این زمینه با آن‌ها گفتگو کرده است، بر این نظر بوده‌اند که: «هزاره‌های مقیم اسکاندیناوی در پروسه‌ی ادغام یا وارد شدن به جوامع جدید آن‌گونه که باید، موفق نبوده‌اند.» آن‌ها یکی از دلایل این امر را در وابستگی شدید هزاره‌ها به گذشته‌ی‌شان دانسته و گفته‌اند: «هزاره‌ها هنوز گرفتار باورهای سنتی قشلاق و قریه‌های خود باقی مانده و هنوز هم راه مساجد و حسینیه‌ها را بسیار بیش‌تر از دانشگاه‌ها و مراکز علمی و تخریکی دوست دارند و رفع مشکلات و سعادت‌شان را تنها از آن‌جا می‌خواهند.»

گروه دیگری از پناهندگان، کارشناسان امور مهاجرت و فعالان هزاره نیز معتقدند که هزاره‌ها در اسکاندیناوی با وجود کمبودها و ضعف‌هایی که داشته‌اند، تجربه‌های خوبی را در وارد شدن به عرصه‌های علمی و فرهنگی در جامعه‌ی میزبان شروع کرده‌اند. این عده از ورود صدها نفر از دختران و پسران جوان هزاره به دانشگاه‌های مهم و مراکز معتبر علمی سه کشور اسکاندیناوی و فراغت عده‌ی زیاد دیگری از این مراکز، به عنوان مصداق این تجربه‌ها یاد می‌کنند و حضور تعدادی از پزشکان، مهندسان و تحصیل‌کردگان هزاره در بازارهای اشتغال و تخصص در این کشورها را نیز قابل توجه می‌دانند.



چنان که در فصل‌های آینده‌ی کتاب نیز پرداخته خواهد شد، برگزاری گردهمایی‌های مدنی، راه‌اندازی کنفرانس‌ها و سمینارهای فرهنگی، علمی، سیاسی و اجتماعی با موضوعاتی مانند مهاجرت و حقوق بشر، برگزاری نشست‌ها و نمایشگاه‌های ادبی و هنری، کنسرت‌های موسیقی، جشنواره‌های فیلم، از سوی هزاره‌های مقیم اسکاندیناوی در استکهلم، گوتبورگ، کپنهاگن، اُسلو و دیگر شهرهای مختلف این کشورها، نمونه‌هایی از مجموعه‌ی این تجربه‌ها و تلاش‌ها و نشانه‌ای از موفقیت هزاره‌ها در اسکاندیناوی به شمار می‌روند. همچنین فعالیت نویسندگان، شاعران، روزنامه‌نگاران و پژوهش‌گران هزاره در اسکاندیناوی در قالب نوشتن و تدوین کتاب‌ها و نشر نوشته‌ها و مقالات در رسانه‌های چاپی و مجازی نیز در مجموعه‌ی این تلاش‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

بدیهی است که تمام این فعالیت‌ها بدون داشتن پشتوانه‌های علمی در جامعه‌ی مدرن اسکاندیناوی با تنوع فرهنگی‌اش امکان ندارد.

اما با همه‌ی این‌ها، این پرسش اساسی همچنان وجود دارد که هزاره‌ها در اسکاندیناوی، پس از رسیدن به این کشورها تا چه اندازه در ادغام، هم‌پیوستگی و انطباق با شرایط اجتماعی و فرهنگی این جوامع و سامان دادن به یک زندگی نوین موفق بوده‌اند و آینده‌ی‌شان چگونه خواهد بود؟ برای رسیدن به پاسخ دقیق و مستند به این پرسش‌ها، با تعداد زیادی از هزاره‌های مقیم سه کشور اسکاندیناوی گفتگوهایی صورت گرفته است که در این کتاب به آن‌ها پرداخته شده است. برای نمونه چند مورد از این گفتگوها با دیدگاه‌های متنوع‌شان را به صورت خلاصه مرور می‌کنیم.

رقیه ارزگانی جوان دانش‌آموخته‌ی هزاره که در ناروی مشغول تحصیل در مقطع ماستری در رشته‌ی حقوق است می‌گوید: «اگرچه تحقق یافتن رؤیایا و آرمان‌های بلند زمان می‌طلبد، ولی اگر هدف‌مندانه و مسؤلاًنه بخوانیم و یاد بگیریم، می‌توانیم مراحل و مدارج بلند علمی را

پیماییم و رؤیاهای بزرگ و بلند برای خود خلق و به آن‌ها دست‌رسی پیدا کنیم. هیچ چیزی ناشدنی نیست و هزاره‌ها از هیچ مردم و ملت دیگری چیزی کم ندارند. تحرک رو به افزایش هزاره‌ها در این سه کشور نشان می‌دهد که ما می‌توانیم.»

نادرعلی پیام کارشناس امور جامعه‌ی هزاره و ساکن سویدن با دسته‌بندی کردن هزاره‌های پناهنده در اسکاندیناوی می‌گوید: «هزاره‌هایی که بالای سی و پنج سال سن داشته و به این کشورها آمده‌اند به هر دلیلی نتوانسته‌اند آن‌گونه که لازم است در جامعه ادغام و یا به صورت کامل و موفق وارد جامعه‌ی میزبان شوند. دسته‌ی دیگری که دارای سنین بیست تا سی سالگی بوده‌اند، توانسته‌اند در رده‌های پایین، وارد جامعه و بازار کار شوند و برای خودشان کار و زندگی ساده‌ای ایجاد کنند، اما در مسایل تحصیلی زیاد موفق نبوده‌اند. دلیل عدم موفقیت تحصیلی این جمع، دغدغه‌های پشت سر آن‌ها مانند خانواده‌ها و بستگان به جا مانده‌ی‌شان بوده است. دسته‌ی سوم، یعنی هزاره‌هایی که در سنین کودکی یا نوجوانی به ویژه آن‌هایی که همراه خانواده‌های‌شان این جا آمده‌اند، در کل نتوانسته‌اند با تحصیل در مکاتب و دانشگاه‌ها به درجات عالی علمی و تخصصی برسند و صاحب شغل‌هایی مناسب شوند. این دسته هستند که می‌شود موفق حساب‌شان کرد و به پیش‌رفت و ترقی آن‌ها در ابعاد مختلف امیدوار بود.»

آتیکه بهسودی فعال فرهنگی و اجتماعی مقیم شهر اسبیری<sup>۱</sup> در دانمارک، در مورد وضعیت اجتماعی هزاره‌ها می‌گوید: «هزاره‌ها با سخت‌کوشی و هوش‌مندی توانسته‌اند خود را با قوانین کشور میزبان منطبق نموده و عادت دهند. اینان در امور اجتماعی، کار و تحصیل نقش مهمی در دانمارک دارند، هزاره‌های دانمارک، از گروه‌های موفق جامعه‌ی مهاجران این کشور به حساب می‌آیند.»

داکتر عزیزه عظیمی ارزگانی، فعال اجتماعی مقیم دانمارک در سخنرانی‌ای در همایش بزرگ‌داشت سال‌گرد شهادت استاد مزاری در استکهلم، با اشاره به مسله‌ی ادغام در جامعه‌ی جدید، درباره‌ی اهمیت حفظ هویت و فرهنگ خودی گفت: «من، زمانی که دخترم را در کودکستان ثبت نام می‌کردم، مسئولین کودکستان برایم یادآور شدند که بهتر است در خانه با فرزندتان به زبان مادری گپ بزنید.» او با استناد به این خاطره و برشمردن دلایلی دیگر گفت: «حفظ داشته‌های فرهنگی و تاریخی، مانع خوب ادغام شدن ما در جوامع جدید نمی‌شود.»

سکینه رسولی، دانشجوی سال اول دانشکده‌ی طب دانشگاه اوپسالا<sup>۱</sup> و ساکن شهر ویرنامو<sup>۲</sup> در ولایت یون‌شوپینگ<sup>۳</sup> سویدن در گفتگویی با نگارنده در تعریف و چگونگی عملی شدن روند ادغام پناهندگان هزاره در کشورهای جدیدشان گفت: «ادغام پناهندگان زمان‌بر است. خانواده‌ی من سی سال در کشور ایران زندگی کردند، ولی نتوانستند در فرهنگ ایرانی ادغام شوند و هنوز هم فرهنگ، آداب و رسوم و لهجه‌ی خودمان را دارند و در خانه همان غذاهای وطنی را صرف می‌کنند؛ به همین دلیل باور دارم که ادغام پناهندگان در سویدن به تناسب دشوارتر است. من به شخصه کاملاً موافق ادغام هزاره‌ها در جامعه‌ی میزبان هستم. تعریف ادغام این نیست که هرچه فرهنگ داریم فراموش شود بلکه این است که ذهن خودمان را برای یادگیری و شناخت یک فرهنگ دیگر و آداب و رسوم آن باز کنیم و با ذهنیت قبلی با افراد جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم برخورد نکنیم.»

محمدولی عالمی فعال فرهنگی و اجتماعی ساکن دانمارک با شناخت

---

1. Uppsala  
2. värnamo  
3. Jönköpings

خوبی که از هزاره‌های مقیم این کشور دارد، بر این باور است که: «نسل کهنی که به این جا آمده‌اند، با این که به دلیل سیاست‌های حمایتی دولت در تنگ‌نای اقتصادی قرار نمی‌گیرند اما فعالیت اجتماعی ندارند و در بازار کار نیز با مشکلات زیادی مواجه‌اند. آن‌ها بدون سواد ابتدایی وارد این کشور شده‌اند. کسی که سواد زبان مادری را نداشته باشد، آموختن زبان دانمارکی برایش دشوار و تحصیل به زبان دوم از توانش خارج است. این قضیه تنها منحصر به دانمارک نیست؛ بلکه در سراسر کشورهای اروپایی اوضاع یک‌سان است. اما نسل جوانی که تازه آمده‌اند، در بازار کار و در تحصیل گام‌های خوبی برداشته‌اند. انتظار می‌رود این نسل برای مردم‌شان افتخارات بزرگی کسب کند.»

به هر حال همه‌ی کسانی که در این گفتگوها سهم گرفته و اظهار نظر کرده‌اند، برای گفته‌ها و نظریات‌شان دلایل مختلفی دارند که در فصل‌های بعدی کتاب مفصل‌تر به آن‌ها پرداخته می‌شود.

## گرایش‌ها و تفاوت‌های فکری در میان هزاره‌های مقیم اسکاندیناوی

پژوهش‌های میدانی نشان می‌دهد که هزاره‌های مقیم اسکاندیناوی با وجود حفظ وحدت و هویت هزارگی‌شان، به لحاظ برداشت‌ها و شیوه‌های فکری به دسته‌ها و گروه‌های متفاوت تقسیم می‌شوند. گروهی از آنان پس از رسیدن به کشور جدید، گرفتار ترس از دست دادن ارزش‌هایی که به آن‌ها اعتقاد دارند، می‌شوند. آن‌ها ضمن اصرار بر حفظ این ارزش‌ها، از مواجهه و برخورد با هر پدیده‌ی تازه‌ای می‌هراسند و به همه چیز با نگاه شک می‌بینند و نگران آینده‌ی خود و فرزندان‌شان می‌باشند.

گروه دوم، برعکس گروه نخست، نسبت به جامعه‌ی جدید هیچ‌گونه هراسی احساس نمی‌کنند. این گروه پس از رسیدن به کشور جدید، دل‌بسته‌ی فضای تازه‌اش می‌شوند و تلاش می‌کنند تا هرچه زودتر خود را با رنگ و فضای آن همسان سازند. این گروه با نگاهی انتقادی و منفی به اعتقادات و تفکرات گذشته‌ی‌شان آن‌ها را دلیل رنج‌ها و بدبختی‌های خود می‌دانند.

اما گروه سومی هم هستند که تلاش دارند ضمن حفظ ارزش‌های فرهنگی، تاریخی و اعتقادی‌شان آن‌ها را به گونه‌ای با ارزش‌های جامعه‌ی جدید سازگار کرده و از فرصت‌های به دست آمده برای کسب توانمندی‌های علمی به خوبی استفاده کنند. آن‌ها در پی این هستند که با

مطالعه و تجربه‌ی تمدن جدید، میان داشته‌های فکری و فرهنگی خود با فضای جدید توازن عقلی و منطقی یا به نوعی آشتی سازنده برقرار سازند. این دسته از پناهندگان به این باورند که در سایه‌ی امنیت و آسایشی که با کمک دولت و مردم کشورهای جدیدشان به دست آورده‌اند، می‌توانند مهاجرت و پناهندگی را با آگاهی و عقلانیت به فرصتی هوش‌مندانه و سازنده تبدیل کرده، با دوری از هر نوع افراط و تفریط از تندروی و واپس‌گرایی پرهیز کنند و زمینه را برای رشد و شکوفایی استعدادهای فرزندان‌شان و ساختن یک فردای بهتر مساعد کنند.

این سه دیدگاه، دریافت شده از گفتگوها و مصاحبه‌های فراوانی است که با بسیاری از هزاره‌های اسکاندیناوی داشته‌ام و آن‌ها مستقیم و غیرمستقیم در گفته‌ها یا پاسخ‌های مکتوب‌شان آن را انعکاس داده‌اند.

## هزاره‌های اسکاندیناوی و امور دینی

تاریخ و فرهنگ هزاره‌ها همیشه رنگ و بوی دینی داشته است. شخصیت‌های علمی، فرهنگی و تاریخی هزاره‌ها نیز بیش‌ترشان در کنار فعالیت‌های تخصصی‌شان همیشه صبغه‌ای دینی داشته و با زبان و ادبیات دینی سخن گفته و نوشته‌اند. با چنین سابقه و پشتوانه‌ای از گره خوردن زندگی مردم هزاره با علایق دینی و مذهبی، اکثریت هزاره‌های مقیم اسکاندیناوی نیز علاوه بر توجه و تمرکز به مسایل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، به مسایل دینی‌شان نیز به عنوان یک پشتوانه‌ی روحی و روانی اهمیت داده و در برپایی مراسم و مناسبت‌های آیینی‌شان در کشورهای میزبان از هیچ کوششی دریغ نمی‌کنند.

هزاره‌ها اکنون در هر سه کشور سویدن، ناروی و دانمارک دارای مراکز و مراسم متعدد و فعال دینی هستند. مرکز بزرگ دینی و فرهنگی کوثر در شهر گوتبرگ سویدن از جمله‌ی آنها است که به اضافه‌ی فعالیت‌های دینی و مذهبی در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی نیز فعال است. پرداختن به مسایل اجتماعی و فرهنگی، برگزاری صنف‌های زبان مادری، آموزش کامپیوتر، جلسات بررسی تاریخ هزاره‌ها و مسایل روز و برگزاری صنف‌های تقویتی زبان کشور میزبان از دیگر فعالیت‌های مراکز و اماکن دینی هزاره‌های اسکاندیناوی است که تفاوت‌های این مراکز را با فعالیت‌های مراکز دینی دیگر مهاجران رقم زده است. نگارنده چند بار

خود شاهد برگزاری چنین برنامه‌هایی در کنار فعالیت‌های دینی در مساجد و حسینیه‌های هزاره‌ها در استکهلم و کپنهاگن بوده است. در حسینیه‌ی سیدالشهدا در اُسلو نیز چنین فعالیت‌هایی علاوه بر نشت‌های مشورت‌های مردمی، کنفرانس‌های علمی و فرهنگی برگزار می‌شوند. حاجی عباس غلام‌یار یکی از بزرگان قومی هزاره که مدیریت حسینیه‌ی هزاره‌های جزیره‌ی یولند<sup>۱</sup> دانمارک را بر عهده دارد، می‌گوید: «در حسینیه‌ی ما به اضافه‌ی اجرای مراسم در مناسبت‌های دینی، آموزش زبان مادری برای کودکان و جوانان، برگزاری صنف‌های تاریخ هزاره‌ها، آشنایی با قوانین دانمارک و مسایل ادغام نیز برگزار می‌شود.

لازم به ذکر است که قوانین انسانی کشورهای اسکاندیناوی در آزادی اعمال شهروندان در انجام مراسم و فرایض دینی و آیینی‌شان و رونق داشتن آن نقش مهمی دارد. به عنوان نمونه بخشی از قوانین سویدن درباره‌ی امور دینی، به نقل از کتاب «درباره‌ی سویدن» چنین است: «آزادی دینی در سویدن از ۱۹۵۱ به این طرف برقرار بوده است. آزادی دینی یکی از مهم‌ترین حقوق در قانون اساسی سویدن به شمار می‌رود. دولت باید به آزادی‌های دینی احترام قایل بوده، و در راستای محافظت از آن فعالیت کند. همه‌ی انسان‌ها حق دارند هر دین و مذهبی را انتخاب کنند، یا تغییر بدهند، یا آن را ترک کنند. همه حق دارند از دین خود پیروی کنند. حق دارند انجمن دینی تأسیس کنند، مسایل دینی را تدریس و مراسم دینی را تجلیل کنند. حق دارند اخبار و معلومات دینی خود را بنویسند و منتشر کنند. هیچ کس نباید به خاطر عقیده‌اش مورد تبعیض قرار بگیرد. والدین حق دارند کودکان‌شان را مطابق با مذهب خود تربیت کنند. صاحب کاران باید برای کارمندان این آزادی را قایل شوند که آن‌ها بتوانند فرایض دینی خود را در محیط کار انجام دهند.»



## هزاره‌های مقیم اسکاندیناوی و نوشتن این روایت

محمد حسین زاده از هزاره‌های مقیم سویدن در آغازین روزهایی که نوشتن این کتاب را شروع کرده بودم به من گفت: «کار مهم اما سختی را شروع کرده‌ای، اهمیت آن در این است که در نوشته‌ی شما، معرفی هویت، فرهنگ، تاریخ و بررسی آینده‌ی هزاره‌ها در این نقطه از جهان مطرح می‌شود و شما با نوشتن چنین کتابی شاید بتوانید رد پای هزاره‌ها را در شمال اروپا برجسته کنید تا در نهایت از گم شدن نام و هویت‌شان جلوگیری شود؛ اما این مشکل هم وجود دارد که این کار ممکن است دسته‌کم از سوی دو گروه از مردم هزاره که در کشورهای اسکاندیناوی ساکن‌اند، مورد پذیرش قرار نگیرد. اول از سوی بعضی مذهبی‌های افراطی که مدعی کلیدداری بهشت و جهنم‌اند و با این انگیزه از انعکاس بعضی از سازه‌های هویتی، فرهنگی، تاریخی، نمادها، افتخارات و منافع هزاره‌ها که رنگ و بوی ملی دارند، در این اثر استقبال نکنند. دوم از سوی گروهی که در نقطه‌ی مقابل عده‌ی اول، به صورت افراطی خود را مترقی، روشن‌فکر و بدون توجه به احساسات عموم مردم هزاره مخالف دین می‌خوانند. این عده نیز ممکن است از روایت سابقه‌ی دینی مردم هزاره و بازتاب فعالیت‌های دینی و مذهبی آن‌ها در اسکاندیناوی برآشفته شوند و با آن به مخالفت برخیزند.»

اما نگارنده با درک این نگرانی‌های حسین زاده و دیگر شخصیت‌های

هزاره که به چنین مواردی اشاره کرده‌اند، بر این باور است که نوشتن و کار فرهنگی کردن برای هزاره‌ها یا هر قوم دیگری، نه مخالف دین و آموزه‌های آسمانی است و نه هم ضد مدرنیته و دموکراسی. هزاره‌ها عضوی از جامعه‌ی بزرگ بشری‌اند و پژوهش و نوشتن درباره‌ی آن‌ها نیز امری انسانی است که می‌تواند به غنامندی گفتمان انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی کمک کند.

طرح هویت هزاره‌ها و جستجو کردن نشانه‌های آن در کشورهای مختلف، ضمن این که واقعیت‌های جدیدی را نمایان می‌سازد، از گذشته‌های تلخ و ستم‌ها و تبعیض‌های حاکمان کشور در ادوار مختلف علیه هزاره‌ها نیز دادخواهی می‌کند. و در نهایت این که هزاره‌ها در هر کجای جهان که باشند برای پیشرفت در کارهای اجتماعی و فرهنگی نیازمند به دست آوردن شناخت از خود و نقد و بررسی آن هستند.

فصل چهارم

هزاره‌های  
مقیم دانمارک



## آشنایی با دانمارک

دانمارک با مساحت ۴۳۰،۰۹۴ کیلومتر مربع، کوچک‌ترین کشور اسکاندیناوی و پایتخت آن شهر کُپنهاگن است. این کشور ۵،۴۴۷،۰۸۴ نفر جمعیت دارد.

دانمارک سرزمینی کم ارتفاع است که از جلگه‌هایی سرسبز و حاصل‌خیز و مراتعی فراوان تشکیل شده و رودهای آن کوتاه و پُرآب می‌باشد. مهم‌ترین شهرهای دانمارک عبارتند از: کُپنهاگن، آرهوس<sup>۱</sup>، آلبورگ<sup>۲</sup>، اسبیری و اودنسه<sup>۳</sup>. سرزمین اصلی دانمارک از یک شبه‌جزیره به نام شبه‌جزیره‌ی یولند و ۴۴۳ جزیره‌ی دیگر شکل گرفته است که از این تعداد تنها ۷۶ جزیره‌ی آن مسکونی‌اند.

الینا وفا، یکی از دختران هزاره‌ی مقیم دانمارک و دانشجوی رشته‌ی طب، سرزمینی را که در آن ساکن است، این‌گونه معرفی می‌کند:

«از تپه‌های ماسه‌ای تا سواحل باز، از چمنزارهای شمال و غرب یولند تا شهرها و جنگل‌های شرق یولند، از زمین‌های باتلاقی جنوب یولند تا مجمع‌الجزایر فون<sup>۴</sup>، از طبیعت برون‌شهری شیلند<sup>۵</sup> تا صخره‌های سفید

---

1. Århus

2. Ålborg

3. Odense

4. Fyn

5. Sjælland

مون<sup>۱</sup>، همه و همه از جاذبه‌ها و زیبایی‌های این کشور نه چندان وسیع می‌باشد. دانمارک به دلایلی، همچون سیستم پیش‌رفته‌ی رفاهی و امکان برخوردار ی یک‌سان مردم از خدمات دولتی در زمینه‌های بهداشت و درمان، وجود دانشگاه‌های معتبر و همچنین زمینه‌ها و فرصت‌های کار یابی، از بهترین کشورهای جهان محسوب می‌شود. دانمارک کشوری سوسیال دموکرات و مرفه است. این رفاه از مالیات بالای شهروندان تأمین می‌شود. بر اساس بررسی‌های مختلف در سال ۲۰۱۶ مردم دانمارک به عنوان یکی از شادترین و راضی‌ترین مردمان جهان شناخته شدند. دانمارک از نظر کم بودن میزان اختلاف درآمدی در بین مردم خود در رتبه‌ی اول جهان قرار دارد. همچنین به لحاظ کم بودن فساد در سیستم اداری نیز دانمارک با کم‌ترین میزان فساد، جای‌گاه اول جهان را دارد.

تحصیل در دانمارک برای تمام شهروندان اعم از دنا ماری‌های بومی، مهاجران و پناهندگان رایگان است و تحصیل کنندگان مبلغی هم به عنوان کمک‌هزینه‌ی درسی از دولت دریافت می‌کنند. بر اساس یک نظرسنجی در همین سال‌ها، دانمارک بهترین کشور دنیا برای زندگی زنان معرفی شده است. این نظرسنجی نشان می‌دهد که دانمارک در مقایسه با دیگر کشورهای جهان کم‌ترین تفاوت را بین زنان و مردان در حوزه‌های تحصیلی، اجتماعی، اقتصادی، اشتغال، سلامت و سیاست دارد. من به عنوان یک دختر هزاره، خود را از جمله انسان‌های خوش‌بخت روی کره‌ی زمین احساس می‌کنم که این شرایط برای من مهیا شد تا در کشوری زندگی کنم که یکی از بهترین کشورهای دنیا برای تسهیلات آموزشی، کیفیت بالای زندگی، فرهنگ کاری، پایداری اجتماعی، فرصت تحصیلی خوب، سیاست کاری انعطاف‌پذیر، آزادی عقاید، امنیت جانی و اجتماعی و دموکراسی است.»

سونیا یونس، دیگر دختر تحصیل کرده‌ی هزاره، ساکن کُپنهاگن نیز کشور جدید خود و مردمان آن را این‌گونه معرفی می‌کند: «از خصوصیات مردم دانمارک، قانون‌مندی، انسان‌دوستی، رواداری، احترام به طبیعت و استفاده‌ی بهینه از آن است. از دوره‌ی کودکی‌ها به کودکان یاد داده می‌شود که از طبیعت مواظبت کنند، حق‌شناس باشند و به حق خود و دیگران احترام بگذارند. دانمارکی‌ها با این‌که اهل تعارف نیستند ولی به هم دیگر بسیار احترام دارند. برای آن‌ها بسیار مهم است که حق کسی پای‌مال نشود. معذرت‌خواهی کردن در صورت کدام اشتباه خیلی اهمیت دارد. مطرح کردن مشکلات و بحث و همفکری برای رفع آن‌ها جای‌گاه خاصی دارد و از کودکان تا جوامع کاری همیشه مشکلات موجود از طریق نظرخواهی جمعی حل می‌شود. دانمارکی‌ها به فرزندان‌شان از کوچکی یاد می‌دهند که کارها را گروهی انجام دهند. مردمی قانع و کم‌توقع هستند. بسیار ساده و بی‌تجمل زندگی می‌کنند. هیچ کمکی را بدون مزد قبول نمی‌کنند و از کسی انتظار کار یا کمک بی‌مزد ندارند. از دیگر امتیازات دانمارک آن است که بی‌سواد ندارد و درس خواندن در آن تا صنف‌های نهم و دهم اجباری است. مردم دانمارک فرهنگ‌دوست و اجتماعی‌اند. سینما، تئاتر و رستوران‌ت رفتن برای‌شان بسیار بااهمیت است. برای آن‌ها کیفیت زندگی بیش‌تر از کمیت آن مهم است. ساده و باکیفیت زندگی و با توجه به دخل خود خرج می‌کنند. منظم و با برنامه هستند. برای مثال تمام تلاش‌شان بر این است که سر ساعت در کار خود حاضر شوند. برنامه‌های تفریحی، سفرها و یا شروع کار و تحصیل خود را از حدود شش ماه قبل آماده و مشخص می‌کنند. مهمان کم دارند و در مهمانی‌های‌شان هم میز بسیار ساده‌ای می‌چینند. غذای مخصوصی برای مهمانی ندارند و وقت زیادی برای درست کردن غذا صرف نمی‌کنند.»

دانمارک از ممالک مدرن و پیش‌رفته‌ی دنیا و از جمله کشورهای

پناه‌جو پذیر جهان بوده است. در دانمارک پناه‌جویان و پناهندگان زیادی را می‌توان دید که از کشورهای مختلف از جمله افغانستان به این کشور آمده و در آن‌جا ساکن شده‌اند.

هزاره‌ها نیز از سال‌های ۱۹۹۵ / ۲۰۰۰ به بعد، از جمله گروه‌های عمده‌ی پناهندگان افغانستانی در این کشور به حساب می‌آیند و با حضور اجتماعی و فعالیت‌های فرهنگی و مدنی خود جامعه‌ای کوچک را تشکیل داده‌اند. نگارنده با سفرهایی که به این کشور داشته از نزدیک شاهد حضور قابل توجه هزاره‌ها در شهرهای کوچک و بزرگ دانمارک بوده است.



## هزاره‌ها چه زمان به دانمارک آمده‌اند؟

بررسی‌ها و پژوهش‌های نگارنده که بیشتر به صورت گفتگوهای مستقیم با بزرگان، فعالان فرهنگی و اجتماعی هزاره‌ی مقیم دانمارک انجام گرفته؛ همچنین مشاهده‌ی اسناد و مدارکی مانند پاسپورت‌ها و دیگر اسناد کتبی‌ای که هنوز هم نزد هزاره‌های دانمارک موجود است، نشان می‌دهد که نخستین گروه از هزاره‌های ساکن در این کشور در سال ۱۹۶۸ به دانمارک آمده و هنوز هم در کُنه‌هاگن ساکن می‌باشند. بر اساس همین پژوهش‌ها این گروه از اولین هزاره‌هایی هستند که به شمال اروپا و اسکاندیناوی رسیده و به عنوان پناهنده و بعد شهروندان دانمارک پذیرفته شده‌اند.

حبیب پیمان از فعالان اجتماعی هزاره‌های مقیم دانمارک در گفتگو با نگارنده این مسله را یاد آوری کرده و گفت: «نخستین هزاره‌های ساکن دانمارک در سال ۱۹۶۸ به کُنه‌هاگن آمده‌اند.» او تصاویر پاسپورت‌های نخستین گروپ هزاره‌هایی را که به دانمارک رسیده بودند؛ نشان داد و گفت: «آن‌چه که بزرگان هزاره‌ی مقیم کُنه‌هاگن گفته‌اند و اسناد هم نشان می‌دهد، نخستین گروه از هزاره‌ها در سال‌های ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۱ با پاسپورت‌های پاکستانی به این کشور آمدند. تصویر پاسپورت حسین افغانی، متولد ولایت بامیان نشان می‌دهد که او در سال ۱۹۶۸ به دانمارک رسیده است. حسین افغانی، حاجی جمعه و حاجی جعفر نخستین

هزاره‌هایی هستند که به دانمارک آمده و ساکن آن کشور شده‌اند. حسین افغانی که یکی از بزرگان معروف هزاره‌های مقیم دانمارک است، در دیداری که در ۱۰ مارس ۲۰۰۶ با او داشتم، با یادآوری از گذشته‌های خود گفت: «من با تعداد کمی از هزاره‌ها در دهه‌ی ۱۹۶۰ به دانمارک آمدم. من به دلیل ظلم و ستم حکومت‌های زورگو و کوچی‌ها مجبور به ترک وطن و زادگاهم بامیان شده و اول به پاکستان و بعد به دانمارک آمدم. در آن زمان حکومت افغانستان برای هزاره‌ها به سختی پاسپورت می‌داد. به این خاطر ما برای به دست آوردن پاسپورت ابتدا به کویت‌هی پاکستان رفتیم و با گرفتن پاسپورت پاکستانی به سوی دانمارک حرکت کردیم. تعدادی از همراهان ما پس از رسیدن به دانمارک، همان زمان به ناروی رفتند. آن زمان کشورهای اسکاندیناوی و اروپایی به نیروی کارگر ساده نیاز شدید داشتند و ما هم به یک پناه‌گاه ضرورت داشتیم تا از ستم و ظلم کوچی‌ها در امان باشیم.»

حسین افغانی، مرد کهن سال و مهربانی است، او هنوز در محافل اجتماعی هزاره‌ها فعال است. آرزویش آرامش هزاره‌ها در بیرون و درون افغانستان است. او بارها تأکید کرد که آن‌ها پس از ظلم و ستم حاکمان و زورگویی کوچی‌ها به مردم هزاره، به طور غیر رسمی به اجبار از زادگاه خود کوچانده شده است. «مردم همگی به فکر فرار بودند تا از چنگ ستم افغان‌ها خلاصی یابند، مردم در همان زمان، تعدادی به سوی ترکستان، تعدادی به سوی ایران و یک عده هم به سوی دولت تازه تأسیس پاکستان مهاجر می‌شدند. من هم بعد از فرار در نهایت به دانمارک پناهنده شدم.»

فعالان هزاره‌ی مقیم دانمارک با تأیید این که اولین گروه هزاره‌ها در دهه‌ی شصت میلادی به این کشور آمده‌اند، اظهار می‌کنند که بیش‌ترین تعداد از افراد و گروه‌هایی که امروزه جامعه‌ی کوچک هزاره‌های مقیم دانمارک را ساخته‌اند، بعد از سال‌های ۱۹۹۴ و ۱۹۹۵ یعنی پس از روی

کار آمدن امارت طالبان و آغاز جنگ‌های آنان با هزاره‌ها و حوادثی که منجر به کشتار و قتل عام‌های مکرر هزاره شدند، به دانمارک آمده‌اند. روندی که تا هنوز ادامه دارد.

آنها در گفتگوهای شان با نگارنده می گویند که دانمارک نخستین کشور اسکاندیناوی بوده است که هزاره‌ها را به عنوان پناهنده و یا کارگر پذیرفته است.

## دانمارکی‌ها و هزاره‌ها

شناخت مردم دانمارک از هزاره‌ها برخلاف دو کشور سویدن و ناروی، از زمان‌های دور و بیش‌تر به صورت پژوهش‌های شخصی از سوی پژوهش‌گران دانمارکی در داخل افغانستان و در تماس نزدیک با هزاره‌ها شکل گرفته است. سابقه‌ی این تحقیقات نشان می‌دهد که دانمارکی‌ها در شناخت هزاره‌ها نسبت به دو کشور دیگر اسکاندیناوی، پیش‌گام‌تر بوده‌اند.

حبیب پیمان در این رابطه می‌گوید: «رابطه‌ی ما با دانمارکی‌ها خوب است و آن‌ها نیز تا حدودی از ما شناخت دارند. به طور مثال یک انجمن دانمارکی با انجمن فرهنگی کاتب که مربوط به هزاره‌ها است، در تماس است. آن‌ها در مورد هزاره‌ها شناخت خوبی دارند. همچنین در موزیم موسگورد<sup>۱</sup> در دانمارک آثار دستی و هنری هزاره‌ها نگه‌داری می‌شود. دیگر موزیم کلاوس فردیناند<sup>۲</sup> است که صاحب آن در سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۷ در هزارستان زندگی کرده است. او بیش‌تر از ۱۵۰ آهنگ فوکلور هزارگی را از تمام مناطق هزاره‌نشین ثبت کرده است.»

کلاوس فردیناند با پژوهش‌های زیادی که در مدت اقامتش در

---

1. Moesgård Museum

2. Klaus Ferdinand museet

هزارستان انجام داده است، کتابی به نام موسیقی هزاره‌ها به زبان انگلیسی نوشته است. او همچنین کتاب دیگری به نام کوچی‌ها نیز نوشته است که نخستین متن مکتوب در تشریح ظالم و ستم نامحدود کوچی‌ها بر مردم هزاره است. این کتاب را جلیل بینش به فارسی ترجمه کرده است. بینش در معرفی این کتاب پاراگراف زیر را به طور نمونه از آن کتاب در صفحه‌ی فیس بوکش آورده است: «شاهد بودیم که ملک نورا جان از بزرگان کوچی نزدیک به سی مرد هزاره را به ساخت قلعه‌ای در کته‌ناهور که جاده‌ی شرق و غرب دای‌زنگی را به هم وصل می‌کند، مجبور کردند. ملک نورا جان به من گفت: این یک آشار است؛ اما در حقیقت آشار نه، بل کار تحمیلی بالای هزاره‌ها بود. در جریان کار به هزاره‌ها غذا نمی‌داد. هزاره‌ها توان نداشتند تا از این دستور سرپیچی کنند.»

در ۲ اکتوبر ۲۰۰۸ در گُپنهاگن با اوله دامکیار<sup>۱</sup>، یکی از روزنامه‌نگاران معروف دانمارکی و از نویسندگان روزنامه‌ی بریلنسکا<sup>۲</sup> آشنا شدم که نسبت به مسایل، مشکلات و دغدغه‌های هزاره‌ها آگاهی خوبی داشت. او از مسافرتش به کابل و دیدن هزاره‌ها در آن‌جا خاطرات و گفتنی‌های زیادی داشت. او می‌گفت که برای شناخت بیش‌تر هزاره‌ها، تلاش فراوانی کرده و در هر سفرش به کابل از مسؤلان دولتی خواسته است تا در زمینه‌ی مسافرت به بامیان با او همکاری کنند، اما افراد حکومتی همیشه با بهانه‌های مختلف از همکاری با او سر باز زده‌اند. دامکیار باور داشت که مسؤلان مربوطه به طور عمدی نمی‌خواستند او به بامیان برود و با هزاره‌ها بیش‌تر آشنا شود. با توجه به این دو نمونه و همچنین با استناد به گفته‌های هزاره‌های مقیم دانمارک و برخی نوشته‌ها و کتاب‌های منتشر شده می‌توان عنوان کرد که دانمارکی‌ها و رسانه‌های آنان با مردم و فرهنگ هزاره‌ها تا

---

1. Ole Damkjaer  
2. Berlingske

حدی آشنایی دارند.

در تابستان سال ۲۰۱۴ که برای چندمین بار به دانمارک سفر کردم، وضعیت روابط هزاره‌های مقیم دانمارک با دانمارکی‌ها متفاوت‌تر دیده می‌شد. به نظر می‌رسید که هزاره‌ها موفق شده‌اند در یک روند آهسته و با فعالیت‌های فرهنگی و مدنی، خودشان را به طور مستقیم و غیرمستقیم به مردم و دولت دانمارک به ویژه به کمون‌های محلی، ادارات آموزشی و نهادهای مدنی به خوبی معرفی کنند. هزاره‌ها با توجه به انجمن‌های فرهنگی، ورزشی و هنری و نهادهای اجتماعی‌ای که در این کشور تشکیل داده و فعالیت‌هایی که در این امور از خود نشان داده‌اند، با استقبال نهادهای مختلف دانمارکی روبه‌رو شده‌اند. هزاره‌های مقیم دانمارک کوشیده‌اند در همه‌ی برنامه‌های خود، فرهنگ، هنر و هویت هزارگی‌شان را معرفی کنند و این کوشش‌ها در حد خود باعث شده‌اند که دانمارکی‌ها بیش‌تر از هر زمان دیگری با هزاره‌ها آشنا شده و همکاری داشته باشند.

## جمعیت هزاره‌های دانمارک

به خاطر نبودن آمار دقیق و رسمی، جمعیت هزاره‌ها در هیچ یک از کشورهای اسکاندیناوی معلوم نیست. نگارنده کوشش کرده است که با تحقیقات میدانی به ترسیمی تقریبی از تعداد جمعیت هزاره‌ها دست یابد.

حاجی بشیر یکی از بزرگان قومی که چندین سال در متن مسایل اجتماعی هزاره‌های مقیم دانمارک حضور داشته و از نزدیک با مردم و ساختارهای اجتماعی و جای‌گاه گروه‌های کوچک و بزرگ آن‌ها به خوبی آشنایی و آگاهی دارد، در رابطه با جمعیت هزاره‌ها در دانمارک می‌گوید: «طبق آمار رسمی دولت دانمارک، تعداد افغان‌های مقیم دانمارک در حدود سیزده هزار نفر است، آمار اقوام به صورت جداگانه معلوم نیست اما به صورت احتمال و تخمین تعداد هزاره‌ها نزدیک به سه هزار و پنج صد تا چهار هزار نفر می‌رسد. این در حالی است که تعداد هزاره‌ها گرچند آهسته ولی پیوسته در حال افزایش می‌باشد و هر ساله در حدود پنج صد تا هزار نفر بر جمع آن‌ها افزوده می‌شود.

عباس غلام‌یار از بزرگان اجتماعی هزاره‌های شهر هرنینگ<sup>1</sup> در یولند معتقد است که تعداد جمعیت هزاره‌ها در جزیره‌ی یولند، نزدیک به دوهزار نفر می‌رسد. او با شناختی که از خانواده‌های هزاره و همچنین

---

1. Herning

کمپ‌های جوانان تنها دارد، با محاسبه‌ای دقیق می‌گوید: «تنها در انجمن شهر ما در حدود یک صد خانواده عضو رسمی هستند. همچنین تعداد زیادی از خانواده‌های هزاره در دیگر شهرهای یولند حضور دارند. علاوه بر این خانواده‌ها، صدها نفر از جوانان مجرد نیز در این شهرها زندگی می‌کنند.

محمدنسیم ساعی دانش‌آموخته‌ی دانشگاه کابل و عضو سابق شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی افغانستان که در شهر آرهوس ساکن است درباره جمعیت هزاره‌های آن شهر می‌نویسد: «در شهر آرهوس بیست و شش خانواده‌ی هزاره زندگی می‌کنند. تعداد نفوس آن‌ها به صورت تقریبی به سه صد نفر می‌رسد. هزاره‌ها بیش‌تر در جزیره‌ی یولند زندگی می‌کنند. شهرهایی چون ویبورگ<sup>۱</sup>، وایله<sup>۲</sup>، ولینگ<sup>۳</sup>، ایسبیری، هورسینس<sup>۴</sup>، هرینگ<sup>۵</sup>، رینکویینگ<sup>۶</sup>، هالسته بوغو<sup>۷</sup>، غنس<sup>۸</sup>، نیوکویینگ<sup>۹</sup>، تستید<sup>۱۰</sup>، آلبورگ<sup>۱۱</sup>، بوغوندرس لیو<sup>۱۲</sup>، فریدریش هاون<sup>۱۳</sup>، فریدریشیا<sup>۱۴</sup> و همچنین در شهرهای نزدیک به آرهوس مانند اسکنه‌بورگ، سیلکه‌بورگ، غوی، اودر، هونینگه، گلتن، هینی غوب و هانسلیتا هزاره‌ها به طور پراکنده ساکن‌اند.»

- 
1. Viborg
  2. Vejle
  3. Velling
  4. Horsens
  5. Hjørring
  6. Ringkøbing
  7. Holstebro
  8. Rens
  9. Nykøbing
  10. Thisted
  11. Ålborg
  12. Brønderslev
  13. Frederikshavn
  14. Fredericia



آتیکه بهسودی فعال فرهنگی ساکن شهر ایسیبری در غرب جزیره ی یولند در رابطه با تعداد هزاره‌های یولند می‌گوید: «بسیاری از جوانان هزاره در کمپ‌ها و یا در خانه‌های سرپرستان‌شان زندگی می‌کنند. تعداد آن‌ها در حدود بیست خانواده‌اند.» ناصر میردادی که او نیز ساکن شهر ایسیبری است، ضمن تأیید این آمار می‌گوید: «در شهر ما به صورت کلی در حدود ۱۵۰ نفر از هزاره‌ها زندگی می‌کنند.» با توجه این آمارها از نفوس هزاره‌های ساکن این دو شهر، تعداد هزاره‌های مقیم جزیره ی یولند، نزدیک به آمار عباس غلام‌یار است. یکی از راه‌های رسیدن به آمار تقریبی جمعیت هزاره‌های ساکن در اسکاندیناوی، آشنایی با انجمن‌های آنان است. انجمن‌های رسمی به طور معمول تعداد اعضای‌شان را ثبت می‌کنند و به همین دلیل آمار آن‌ها اگرچه شامل همه‌ی هزاره‌های ساکن در مناطق‌شان ممکن است نباشد اما به لحاظ درستی قابل اعتبار است. به همین دلیل اکثر مصاحبه‌شوندگان به تعداد اعضای ثابت انجمن‌های محلی‌شان استناد کرده‌اند.

حبیب پیمان در ارتباط با جمعیت کنونی هزاره‌های مقیم دانمارک به این باور است که تعداد نفوس آن‌ها به چهار تا پنج هزار نفر می‌رسد. او از مؤسسان انجمن فرهنگی کاتب است. انجمن کاتب، در حال حاضر دوصد نفر عضو رسمی دارد.

مصباح کاظمی، دانش‌آموخته‌ی رشته‌ی اقتصاد در دانشگاه گُپنهاگن می‌گوید: «در انجمن خاتم‌الانبیا یک‌صد و هشتاد خانواده عضویت دارند. هزاره‌های مقیم گُپنهاگن دارای چندین انجمن ثبت شده‌ی دیگر نیز هستند. انجمن فرهنگی کاتب، انجمن فرهنگی خاتم‌الانبیا، مؤسسه‌ی محمدیه، اتحادیه‌ی هزاره، هزاره سنتر، اتحادیه‌ی دوستی افغانستان - دانمارک، اتحادیه‌ی ورزشی آی‌تی‌اف و اتحادیه‌ی افغانستان اسپورت از انجمن‌های معروف‌اند. هزاره‌های جزیره‌های شیلاند، یولاند و فون نیز

اتحادیه‌ها و انجمن‌های فعال دارند.»

محمودولی عالمی فعال فرهنگی و اجتماعی ساکن دانمارک می‌گوید: «دولت دانمارک در گام نخست همه را به نام پناهنده و با ذکر کشور یا ملیت ثبت می‌کند و به هویت‌های قومی اشاره‌ای ندارد. منبع مستقلی وجود ندارد تا آمار دقیق هزاره‌های دانمارک را مشخص کند، از این رو به تحقیقاتی وسیع نیاز است تا به آمار دقیق هزاره‌های مقیم دانمارک برسیم.»

با توجه به مجموع پژوهش‌ها و گفتگوهایی که انجام داده‌ام، جمعیت هزاره‌های مقیم دانمارک در سال ۲۰۱۵ بیش‌تر از پنج‌هزار نفر را نشان می‌دهد. طبیعتاً در این مدت زمانی که از آن می‌گذرد، تعداد زیادی خانواده‌ی هزاره جدیداً به دانمارک آمده‌اند و از سوی دیگر بنا به گفته‌ی هزاره ساکن دانمارک، نرخ زاد و ولد هزاره‌ها در آن‌جا خوب است و سالانه ده‌ها نوزاد هزاره به جمعیت‌شان افزوده می‌شود.

## آشنایی با وضعیت عمومی هزاره‌های مقیم دانمارک

جامعه‌ی هزاره‌های مقیم دانمارک، جامعه‌ای فعال و پویا است. علاقمندی عموم مهاجران هزاره‌ی مقیم دانمارک به هویت‌شان، انگیزه‌ی‌شان برای پیش‌رفت و همچنین حضور تعدادی از شخصیت‌های تحصیل کرده، فعال و شناخته شده‌ی علمی، فرهنگی و اجتماعی کشور مانند مهندس سلطان حسین حصاری، نسیم ساعی دانش‌آموخته‌ی دانشگاه کابل و عضو سابق شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی افغانستان، آصف سلطان‌زاده نویسنده‌ی به‌نام افغانستان، حسین ساعی از فعالان فرهنگی، حاجی بشیر از بزرگان اجتماعی، حبیب پیمان از فعالان اجتماعی، محمدرضا امینی، معصومه پیمان، داکتر امیرحسن سروری، عزیزه عظیمی، رضا عطایی، امیدعلی حسینی، آتیکه بهسودی، مهندس اسد ترکمنی، حسین افغانی، حاجی جمعه، حاجی قیس، کاظمی و بزرگانی دیگر، سبب شده است تا هزاره‌های مقیم دانمارک در ارتباط با مسایل اجتماعی و فعالیت‌های فرهنگی و هنری پرتحرک و فعال باشند.

نخستین بار در ۱۱ مارچ ۲۰۰۵ در گُپنهاگن با تعدادی از بزرگان هزاره‌ی مقیم دانمارک آشنا شدم. در آن دیدار آن‌ها از آرزوی‌شان در زمینه‌ی ایجاد یک مرکز بزرگ فرهنگی و اجتماعی برای هزاره‌ها در آن کشور سخن گفتند. در صحبت‌هایی که در آن دیدار با آن‌ها داشتم، احساسم این بود که هزاره‌های مقیم دانمارک نسبت به آینده، مسایل مهم

قوم هزاره، انجام فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی و همچنین مطرح نمودن شخصیت و افکار شهید مزاری دغدغه‌های زیادی دارند و نسبت به این دغدغه‌ها بسیار احساس مسئولیت می‌کنند.

در آن سفر با شخصیت‌هایی چون علی کاظمی، مهندس سحر، قیس، حیدر و بهادری آشنا شدم. قیس که دانشجوی رشته‌ی اقتصاد در دانشگاه کُپنهاگن بود، درباره‌ی هزاره‌های مقیم دانمارک و مسایل اجتماعی آن‌ها اطلاعات مفصلی داشت. او معتقد بود که در دانمارک زمینه‌ها و فرصت‌هایی استثنایی وجود دارد تا هزاره‌های مقیم آن بتوانند از آن‌ها برای رشد خود استفاده کنند. قیس از وضعیت دانشگاه‌های دانمارک به‌خوبی یاد می‌کرد. به گفته‌ی او تا سال ۲۰۰۵ میلادی تعداد کمی از جوانان هزاره تحصیلات‌شان را در مقاطع دانشگاهی در دانمارک ادامه داده‌اند. اما او به این امیدوار بود که علاقه‌مندی جوانان هزاره به ادامه تحصیل هر ساله رو به افزایش است.

در دسامبر ۲۰۰۹ در سفر دیگری به دانمارک، ضمن دیدار با گروه‌هایی از هزاره‌ها در کُپنهاگن، به دیدن هزاره‌های ساکن در جزیره‌ی یولند در بخش غربی دانمارک رفتم. نزدیک به یک هفته در شهر هرنینگ و شهرک‌های اطراف آن مشغول دیدار و گفتگو با فعالان هزاره بودم و دریافتم که تعداد زیادی از هزاره‌ها در آن ناحیه زندگی می‌کنند و حضور آن‌ها به‌طور محسوسی نسبت به دیگر مهاجران هم‌وطن بیش‌تر به نظر می‌رسد.

حاجی عباس غلام‌یار از هزاره‌های قُل‌خویش که در جزیره‌ی یولند زندگی می‌کند، می‌گفت: «هزاره‌ها در تمام شهرها و بخش‌های این جزیره زندگی می‌کنند.» حاجی عباس با دیگر بزرگان هزاره برای انجام هماهنگی‌های قومی و مسایل اجتماعی فعال است. در مدتی که آن‌جا بودم، با همکاری او با تعداد زیادی از هزاره‌ها، به خصوص با جوانانی که

در دانشگاه‌ها مشغول به تحصیل بودند، آشنا شدم. در همین سفر، در شهر آرهوس با مهندس سلطان حسین حصاری، محمدنسیم ساعی و همچنین حسین ساعی دیدار و گفتگو داشتم.

در گفتگوهای اختصاصی‌ای که با هزاره‌های مقیم یولند داشتم، آن‌ها از وضعیت کسب و کار در آن‌جا راضی بودند. آن‌ها به کارهای گوناگونی روی آورده بودند. خیاطی، مغازه‌داری و تجارت‌های کوچک، کار در رستوران، تعمیر ماشین‌آلات، موترفروشی، تاکسی‌رانی، صنایع سبک، مواد غذایی، ماهی‌گیری و صیادی از جمله کارهایی‌اند که هزاره‌ها در آن‌جا به آن مشغول‌اند. تعدادی از هزاره‌ها نیز در بخش‌های امور پناهندگی با کمون‌ها کار می‌کردند.

مسئله‌ی قابل توجه دیگری را که در میان هزاره‌های جزیره‌ی یولند دیدم، روابط فعال و هم‌نوایی هزاره‌ها با یک‌دیگر بود. این تلاش‌ها به خصوص در میان جوانان تازه از راه رسیده مشهود بود. در کنار این، نکته‌ی امیدوارکننده‌ی دیگر علاقه‌مندی همه‌ی آن مردم به هویت، فرهنگ و تاریخ‌شان بود.

برای آشنایی بیش‌تر با وضعیت هزاره‌های مقیم دانمارک با فعالان در آن‌جا گفتگوهای مستند فراوانی انجام شده است که از آن‌ها به صورت فشرده در بخش‌های مختلف استفاده خواهد شد.

آتیکه بهسودی در مورد وضعیت اجتماعی هزاره‌های مقیم دانمارک می‌گوید: «هزاره‌ها با سخت‌کوشی و هوش‌مندی توانسته‌اند در امور اجتماعی، کار و تحصیل نقش مهمی در دانمارک داشته باشند و از گروه‌های موفق جامعه‌ی مهاجران این کشور به حساب بیایند. اگرچه قوانین مهاجرتی دانمارک در دهه‌ی گذشته سخت‌گیرانه‌تر شده و این شرایط بر زندگی مهاجران، به ویژه مردم هزاره تأثیر می‌گذارد ولی هزاره‌ها مردمانی سخت‌کوش‌اند و تلاش کرده‌اند خود را با قوانین کشور

میزبان وفق داده، از فرصت‌ها استفاده کنند. از دید من هزاره‌ها در دانمارک تا حد زیادی پیشرفت داشته‌اند.»

حبیب پیمان وضعیت هزاره‌های مقیم دانمارک را در کل خوب دانسته و ضمن رضایت از پیشرفت آن‌ها به فعال بودن‌شان در برگزاری برنامه‌ها، فعالیت‌ها، محافل سیاسی و فرهنگی و هنری اشاره می‌کند: «هزاره‌های دانمارک برای نخستین بار در اروپا به صورت رسمی سال‌گرد شهادت بابه مزاری را در پنجمین سال از شهادت او در ۱۱ مارچ سال ۲۰۰۰ در کُپنهاگن و با استقبال خوب مردم تجلیل کردند. همچنان هزاره‌های دانمارک برای نخستین بار در اروپای شمالی، بزرگ‌ترین کانسرت موسیقی هزاره‌ها را با دعوت از داود سرخوش در سال ۲۰۰۱ میلادی در کُپنهاگن برگزار کرده و پس از آن نیز برای معرفی موسیقی و هنر هزاره‌ها تلاش زیادی کرده‌اند.»

هزاره‌ها نیز مانند دیگر مردمان جهان دارای گرایشاتی متفاوت‌اند. تفاوت عقاید امری طبیعی است و هزاره‌های مقیم دانمارک نیز با رفتارها و باورهای گوناگون زندگی می‌کنند. حبیب پیمان در مورد هزاره‌ها نگاهی متفاوتی دارد، او که در برگزاری برنامه‌های فرهنگی و هنری و همچنین راه‌اندازی گردهمایی‌های سیاسی هزاره‌های مقیم دانمارک نقش مهمی داشته و با بسیاری از فعالان هزاره در افغانستان، اروپا و دیگر نقاط جهان در ارتباط است، ضمن رضایت از فعالیت‌های کلی هزاره‌ها، برخی از آن‌ها را نقد می‌کند. او از کاستی‌ها نیز می‌گوید و علت آن‌ها را عقب ماندن هزاره‌ها در دانمارک می‌داند. به نظر پیمان، هزاره‌های دانمارک به سه دسته تقسیم شده‌اند، نخست آن‌هایی که وابسته به دین و مساجدند و چون مسجد ندارند، در برگزاری مراسم دینی‌شان مشکلات زیادی دارند. آن‌ها نگرانند که همه چیزشان را از دست می‌دهند و در سایه‌ی این نگرانی در رشد اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی عقب مانده‌اند. فرزندان‌شان میان

فرهنگ درون خانه و بیرون سرگردانند. آن‌ها اکثر فکر و انرژی خود را صرف این دغدغه‌ها می‌کنند. گروه دوم اعضای جدید این خانواده‌ها است. مشکل این‌ها سرگردانی در اعتماد و انتخاب کردن است. این دسته نمی‌دانند کدام طرف را انتخاب کنند. این گروه در وسط گیر مانده‌اند و زندگی‌شان مانند کشتی روی آب است. دسته‌ی سوم کسانی‌اند که با آموختن زبان و شناخت فرهنگ، جامعه و اقتصاد کشور میزبان رشد کرده‌اند. اینان تلاش می‌کنند تا ارزش‌های فرهنگی خود را با جامعه‌ی میزبان وفق بدهند. بیش‌تر از هفتاد درصد از زنان و مردان این گروه در بازارهای کار جذب شده و اقتصادشان خوب است. اکثرشان دارای خانه و موثر شخصی‌اند و حدود نود درصد از جوانان این گروه در دانشگاه‌ها درس می‌خوانند.

داکتر میرحسن سروری یکی از شخصیت‌های علمی و فرهنگی مقیم دانمارک درباره‌ی فعالیت‌های هزاره‌های مقیم دانمارک می‌گوید: «در مورد بی‌عدالتی تاریخی‌ای که مردم ما با آن روبه‌رو بوده‌اند، در محافل رسمی و غیررسمی فریاد کشیده‌ایم، با هم کاران و دوستان دانمارکی در مورد اتفاقات گذشته صحبت کرده‌ایم. آن‌ها را به دیدن فیلم‌ها و خواندن کتاب‌هایی درباره‌ی سرگذشت مردم‌مان تشویق کرده‌ایم. اما آیا این‌ها کافی است یا نه؟ فکر می‌کنم باید بیش‌تر تلاش شود.» او بر این فعالیت‌ها نقدهای نیز دارد: «هرچند ما برای معرفی مردم خود کوشیده‌ایم اما متأسفانه تا کنون در دانمارک به صورت هدف‌مند هیچ گام عملی برداشته نشده است. ما فقط در رابطه به روی داده‌های هزارستان و کویته تظاهراتی را سازمان‌دهی کردیم که آن هم با توجه به تفاوت‌های فکری همکاران نتیجه‌ی چندان مطلوبی نداشته است. این تفاوت‌ها حتی باعث پراکندگی قومی نیز شده است. در موارد زیادی حالت ناامیدی پیش آمده و بسیاری از دوستان کم‌علاقه شده‌اند.»

محمودلی عالمی یکی دیگر از شخصیت‌های فرهنگی و اجتماعی است که از هزاره‌های مقیم دانمارک شناخت خوبی دارد. از او پرسدم که آیا از وضعیت زندگی، کار، تحصیل و دیگر مسایل اجتماعی هزاره‌ها در آن کشور راضی است؟ و پاسخ او چنین بود: «نسل کهنی که به این جا آمده‌اند، فعالیت اجتماعی ندارند. بدون سواد ابتدایی وارد این کشور شده‌اند. کسانی که سواد زبان مادری را نداشته باشند، زبان دانمارکی برای‌شان دشوار است. در بازار کار مشکلات زیادی دارند. تحصیل به زبان دوم از توان این گروه خارج است. این قضیه تنها منحصر به دانمارک نیست؛ بلکه در سراسر کشورهای اروپای غربی یک‌سان است. این‌ها چون با وجود سیاست‌های حمایتی در تنگنای اقتصادی قرار نمی‌گیرند، به آن صورت تلاش هم نمی‌کنند. اما نسل جوانی که تازه آمده‌اند، در بازار کار و در تحصیل گام‌های خوبی برداشته‌اند. انتظار می‌رود این نسل برای مردم‌شان افتخارات بزرگی کسب کنند.»

حرف‌های محمدنسیم ساعی در باره‌ی نسل جوان تازه‌آمده نیز به نوعی تأیید حرف عالمی است: «هزاره‌ها کمی دیر به تحصیل شروع کرده‌اند، اما پشت کار و روحیه‌ی تلاش‌گر جوانان هزاره در تحصیل و کار ستودنی است. پس می‌شود به همت و سخت‌کوشی آن‌ها امیدوار بود.»

سونیا یونس یکی از دختران تحصیل‌کرده‌ی هزاره، ساکن کُپنهاگن، درباره‌ی چگونگی حضور هزاره‌های مقیم دانمارک در جامعه و کشور جدیدشان به من گفت: «خوشبختانه در دانمارک سیستم اجباری یادگیری زبان و انتگریشن یا برنامه‌ی جذب شدن خارجی‌هایی که تازه در جامعه وارد می‌شوند، وجود دارد که این باعث شده همه‌ی نوجوانان، جوانان و میان‌ساله‌ها زبان دانمارکی را یاد بگیرند و تا جایی که من در دور و اطراف خودم دختران و خانم‌ها را می‌شناسم، همه‌ی‌شان شاغل و تحصیل کرده هستند، من شخصاً هیچ خانم جوان هزاره را نمی‌شناسم که تحصیلات



پایین‌تر از لیسانس داشته باشد. همه‌ی دخترخانم‌های هزاره‌ی ما در دانمارک در بهترین رشته‌ها و در بهترین دانشگاه‌ها در حال تحصیل هستند.»

وضعیت زنان و دختران مهاجر هزاره در دانمارک موضوعی است که الینا وفا دانشجوی رشته‌ی پزشکی نیز در مارس ۲۰۱۸ در باره‌ی آن با نگارنده گفتگو کرد: «دختران و زنان هزاره‌ی مقیم دانمارک، در این جامعه خود را شهروندانی هم‌طراز مردان می‌پندارند. این اندیشه و طرز تفکر نقشی مستقل در زندگی به آنان داده است. پیش رفت در امور تحصیلی و شغلی نه تنها به فعالیت اجتماعی آن‌ها می‌افزاید، بلکه به آن‌ها امکان تصمیم‌گیری بیشتری می‌دهد. در دانمارک بسیاری از دختران جوان و زنان هزاره را می‌بینیم که پایه‌پای مردان‌شان یا حتی برابر با مردم جامعه‌ی میزبان در صف‌های اول فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی حضور و تعدادی از آنان در حزب‌های مختلف سیاسی دانمارک عضویت دارند. اکثر دختران و زنان هزاره در رده‌های بالای تحصیلی مشغول به آموختن‌اند و هم‌زمان به کار نیز اشتغال دارند. در این جامعه مسئله‌ی ازدواج و تشکیل خانواده هم نمی‌تواند مانع ادامه‌ی فعالیت و موفقیت آنان شود. آن‌ها هم‌زمان با حضور فعال در جامعه‌ی دانمارک و ادغام در آن از طریق سهم‌گیری در تحصیل و اشتغال بار مسئولیت‌های خانوادگی را نیز به دوش دارند. اما با کمال تأسف باید گفت که در بعضی از خانواده‌های هزاره، حتی در همین دانمارک نیز شاهد مخالفت‌های شدید خانوادگی با فعالیت‌های دختران و زنان در زمینه‌های مختلف از انتخاب پوشش بگریید تا سطح تحصیل، اشتغال و انتخاب همسر هستیم.»

## هزاره‌های مقیم دانمارک، آموزش و تحصیلات عالی

موفقیت تحصیلی هزاره‌های مقیم دانمارک قابل توجه است. با وجود این که آمار دقیقی از تعداد دانش‌آموزان و دانشجویان هزاره در این کشور و اطلاعات دقیقی از میانگین موفقیت تحصیلی آنان در دست نیست، اما هزاره‌ها در محافل و مجامع با افتخار از موفقیت دانشجویان دختر و پسر خود یادآوری می‌کنند. فرصت‌های خوب تحصیلی، امکانات گسترده، برابری و عدم تبعیض تحصیلی در این جامعه برای هزاره‌های مقیم امیدوار کننده بوده است. فرزندان خانواده‌های زیادی از هزاره‌ها در این کشور، تحصیلات عالی‌شان را با موفقیت و اخذ مدارک معتبر علمی سپری کرده‌اند.

تحقیقات نگارنده نشان می‌دهد که جوانانی که با خانواده‌های‌شان زندگی می‌کنند، در آموزش و کسب تحصیلات عالی موفق‌ترند و بالعکس بیش‌تر جوانان تنها و بی‌سرپرست هزاره در دانمارک و دیگر کشورهای اسکاندیناوی به دلایلی از جمله مسایل اقتصادی و نداشتن حمایت خانوادگی، نتوانسته‌اند که به طور منظم به تعلیم و تحصیل بپردازند. آن‌ها پس از قبول شدن به عنوان پناهنده، در ابتدا تلاش کرده‌اند تا هم به خانواده‌های‌شان که در کشور به جا مانده‌اند، کمک کنند و هم به زندگی شخصی خودشان سر و سامان بدهند. البته در میان این گروه هم افرادی دیده می‌شوند که با تحمل مشکلات زیاد و طاقت فرسا موفق

شده‌اند درس بخوانند و ادامه تحصیل بدهند.

اما تعداد دیگری از هزاره‌های مقیم دانمارک در کل از وضعیت تعلیم و تحصیل هزاره‌ها در این کشور رضایت نداشته و می‌گویند: اکثر هزاره‌هایی که در این منطقه آمده‌اند، محرومیت‌های زیادی را تجربه کرده، سابقه‌ی درس خواندن و شرایط تحصیلی خوب را نداشته‌اند و طبیعتاً خیلی سرخورده و رنج کشیده‌اند. این عده که در وطن هم سابقه‌ی مکتب رفتن نداشته‌اند، در این جا نیز بیش‌تر به عرصه‌ی آموزش‌های کوتاه‌مدتِ فنی روی آورده و پس از طی دوره‌های آن به بازار کار پیوسته‌اند.

میزان گرایش جوانان به تحصیل، یکی از مباحث مهم میان هزاره‌های مقیم دانمارک است. در مباحث آن‌ها این پرسش هم مطرح می‌شود: جوانان هزاره در امور تحصیلی تا چه اندازه موفق بوده‌اند؟ داکتر میرحسن سروری و مهندس اسد ترکمنی، از هزاره‌های تحصیل کرده‌ی مقیم دانمارک درباره‌ی نیروهای متخصص و دانش‌آموخته‌ی هزاره‌های دانمارک به من گفتند: «آمار دقیق از کسانی که تحصیلات‌شان را به پایان رسانده‌اند، نداریم؛ اما آمار و نام داکترانی که تحصیلات عالی از افغانستان دارند و امروزه در دانمارک مصروف کار هستند را می‌دانیم.»

میرحسن سروری، متخصص رشته‌ی امراض کلیوی و فارغ‌التحصیل دانشکده‌ی طب بلخ است. او که دوره‌ی تخصص خود را در دانشگاه کُپنهاگن گذرانده است، از دوستان و همکاران خود می‌گوید: «داکتر حاجی محمد عزیزِ فارغ‌التحصیل دانشکده‌ی طب بلخ، در رشته‌ی رادیولوژی تخصص دارد. داکتر عیسی مطهر فارغ‌التحصیل دانشکده‌ی طب کابل، در رشته‌ی رادیولوژی از دانشگاه کُپنهاگن تخصص دارد. داکتر نعیم قادری از دانشگاه طب در جمهوری چک فارغ‌التحصیلی گرفته است. داکتر مبارک هاتف فارغ‌التحصیل دانشکده‌ی طب بلخ، از دانشگاه

کُپنهاگن در رشته‌ی طب خانوادگی تخصص گرفته است. عبدالعظیم عزیزی فارغ‌التحصیل دانشکده‌ی طب بلخ نیز در همین رشته‌ی طب خانوادگی از دانشگاه کُپنهاگن تخصص گرفته است. داکتر حمید اکبری فارغ‌التحصیل دانشگاه کُپنهاگن است. غیر از پزشکان همکارم، دوستانی مثل انجینیر داوود احمدی از دانشگاه کُپنهاگن فارغ‌التحصیل شده است. انجینیر محمدحنیف، دانش‌آموخته‌ی رشته‌ی انجینیری ساختمان است. انجینیر اسدالله ترکمنی فارغ‌التحصیل رشته‌ی انجینیری راه و ساختمان از دانشگاه کُپنهاگن است. اسدالله رادفر انجینیر رشته‌ی کیمیا است. انجینیر اشرف عالمی، انجینیر کامپیوتر است و همچنین ده‌ها نفر دیگر از جوانان هزاره در شهرهای مختلف دانمارک در رشته‌های مهم تحصیلی از دانشگاه‌های این کشور فارغ‌التحصیل شده‌اند که اسامی و آمار دقیق‌شان در دست نیست.»

مهندس اسد ترکمنی که در کُپنهاگن زندگی می‌کند، درباره‌ی هزاره‌هایی که در رشته‌های مهندسی تحصیل کرده‌اند، می‌گوید: «من بیش‌تر از ده انجینیر جوان هزاره را می‌شناسم که تحصیلات‌شان را در دانمارک تمام کرده‌اند. تعداد دانشجویان جوان هزاره رو به افزایش است و تا چند سال دیگر هر خانواده‌ی هزاره یک انجینیر، داکتر یا تحصیل‌کرده خواهد داشت.»

آتیکه بهسودی که خود نیز در حال تحصیل است می‌گوید: «در رابطه با فارغ‌التحصیلان جامعه‌ی هزاره در دانمارک، اطلاعات دقیق ندارم. اگرچه انجمن کاتب در کُپنهاگن در دو سال گذشته مراسم‌هایی برای قدردانی از فارغ‌التحصیلان برگزار کرده است؛ با این وجود هم آمار دقیقی وجود ندارد. اما من می‌دانم که بیش‌تر خانواده‌های مهاجر هزاره کسانی را دارند که در دانشگاه‌ها مشغول به تحصیل‌اند. در میان هزاره‌های مقیم دانمارک دو گروه از خانواده‌ها حضور دارند. یکی خانواده‌هایی که

پدرها و مادرها در آن‌ها سواد دارند. این‌ها فرزندان خود را در درس خواندن مورد تشویق قرار می‌دهند و فرزندان‌شان بدون کدام مشکلی درس می‌خوانند. دوم خانواده‌هایی که در آن‌ها پدرها و مادرها سواد ندارند. این‌ها نیز وقتی به دانمارک آمده‌اند، ضرورت تحصیل را درک کرده و پافشاری دارند که فرزندان‌شان درس بخوانند تا مانند خودشان بی‌سواد بار نیابند. قانون تحصیل اجباری در دانمارک نیز بهانه‌ای برای کسی نمی‌گذارد. طبق قانون، نُه سال مکتب ابتدایی را حتماً باید آموخت.»

محمدولی عالمی درباره‌ی تحصیل هزاره‌های مقیم دانمارک می‌گوید: «در این مورد منابع مشخص وجود ندارد. چون در منابع وزارت تحصیلات، هزاره‌ها شامل تمام مهاجران به شمار می‌روند. تا هنوز منبع مشخصی را نیافته‌ایم که تنها در مورد مردم ما اشاره کرده باشد. اگر به صورت مختصر روند آموزشی هزاره‌ها را در دانمارک مورد بررسی قرار بدهیم، در زمینه‌های آموزشی نسبت به وضعیت اجتماعی و اقتصادی خوب‌تر درخشیده‌اند. به خصوص دخترها و خانم‌ها که در این عرصه پیش‌تازند. در این‌جا اکثر خانواده‌های هزاره، دختر و پسری در دانشگاه‌ها دارند. اگر به همین شکل ادامه یابد، می‌توان گفت که تا ده سال دیگر مردم ما با توجه به موفقیت‌های تحصیلی‌شان، جایگاه شغلی خوبی را در جامعه‌ی دانمارک کسب خواهند کرد. در این کشورها به کسب علم و دانش زیاد توجه و تأکید می‌شود و دولت نسل تازه‌ی مهاجران را تشویق می‌کند تا آموزش ببینند. البته این مسئله به نوعی با اقتصاد جامعه‌ی دانمارک رابطه‌ای مستقیم دارد. چون آنانی که دارای مدرک تحصیلی‌اند، شغل هم دارند و در نتیجه بار دوش دولت نخواهند بود. در غیر این صورت باید دولت خرج آنان را بپردازد.»

## فعالیت‌های اقتصادی هزاره‌های مقیم دانمارک

درباره‌ی فعالیت‌های اقتصادی هزاره‌های ساکن دانمارک نیز منابع، آمار و ارقام مشخصی وجود ندارد. در صحبت‌هایی که با هزاره‌های فعال در امور اجتماعی در دانمارک داشتم، با این که اوضاع اقتصادی مهاجرین هزاره‌ی مقیم دانمارک را امیدوار کننده می‌دانستند، اما معتقد بودند که آن مقدار از حضور و فعالیت اقتصادی به هیچ وجه کافی و قناعت‌بخش نیست.

آتی که بهسودی در مورد فعالیت‌های اقتصادی هزاره‌های مقیم دانمارک چنین می‌گوید: «در ایسبیری که شهر کوچکی است، حدود بیست خانوادگی هزاره زندگی می‌کنند. اینان در عرصه‌ی اقتصادی تا حدودی موفق‌اند. آن‌ها مدیریت چهار رستوران مشهور را به عهده دارند که تا هنوز کارشان بسیار خوب پیش رفته است.»

محمدولی عالمی می‌گوید: «در این مورد منبعی وجود ندارد که نقش هزاره‌ها را در اقتصاد دانمارک مشخص کند؛ ولی فکر نمی‌کنم که حضور هزاره‌ها در رشد اقتصادی دانمارک آن قدر مؤثر باشد، چون هزاره‌ها بیش‌تر در رستوران‌ها یا دکان‌های خوراکی‌فروشی کوچک مشغول به کارند.»

محمدنسیم ساعی درباره‌ی موفقیت‌های اقتصادی هزاره‌های دانمارک خوش‌بین است و به عنوان مثال از احمدشاه موسوی نام می‌برد و می‌گوید: «موسوی باشنده‌ی شهر آرهوس است. ایشان در کار اقتصادی

پیشرفت خوبی داشته و در میان سرمایه‌داران دانمارک جای باز کرده است. قوانین کار و تجارت در دانمارک برای آوارگان مشکل است، ولی موفقیت موسوی نشان می‌دهد که اگر یک یا چند نفر هزاره توانست در بازار کار بدرخشند، دیگران نیز می‌توانند در فعالیت‌های اقتصادی موفق شوند.» نگارنده که تعدادی از تاجران موفق هزاره‌ی مقیم دانمارک را می‌شناسد نیز با نظر ساعی موافق است.

اهمیت فعالیت‌های اقتصادی هزاره‌های مقیم دانمارک در این است که آن‌ها کارهای‌شان را غالباً از صفر و بدون حمایت‌های مالی و سیاسی شروع کرده‌اند. به عنوان مثال می‌توان از حاجی عباس و حاجی قیس به عنوان تاجرانی موفق نام برد. این دو برادر در حال حاضر از سرمایه‌داران بزرگ هزاره‌های مقیم دانمارک‌اند که مشغول دادوستد در کشورهای آسیایی، اروپایی و آمریکاستند.

در این فعالیت‌ها و موفقیت‌ها اما افراد معدودی شامل‌اند و اکثریت هزاره‌های مقیم دانمارک مانند هزاره‌های ساکن در دیگر کشورهای اسکاندیناوی فعالیت‌های کلان و گسترده‌ی اقتصادی ندارند. امید حسینی دانش‌آموخته‌ی دانشگاه بلخ که در زمینه‌ی کسب و کار در دانمارک تجربه دارد، معتقد است که علت علاقه نداشتن هزاره‌ها به کارهای کلان اقتصادی در دانمارک، ناآشنا بودن آن‌ها با این کارها است. او در این باره می‌گوید: «هزاره‌هایی که به دانمارک مهاجرت کرده‌اند، بیش‌تر کسانی‌اند که از بازار شناخت ندارند و سابقه‌ی اکثر آن‌ها کارگری روزمره بوده است. تعداد زیادی از آنان حتی سواد فارسی ندارند و با زبان دانمارکی هم به شدت مشکل دارند. استاندارد کار در کشورهای اسکاندیناوی هم به حدی بالا است که برای کار ساده هم باید مدرک داشته باشیم. به این دلیل در کشورهای اروپایی به ویژه اسکاندیناوی که به حد بالایی از رشد و تکامل اقتصادی رسیده‌اند، رقابت در بازار کار دشوار شده است. اما در

کشوری مثل استرالیا که هنوز در حال رشد است، وارد شدن در بازار کار آسان‌تر است و برای مهاجران سهولت‌های کاری بهتری وجود دارد. به همین دلیل در آن‌جا موفقیت در بازار کار آسان‌تر است و آشنای زیادی هستند که در مسایل اقتصادی بسیار رشد کرده‌اند.» امید به نقل از یک مؤسسه‌ی دانمارکی می‌گوید: «هفتاد درصد کارها در دانمارک، در سال ۲۰۱۰ ورشکست شده‌اند. این حکایت از رقابت‌های شدید در بازار کار و تجارت دارد. قوانین سخت‌گیرانه و مالیات‌های سنگین یکی از علت‌های این ورشکستگی‌ها هستند که بر فعالیت‌های اقتصادی مهاجرین نیز تأثیر می‌گذارند. من پس از هشت سال رستوران‌داری، رستورانم را به علت قوانین سخت‌گیرانه و مالیات سنگین آن فروختم.»

عده‌ای که باور دارند هزاره‌ها در کارهای اقتصادی موفق نبوده‌اند هم کم نیستند. از محمودولی عالمی پرسیدم که اگر این حرف را بپذیریم، دلیل این عدم موفقیت در چیست؟ «در زمینه‌های اقتصادی متأسفانه مردم ما در داخل دانمارک ضعیف‌اند و تا اکنون به استثنای تأسیس چند مغازه و گدام مواد خوراکی، فعالیت‌های چشم‌گیر دیگری نداشته‌اند. به نظر من قرار گرفتن ما هزاره‌ها در معرض انواع تبعیض‌های قومی در داخل کشور بر روی روحیه‌ی اقتصادی ما نیز تأثیر گذاشته و جرأت کارهای کلان را از ما گرفته است. در داخل کشور حکومت‌های متعصب قبیله‌گرا همیشه مانع رشد اقتصادی هزاره‌ها می‌شده و از آن به هراس می‌افتاده است. به نظر آنان شغل حمالی که از آن نان بخور و نمیری حاصل می‌شده، برای هزاره‌ها کافی بوده است. این نوع نگاه به هزاره‌ها به صورت مستقیم به این سیاست بستگی داشته و دارد که هزاره‌ها به لحاظ موقعیت اقتصادی رشد نکنند. اقتصاد و سیاست پیوندی مستقیم دارد و آن‌ها می‌دانسته‌اند که اگر اقتصاد هزاره‌ها رشد کند، روی موقعیت سیاسی‌شان نیز تأثیر مثبت دارد. حالا در این‌جاها، در کشورهای غربی که همه از حقوق مساوی



برخوردارند، همه باید آن ذهنیت‌ها را کنار بگذاریم و از منابع و امکانات استفاده کنیم. برای هزاره‌ها این فرصت وجود دارد که تلاش کنند و جبران مافات کنند. چیزی که به نظر من از همه مهم‌تر است تقویت روحیه‌ی همکاری، هم‌پذیری و همدلی است. اگر مردم ما تلاش‌های مشترکی را آغاز کنند، بدون شک در اقتصادشان تغییری عمده به وجود خواهد آمد. اگر نه زندگی مردم همچنان مانند گذشته را کد خواهد ماند. اشتغال، تحصیل و فعالیت‌های اجتماعی گزینه‌هایی‌اند که به هزاره‌ها کمک می‌کنند تا در سرنوشت سیاسی خود سهم داشته باشند؛ اما در گام نخست داشتن اتحاد، شرط رسیدن به این اهداف است. در این بخش نقش روحانیان و تحصیل‌کردگان باید بیش‌تر برجسته باشد. این گروه‌ها مسئولیت بزرگی را در آگاه کردن مردم بر عهده دارند. همه می‌دانیم که تاریخ گذشته‌ی مردم ما در افغانستان تلخ بوده است. این به خرد جمعی ما مربوط می‌شود که آن را به نحو مثبت جبران کنیم.»

محمد قنبری، زاده‌ی ارزگان، اکنون ساکن کُنپهاگن است و در سازمان‌دهی کارهای شراکتی و تجاری هزاره‌ها تجربه دارد. او درباره‌ی موفقیت و عدم موفقیت اقتصادی هزاره‌های مقیم دانمارک معتقد است که: «هزاره‌ها توان راه‌اندازی شرکت‌های تجارتي را دارند، اما هنوز از تبعیض‌هایی که در زمینه‌های مختلف زندگی دیده‌اند، رنج می‌برند و نسبت به کارهای دسته‌جمعی اطمینان لازم را به دست نیاورده‌اند. به این مردم آن‌قدر خیانت و ستم شده که هنوز هم از خود و سایه‌ی خود می‌ترسند. در این صورت اعتماد به وجود نمی‌آید و کارها پیش نمی‌رود. اما این‌ها مسایلی است که آهسته آهسته در حال کم شدن هستند. مردمی که در تحصیل، فرهنگ، هنر و ورزش رتبه‌های ارزشمندی دارند، چرا باید در تجارت از دیگران عقب بمانند؟»

## هزاره‌های مقیم دانمارک، ورزش و تندرستی

هزاره‌ها در داخل کشور و بیرون از آن، مشتاقان ورزش‌اند. آن‌ها با وجود فقر، تنگ‌دستی و کمبود امکانات، ورزش را ترک نکرده‌اند. این مسئله نشان می‌دهد که رابطه‌ی آن‌ها با ورزش رابطه‌ی صرفاً تفریحی و ذوقی نیست؛ بلکه آن‌ها ورزش را به عنوان بخشی ضروری از زندگی پاس می‌دارند.

در افغانستان هزاره‌ها از دوره‌های دور همیشه از پیش‌تازان ورزش بوده‌اند. پهلوانان و ورزش‌کارانی چون ابراهیم ترکمنی، روح‌الله نیکپا و دیگر ورزش‌کاران هزاره، مدال‌آوران پیش‌تاز کشور از میادین جهانی بوده‌اند. فرزندان هزاره در دنیای مهاجرت نیز ورزش را به عنوان عامل نشاط در زندگی پاس داشته‌اند. پهلوانان، ورزش‌کاران و جوانان ورزش‌دوست هزاره که به کشورهای اسکاندیناوی آمده‌اند، نیز از ورزش دست‌نکشیده‌اند. آن‌ها هنوز پرچم‌های ورزشی را بر شانه‌های خود حمل می‌کنند و تلاش دارند ورزش را در میان دیگر مهاجران هزاره نیز همگانی کنند.

عبدالله علی‌زاده، استاد برجسته و مربی بین‌المللی تکواندو در کُپنهاگن است. او در سال ۱۹۷۲ در کابل متولد شده و در سال ۱۹۹۳ کمر بند سیاه را در این ورزش به دست آورده است. او علاوه بر ادامه‌ی تمریناتش، مدتی در ایران به جوانان و نوجوانان مهاجر آموزش داده است. او اکنون

در دانمارک نیز دو کلب ورزشی دارد و به شاگردانش آموزش می‌دهد. او رهبر «دان.ای.تی.اف» کُپنهاگن، نماینده‌ی فدراسیون کوه‌ی جنوبی و سکترجنرال «آی.تی.اف» افغانستان در دانمارک است.

او ضمن توصیه‌ی جوانان مهاجر هزاره به تحصیل و ورزش می‌گوید: «مردم ما نیاز به بهترین شدن دارند. آرزو و خواست شهید مزاری نیز همین بود. ورزش یکی از راه‌های موفقیت و کامیابی هر ملت است. ورزش عامل سلامتی است و انسان سالم می‌تواند بهتر درس بخواند، بهتر کار کند، بهتر فکر کند و بهتر زندگی کند. من خودم یک ورزشکارم و باور دارم که در کنار تحصیل، ورزش نیز باید مورد توجه جوانان قرار بگیرد. مردم نیز باید با تشویق جوانان و فرزندان‌شان به گسترش ورزش کمک کنند.»

از او و دیگر فعالان هزاره از وضعیت فعالیت‌های ورزشی هزاره‌های مقیم دانمارک پرسیدم. پاسخ‌های آن‌ها و همچنین مشاهدات نگارنده نشان دهنده‌ی این بود که جوانان هزاره در سراسر دانمارک، تیم‌های ورزشی منطقه‌های خودشان را دارند و در ورزش‌های فوتبال، والیبال، تکواندو و دیگر رشته‌ها مشغول فعالیت‌اند.

## فعالیت‌های فرهنگی و فرهنگیان سرشناس هزاره در دانمارک

هزاره‌ها به‌ویژه جوانان، در داخل کشور و بیرون از آن نسبت به مسایل فرهنگی اشتیاق ویژه‌ای دارند، چهره‌های فرهنگی و تحصیل‌کردگان هزاره در سه دهه‌ی اخیر دست به خلق آثار ادبی و هنری و انتشار کتاب و نشریه‌های فرهنگی و هنری زده‌اند. از این رو در بسیاری از کشورهایی که آنان مهاجر هستند نیز فعالیت‌ها و آثار فرهنگی آن‌ها به چشم می‌خورند.

هزاره‌های مقیم دانمارک در زمینه‌های فرهنگی به ویژه انتشار مجلات چاپی و اینترنتی فعال‌اند. حبیب پیمان در این باره می‌گوید: «جزوه‌هایی را در دو سال گرد شهید بابه مزاری منتشر کردیم. همچنین ماهنامه‌ی سپیده نیز از دانمارک نشر می‌شد، گیزابی که خودش نیز در آن می‌نوشت، مصارفش را پرداخت می‌کرد. حمزه واعظی مدیر تحریرش بود و من آن را منتشر می‌کردم.»

پیمان یکی دیگر از زمینه‌های خوب فرهنگی را در میان هزاره‌های مقیم دانمارک، حضور تعدادی از چهره‌های سرشناس و فعال فرهنگی، ادبی و هنری در آن کشور می‌داند. نگارنده نیز نسبت به تعدادی از این شخصیت‌ها شناخت قبلی داشته و با تعدادی دیگر از آنان در سفرهایش به دانمارک آشنایی یافته و با همه‌ی آن‌ها دیدار داشته است. شخصیت‌هایی مانند آصف سلطان‌زاده و داکتر سلطان‌حسین حصاری.

آصف سلطان‌زاده، نویسنده و منتقد صاحب‌نام ادبی، متولد سال ۱۳۴۳ کابل و در حال حاضر مقیم کپنهاگن است. از او کتاب‌هایی چون «در گریز گم می‌شویم»، «نوروز فقط در کابل با صفا است»، «اینک دانمارک»، «عسکر گریز»، «تویی که سرزمینت این جا نیست»، «دوزخ عدن»، «سفر خروج»، «سینماگر شهر نقره» و «دریغا ملا عمر» منتشر شده و برایش اعتبار و چند جایزه‌ی ادبی را به ارمغان آورده و تحلیل و بررسی‌های زیادی پیرامون آثارش در مطبوعات و رسانه‌های معتبر صورت گرفته است. حبیب پیمان حضور سلطان‌زاده در دانمارک را زمینه‌ای خوب برای افزایش فعالیت‌های فرهنگی می‌داند و درباره‌ی او می‌گوید: «سلطان‌زاده تا کنون چند جلد کتاب داستان کوتاه و رمان نوشته است که چندتای آن‌ها در دانمارک منتشر شده‌اند. تعدادی از کتاب‌هایش به زبان‌های مختلف ترجمه شده‌اند. او دوبار جایزه‌ی سال را از طرف انجمن نویسندگان جزیره‌ی فون و شورای کمک به پناهندگان دانمارک، به دست آورده است که این جوایز هر بار در حدود سی هزار کرون بوده است.»

رضا محمدی شاعر و منتقد ادبی مقیم لندن درباره‌ی آصف سلطان‌زاده چنین نوشته است: «آصف داستان‌نویس شناخته شده‌ای است. او با روایت‌های شگفت از سرزمین شگفتش در نخستین مجموعه‌ی داستان‌هایش با عنوان «در گریز گم می‌شویم»، در سال ۱۳۷۹ جایزه‌ی ادبی گلشیری را که جایزه‌ی معتبر بود، از آن خود کرد.»<sup>۱</sup>

داکتر سلطان‌حسین حصاری، یکی از چهره‌های شناخته شده‌ی علمی و اجتماعی هزاره‌های مقیم دانمارک است که ده‌ها مقاله و نوشته‌ی علمی، تخصصی و سیاسی از او منتشر شده است. آثاری چون «سامان‌دهی معماری مناطق مرکزی افغانستان»، «پیش‌نویس طرح توسعه‌ی مناطق

---

۱. صفحه‌ی فارسی بی‌بی‌سی، ۸ جدی ۱۳۸۹. متن کامل این نوشته در فصل هشتم این کتاب درج شده است.

مرکزی افغانستان» و «خاطرات دوره‌ی کوتاه وزارت در افغانستان» از نوشته‌های او هستند.

«حصاری که در سال ۱۳۳۶ در کابل به دنیا آمده است، در سال ۱۳۵۹ از دانشکده‌ی انجینیری دانشگاه کابل درجه لیسانس، در سال ۱۳۷۴ از دانشگاه ملی ایران درجه‌ی ماستری و در سال ۱۳۷۸ از همان دانشگاه دکترای خود را در رشته‌ی مهندسی دریافت کرده است. او پس از مهاجرت به دانمارک، در سال ۱۳۸۴ دومین دکترایش را نیز در رشته‌ی معماری و شهرسازی از دانشگاه آلبورگ این کشور دریافت کرده است. او دارای تجربیات ارزنده‌ی کاری در سطوح بالای مشورتی و مدیریتی در افغانستان، ایران و دانمارک است و به زبان‌های فارسی، پشتو، انگلیسی و دانمارکی تسلط کامل دارد. نشریه‌ها و مقاله‌های مختلفی را در زمینه‌ی شهرسازی و مهندسی نوشته و پروژه‌های زیادی را نیز طراحی کرده است.»<sup>۱</sup>

داکتر حصاری که مدتی به عنوان وزیر مسکن و شهرسازی در افغانستان خدمت کرده است، فشرده‌ای از خاطرات آن دوره‌ی کاری خود را در قالب یک کتاب خواندنی و جذاب نوشته است. این خاطرات که به زبانی ساده و در قالب ادبیات سیاسی نوشته شده است، بسیار آموزنده است. در این کتاب نابسامانی‌های موجود در درون دستگاه حاکمیت در سطوح مختلف تصمیم‌گیری‌ها و مدیریت کشور به عنوان تجربه‌ی شخصی بیان و از مخالفت‌ها و تعصب‌هایی که سرانجام منجر به کناره‌گیری او از وزارت شده، پرده برداشته می‌شود.

## فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی هزاره‌های مقیم دانمارک

هزاره‌های مقیم دانمارک همیشه به‌عنوان پیشتازان فعال برای انجام کرده‌هایی‌ها، گفت‌وگوها و اخذ تصمیمات بزرگ فرهنگی هزاره‌ها در شمال اروپا و کشورهای اسکاندیناوی عمل کرده‌اند. چنان‌چه در گذشته به آن اشاره شد، با همت و اراده‌ی آن‌ها بود که برای نخستین‌بار در کشورهای اروپایی، مراسم سال‌روز شهادت استاد مزاری بنیان‌گذاری شد. برنامه‌ای که سالانه تا اکنون نیز ادامه دارد.

هزاره‌های مقیم دانمارک برخی فعالیت‌های مهم اجتماعی و سیاسی دیگری را نیز انجام می‌دهند که به نمونه‌هایی از آن‌ها پرداخته می‌شود. یکی از اقدامات شاخص آن‌ها تشکیل یک نهاد سراسری مدنی و فرهنگی به نام «نهضت مدنی» است. تشکیل چنین نهادهایی از سوی هزاره‌های مقیم اسکاندیناوی، نشان‌دهنده‌ی روحیه‌ی مدنی‌خواهی آنان و در حقیقت برداشتن گامی عملی برای گسترش ارزش‌های دموکراتیک و نهادینه ساختن مبارزات مسالمت‌آمیز هزاره‌ها در وطن دوم‌شان و همچنین افغانستان است. چنان‌که بارها عنوان شد، هزاره‌ها در کشور خود همیشه مورد ظلم و ستم قرار گرفته و اعمال خشونت‌آمیز حاکمان سرزمین خود را تجربه کرده‌اند. آن‌ها با گرایش به مبارزات با شیوه‌های مدنی، می‌خواهند اعلام کنند که هیچ‌گاه به انتقام و خشونت تمایل ندارند و برای

تحقق اهداف و برای دستیابی به حقوق غضب شده‌ی خود، تنها از راه‌های مدنی و مسالمت‌آمیز اقدام می‌کنند.

تشکیل نهادی چون نهضت مدنی از سوی آوارگان هزاره، نشان می‌دهد که آن‌ها با رسیدن به مناطق امن، وطن و گذشته‌ی خود را فراموش نکرده، همچنان برای بهبودی وضعیت مردم‌شان تلاش می‌کنند. گذشته از بررسی سرنوشت نهضت مدنی، این مسئله حائز اهمیت است که هزاره‌های مقیم دانمارک در طرح و تأسیس آن نقش اساسی و محوری داشته و ایجاد و فعال کردنش از دستاوردهای هزاره‌های مهاجر در دانمارک به شمار می‌رود.

نهضت مدنی در ۲۱ حوت ۱۳۸۲، به وسیله‌ی جمعی از روشنفکران و فعالان سیاسی و فرهنگی هزاره به میزبانی هزاره‌های مقیم دانمارک در شهر کُپنهاگن رسماً بنیان‌گذاری شد و اعلان موجودیت کرد. حمزه واعظی، سخن‌گوی نهضت مدنی در مصاحبه‌ای درباره‌ی تأسیس این نهضت گفته بود: «جمعی از روشنفکران و نویسندگان مطرح افغانستان در اروپا، تصمیم گرفته اند تا زبان مشترک داشته باشند. بنابراین، نهضت مدنی را تأسیس کرده‌اند.»<sup>۱</sup>

این نهاد که با هدف انجام فعالیت‌های وسیع فرهنگی و مدنی تأسیس شده بود، پس از مدتی در داخل کشور، در وزارت عدلیه به عنوان یک حزب سیاسی ثبت شد و مجوز فعالیت دریافت کرد. این نهاد که فعالیت‌هایش را بسیار خوب آغاز کرده بود، بعد از چند سال فعالیت منحل شد که به باور بعضی از صاحب‌نظران، تبدیل شدن یک تشکل مدنی و فرهنگی به یک حزب سیاسی عامل انحلال آن شد.

دیگر اقدام شاخص هزاره‌های مقیم دانمارک که قابل یادآوری است،



سازمان‌دهی و برگزاری نشست دو روزه‌ای با عنوان «هزاره‌ها در نیم قرن اخیر» است. این نشست که همزمان با مناسبت هفدهمین سالروز شهادت استاد مزاری برگزار شد، یکی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین گردهمایی‌های هزاره‌های شمال اروپا به شمار می‌رود. در این نشست علاوه بر تعداد زیادی از فرهنگیان و فعالان هزاره‌ی مقیم اسکاندیناوی، اندیشمندان و فرهنگیان مشهور و برجسته‌ی هزاره از دیگر کشورهای اروپایی، کشورهای آسیایی، آمریکا و استرالیا نیز دعوت شده و شرکت کرده بودند. این نشست در روزهای ۱۰ و ۱۱ مارس ۲۰۱۲ با میزبانی هزاره‌های مقیم دانمارک و با مدیریت مشترک دبیرخانه‌ی کنفرانس شامل نمایندگان هزاره‌های مقیم ناروی، سویدن و فنلاند در گُپنهاگن برگزار شد. گزارش مفصلی از این نشست که حاوی بحث‌هایی مهم و کاربردی پیرامون مسایل مبتلا به جامعه‌ی هزاره است، در فصل هشتم کتاب گنجانده شده است که علاقمندان را به آن ارجاع می‌دهم.

یکی دیگر از اقدامات مفید و مهم هزاره‌های مقیم دانمارک تشکیل انجمن‌های فرهنگی بوده است که مهاجران هزاره به خصوص نسل جوان را دور هم گرد آورده و باعث افزایش تعامل و فعالیت آنان شده است. یکی از این انجمن‌ها، انجمن فرهنگی کاتب است. این تشکل اگرچه اولین یا آخرین انجمن فرهنگی و اجتماعی هزاره‌های مقیم دانمارک نبوده و نیست؛ اما انجمنی است که با اساس نامه‌ی مدون و مشروح در دانمارک ثبت گردیده و فعالیت‌های چشم‌گیری داشته است. البته نام بردن از انجمن کاتب به هیچ وجه بیان‌گر آن نیست که آن تنها تشکل هزاره‌های مقیم دانمارک است. اما این انجمن به عنوان مجموعه‌ای فعال برای بسیاری از هزاره‌های مقیم دیگر کشورهای اسکاندیناوی و اروپایی شناخته شده است.



فصل پنجم

هزاره‌های  
مقیم سویدن



## آشنایی با سویدن

سویدن با مساحت ۴۴۹,۹۶۴ کیلومتر مربع، بزرگ‌ترین کشور شبه‌جزیره‌ی اسکاندیناوی و ششمین کشور بزرگ اروپا از نظر وسعت و بر اساس آخرین آمار تا دسامبر ۲۰۱۶ داری ۹,۹۹۵,۱۵۳ نفر جمعیت می‌باشد.

بر اساس پژوهش‌ها و همچنین آمار شاخصه‌های اقتصادی و اجتماعی، سویدن یکی از کشورهای پیش‌رفته و مرفقی در زمینه‌های علمی و صنعتی به شمار می‌رود. این کشور دارای تکنولوژی‌های مدرنی است و کالاهایی مانند صنایع سنگین، طیاره‌های مسافربری و نظامی، موترهای سبک و سنگین مانند ولوو<sup>۱</sup>، اسکانیا<sup>۲</sup> و ساپ<sup>۳</sup> را به گونه‌ی انبوه تولید و صادر می‌کند. در پروژه‌های نجومی و فضایی، در تولید انرژی‌های نوین و هسته‌ای، در تولید صنایع تکنولوژی اطلاعاتی، تولیدات ابزارآلات مهندسی پزشکی و تولید دارویی و اقلام بی‌شمار صنعتی، از مشهورترین کشورهای جهان است.

در سویدن نیز همانند کشورهای دیگر آدم‌ها و گروه‌هایی مختلف با اندیشه‌ها و گرایش‌های متفاوت وجود دارند. در این کشور نیز با این که در مواردی التهابات تند سیاسی و اجتماعی رخ می‌دهند و یا جرایم کوچک

- 
1. Volvo
  2. Scania
  3. SAP

و بزرگی به وقوع می‌پیوندند، اما موجودیت یک نظام موفق آموزشی و تربیتی، قوانین مدرن انسانی، موجودیت رسانه‌های آزاد و نهادهای مدنی و سازمان‌های مدافع حقوق بشری که با پشتوانه‌های قوی قانونی و فرهنگی از کرامت انسانی و حقوق برابر شهروندان و ارزش‌های مدنی حمایت می‌کنند، سبب شده است تا ثبات و پایداری سیاسی، اقتصادی و امنیتی سویدن در سطحی قابل اطمینان، برای همه‌ی شهروندان تقویت و نهادینه شود و مشکلات، خلاف کاری‌ها، نابرابری‌ها، تعصبات و در مجموع جرایم اجتماعی سازمان یافته و فردی به حداقل ممکن برسد. این ثبات در حدی است که وقوع یک یا چند قلم جرم نمی‌تواند به اطمینان خاطر شهروندان نسبت به نظام سیاسی شان و توان‌مندی‌های آن آسیب برساند.

«اوکه دان»<sup>۱</sup> دانشمند تبارشناس معروف سویدنی و از نویسندگان بزرگ این کشور، در معرفی شخصیت و ذهنیت سویدنی‌ها می‌گوید: «ساکت و خاموش اند، زودجوش نیستند، برای هر حرفی باید از پیش فکر کنند و برای هر کاری نیز باید از پیش برنامه‌ریزی کنند.»<sup>۲</sup>

از الزامات و باید‌های یک نظام اجتماعی خوب و موفق، به کارگیری روش‌های عقلانی در برخورد با اتفاقات و وجود قوانین مناسب است. در سویدن از دوره‌ی کودکستان به کودکان یاد می‌دهند که به همه احترام بگذارند، با یک‌دیگر همکاری و به هم کمک کنند و یاد بگیرند که هیچ‌کسی از دیگری بهتر و بالاتر نیست. از همان اولین روزهای کودکستان به آن‌ها آموخته می‌شود که توهین کردن به زبان، رنگ پوست، ملیت، خصوصیات فیزیکی و عقاید دینی افراد و شهروندان، جرم محسوب می‌شود. به آن‌ها فهمانده می‌شود که خشونت فیزیکی و موردلت و کوب قرار دادن افراد، به ویژه زدن کودکان در خانه و مدرسه به صورت رسمی

1. Åke Daun

ممنوع است و مجازات به دنبال دارد. شکی نیست که این ویژگی‌های اجتماعی سبب شده تا انسان سویدنی با آرامش روانی بیش‌تری به زندگی و جهان اطراف خود بنگردد و با رواداری رشد و نمو کند.

مارکو وینگاس<sup>۱</sup>، نماینده‌ی فعلی پارلمان سویدن از حزب سبز<sup>۲</sup>، در مصاحبه‌ای با نگارنده، درباره‌ی فرهنگ و خصوصیات شخصیتی سویدنی‌ها گفت: «اگر بعضی از مردم یا گروه‌های بسیار کوچک را در نظر نگیریم، اکثریت و در واقع بدنه‌ی اصلی ملت سویدن، مردمی با مدارا و مروت، با گذشت و صبور، مسؤلیت‌شناس و مسؤلیت‌پذیر و مهربان و خیر هستند. روحیه‌ی دست‌گیری و کمک به هم‌نوعان‌شان را دارند و فرهنگ صلح‌جویی و دوری کردن از هر نوع تشنج، خشونت و جنگ از دیگر خصوصیت‌های فرهنگی این مردم است.»

اوستین نیلسون<sup>۳</sup> و آنیکا نیلسون<sup>۴</sup> زوج نویسنده و پژوهش‌گر سویدنی نیز در مصاحبه‌ای با نگارنده در همان موضوع گفتند: «سویدنی‌ها به وقت و زمان و قرارهایی که می‌گذارند، متعهد و پای‌بند هستند و کوتاهی در آن را نمی‌پذیرند. آن‌ها همچنین با آگاهی از وضعیت کشور و سیستم مالی و اقتصادی‌شان، پرداختن مالیات را نه تنها وظیفه‌ی خود می‌دانند بلکه برای بهتر شدن وضعیت کشورشان نسبت به آن علاقه و رضایت خاطر دارند. آن‌ها از خشونت و جنگ بیزارند، روحیه‌ی کاری دارند و از همه مهم‌تر به دولت‌شان اعتماد دارند و قانون‌مدار هستند.»

در کتاب «درباره‌ی سویدن»، این کشور چنین معرفی شده است: «سویدن کشوری سلطنتی اما دارای یک دموکراسی نیابتی است و براساس ساختارهای دموکراتیک در سطوح گوناگون جامعه اداره می‌شود.

---

1. Marco Venegas  
2. Miljöpartiet  
3. Östen Nilsson  
4. Annika Nilsson

وظیفه‌ی اداره‌ی کشور به عهده‌ی نمایندگان مردم است که با رأی‌گیری آزاد انتخاب می‌شوند و همه‌ی قدرت عمومی در سویدن از مردم نشأت می‌گیرد. پارلمان سوید وظیفه‌ی وضع قوانین را به عهده دارد و دارای ۳۴۹ نماینده است که هر چهار سال یک بار انتخاب می‌شوند و معمولاً حزبی که بیش‌ترین تعداد چوکی‌های پارلمان را به دست آورده به تنهایی و یا با همکاری چند حزب دیگر دولت را تشکیل می‌دهد.»

آموزش در سویدن یک امر حیاتی و استراتژیک است. اجباری و رایگان بودن آموزش در دوره‌های ابتدایی و متوسطه، حمایت اقتصادی و مالی از دانش‌آموزان، دانشجویان و پژوهش‌گران و موجودیت دانشگاه‌ها و مراکز عالی تحصیلی و پژوهشی‌ای که تعدادی از آن‌ها جزو بهترین مراکز علمی و آموزشی جهان هستند، بیان‌گر اهمیت تحصیلات و تحقیقات علمی در این کشور است.

آزادی بیان و عقیده، امتیاز دیگری است که جامعه‌ی سویدن از آن برخوردار است. قانون اساسی سویدن آزادی ادیان و مذاهب را به رسمیت شناخته است. در ماده‌ی ششم این قانون ذکر شده است: «آزادی فعالیت‌های مذهبی به صورت فردی و جمعی به رسمیت شناخته می‌شود.» سویدن از جمله کشورهای پناه‌جو‌پذیر جهان است. این کشور از سال‌های دور به این طرف میزبان صدها هزار پناه‌جوی آواره از کشورهای بحرانی و مصیبت‌زده‌ی جهان بوده است. در این کشور پناهندگانی از هر ملیت و قاره، زبان و فرهنگ، دین و مذهب دیده می‌شوند که از راه‌های مختلف آمده و به عنوان پناهنده پذیرفته شده و زندگی می‌کنند. از زمان جنگ دوم جهانی تا کنون، سوید نزدیک به یک میلیون و چهارصد و پنجاه هزار نفر را به عنوان پناهنده پذیرفته است. روند پناه‌جویی و مهاجرت از کشورهای متخلف به سویدن همچنان ادامه دارد و تنها در سال ۲۰۱۶ نزدیک به یک‌صد و شصت‌وسه هزار نفر به سویدن مهاجرت کرده‌اند.



## هزاره‌ها از چه زمانی به سویدن آمده‌اند؟

در جامعه‌ی پناهنده‌پذیر سویدن، هزاره‌ها پناهندگانی نسبتاً تازه‌رسیده‌اند. تعداد اندکی از آن‌ها در دهه‌ی هفتاد میلادی و سپس تعداد بیش‌ترشان از دهه‌ی نود به این سو به این کشور رسیده، در آن ساکن شده و تعداد زیادی از آن‌ها تا کنون با به دست آوردن حق تابعیت، از شهروندان قانونی و رسمی‌اش شمرده می‌شوند.

تاریخ رسمی آمدن اولین هزاره یا اولین گروه از هزاره‌ها به سویدن به گونه‌ی قطعی برای نگارنده روشن نشده است، اما آن‌چه از مصاحبه‌هایی که با فعالان و بزرگان جامعه‌ی هزاره‌ی مقیم سویدن داشته‌ام، برمی‌آید، این است که به احتمال زیاد اولین هزاره‌ای که به سویدن آمده است، عباس حسین است که اکنون در استکهلم زندگی می‌کند. او هنوز در استکهلم از جمله بزرگان و فعالان اجتماعی هزاره‌های مقیم سویدن بوده و مورد توجه و احترام هزاره‌ها و دیگر پناهندگان است. در چاپ اول این کتاب از چند نفر درباره‌ی او روایت‌هایی انجام شده بود، اما در آستانه‌ی چاپ دوم در ۲۶ می ۲۰۱۸ توانستم با خود ایشان گفتگویی داشته باشم.

عباس حسین می‌گوید پس از دو سال گشت‌وگذار در کشورهای آلمان، یونان و پولند، در سال ۱۹۷۶ به سویدن آمده و در شهر استکهلم ساکن شده است. «به خاطر شرایط و قوانین سخت پناهندگی سویدن در آن زمان، دو سال منتظر ماندم تا اقامت دائمی در سویدن را به دست

آوردیم. زمانی که من به سویدن آمدم هیچ شخص هزاره در این کشور نبود یا این که من نمی‌شناختم. چند سال که گذشت، دو جوان هزاره به نام‌های محمد ارباب و غلام‌رضا به استکهلم آمدند. آن‌ها مدتی نزد من بودند، بعد به مالمو<sup>۱</sup> رفته و در آن‌جا ماندگار شدند. در ادامه چند نفر دیگر هم آمدند و در استکهلم ساکن شدند و من تا جایی که در توانم بود در خدمت‌شان بودم. بعد از این که آن‌ها اقامت گرفتند، همراه هم زبان آموختیم و مشغول کار شدیم. وقتی بستگان و اعضای فامیل خود را نیز به سویدن آوردیم، جمعیت ما به ده، دوازده خانواده رسید. بعد بنا به ضرورتی که با توجه نظام سیاسی و اجتماعی سویدن احساس می‌کردیم، در سال ۱۹۹۲ «انجمن هزاره‌های سویدن» را تشکیل دادیم. در این انجمن تلاش داشتیم تا هزاره‌های مقیم سویدن را شناسایی و یک‌جا جمع کرده و با هزاره‌های مقیم دیگر کشورهای اروپایی ارتباط برقرار کنیم. حوادث افغانستان و منطقه ما را وامی داشت که با همدیگر در رابطه باشیم. به خصوص پس از آن که نام استاد مزاری سر زبان‌ها افتاد، ما فعال‌تر شدیم. در سال ۱۹۹۳ برای اولین بار یک هیئت دو نفری به نام‌های علی‌جان زاهدی و محمد ناطقی از طرف حزب وحدت به سویدن آمد و ما با استقبال و پذیرایی، مبلغی را به عنوان کمک به خانواده‌های شهدا جمع‌آوری کردیم و به آن‌ها سپردیم تا به استاد مزاری برسانند.»

عباس حسین درباره‌ی فعالیت‌های امروزی هزاره‌های مقیم سویدن می‌گوید: «اگرچه امروزه تعداد هزاره‌های ساکن در سویدن و امکانات‌شان زیاد شده و فعالیت‌های‌شان مثل ایجاد انجمن‌ها و اتحادیه‌ها نشان‌دهنده‌ی رشد و پویایی جامعه‌ی هزاره در این کشور است، ولی ما می‌توانیم باز هم بهتر از این باشیم و فعال‌تر عمل کنیم. به جوانان امید زیادی دارم و تا جایی که من خبر دارم، هر خانواده و فامیل هزاره یک یا دو دانش‌جو یا

فارغ‌التحصیل دارد. به عنوان مثال، هر دو ختر من در سطح ماستری تحصیل کرده‌اند و دو دختر یکی دیگر از هزاره‌هایی که پس از من به استکهلم آمده نیز در رشته‌ی طب درس خوانده و حالا به عنوان پزشکانی موفق کار می‌کنند. از این نمونه‌ها در بین هزاره‌های مقیم سویدن وجود دارند.»

داکتر اسد زیرک که ساکن استکهلم است و مدت‌ها می‌شود که به عنوان پزشک در شفاخانه‌های این شهر کار می‌کند، می‌گوید: «به نظر من عباس حسین اولین هزاره‌ای است که به سویدن آمده و کسی است که اولین انجمن هزاره‌ها را در این جا تأسیس کرده است.» داکتر زیرک که از بزرگان و از شخصیت‌های تحصیل کرده و اجتماعی هزاره‌های مقیم سویدن است، خودش نیز از جمله‌ی اولین هزاره‌های مقیم سویدن است که در اوایل دهه‌ی نود میلادی به سویدن آمده است. علی واحدی، مقیم استکهلم، یکی دیگر از اولین‌ها است که با تعداد دیگری از هزاره‌ها در سال ۱۹۸۸ به سویدن آمده است. واحدی در گفتگو با نگارنده، با تأیید حرف داکتر زیرک، از همکاری‌ها و راهنمایی‌های عباس حسین با هزاره‌هایی که در آن زمان به سویدن می‌آمدند به نیکی یاد کرد.

از دیگر هزاره‌هایی که بعد از دهه‌ی هشتاد میلادی به سویدن آمده‌اند، می‌توان از حسین شرق و دیدار قائمی مقیم شهر مالمو، ضیا احمدی مقیم استکهلم، داکتر قیوم و مهندس مجید نام برد. افراد یاد شده پیش از دهه‌ی نود به سویدن آمده‌اند. قائمی که از بزرگان و فعالان جامعه‌ی هزاره در غرب و جنوب‌غربی سویدن است، درباره‌ی آمدن خودش می‌گوید: «با خانواده‌ام در سال ۱۹۸۹ به سویدن آمدم. مدتی در استکهلم بودم، بعد به مالمو رفتم و در آن جا ساکن شدم. وقتی من آمدم، تعداد هزاره‌ها در سویدن خیلی کم بود. از کسانی که پیش از من آمده بودند، حمید، حسین، عباس، عیدمحمد و صفرخان را در شهرهای استکهلم و مالمو می‌شناسم.»

حسین شرق، از پیشگامان فعالیت های اجتماعی و اقتصادی هزاره‌های مقیم سویدن، متولد ولایت غزنی و مقیم شهر اُسلوف<sup>۱</sup> در ایالت اسکونه، در سال ۱۹۹۱ به سویدن آمده است. او از دیرباز اقدامات مفیدی برای کمک به هزاره‌های تازه رسیده به سویدن و دفاع از آن‌ها انجام داده است. شرق و دوستانش از جمله‌ی اولین هزاره‌های مقیم سویدن بوده‌اند که با اسم و عنوان مردم هزاره محافل بزرگ سیاسی و اجتماعی مانند مراسم سال‌گردهای شهید مزاری را پایه‌گذاری کرده و برای برقراری ارتباطات بین هزاره‌های مقیم اسکاندیناوی و همیاری آن‌ها و حفظ پویایی و روحیه‌ی ملی هزاره‌ها در این منطقه تلاش کرده‌اند.

از دیگر نخستین‌ها، بر اساس گفته‌ی محمدالدین قربانی مقیم شهر بروس<sup>۲</sup> در ایالت وستراگوتلند<sup>۳</sup>، علاوه بر خود ایشان، داکترهما سرابی، رمضان نبوی، علی رحیمی، مریم جعفری، عظیم همناو و نورحیدر از جمله هزاره‌هایی هستند که همراه خانواده‌های‌شان در اوایل سال ۲۰۰۰ میلادی به سویدن آمده و در بروس ساکن شده‌اند. از این جمع، مریم جعفری متولد ولایت وردک از جمله خانم‌های موفق هزاره در سویدن است که به تنهایی توانسته است دو دختر و یک پسرش را در رشته‌های پزشکی به فارغ‌التحصیلی از دانشگاه برساند و آن‌ها حالا در شفاخانه‌های سویدن مشغول به کارند.

داکتر اسماعیل سروری نیز در سال ۲۰۰۱ به سویدن آمده و پس از گذراندن تحصیلات متوسطه، در دانشگاه لوند<sup>۴</sup> در رشته‌ی پرستاری تحصیل کرده و اکنون در شفاخانه‌ی لوند مشغول کار است. او درباره‌ی آمدن اولین هزاره‌ها به سویدن می‌گوید: «بر اساس معلومات من، از اولین

---

1. Eslöv

2. Borås

3. Västra Götaland

4. Lund

هزاره‌هایی که به سویدن آمده‌اند، به‌ویژه آن‌هایی که در جنوب و در شهر مالمو ساکن شده‌اند، دیدار قائمی، واحدی و حسین شرق‌اند.» لازم به یادآوری است که هزاره‌ها در تمام شهرهای سویدن حضور داشته، مجموعه‌ها و انجمن‌های زیادی دارند که در شهرداری‌ها و ادارات محلی‌شان ثبت شده‌اند.

## جمعیت هزاره‌های مقیم سویدن

تا هنوز به صورت دقیق و رسمی آماری از نفوس هزاره‌های مقیم سویدن تهیه نشده است. دقیقاً مشخص نیست که چه تعداد هزاره در چه شهرهایی زندگی می‌کنند و به چه کارهایی اشتغال دارند. پژوهش‌های میدانی نگارنده نیز نمی‌تواند آمار دقیقی از این جمعیت به دست بدهد و منبع کاملی باشد. بنابراین، تمام یافته‌های این پژوهش از حضور و جمعیت هزاره‌ها در سویدن، به صورت تخمینی است.

روش نگارنده در انجام پژوهش‌های میدانی در این زمینه، مراجعه به مردم، انجمن‌های محلی، تشکل‌های فرهنگی، گروه‌هایی‌ها و اجتماعات مردمی و مصاحبه با فعالان اجتماعی و فرهنگی و تحصیل کردگان هزاره‌ی مقیم سویدن بوده است. همچنین به آمار رسمی‌ای که اداره‌ی مهاجرت سویدن از مجموع مهاجرین هموطن ما بدون تفکیک قومیت منتشر کرده است، نیز مراجعه و به تناسب کوشش کرده‌ام از آن کمک بگیرم.

بر اساس آماری که در ۱۲ سپتامبر ۲۰۱۳ از سوی اداره‌ی مرکزی آمار سویدن، در سایت رسمی اداره‌ی مهاجرت این کشور منتشر شده، از سال ۲۰۰۰ تا سال ۲۰۱۲ در مجموع تعداد نوزده هزار پناهجوی افغانستانی در سویدن پیشنهاد پناهندگی داده و از این تعداد، هفده هزار نفر به عنوان پناهنده در سویدن قبول و ده هزار نفر از آن‌ها تابعیت سویدن را به دست

آورده‌اند.<sup>۱</sup>

همچنین آماري که در وبسایت پایگاه نشراتی اطلاعات و آمار اداره‌ی مهاجرت سویدن در سال ۲۰۱۵ نشر شده، نشان می‌دهد که از اول سال ۲۰۱۴ تا اوایل ۲۰۱۵ تعداد دوهزار نفر دیگر از هم‌وطنان ما تابعیت سویدن را به دست آورده‌اند.

البته آمار یاد شده شامل مهاجران و پناه‌جویانی که با پذیرفته شدن از سوی سازمان ملل و یا از طریق برنامه‌ی پیوستن به اعضای فامیل‌شان به سویدن آمده‌اند، نمی‌شود. در حالی که از این دو طریق نیز هر ساله تعداد قابل توجهی به سویدن می‌آیند. به طور تقریبی با مراجعه به مجموع آمارهایی که از مراجع و ادارات مختلف نشر می‌شود، می‌توان تعداد کل مهاجرین هم‌وطن را در سویدن بالای بیست‌وسه هزار نفر تخمین زد. اما این آمار نیز با ورود گروه‌های بزرگی از پناه‌جویان هموطن ما در اواخر سال ۲۰۱۵ تا دو برابر سیر صعودی داشته است. بر اساس آماري مکتوب که دکتر حمید هامي سفیر افغانستان در سویدن (۷ دسامبر ۲۰۱۶) در حضور مسئولین انجمن‌های افغانستانی مقیم استکهلم و حکمت‌خلیل کرزی معاون سیاسی وزارت خارجه افغانستان ارائه کرد، صرفاً از خزان ۲۰۱۵ تا بهار ۲۰۱۶ چهل و یک هزار و شصت و چهار نفر از هموطنان پناه‌جوی ما به سویدن آمده‌اند و با اضافه شدن این تعداد، کل جمعیت هموطنان پناه‌جو و پناهنده‌ی ما در این کشور تا حال حاضر یعنی اواخر سال ۲۰۱۶ به هفتاد هزار نفر می‌رسد. آقای هامي همچنین یادآور شد که هشتاد درصد از مهاجرین هموطن تازه رسیده به سویدن هزاره‌ها هستند. بر اساس آمارهای تخمینی (پژوهش‌های میدانی و آمار عمومی که سفارت افغانستان در استکهلم) از حضور آوارگان افغانستانی و هزاره‌ها در سویدن منتشر کرده،

---

۱. صفحه‌ی اداره‌ی مهاجرت سویدن. (<https://www.migrationsverket.se>)

روشن می‌شود که تعداد هزاره‌های ساکن در سویدن به چهل تا پنجاه هزار نفر می‌رسد. اما این که چه تعداد از تازه رسیده‌های هزاره می‌توانند اقامت دائمی سویدن را به دست آورند، سخنی جداگانه است. درباره‌ی آن عده از هزاره‌هایی که تا اوایل سال ۲۰۱۵ توانسته‌اند اقامت دائمی یا شهروندی سویدن را به دست آورند، نیز آمار دقیق و رسمی در دست نیست.

فعالان اجتماعی هزاره که نگارنده با آن‌ها گفت‌وگو کرده است نیز درباره‌ی تعداد مشخص هزاره‌ها، تا اوایل سال ۲۰۱۵ در سویدن، آمار دقیقی در دست نداشته‌اند؛ ولی با شناختی که از مردم هزاره و انجمن‌های فعال آن‌ها داشته‌اند، هر کدام آمارهایی را تخمین زده‌اند که نزدیک به ارقامی است که در پیش نگاشته شد.

دیدار قائمی درباره‌ی تعداد هزاره‌هایی که اکنون در، شهر مالمو و دیگر کمون‌های مربوط به ولایت اسکونه سکونت دارند، می‌گوید: «به نظر می‌رسد در حدود دوهزار نفر هزاره در این ولایت به سر می‌برند.» با شناختی که نگارنده از هزاره‌های مقیم شهرها و کمون‌های مختلف ولایت اسکونه دارد، برآورد و تخمین قائمی را نزدیک به واقعیت می‌داند. از سوی دیگر ده‌ها نفر دیگر از هزاره‌های ساکن در این ولایت که مورد مصاحبه قرار گرفته‌اند، میزان تخمین قائمی را تأیید کرده و بعضی از آن‌ها این تعداد را بیش‌تر هم محتمل دانسته‌اند.

لیلا آرزو، فعال فرهنگی مقیم شهر گوتبورگ درباره‌ی تعداد نفوس هزاره‌های مقیم در شهرهای غربی و جنوب‌غربی سویدن مانند گوتبورگ، مالمو و نواحی اطراف آن می‌گوید: «تعیین آمار دقیق نفوس هزاره‌ها در سویدن، حتی در یک منطقه‌ی آن هم کار مشکلی است؛ اما با توجه به تعداد آن‌هایی که در برنامه‌های مذهبی یا دیگر اجتماعات حضور می‌یابند، یا از روی عضویت آن‌ها در انجمن‌ها و همچنین با در نظر گرفتن این که تعداد زیادی هم در انجمن‌ها و یا در مساجد فعالیت ندارند، می‌شود



تعداد هزاره‌های مقیم کمون‌ها و مربوطات دو شهر بزرگ گوتبورگ و مالمو را در حدود چهارهزار نفر برآورد کرد.<sup>۱</sup> حیات، یکی دیگر از هزاره‌های مقیم گوتبورگ که درباره‌ی این موضوع تحقیق کرده، می‌گوید: «تعداد هزاره‌ها در شهرها و کمون‌های ولایت وستراگوتلند<sup>۱</sup> با مرکزیت گوتبورگ تا دوهزار نفر می‌رسند.» در این جا به عنوان نمونه نقل قول‌های چند نفر از هزاره‌هایی که در کمون‌های کوچک اطراف گوتبورگ زندگی می‌کنند، روایت می‌شود: رستم علی محرابی، ساکن شهر صنعتی ترول‌هتان<sup>۲</sup> در ولایت وستراگوتلند می‌گوید: «در کمون و در شهری که من زندگی می‌کنم، در حدود سی خانواده‌ی هزاره حضور دارند که اگرچه از این خانواده‌ها آمار دقیقی در دست نیست؛ ولی از طریق انجمنی که داریم و گردهمایی‌هایی که تشکیل می‌شود، این آمار را به دست آورده‌ایم. آمار ما تعداد هزاره‌ها را در این منطقه در حدود یک‌صد و پنجاه نفر نشان می‌دهد.» در کمون یونش‌بوری<sup>۳</sup> در هشت کیلومتری ترول‌هتان نیز تعدادی از هزاره‌ها زندگی می‌کنند که به گفته‌ی لطیف سرخوش تعداد آن‌ها به بیست خانواده و حدود صد نفر می‌رسند.

بر اساس اطلاعاتی که پس از چند ماه دیگر از این دو شهر به دست آوردم تعداد هزاره‌های مقیم ترول‌هتان و یونش‌بوری در مجموع به بالای پنج صد نفر می‌رسید که هر روز هم به این آمار به دلیل جابه‌جایی‌ها و آمدن مهاجران جدیدتر اضافه می‌شود. این تغییر و تحول‌ها کار یک پژوهش‌گر و ارائه‌ی یک آمار تخمینی را نیز با مشکل روبه‌رو می‌سازد.

محمدالدین قربانی درباره‌ی تعداد هزاره‌های ساکن شهر و کمون‌شان

---

1. Västra Götaland  
2. Trollhättan  
3. Vänersborg

می‌گوید: «در منطقه‌ی بروس و شهرک‌های اطراف آن اکنون شصت خانواده و تعداد زیادی، شاید بالای پنجاه نفر از جوانان مجرد هزاره ساکن‌اند.» قابل یادآوری است که سه سال پیش از این گفتگو، در سال ۲۰۱۰ زمانی که نگارنده از شهر بروس دیدن کرده بود، تنها هفت خانواده و تعداد هفت یا هشت نفر جوان هزاره در آن شهر حضور داشتند. این نشان می‌دهد که با فرارسیدن گروه‌های جدیدی از هزاره‌ها در این مدت تعداد هزاره‌های ساکن در آن کمون افزایش چشمگیری داشته و بنا به گفته‌ی قربانی نزدیک به شش صد نفر رسیده است.

راضیه حسین‌زاده، مقیم شهرک ترانامو<sup>۱</sup> یکی از کمون‌های کوچک ولایت وستراگوتلند در گفتگو با نگارنده می‌گوید: «در شهرک‌های منطقه‌ی ما مانند ترانامو، سوین‌یونگا<sup>۲</sup> و اولریک‌هامن<sup>۳</sup>، در مجموع ده خانواده و در حدود دوازده نفر از جوانان تنهای هزاره حضور دارند که تعداد همه‌ی ما در این سه کمون به بالای شصت نفر می‌رسد.»

بومان علی قاسمی، روزنامه‌نگار و فعال فرهنگی ساکن در شهرک یونگی<sup>۴</sup>، درباره‌ی تعداد نفوس هزاره‌های مقیم ولایت‌شان می‌گوید: «در ولایت کرونبری<sup>۵</sup> که مرکز آن شهر ویک‌خو<sup>۶</sup> است، هزاره‌ها حضور دارند و در هر منطقه‌ی آن دیده می‌شوند. بیش‌ترین تعداد خانواده‌های هزاره در این ولایت در شهرهای ویک‌خو، یونگی، الم‌هولت<sup>۷</sup> و الویستا<sup>۸</sup> سکونت دارند. در کل می‌توان گفت در ولایت کرونبری نفوس هزاره‌ها

- 
1. Tranemo
  2. Svenljunga
  3. Ulricehamn
  4. Ljungby
  5. Kronoberg
  6. Växjö
  7. Älmhult
  8. Alvesta

به بالای پنج صد نفر می‌رسد.»

مهندس عزیز حمیدی، فعال اجتماعی، از تحصیل کردگان موفق هزاره در سویدن و رئیس فعلی انجمن هزاره‌های شهر کارلس کرونا<sup>۱</sup> مرکز ولایت بلکینگه<sup>۲</sup> که از شهرهای مهم و توریستی جنوب غربی سویدن به حساب می‌آید، در گفتگویی با نگارنده، در ۱۶ اگوست ۲۰۱۵ گفت: «تعداد زیادی از مهاجرین و پناه‌جویان هزاره در کارلس کرونا و دیگر کمون‌های ولایت بلکینگه مانند کارلس هامن<sup>۳</sup>، رونه‌بی<sup>۴</sup>، اولفستروم<sup>۵</sup> و اُسلوبری<sup>۶</sup> ساکن‌اند. از طرفی هم به خاطر وجود جبر، فشار، تهدید و تبعیض علیه هزاره‌ها در زادگاه‌شان و فرار آن‌ها از سرزمین‌های‌شان به هر کجای جهان، در این منطقه هم هر روز به تعداد خانواده‌ها و جمعیت جوانان تنهای هزاره اضافه می‌شود. به‌طور نمونه تنها در شهر کارلس کرونا چهل خانواده هزاره و تعداد زیادی از جوانان تنها زندگی می‌کنند.»

همایون مقصودی، ساکن اِمابودا<sup>۷</sup> مربوط به ولایت جنوبی کالمار<sup>۸</sup> که با تعداد زیادی از هزاره‌های مقیم ولایت بلکینگه در ارتباط است، ضمن تأیید صحبت‌های حمیدی گفت: «در مجموع تعداد هزاره‌های ساکن بلکینگه و شهر کارلس کرونا به سه صد تا چهار صد نفر می‌رسند.»

مقصودی در این گفتگو که در تاریخ ۱۳ دسمبر ۲۰۱۴ انجام شد، درباره‌ی تعداد هزاره‌های مقیم ولایت محل سکونت خودش نیز گفت: «اگرچه آمار رسمی و دقیقی وجود ندارد، یا من ندیده و نخوانده‌ام؛ ولی با

- 
1. Karlskrona
  2. Blekinge
  3. Karlshamn
  4. Ronneby
  5. Olofström
  6. Sölvesborg
  7. Emmaboda
  8. Kalmar

شناختی که از خانواده های هزاره در ولایت کالمار دارم، احتمال دارد که در حدود یک‌صد تا یک‌صد و پنجاه خانواده، با جمعیتی در حدود پنج‌صد تا شش‌صد نفر در ولایت کالمار زندگی می‌کنند. به طور مثال در شهر ک کوچک ما، اِمابودا، پانزده خانواده‌ی هزاره ساکن‌اند.»

شفیقه هزاره، فعال فرهنگی و نویسنده‌ی کتاب از مزار تا ویمربری<sup>۱</sup>، درباره‌ی تعداد هزاره‌های ویمربری می‌گوید: «در مجموع صد نفر هزاره در شهر ویمربری از ولایت کالمار مقیم‌اند که این تعداد متشکل از خانواده‌ها و جوانان تنها می‌شود. تعداد از خانواده‌های دیگر هزاره نیز در شهرهای وسترویک<sup>۲</sup>، هوگسبی<sup>۳</sup> و دیگر کمون‌های کوچک این منطقه زندگی می‌کنند که آمار دقیق‌شان در دست نیست.»

حسین بخشی، مسؤل انجمن فرهنگی مهاجرین افغانستانی‌ها در کالمار در گفتگو با نگارنده در تاریخ ۱۹ آوریل ۲۰۱۵ گفت: «تعداد دوصد نفر از هزاره‌ها فقط در شهر کالمار، حدود هفتاد نفر در کمون اسکاش‌هامن<sup>۴</sup>، سی نفر در جزیره‌ی اولند<sup>۵</sup> و سی نفر در شهر نی‌پرو<sup>۶</sup> مقیم‌اند.»

عبدالله جعفری، از فرهنگیان و فعالان اجتماعی و رئیس انجمن هزاره‌های مقیم کمون ویتلندا<sup>۷</sup> در ولایت یون‌شوپینگ<sup>۸</sup>، در تاریخ ۱۲ اکتبر ۲۰۱۴ در گفتگو با نگارنده درباره‌ی تعداد هزاره‌های ساکن در آن شهر و نواحی اطرافش گفت: «در کمون ویتلندا، بیست‌ودو خانواده و در حدود ده نفر از جوانان تنها ساکن‌اند و ما از طریق انجمنی که داریم، با

- 
1. Vimmerby
  2. Västervik
  3. Högsby
  4. Oskarshamn
  5. Öland
  6. Nybro
  7. Vetlanda
  8. Jönköping

همدیگر در ارتباطیم و در بعضی از مسایل فرهنگی و اجتماعی همکاری داریم و در مراسم‌هایی مثل عیدها و روزهای مهم دیگر گرد هم می‌آییم. پانزده خانواده‌ی دیگر هزاره‌ها نیز در کمون سیف‌خو<sup>۱</sup> زندگی می‌کنند که با ما در ارتباط‌اند. همچنین دوازده خانواده‌ی دیگر و پانزده نفر از جوانان تنها نیز در کمون ایک‌خو<sup>۲</sup> هستند.» بر اساس این برآوردها تعداد هزاره‌هایی که در سه کمون ذکر شده ساکن شده‌اند به سه صد نفر می‌رسند. تعداد دیگری از خانواده‌های هزاره نیز در کمون‌های، وارنامو<sup>۳</sup>، نیس‌خو<sup>۴</sup> و هابو<sup>۵</sup> حضور دارند. همچنین بنا به گفته‌ی عباس صفری از هزاره‌های مقیم شهر یون‌شوپینگ: «در حدود بیست خانواده و تعدادی از جوانان تنها در شهر یون‌شوپینگ ساکن بوده‌اند که با آمدن پناه‌جویان جدید در سال ۲۰۱۵ تعداد هزاره‌های این شهر به حدود یک‌هزار نفر رسیده است.»

داود دانش، متولد ولایت بامیان، از فعالان فرهنگی و اجتماعی ساکن شهر می‌یولبی<sup>۶</sup> از ولایت اوسترگوتلند<sup>۷</sup> و مسؤل انجمن فرهنگی مهاجرین در آن شهر درباره‌ی تعداد هزاره‌های این ولایت می‌گوید: «در این ولایت، در مجموع، حدود پنج صد نفر از هزاره‌ها حضور دارند که در شهرها و شهرک‌های مختلف آن زندگی می‌کنند. بیش‌تر این تعداد بعد از سال ۲۰۰۰ به سویدن آمده‌اند. اکثر هزاره‌های ساکن این ولایت در لین‌شوپینگ<sup>۸</sup> مرکز ولایت و شهرهای می‌یولبی، موتلا<sup>۹</sup>، نورشوپینگ<sup>۱</sup>،

- 
1. Sävsjö
  2. Eksjö
  3. Värnamo
  4. Nässjö
  5. Håbo
  6. Mjölby
  7. Östergötland
  8. Linköping
  9. Motala

سودرشوپینگ<sup>۲</sup> و اودس هوگ<sup>۳</sup>، زندگی می‌کنند.» او که کارمند یکی از کمپ‌های محل سکونت پناه‌جویان جوان است، می‌گوید که تعداد هزاره‌های ساکن در آن ولایت، در نیمه‌ی سال ۲۰۱۵ به سه برابر افزایش یافته است.

کبرا خاوری از دختران فعال هزاره در شهر موتلا از این ولایت، در گفتگو با نگارنده در ۱۰ اکتبر ۲۰۱۴ درباره‌ی جمعیت هزاره‌های آن شهر گفت: «تعداد ده خانواده و تعداد زیادی از جوانان تنهای هزاره در شهر ما زندگی می‌کنند که در مجموع تعداد ما به هفتاد نفر می‌رسد.»

محمد غفوری ارزگانی، رئیس فعلی انجمن هزاره‌های ساکن در شهر اسکیلستونا<sup>۴</sup> در ولایت سودرملند<sup>۵</sup> در گفتگو با نگارنده در تاریخ ۲۰ دسامبر ۲۰۱۳ درباره‌ی تعداد هزاره‌ها در شهر اسکیلستونا و دیگر نواحی آن کمون گفت: «چهل و پنج فامیل هزاره و تعداد سی نفر از جوانان تنها در کمون شهر ما و شهرک‌های مربوطه زندگی می‌کنند.» غفوری که در سال ۲۰۰۷ به شهر اسکیلستونا آمده، به گفته‌ی خودش چهارمین هزاره‌ای بوده که همراه خانواده‌اش به این شهر آمده است. اما حالا پس از نزدیک به ده سال در مجموع بیش‌تر از سه صد نفر هزاره در آن کمون ساکن‌اند.

همچنین در ولایت سودرملند، در شهرهایی چون نی‌شوپینگ<sup>۶</sup>، اوکسلیسوند<sup>۷</sup>، تروسا<sup>۸</sup>، گینستا<sup>۹</sup>، کاترینه‌هولم<sup>۱۰</sup>، یون‌اوکیر<sup>۱</sup> و استیرنگناس<sup>۲</sup>

1. Norrköping
2. Söderköping
3. Ödeshög
4. Eskilstuna
5. Södermanland
6. Nyköping
7. Oxelösund
8. Trosa
9. Gnesta
10. Katrineholm

نیز در مجموع دوصد و پنجاه نفر از خانواده‌ها و جوانان تهای هزاره سکونت دارند که با فرارسیدن موج جدید پناه‌جویان هزاره در آخر سال ۲۰۱۵ تعداد آن‌ها در این شهرها نیز مانند دیگر شهرهای سویدن در حال افزایش است.<sup>۳</sup> نکته‌ی قابل توجه درباره‌ی هزاره‌های شهر نی‌شوپینگ، مرکز ولایت سودرملند این است که براساس پژوهش‌های نگارنده این شهر بعد از مالمو دومین شهری است که نسبت به نفوس هزاره‌های مقیم، بالاترین تعداد دانش‌جویان و تحصیل‌کردگان هزاره را دارا است. این شهر با حضور دوازده فامیل هزاره و سیزده نفر از جوانان تنها تا سال ۲۰۱۳، یازده نفر دانش‌جو یا دانش‌آموخته در رشته‌های مختلف دانشگاهی داشته است.

رضا حسینی ارزگانی ساکن در شهر وستروس<sup>۴</sup> مرکز ولایت وست‌ملند<sup>۵</sup> در گفتگو با نگارنده در ۱۳ مارس ۲۰۱۴ درباره‌ی تعداد و وضعیت هزاره‌های ولایت وست‌ملند گفت: «شهر ما پذیرای تعداد زیادی از خانواده‌های هزاره و جوانانی است که خیلی‌هایشان توانسته‌اند قبولی بگیرند. تا جایی که برای من معلوم است تا هنوز، در حدود دوصد و پنجاه نفر هزاره در شهر وستروس زندگی می‌کنند که البته این تعداد رو به افزایش است. در ضمن تعدادی از هزاره‌ها در شهرها و شهرک‌های دیگر نیز حضور دارند.»

رحمت‌الله حیدری متولد کابل، ساکن شهر اوربرو<sup>۶</sup> و رئیس انجمن فرهنگی هزاره‌های ولایت نرکه<sup>۷</sup>، در گفتگو با نگارنده در ۱۹ آپریل ۲۰۱۵

---

1. Jönåker

2. Strängnäs

۳. قابل یادآوری است که بر اساس آماری که در ۲۴ فبروری ۲۰۱۸ به مناسبت رونمایی از چاپ اول این کتاب از سوی بزرگان این ولایت در اختیار نگارنده قرار گرفت، تنها در شهرهای نی‌شوپینگ و اوکسل‌سوند تعداد هزاره‌ها به بیش‌تر از سه‌صد نفر رسیده است.

4. Västerås

5. Västmanland

6. Örebro

7. Närke

درباره‌ی تعداد هزاره‌های شهر اوربرو و دیگر کمون‌های ولایت نر که گفت: «در حدود شش صد تا هفت صد نفر از خُرد و بزرگ هزاره در شهر اوربرو زندگی می‌کنند. اگر هزاره‌های کل ولایت را حساب کنیم تعدادشان به یک هزار و شش صد تا یک هزار و هفت صد نفر می‌رسد؛ برای این که تعداد زیادی از خانواده‌های هزاره نیز در کمون‌های هیل فوش<sup>۱</sup>، لندیس‌بری<sup>۲</sup>، کارلس کوگا<sup>۳</sup>، لاکسو<sup>۴</sup> و کوملا<sup>۵</sup> زندگی می‌کنند.» حیدری درباره‌ی تعداد دانش‌جویان و تحصیل‌کردگان هزاره در ولایت نر که با خوشحالی گفت: «خوش‌بختانه تعداد زیادی از دختران و پسران هزاره در این ولایت با علاقه‌مندی وارد دانشگاه‌ها شده و تعدادی هم در حال ورودند که اگرچه تعدادشان به صورت دقیق مشخص نیست، ولی در کل بر اساس اطلاعاتی که انجمن ما دارد، اکنون بالاتر از سی نفر یا در دانشگاه‌ها درس می‌خوانند و یا فارغ‌التحصیل شده‌اند.»

علی غلامی ساکن شهر اوربرو و از اعضای فعال انجمن ذکر شده، نیز باور دارد که نفوس هزاره‌ها در سراسر آن ولایت نزدیک به یک هزار و پنج صد تا یک هزار و هفت صد نفر می‌رسد. غلامی می‌گوید: «با وضعیتی که هزاره‌ها در افغانستان دارند و هر روز از سوی طالبان گروگان گرفته و یا به صورت گروهی اعدام می‌شوند، احتمال دارد تا یک سال دیگر تعداد هزاره‌های منطقه‌ی ما به دو هزار نفر برسد.»

و اما تعداد هزاره‌های ساکن در استکهلم پایتخت سویدن؛ دکتر اسد زیرک در این باره می‌گوید: «با تأسف به خاطر نبود آمار رسمی یا عدم نشر چنین اطلاعاتی، دقیقاً مشخص نیست چه تعدادی از هزاره‌ها در

- 
1. Hällefors
  2. Lindsberg
  3. karlskoga
  4. Laxå köping
  5. Kumla



استکهلم حضور دارند؛ ولی در هر کجای استکهلم که با هزاره‌ها روبه‌رو می‌شوم، بیش‌تر آن‌ها جوانان هستند.»

سید خداداد فطرت فعال اجتماعی و فرهنگی و ساکن استکهلم می‌گوید: «تعداد هزاره‌ها در شهرهای استکهلم، اوسالا<sup>۱</sup> و یوله<sup>۲</sup> بسیار زیاد است؛ اما مشخص کردن یک آمار دقیق مشکل است. در استکهلم، در هر جا که برویم هزاره‌ها دیده می‌شوند و در جلسات هم حضور چشم‌گیری دارند.»

عبدالعلی امینی ساکن استکهلم در گفتگو با نگارنده در ۱۳ فبروری ۲۰۱۵ گفت: «تنها از هزاره‌های منطقه‌ی کوچک قره‌سوی غزنی، سه‌صد نفر در این‌جا حضور دارند که اکثراً دختران و پسران جوان‌شان به تحصیل در مکتب‌ها و دانشگاه‌ها مشغول‌اند.»

ضیا احمدی، ساکن استکهلم، از اعضای انجمن دوستی مردم افغانستان و سویدن و عضو انجمن توفیق منطقه‌ی زیرکی‌ها در ۱۵ فبروری ۲۰۱۵ به نگارنده گفت: «اکنون تعداد دقیق یک‌صد و نود نفر از منطقه‌ی زیرک‌جاغوری در شهرهای مختلف سویدن حضور دارند که بیش‌ترشان در استکهلم ساکن‌اند. بسیاری از مردم جاغوری به خاطر هم‌مرز بودن با مناطق تحت نفوذ طالبان مجبور شده‌اند از دست ستم و جور آن تروریستان به صورت خانوادگی و دسته‌جمعی زادگاه‌شان را ترک و دوره‌ی دیگری از آوارگی و مهاجرت ناخواسته را تجربه کنند.»

کاظم آزادی، حشمت عزیزی و پهلوان اسماعیل از فعالان اجتماعی و هزاره‌های مقیم استکهلم از ولایت پروان در گفتگو با نگارنده گفتند که تعداد مهاجرین و آوارگان دره‌ی ترکمن در سویدن به یک‌هزار و پنج‌صد نفر می‌رسند که بیش‌ترشان در شهرهای استکهلم و مالمو زندگی می‌کنند.

---

1. Uppsala

2. Gävle

این موارد که به طور نمونه آورده شدند، می‌رسانند که تعداد هزاره‌ها در استکهلم و کمون‌های مربوط به این بزرگ‌شهر می‌تواند به بالای دوهزار نفر برسد. زیرا تعداد زیادی از هزاره‌های مناطقی مختلف هزارستان، کابل، هلمند و ترکستان در استکهلم حضور دارند.

علی رضایی، مقیم شهر اوپسالا، رئیس انجمن صلصال این شهر و از چهره‌های فعال و پرانرژی ولایت اوپلند<sup>۱</sup> درباره‌ی تعداد هزاره‌ها در این ولایت می‌گوید: «نزدیک به دوهزار نفر از هزاره‌ها در شهر اوپسالا و دیگر کمون‌های مربوط به ولایت اوپلند زندگی می‌کنند. تنها در شهر اوپسالا هشتاد خانواده‌ی هزاره و تعداد زیادی از جوانان تنها زندگی می‌کنند.»

شاه‌حسین اکبری از فعالان هزاره در شهر اوسترسوند<sup>۲</sup> از ولایت یمتلند<sup>۳</sup> در ارتباط با تعداد هزاره‌های ساکن شهرشان می‌گوید: «اکنون تنها در شهر اوسترسوند، بیست خانواده هزاره و تعدادی از جوانان تنها ساکن‌اند.»

غلام‌علی رضایی یکی دیگر از ساکنان این شهر با تأیید سخنان اکبری می‌گوید: «در کل یمتلند در حدود چهل خانواده‌ی هزاره و تعدادی از جوانان تنها زندگی می‌کنند که در مجموع جمعیت ما به سه‌صد نفر می‌رسد.»

علی حیدری، ساکن شهر یوسدال<sup>۴</sup> از ولایت بوله‌بورگ<sup>۵</sup>، یکی از جوانان فعال هزاره در آن ولایت، درباره‌ی تعداد هزاره‌ها در ولایت مورد سکونتش می‌گوید: «هزاره‌ها در همه‌ی شهرهای این ولایت مانند بوله، سودرهاژن<sup>۶</sup>، هودکس‌وال<sup>۷</sup>، یوسدال، بولنس<sup>۱</sup> و اوکل‌بو<sup>۲</sup> زندگی می‌کنند.»

- 
1. Uppland
  2. Östersund
  3. Jämtland
  4. Ljusdals
  5. Gävleborgs
  6. Söderhamn
  7. Hudiksvall

تنها در شهر کوچک یوسدال چهارده خانواده و سیزده نفر از جوانان تنها ساکن‌اند. در کل جمعیت هزاره‌ها در این شهر به بالای صد نفر می‌رسد.»

زمان رضایی، مقیم شهر هودِکس وال نیز در گفتگو با نگارنده درباره‌ی جمعیت هزاره‌های مقیم ولایت یوله‌بورگ و همچنین هزاره‌های ساکن در شهر سوندِسوال<sup>۳</sup> از شهرهای مهم ولایت وسترنورلند<sup>۴</sup> می‌گوید: «هزاره‌ها در شهرهای مختلف ولایت یوله‌بورگ حضور دارند. از جمله در حدود یک‌صد و هفتاد نفر در شهر هودِکس وال، یک‌صد و پنجاه نفر در کمون یوسدال و صد نفر در شهر سودرهامن<sup>۵</sup>. در شهر سوندِسوال از ولایت وسترنورلند نیز در حدود پنج‌صد نفر از هزاره‌ها مقیم‌اند.» رضایی از جمله جوانان سخت‌کوش هزاره است که پس از رسیدن به سویدن با یادگیری زبان، درس‌های ابتدایی را به پایان رسانده و پس از مدتی اشتغال به کار در شرایط سخت، به تحصیلات عالی پرداخته و با تلاش زیاد خود را به دانشگاه رسانده است. او اکنون در دانشگاه کارلستاد<sup>۶</sup>، دانش‌جوی رشته‌ی مهندسی محیط زیست است.

در ولایت وسترنورلند با مرکزیت شهر هارن‌اوساند<sup>۷</sup> و دیگر شهرهای بزرگ آن مانند سوندِسوال، کرام‌فوش<sup>۸</sup>، اورن‌شیلدسویک<sup>۹</sup> و سلفتیو<sup>۱۰</sup> نیز تعداد زیادی از خانواده‌ها و جوانان تنهای هزاره ساکن‌اند.

الهام صبا، مقیم شهر کرام‌فورس در ولایت وسترنورلند، شمال سویدن

- 
1. bålñäs
  2. Ockelbo
  3. Sundsvall
  4. Västerorrlands
  5. Söderhamn
  6. Karlstad
  7. Härnösand
  8. Kramfors
  9. Örnsköldsvik
  10. Sollefteå

می‌گوید: «شهر ما اگرچه خیلی کوچک است، اما تعداد ده خانواده‌ی هزاره و تعدادی از جوانان تنها در آن ساکن‌اند که در کل هفتاد نفر می‌شویم، ولی هر روز تعداد ما زیادتر می‌شود.»

رضا رحیمی، ساکن شهر سُلِفْتیو مربوط ولایت وسترنولند می‌گوید: «نزدیک به پنجاه خانواده و تعدادی از جوانان تنهای هزاره در این شهر ساکن‌اند که در مجموع دوصد و پنجاه نفر می‌شوند.»

محمود محمدی یکی دیگر از ساکنان ولایت وسترنولند در شهر ساحلی اورن‌شِلدسویک، می‌گوید: «تعداد یک‌صد و پنجاه نفر از هزاره‌ها در این شهر حضور دارند. این تعداد متشکل از بیست و پنج خانواده و سی نفر از جوانان تنها است.»

نصرالله سلطانی مقیم شهر سوندسوال در باره‌ی تعداد هزاره‌های مقیم آن شهر می‌گوید: «نظر به تعداد خانواده‌ها، اجتماعات و گردهم‌هایی‌های هزاره‌ها و افرادی که در انجمن‌ها حضور دارند، به احتمال بسیار زیاد تعداد هزاره‌های مقیم شهر و کمون مرکزی سوندسوال به چهارصد تا پنج‌صد نفر می‌رسند و در دیگر کمون‌های ولایت وسترنولند نیز تعداد زیادی از خانواده‌ها و جوانان تنهای هزاره‌ها ساکن‌اند.»

جمعه محمودی رئیس انجمن مهاجرین در شهر سُلِفْتیو می‌گوید: «در کمون ما و شهرک‌های مربوط به سُلِفْتیو در حدود سه‌صد نفر هزاره مقیم‌اند.»

نصرالله رضایی یکی از مسؤلان وقت انجمن مهاجرین در نوربوتن<sup>۱</sup> شمالی‌ترین ولایت سویدن، در گفتگو با نگارنده در ۲۴ نوامبر ۲۰۱۳ در باره‌ی تعداد هزاره‌ها در آن ولایت می‌گوید: «بر اساس معلومات دقیقی که از کمون‌های نوربوتن جمع‌آوری کرده‌ایم، در مجموع در هشت کمون این ولایت چهارصد و هفده نفر از هزاره‌ها ثبت شده‌اند. اما در دیگر

ولایت‌های شمالی، با توجه به این که در منطقه‌ی میانه‌ی سویدن، بالاتر از ولایت اوپلند، تا منطقه‌ی سوندسوال و یمتلند و همچنین در شهرهای بزرگ اُمیو<sup>۱</sup> و لولیو<sup>۲</sup> نیز تعداد زیادی از مهاجران هزاره ساکن شده‌اند؛ ما باتأسف با وجود تماس‌های مکرر با انجمن‌ها نتوانستیم، معلومات قابل اعتمادی به دست بیاوریم.»

قابل یادآوری است که با توجه به مجموع پژوهش‌های میدانی نگارنده، بیش‌ترین هزاره‌های مقیم سویدن از ولایت غزنی‌اند و در مرحله‌ی بعدی به ترتیب هزاره‌های دایکندی، ارزگان، بهسود و دای‌میرداد، بامیان، پروان، کابل و تعداد کم‌تری هم از هزاره‌های غور، هرات، شمال و ترکستان در سویدن زندگی می‌کنند.<sup>۳</sup>

---

1. Umeå

2. Luleå

۳. برخی از صاحب‌نظران، پس از انتشار چاپ اول کتاب، روش نگارنده در ارایه‌ی آمار هزاره‌های مقیم اسکاندیناوی را نامطمئن و غیر قابل قبول دانسته و خواهان آن بودند که به اداره‌های آمار و مهاجرت هر سه کشور مراجعه کنم تا آمار به صورت دقیق و رسمی تهیه و در متن کتاب گنجانده شود. اگرچه من در آغاز کار نیز تلاش کرده بودم با ادارات مربوطه تماس بگیرم و آمار رسمی و دقیقی را از حضور هزاره‌ها در اسکاندیناوی به دست بیاورم و پاسخ روشنی دریافت نکرده بودم، اما با آن وجود باز هم در آخرین روزهایی که چاپ اول این کتاب در راه پر پیچ و خم انتشار قرار داشت، دوباره با این ادارات، از جمله با اداره‌های مرکزی آمار و مهاجرت سویدن تماس گرفتم و از آن‌ها آمار هزاره‌های مقیم سویدن را به صورت دقیق درخواست کردم. فشرده و خلاصه پاسخی که از آن‌ها در تاریخ ۲۳ اکتبر ۲۰۱۷ دریافت کردم به صورت خلاصه چنین بود که «پناهندگان افغانستان به نام آن کشور و در قالب گروه‌های مشخص پناهجویان، مهاجران و جوانان تنها ثبت می‌شوند و به طور مشخص از هزاره‌ها آمار جداگانه ندارند.»

## سویدنی‌ها و هزاره‌ها

هزاره‌ها با مهاجرت و پناهندگی در سویدن، امروزه در شهر و بازار، مکتب‌ها و دانشگاه‌ها، مراکز کاری و اجتماعی این کشور حضور دارند و نام و عنوان‌شان در بخش‌هایی از جامعه‌ی فرهنگی، ورزشی و گاه‌آدر مراکز سیاسی این کشور مطرح و شنیده می‌شود. آن‌ها در میان دیگر مجموعه‌های مهاجرین و پناهندگان مقیم سویدن نیز تا حدی شناخته شده و مورد توجه قرار گرفته‌اند.

اما با این وجود دستگاه‌ها و ادارات دولتی سویدن، (به طور مثال مؤسسه‌ی خیریه‌ای به نام «کمیته‌ی سویدن برای افغانستان» با وجود سابقه‌ی نزدیک به سی‌وشش سال حضور و فعالیت در افغانستان) تا هنوز در به دست آوردن شناخت دقیق از مردم افغانستان و پیشینه‌های تاریخی، حساسیت‌ها، گرایش‌ها و مشکلات آنان توفیق لازم را نداشته و با مسایل پیچیده‌ی اجتماعی و فرهنگی افغانستان، به ویژه با مسایل مبتلابه هزاره‌ها ناآشنا و بی‌اطلاع به نظر می‌رسند. همچنین تا هنوز هیچ نویسنده یا پژوهش‌گر معروف و یا هیچ روزنامه‌ی مهم سویدنی مطلب مهم و مستقلی درباره‌ی هزاره‌ها نوشته و منتشر نکرده است. رسانه‌های دیداری و شنیداری این کشور نیز گزارش خاصی درباره‌ی وضعیت هزاره‌ها در افغانستان و یا هزاره‌های مقیم سویدن پخش نکرده‌اند. به عنوان نمونه می‌شود به این گزارش کمیته سویدن برای افغانستان اشاره کرد که نشان

دهنده‌ی بی‌خبری یا بی‌توجهی و بی‌دقتی عجیب این نهادهای سویدنی نسبت به مردم و اقوام ساکن در افغانستان، به خصوص هزاره‌ها است. این گزارش درباره‌ی تعداد نفوس اقوام موجود در افغانستان تهیه شده و در اوایل نوامبر ۲۰۱۲ در سایت رسمی این کمیته نشر شده است. این کمیته یک مؤسسه‌ی شناخته شده‌ی خیریه و بشردوستانه است که در سال ۱۹۸۰ و پس از تجاوز اتحاد جماهیر شوروی سابق به افغانستان، با نیت کمک به مردم افغانستان تأسیس شده و از آن دوره تا کنون به مساعدت و یاری به مهاجران افغانستانی در بیرون از افغانستان و مردم آسیب‌دیده از جنگ در داخل افغانستان، اگرچه در مناطقی محدود و مشخص، مشغول بوده و در این زمینه از هیچ‌گونه تلاش و فداکاری حتی در سخت‌ترین شرایط دریغ نکرده است که این اقدامات بشردوستانه از هر جهت دارای ارزش و سزاوار ستایش می‌باشد.

با وجود این اما در اوایل نوامبر ۲۰۱۲ نشریه‌ی اینترنتی این کمیته در گزارشی ذکر کرده بود که تعداد نفوس هزاره‌های افغانستان شش صد هزار نفر می‌باشد! همچنین در این گزارش از نگاه نژادی نیز هزاره‌ها را به نشانی‌هایی که بیش‌تر ساخته و پرداخته‌ی حکومت‌های تبعیض‌پیشه‌ی افغانستان بوده، نسبت داده بود. این گزارش مدت‌های زیادی بدون هیچ واکنشی از سوی ارگان‌های ذی‌ربط دولتی سویدن مانند میز مخصوص افغانستان در وزارت خارجه‌ای این کشور، در صفحه‌ی اینترنتی این کمیته در معرض بازدید مراجعه‌کنندگان قرار داشت؛ تا آن‌که با انتقادات پیوسته‌ی هزاره‌های مقیم سویدن، بدون این که عذرخواهی انجام بگیرد از آن‌جا برداشته شد.

ناگفته نباید گذاشت که بعضی استثنائاتی هم در این زمینه وجود داشته و اشخاص انگشت‌شماری از سویدنی‌ها درباره‌ی هزاره‌ها اظهار نظرهایی داشته‌اند. به طور مثال در ۴ فبروری ۲۰۱۴ در کنفرانسی درباره‌ی

افغانستان، در شهر نی‌شوپینگ<sup>۱</sup>، انگه بینگسون<sup>۲</sup> از مسؤلان سابق کمیته‌ی سویدن برای افغانستان در بخشی از سخنرانی‌اش درباره‌ی گذشته و مسایل روز افغانستان، به اقوام بزرگ کشور اشاره کرد و از هزاره‌ها نیز به نیکی یاد کرد و گفت جمعیت آن‌ها نزدیک به چهار میلیون نفر است.

قابل یادآوری است که اگرچه سویدنی‌ها پیش از این نخواستند و یا نتوانسته‌اند با هزاره‌های افغانستان آشنا شوند، اما این موضوع دلیل این نشده که هزاره‌ها از تلاش برای شناساندن خود و ایجاد ارتباط نزدیک و دوستانه با سویدنی‌ها دست کشیده باشند. هزاره‌ها، چنان‌که در بخش‌های آینده شرح داده خواهد شد، پس از آن‌که در کشور جدیدشان نفس تازه کرده و با سویدن و مراکز اجتماعی و سیاسی آن آشنا شده‌اند، به طور شخصی و یا گروهی کوشش کرده‌اند تا با معرفی خود به عنوان مردمی با تاریخ، فرهنگ و هویتی مشخص، صدای‌شان را به گوش سویدنی‌ها برسانند. به عنوان نمونه آن‌ها تلاش کرده‌اند با برقراری رابطه با نمایندگان پارلمان و اعضای برجسته‌ی احزاب سیاسی سویدن، از تاریخ گذشته، وضعیت فعلی، اعمال سیاست‌های تبعیض‌آلود علیه هزاره‌ها از سوی حکومت‌های استبدادی تک‌قومی سخن بگویند و به روشن‌گری پردازند. چنین تلاش‌ها سبب شده است که در چندین مورد فعالان سیاسی سویدن در اجتماعات هزاره‌های مقیم سویدن شرکت کنند. به طور مثال در تظاهرات مهاجرین هزاره در ۲۷ آپریل ۲۰۱۲ در ضلع جنوبی پارلمان سویدن، نمایندگان از حزب سوسیال‌دموکرات، حزب چپ، حزب مرکز و حزب محیط زیست شرکت و سخنرانی کردند.

همچنین در تظاهراتی دیگر در ۹ آپریل ۲۰۱۵ در استکهلم که به خاطر رهایی سی‌ویک مسافر هزاره‌ای که در زابل روده شده بودند،

---

1. Nyköping

2. Inge Bengtsson



برگزار شده بود، دو نماینده‌ی پارلمان سویدن از حزب سوسیال‌دموکرات و حزب چپ نیز شرکت و سخنرانی کردند. همچنین در ۱۷ فبروری ۲۰۱۵، نمایندگانی از انجمن دوستی مردم افغانستان و سویدن با حضور در پارلمان سویدن با نماینده‌ی حزب سبز (محیط زیست) دیدار و با معرفی هزاره‌ها، درباره‌ی جمعیت آن‌ها و نامناسی سهم آن‌ها در دستگاه‌های قدرت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی افغانستان، تبعیض و تعذیب و مطالبی که در گذشته‌های دور و نزدیک از ناحیه‌ی حکومت‌ها و گروه‌های قدرت بر مردم هزاره رفته، به طور مفصل صحبت کرده و خواهان توجه پارلمان سویدن به مشکلات هزاره‌ها شدند.

شکی نیست که هزاره‌ها در عرصه‌ی برقراری روابط و لابی‌سازی با دنیای مدرن و کشورهای پیش‌رفته، نوپا و در آغاز راه‌اند و تا زمانی که بتوانند خود را به آن‌ها معرفی کنند زمان زیادی لازم است.

در سال‌های اخیر، فعال‌شدن انجمن‌های هزاره‌ها در استکهلم، اوپسالا، گوتبرگ، مالمو و دیگر شهرهای سویدن سبب شده هزاره‌ها با تمرین چنین اقداماتی بیش‌تر در جهت کسب توان‌مندی حرکت کرده و در جهات مختلف فعال شوند. در کنار ایجاد ارتباط با سیاست‌مداران، قانون‌گزاران و رسانه‌ها سویدنی، فعالیت‌های دیگری مثل راه‌اندازی گردهمایی‌ها و کنفرانس‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، برگزاری راه‌پیمایی‌های گوناگون، سازمان‌دهی مسابقات ورزشی، برگزاری محافل هنری و کنسرت‌های موسیقی از اقدامات موفق هزاره‌ها در جهت معرفی خودشان به حساب می‌آید.

نتیجه‌ی این فعالیت‌ها اگرچه با میزان مطلوب هنوز فاصله‌ی زیادی دارد، اما باعث شده آن‌ها تلاش کنند تا حتی به صورت محدود هم که شده، سویدنی‌ها را با وضعیت هزاره‌ها در زادگاه‌شان و در کشورهای دیگر آشنا کنند و تعداد بیش‌تری از اعضای احزاب و گروه‌های اجتماعی

و نمایندگان پارلمان را در کنار خود داشته باشند. به خاطر همین تلاش‌ها بوده است که در سال‌های اخیر تعدادی از فعالین سیاسی و حزبی سویدن در زمان روی دادن اتفاقاتی مثل کشتار هزاره‌ها در کوئته‌ی پاکستان و کشتار و اسارت هزاره‌ها در افغانستان در اجتماعات هزاره‌ها شرکت کرده و با این مردم اعلان همدردی کرده‌اند.

## وضعیت فعلی هزاره‌های مقیم سویدن

در سویدن، نظام مردم‌سالار و دموکراتیک و حاکمیت قانون و عدالت، جامعه را مدیریت می‌کند و همه‌ی شهروندان از حقوق انسانی و مدنی برابر برخوردار بوده و دارای آسایش و آرامش یک‌سان هستند. در این کشور برای طرح مطالبات و به دست آوردن حقوق اجتماعی، به بروز دادن گرایش‌ها و احساسات قومی، تباری، منطقه‌ای و دینی نیازی احساس نمی‌شود؛ زیرا قوانین سویدن ضمن مذموم و ممنوع دانستن تبلیغ تفکر و انجام اعمال نژادپرستانه و برتری‌جویی قومی و دینی؛ تنوع‌ها و تفاوت‌های رنگ، زبان و مذهب را به عنوان یک واقعیت‌های اجتماعی محترم شمرده و طرح آن‌ها و سخن گفتن از آن‌ها را باعث بالندگی جامعه و چندفرهنگی را باعث تکامل کشور خود می‌داند و به نشانه‌های هویتی اشخاص و اقوام احترام می‌گذارد.

به عنوان مثال در سویدن، قوم سامی<sup>۱</sup> به عنوان یک اقلیت با هویت تاریخی، زبان و فرهنگ مخصوص به خود، مورد حمایت‌های ویژه‌ی قانون و دولت قرار دارد. عرب‌ها به عنوان بزرگ‌ترین گروه اقلیت زبانی انجمن‌ها و امکانات مخصوص به خودشان را دارند. همین‌طور کردها، سومالیایی‌ها، بوسنیایی‌ها و دیگر مهاجران و اقلیت‌ها با فرهنگ‌ها و

---

1. Sami

زبان‌های ملی‌شان مورد احترام‌اند. هزاره‌ها نیز انجمن‌ها و فعالیت‌های خود را دارند؛ اما به دلیل این که نسبت به دیگران یک گروه نسبتاً تازه آمده به شمار می‌آیند و همچنین به دلیل پراکندگی در شهرها و مناطق دوردست، هنوز نتوانسته‌اند شکل‌های نیرومند اجتماعی و فرهنگی ایجاد و خود را آن‌گونه که باید به عنوان یک جمع مؤثر و قابل دید به مردم، رسانه‌ها و کشور میزبان نشان بدهند.

با این وجود هزاره‌ها از مدتی به این طرف با تشکیل و ثبت انجمن‌های اجتماعی و فرهنگی تلاش کرده‌اند تا با ظرفیت‌سازی‌های فکری و فرهنگی، روند طرح و معرفی هویت فرهنگی و تاریخی‌شان را به طور سنجیده، آهسته و مدنی به نتیجه برسانند.

در گفتگوهایی با تعدادی از فعالان و فرهنگیان هزاره‌ی مقیم سویدن، وضعیت عمومی و جای‌گاه اجتماعی هزاره‌ها در میان گروه‌های قومی، روابط هزاره‌ها با مردم بومی سویدن و چشم‌اندازهای آینده‌ی هزاره‌ها در سویدن را در میان گذاشته و از آن‌ها پرسیده‌ام که درباره‌ی وضعیت و مسائل زندگی و موقعیت امروزی خودشان چه می‌اندیشند و آینده‌ی خود را چگونه می‌بینند و تعبیر آن‌ها از موفقیت و پیش‌رفت چیست؟

خاطره ابراهیمی دانش‌جوی مقیم استکهلم در پاسخ سؤال من درباره‌ی وضعیت، میزان پیش‌رفت و ترقی زنان و دختران هزاره در سویدن و چگونگی استفاده‌ی آنان از امکانات وسیع و فرصت‌های عادلانه‌ای که در این کشور برای همه وجود دارد، گفت: «مدت شش سال است که مقیم سویدن هستم و به حیث یک بانوی مهاجر از وضعیت زندگی خود احساس رضایت می‌کنم. همیشه سعی کرده‌ام خودم را با شرایط موجود، چه در اجتماع و چه در محیط کار وفق بدهم. کم نیستند زنان و دختران هموطنم که سخت تلاش می‌کنند تا در این کشور به جای‌گاهی که علاقه و لیاقتش را دارند برسند. من نیز خودم را یکی از آن‌ها می‌دانم و برای

رسیدن به هدفم نهایت تلاشم را می‌کنم. البته به نظر من مشکلاتی هم هست. مثلاً این که زنان ما پس از رسیدن به سویدن یا دیگر کشورهای اروپایی در یک شوک فرهنگی قرار می‌گیرند و به راحتی نمی‌توانند خود را از جامعه و فرهنگ سنتی‌ای که با آن بزرگ شده‌اند، جدا کنند و با زندگی در جامعه‌های مدرنی مثل سویدن مطابقت بدهند. جامعه‌ی افغانستانی‌های مقیم سویدن یک جمعیت کوچک و نوپا است که زمان چندانی از مهاجرت آن‌ها به سویدن نمی‌گذرد. به همین دلیل است شاید که می‌توان با یک مقایسه‌ی سرانگشتی متوجه شد که نسبت به میزان امکاناتی که در این کشور برای زنان وجود دارد، هنوز زنان هموطن ما نتوانسته‌اند نسبت به زنان مهاجر از کشورهای دیگر، پیش‌رفت داشته باشند. یکی از انگیزه‌های بسیاری از خانم‌ها و دخترها از مهاجرت به جامعه‌ای مثل سویدن، ادامه‌ی تحصیل در فضای آزاد و بدون تعصب جنسیتی است؛ اما همین که در این فضا قرار می‌گیرند، نمی‌توانند خود را با آن مطابقت بدهند و به دلایل متفاوتی انگیزه‌های‌شان را از دست می‌دهند. از مهم‌ترین عوامل این اتفاق می‌توان ضعف نظام آموزشی‌ای که آن‌ها در آن پرورش یافته‌اند را در مقایسه با نظام‌های آموزشی کشورهای اروپایی دانست که آن‌ها را وادار می‌سازد در کنار یادگیری زبان دوم که خودش مسئله‌ی دیگری است، برای ادامه‌ی تحصیل از مقاطع بسیار پایینی شروع کنند. یکی دیگر از مشکلات زنان ما در این جا این است که بسیاری‌شان با ورود به کشورهایی مثل سویدن به جای آن که از این موقعیت برای پیش‌رفت و ترقی‌شان در امور تحصیلی و آموزشی استفاده کنند، دچار نوعی اروپازدگی کاذب می‌شوند و فراموش می‌کنند که جای و موقعیتی که امروز آن‌ها در آن هستند، برای خیلی از دختران و زنان هموطن ما یک آرزوی دست‌نیافتنی است. در این شکی نیست که زنان هموطن ما بنا بر وابستگی‌های طبقاتی و نژادی به گروه‌های مختلف با منافع متفاوت تقسیم

می‌شوند ولی با وجود همین تفاوت‌ها می‌توانند در پیش‌رفت جامعه‌ی مهاجری کوچک خودشان در یک کشور مدرن و پیش‌رفته نقش داشته باشند تا در آینده فرزندان‌شان زندگی بهتری داشته باشند.»

لیلا آرزو فعال فرهنگی و اجتماعی، ساکن شهر گوتبرگ، از سال ۲۰۰۲ تا امروز در بسیاری از اجتماعات فرهنگی و اجتماعی هزاره‌های مقیم اسکاندیناوی حضور فعال داشته است. از او در باره‌ی وضعیت زندگی هزاره‌های سویدن، منطبق شدن آنان با جامعه‌ی میزبان، فعالیت‌های فرهنگی‌شان و مسائل تحصیلی، اقتصادی و اجتماعی‌شان پرسیدم. «نظر به تجربه‌ی کاری و فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی‌ای که در طول این سال‌های زندگی‌ام در سویدن و کشورهای همسایه‌ی آن داشته‌ام، می‌توانم با صراحت بگویم که در مقایسه با دیگر مهاجرین مقیم سویدن، از روند انطباق‌پذیری، از سطح تحصیلی و اقتصادی و از کارکرد‌های فرهنگی و اجتماعی مردم هزاره زیاد راضی و به آن خوشبین نیستم. برای این نارضایتی دلایل زیادی دارم که به صورت خلاصه عرض می‌کنم. تعداد زیادی از مردم هزاره با آن‌که در اروپا و در سویدن زندگی می‌کنند، اما ذهنیت آن‌ها هنوز باز نشده و در مواردی حتی بسته‌تر، سنتی‌تر و قبیله‌ای‌تر نیز شده است. این بخش از مهاجران هزاره که تعدادشان کم هم نیستند، از جامعه‌ی باز و انسانی سویدن استفاده‌ی مثبتی نکرده و هنوز در گرو سنت‌های بسته، برخی مسایل غیر لازم مذهبی و رسم و رواج‌های پیش‌پا افتاده‌ی افغانستان باقی مانده‌اند. از مناطق کوچک می‌گذرم، اگر همین گوتبرگ را در نظر بگیریم که دو مین شهر بزرگ سویدن است، به هر اندازه‌ای که تعداد هزاره‌ها هر ساله در این شهر افزایش می‌یابد، به همان اندازه مردم در بین خود منزوی‌تر و از جامعه‌ی میزبان دورتر می‌شوند. آن‌هایی که به شدت مذهبی‌اند در فعالیت‌های فرهنگی، از بقیه‌ی هزاره‌ها جدا شده و به مساجد پناه برده‌اند، طوری که تمام برنامه‌ها و آداب و

رسوم شان حتی محافل شب‌نشینی نوزادان و یا عروسی‌های شان را در مسجد برگزار می‌کنند. بیش‌تر این جمع عظیم در هیچ یکی از جشن‌ها و روزهای مهم سویدن مثل جشن روز ملی شرکت نمی‌کنند و برعکس هفته‌ی حداقل سه بار برای برنامه‌های مذهبی، عبادت و کورس‌های قرآن کریم به طور هماهنگ در مساجد گرد هم می‌آیند. این‌گونه است که این بخش از هزاره‌ها از آموختن زبان و انطباق با جامعه‌ی سویدن کنار می‌روند. در مساجد نیز کسانی‌اند که خیلی آگاهانه و با دقت این برنامه‌ها را طوری تنظیم و هماهنگ می‌کنند که مردم از ارتباط و آشنایی با جامعه‌ی میزبان به دور نگه داشته شوند. فامیل‌هایی که به تازگی وارد سویدن می‌شوند با یک نوع هراسی که از جامعه‌ی میزبان دارند و به دلیل احساس تنهایی به صورت خودکار به این جمع‌های شدیداً مذهبی می‌پیوندند. در بسیاری از این خانواده‌ها طبق عرف وطنی، مردها کار می‌کنند و زن‌ها خانه‌نشین‌اند. به تعداد کمی از این جمع می‌شود فهماند که زن‌ها می‌توانند مثل شوهرهای شان کار کنند.»

یکی دیگر از هزاره‌های مقیم سویدن که در عرصه‌های فرهنگی سابقه‌ی فعالیت و کارنامه‌ی درخشانی دارد، میرحسین نوری است. نوری که هم خودش فیلم‌ساز است و هم به عنوان بازیگر در چند فیلم معروف نقش داشته است، اکنون در شهر گوتبرگ ساکن است. از او پرسیدم با توجه به اقامت نزدیک به دوازده تا سیزده هزار مهاجر هزاره در سویدن، حضور آن‌ها در مجامع مهاجرین و مراکز اداری و فرهنگی سویدن که مربوط به امور مهاجرین است، چه قدر قابل احساس و شناخته شده است؟ «حضور مردم هزاره در کشور سویدن از لحاظ نیروی کاری مثبت است، به این دلیل که هزاره‌ها مردم زحمت‌کشی‌اند. اما حضور آنان در مراکز اداری و فرهنگی راضی‌کننده نیست. این موضوعی است که باید رویش کار شود. البته این نکته را هم باید نادیده نگیریم که مردم ما مدت

کوتاهی است که در این کشور حضور یافته‌اند و هنوز خوب جا نیفتاده‌اند.»

از نوری درباره‌ی تشکیل کانون یا محوری برای ایجاد روابط پایدار و سازنده میان هزاره‌ها و انسجام کارهای فرهنگی و تبلیغی هزاره‌های مقیم اسکاندیناوی نیز پرسیدم. «وجود یک مرکز فرهنگی و هنری در کشورهای اسکاندیناوی برای هزاره‌ها خیلی ضروری است. متأسفانه ما مردم تا حالا ثابت کرده‌ایم که در انجام کارهای گروهی قدرت‌مند نیستیم. به این دلیل عملی شدن این کار سخت است؛ اما غیرممکن نیست و می‌شود چنین کاری کرد.»

یکی از تحصیل‌کردگان موفق هزاره که به خاطر موقعیت علمی و تجربه‌ی کاری با ادارات سویدنی با جامعه‌ی سویدن و هم‌چنین با امور مهاجرتی آشنایی خوبی دارد، مهندس عبدال، دانش‌آموخته‌ی دانشگاه وستروس است. او در گفتگو با نگارنده درباره‌ی وضعیت فعلی مهاجرین هزاره گفت: «اگرچه هزاره‌ها عموماً سابقه‌ی چندان طولانی‌ای در سویدن ندارند؛ اما با آن هم تعداد قابل توجهی از آن‌ها یک دهه یا بیش‌تر از آن در سویدن زندگی کرده‌اند که مدت کمی نیست. با توجه به سیاست دولت سویدن، روند ادغام اجتماعی، باید در مدت دو سال صورت گیرد و این که هدف از آن داخل شدن یک فرد در بازار کار و یا داخل شدن در مراکز تحصیلات عالی است، حضور هزاره‌ها هم در بازار کار و هم در مراکز تحصیلات عالی خیلی پررنگ نیست و مقایسه کردن هزاره‌ها با دیگر گروه‌های مهاجر دسته‌کم برای من کار دشواری است.»

از او پرسیدم که برای بهتر شدن وضعیت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی زندگی هزاره‌های مقیم سویدن، چه مسئله‌ای را به عنوان اولین و ضروری‌ترین نیازمندی آنان می‌دانید؟ «بهتر شدن وضعیت زندگی رابطه‌ای مستقیم با سطح تحصیلی یک فرد دارد. سطح بالاتری از آموزش ضامن



یک زندگی بهتر، درآمد بالاتر و زندگی سالم تر برای یک فرد و دارای اثری خوب و مثبت در سطح جامعه است. تحقیقات نشان داده که هر قدر سطح تحصیل یک فرد بالا باشد، به همان اندازه مشارکت او در مسائل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بیش تر است. به عبارت دیگر هر قدر سطح دانش و آگاهی فرد بالا باشد به همان میزان حس اشتراک و مسئولیت پذیری اش در هر مسئله‌ای بالا است. تعداد زیادی از جوانان هزاره که وارد جامعه‌ی سویدن می‌شوند، بدون والدین و از پس زمینه‌های آموزشی و تحصیلی محروم‌اند. این گروه از جوانان با عالمی از تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی در جامعه‌ی جدید روبه‌رو می‌شوند. این تفاوت‌ها می‌تواند اثر منفی و نامطلوب بر بیش تر آن‌ها داشته باشد. به این دلیل جوانان در قدم اول به یک راهنما و رهبر خوب و دلسوز نیاز دارند تا به آنان در مورد مسائل مختلف، به موقع آگاهی و معلومات مورد نیاز را بدهند و آن‌ها را در انتخاب مسیر خوب که کسب علم و دانش است، کمک کنند. انجمن‌ها می‌توانند نقش مهمی را در این زمینه داشته باشند.»

مریم محسنی از دانش‌جویان هزاره‌ی ساکن کالمار درباره‌ی چگونگی پیش‌رفت هزاره‌های مقیم سویدن می‌گوید: «این درست است که برای پیش‌رفت همه چیز به خود آدم بستگی دارد؛ ولی امکانات نیز تأثیر به‌سزایی دارد. با توجه به این که ما از جاهایی آمده‌ایم که غربت را حس کرده‌ایم و در شرایطی بوده‌ایم که موانع زیادی سر راهمان و رسیدن به اهداف و خواسته‌های مان سخت بوده، توصیه‌ی من نه تنها به دیگران، بلکه در درجه‌ی اول به خودم نیز این است که قدر فرصت زندگی کردن در سویدن را بدانیم. فرصتی که ممکن است برای هر کسی میسر نباشد و ممکن است برای دیگران مثل یک رؤیا و آرزو باشد. سویدن کشوری است که در آن، رسیدن به جای‌گاهی که همیشه هر کسی آرزویش را دارد، با کمی همت و تلاش ممکن است. در چنین جامعه‌ای که امکانات

برای پیش‌رفت و رسیدن به خواسته‌های مان هست، مهم‌ترین نکته این است که تلاش کنیم و اراده‌ی محکم و همت‌بلند داشته باشیم.»

سید خداداد فطرت، استاد سابق دانشگاه‌های بغلان و بامیان، از چهره‌های مشهور مردم ما در استکهلم است که همیشه با گرایش‌های مختلف در جامعه‌ی هزاره در رابطه‌ای نزدیک قرار دارد. او درباره‌ی وضعیت هزاره‌های مقیم سویدن و بهتر شدن امور آن‌ها در آینده می‌گوید: «همیشه در گفتگوهایی که با جوانان و نوجوانان هزاره انجام می‌دهم، توصیه می‌کنم که از روزمرگی بگذرند، از فرصتی که برای‌شان در این کشور میسر است استفاده‌ی بهینه کنند و تا می‌توانند سطح دانش خود را بالا ببرند. برای این که در این جا زمینه‌ی خوبی برای‌شان آماده است. در داخل کشور به لحاظ تعصب و تنگ‌نظری به شیوه‌های گوناگون کوشش می‌شود تا جلو پیش‌رفت این مردم را سد و در برابر آن مانع تراشی کنند؛ اما در کشورهایی که برای مردم ما اقبال تحصیل و پیش‌رفت در هر رشته‌ای وجود دارد، وقت را نباید هدر داد. ما هزاره‌ها، برای بهتر شدن وضعیت اجتماعی مان باید در شیوه‌های برخورد با خود، دیگران و کل جامعه که در گذشته سودمند نبوده است، بازنگری کنیم. از افراط و تفریط جلوگیری کنیم و در روابط اجتماعی، شیوه‌ی تساهل و تعامل را در پیش بگیریم تا نقاط نظر مشترک خود را با دیگران دریابیم و آن را به کار ببندیم. در میان خود مهربان و گذشت داشته باشیم و کوشش کنیم همه‌ی اقشار جامعه‌ی هزاره و شیعه را قانع بسازیم تا یک مرکز مشترک داشته باشند و از طریق آن مرکز بتوانیم به همدیگر رسیدگی و در حل مشکلات مان کوشش کنیم.»

بومان علی قاسمی، روزنامه‌نگار، از فرهنگیان فعال مردم ما در سویدن و ساکن شهر یونگی در ولایت جنوبی اسمولند است. او که از بزرگان هزاره‌های مقیم سویدن است و از وضعیت آن‌ها در این کشور اطلاعات

وسعی دارد. در باره‌ی وضعیت کلی هزاره‌ها در سویدن و آینده‌ی شان می‌گوید: «هزاره‌ها در کل مردمی هستند که خودشان را بسیار زود با شرایط و قوانین جامعه‌ی جدیدی که در آن حضور می‌یابند، تطبیق می‌دهند و تلاش می‌کنند تا با جامعه‌ی میزبان هم‌سطح و هماهنگ باشند و به قوانین آن احترام کامل بگذارند. به این دلیل، آن‌ها در تحصیل و کار کوشا و فعال‌اند. به طور نمونه در شهری که ما زندگی می‌کنیم، بیش‌تر پناهندگان هموطن ما هزاره‌هایند و مسئولان سوسیال این شهر بارها به من که سه سال می‌شود که رییس انجمن این شهرم، گفته‌اند شما مردم خوبی هستید و هر قدر هزاره‌ای که اداره‌ی مهاجرت به ما معرفی کند، ما با کمال میل همکاری می‌کنیم و خانه برای شان تهیه می‌کنیم. با وجود آن‌که بیش‌تر هزاره‌ها پس از سال ۲۰۰۰ وارد سویدن شده‌اند؛ اما می‌توانم بگویم که در هر میدان یا از دیگر مهاجرین هموطن شان یک گام پیش‌تر و یا هم‌پله با آن‌ها هستند. ما بیش‌تر از دو دهه را در این کشور گذرانده‌ایم، بسیاری از فرزندان هزاره که با مشکلات زیادی وارد این سرزمین می‌شوند، چون شرایط اقتصادی خانواده‌های آن‌ها برای شان موضوعی مشکل‌آفرین است، پیش از قبول شدن دنبال کار و درآمد مالی‌اند. اما شمار دیگری از هزاره‌ها که از سنین زیر هیجده سالگی وارد سویدن شده‌اند و همچنین فرزندان آن‌هایی که خانوادگی پذیرفته می‌شوند، در رشته‌های مختلف تحصیل می‌کنند که اینان همواره سرآمد بوده و در دانشگاه‌ها و مکتب‌ها حضور جدی دارند.»

برای شناختن و یا شناساندن موقعیت یک جامعه، لازم نیست همیشه از موفقیت‌های به دست آمده‌ی آن سخن گفت و یا نمونه آورد. این روش تنها راه درک و دریافت درست از وضعیت و چگونگی پدیده‌ها و رویدادهای اجتماعی نیست؛ بلکه راه‌های دیگری نیز وجود دارد تا وضعیت زندگی یک جامعه را ببینیم و درباره‌ی میزان توان‌مندی، آمادگی

و علاقه‌مندی آن‌ها به تغییر و انکشاف و ترقی و پیشرفت‌شان پژوهش کنیم. فکر و اندیشه، آرزوها و آرمان‌های مردم، به ویژه نسل جوان یک جامعه، به ما در شناختن توان بالقوه و لایه‌های گوناگون آن یاری می‌رساند. خواندن طرح‌ها، دیدگاه‌ها و خاطرات چند نفر از هزاره‌های مقیم سویدن و دانستن روش‌های موفقیت‌آمیز آن‌ها می‌تواند ما را با وضعیت زندگی، گرایش‌های فکری، اهداف و آینده‌ای که برای خود متصورند، آشنا کند.

نرگس گیزی، می‌خواهد در رشته‌ی پزشکی در دانشگاه کالمار درس بخواند: «جمنازیم (لیسه) را تمام کرده‌ام و می‌خواهم تحصیلاتم را ادامه بدهم و رشته‌ی مورد علاقه‌ام، پزشکی را بخوانم. فعلاً در یک آزمایش‌گاه کار می‌کنم تا در این رشته آمادگی بگیرم و خودم را تقویت کنم. به عنوان یک هزاره به قومیت افتخار می‌کنم، چون این مردم با همت و تلاش‌گرند و همان‌طور که می‌دانید، در داخل کشور هم جوانان هزاره بهترین و بالاترین رتبه‌های علمی و آموزشی را به دست می‌آورند.

مهندس داود و مهندس علی صفری ساکن شهر لین شوپینگ<sup>۱</sup>، دو برادر که هر دو همکار هستند، در سال ۲۰۰۷ از کوه‌های ییلاق ولسوالی چهار کنت ولایت بلخ به سویدن آمده و پس از مدت‌ها به عنوان پناهنده پذیرفته شده و اقامت دائمی به دست آورده‌اند. آنان در اول با وجود دوری از خانواده‌ی‌شان، به خاطر علاقه‌مندی به تحصیل، به‌جای روی آوردن به کارهای روزانه، تحصیل را انتخاب کرده‌اند. اکنون داود صفری برادر بزرگ‌تر در رشته‌ی مهندسی ریاضی فیزیک دانشگاه اومیو و علی صفری در رشته‌ی مهندسی بیوشیمی در دانشگاه لین شوپینگ سال آخر تحصیلات‌شان را می‌گذرانند. رسیدن به این موفقیت برای داود و علی آن‌قدر ساده و بی‌دردسر هم نبوده است. داود می‌گوید: «در خانه‌ی یک

خانم سویدنی زندگی می‌کردیم. با همه‌ی محبتی که او داشت؛ فضای خانه‌ی‌شان برای درس خواندن من و علی مساعد نبود. یک روز خانمی که سرپرست ما بود، به ما گفت کسی از وطن‌داران شما در دانشگاه لین شوپینگ تحصیل می‌کند و من از ایشان خواسته‌ام به دیدن شما بیاید. آیا راضی هستید او را ببینید و ملاقات کنید؟ ما که مدت‌ها بود از قوم، خویش، دوستان و خانواده دور بودیم و همیشه آرزوی دیدن یک هموطن و همزبان را داشتیم، از این پیشنهاد استقبال کردیم و گفتیم خوب است، هر زمان که وقت داشت، بیاید. در یکی از روزهای تعطیلی بود که یک جوان هزاره به خانه‌ی ما آمد. نامش محسن بود و در دانشگاه لین شوپینگ در رشته‌ی مهندسی ماشین درس می‌خواند. از دیدن او بسیار خوشحال شدیم. پس از صحبت‌های زیاد و صمیمانه درباره‌ی وضعیت سویدن از او درباره‌ی خودمان مشورت خواستیم که به ما بگوید حالا که به عنوان پناهنده قبول شده‌ایم، از کجا باید شروع کنیم؟ کار کنیم و پول ذخیره بسازیم یا زحمت قبول کنیم و درس بخوانیم؟ او به ما گفت اگر بتوانید درس بخوانید، از همه بهتر است. آینده‌ی تان در گرو تحصیل است. اگر درس خواندید و مدرک عالی به دست آوردید، هیچ‌گاه در این کشور بی‌کار نمی‌مانید. او گفت مثل شما جوانان هزاره در سویدن و در همین شهر زیادند؛ ولی متأسفانه بسیاری‌شان خود را به کارهای روزمره سرگردان کرده‌اند که جز تحمل سختی و رنج چیزی نصیب‌شان نخواهد شد. راهنمایی دلسوزانه‌ی محسن باعث تشویق بیش‌تر ما به درس خواندن شد. پس از مدتی خانم سرپرست ما در منطقه‌ای از شهر، ساختمان متروکه‌ای را پیدا کرد و یک اتاقش را به من و علی سپرد. آن‌جا اگرچه امکاناتش کم بود؛ ولی فضایی آزاد و آرام داشت و می‌توانستیم به درس‌های مان برسیم.»

علی نیز با تجدید خاطراتش، درباره‌ی اولین روزهای رسیدن‌شان به

سویدن می‌گوید: «روز اول در استکهلم با یکی از وطن‌داران هندومذهب‌مان روبه‌رو شدیم. او با مهربانی ما را به خانه‌ی‌شان برد و از ما به گرمی پذیرایی کرد. وقتی می‌خواستیم با او خداحافظی کنیم، رو به ما کرد و گفت: شما هزاره هستید و من یک هندو. در وطن، شما کوچک بودید. شاید ندانید که بر من و شما چه گذشته است؛ ولی فقط به یاد داشته باشید که ما و شما خیلی مظلوم و از همه چیز محروم بودیم. حالا که به سویدن رسیده‌اید، هوش کنید به دنبال کارهای بد و به درد نخور نروید. در هر شهری که جابه‌جا شدید، تلاش کنید درس بخوانید. سخنان آن وطن‌دار ما را بیدار کرد و همیشه در ذهن ما بود. ما هم سختی‌ها را تحمل کردیم و درس خواندیم تا این‌که وارد دانشگاه شدیم و داریم در رشته‌های دل‌خواه‌مان تحصیل می‌کنیم.»

علی صفری در دیدار اول، آدم ساکت و کم‌حرف به نظر می‌رسید. وقتی با او صمیمی شدم، دیدم جوانی بسیار اندیشمند و با درک و درد است. او با خوشحالی می‌گوید: «همیشه آرزو داشتم که درباره‌ی هزاره‌ها در سویدن یک متن مکتوب یا کتابی نوشته شود تا درباره‌ی تاریخ و فرهنگ این مردم زیادتر بدانم. خیلی دوست دارم و تصمیم دارم که رشته‌ی تحصیلی‌ام را تا دوره‌ی دکتری ادامه بدهم تا بگویم ما می‌توانیم و توان هر نوع کار علمی و فنی مدرن را داریم.»

جمیله رضایی از ولایت غور که اکنون در شهر کالمار، زندگی می‌کند، درباره‌ی موفقیت بیش‌تر هزاره‌های مقیم سویدن می‌گوید: «راه و رمز موفقیت برای همه‌ی ملت‌ها از جمله قوم هزاره درس خواندن است و به این دلیل باید تلاش کنند که در رشته‌های مناسب و مورد علاقه‌ی‌شان تحصیلات‌شان را تا سطوح بالا ادامه بدهند و دیگر این‌که در این کشورها با همدیگر روابط نزدیک و مسؤلانه داشته باشند.

از خانم رضایی پرسیدم که به عنوان یک خانم هزاره، آسیایی،

مسلمان و با لباس و پوشش خاصی که دارید، در مدتی که در سویدن بوده‌اید، در محیط‌های مکتب، کارآموزی یا محیط کار هیچ‌گاه شده که با مشکل خاصی مثل توهین و تحقیر روبه‌رو شده باشید؟ «نه، تا حالا چنین چیزی را ندیده و به آن برنخورده‌ام. اگر هم بوده، اهمیت نداده‌ام؛ برای این که همیشه تلاش کرده‌ام که خودم باشم و البته شرایط جدید را نیز در نظر داشته‌ام. گاهی که اگر کسی یا کسانی از من سوال کرده‌اند، کوشش کرده‌ام با آن‌ها گپ بزنم و صحبت کنم. اکنون هم یک دوست سویدنی دارم که خیلی با همدیگر رفت‌وآمد داریم. او به ارزش‌هایم احترام می‌گذارد و من هم به فرهنگ او احترام دارم. فکر می‌کنم همه چیز به خود آدم بر می‌گردد. دین داشتن و نداشتن در زندگی اجتماعی و مراودت و برقراری رابطه با دیگران زیاد دخالت ندارد.»

جمیله رضایی را همراه بچه‌هایش در یک روز سرد و بارانی در یکی از تظاهرات‌ها و گردهمایی‌های هزاره‌ها دیده بودم. از او پرسیدم چه چیزی شما را در آن هوای سرد و بارانی از گرما و آرامش خانه به میدان اعتراض و فریاد کشانده بود؟ «آن تظاهرات به خاطر آزادی مسافران ربوده شده‌ی هزاره بود که در مسیر زابل و غزنی از سوی تروریستان طالب‌گروگان گرفته شده بودند. مسئله‌ای بود که به همه به ویژه هزاره‌ها مربوط می‌شد و لازم بود همگی برای آزادی سی‌ویک هزاره‌ی اسیر بیرون می‌آمدیم و فریاد می‌زدیم. من متولد افغانستانم. درد و رنج هزاره بودن را با تمام وجودم احساس می‌کنم و می‌فهمم. زمانی را که کودک بودم به یاد دارم. چند نفر از اعضای یک خانواده‌ی هزاره که از ایران طرف وطن می‌آمدند در بین راه و در داخل وطن دستگیر و کشته شده بودند. خانواده و بچه‌های‌شان را دیده بودم. وضعیت دردناک آن‌ها هیچ وقت فراموشم نمی‌شود. همچنین، عروس و داماد هزاره که همراه اعضای فامیل‌شان در ولایت غور به اسارت طالبان درآمدند و به طور وحشیانه‌ای تیر باران

شدند، فراموش ناشدنی است. این اتفاقات مسؤلیت بزرگی را بر عهده‌ی هر انسان با درد و با درک می‌گذارد. دل آدم از این وقایع خون می‌شود. باید برای بهتر شدن وضعیت مان در هر جایی از جهان که هستیم تلاش کنیم.»

یکی از مشکلات جامعه‌ی نوپا و کوچک هزاره در اروپا از جمله در سویدن، تفاوت‌های فکری بین آن‌ها به خصوص بین نسل جوان و بزرگ‌سالان است. این تفاوت‌ها اگرچه در میان همه‌ی ملت‌ها و دیگر گروه‌های مهاجرین نیز وجود دارد، اما در بین هزاره‌ها از دید بعضی از فعالان آن‌ها در اروپا، باعث تشدید اختلافات و عدم هم‌کاری‌های اجتماعی و در نهایت چالش در برابر پیشرفت‌ها و موفقیت‌های این مردم شده‌اند.

لیلا آرزو از این مشکل به عنوان یک خطر جدی در روابط اجتماعی هزاره‌های مقیم سویدن یاد می‌کند و می‌گوید: «تضادهای شدید فکر و اندیشه میان جوانان و بزرگ‌سالان و گاهی حتی وجود تفاوت‌های فکری بین جوانان با جوانان و بزرگ‌سالان با بزرگ‌سالان در بسیاری اوقات سبب به وجود آمدن اختلافات شدیدی شده که حتی در روابط شخصی آن‌ها با همدیگر نیز اثر منفی گذاشته است. مشکل دیگر هم ارتباط نگرفتن هزاره‌های مقیم سویدن با مهاجرین دیگر اقوام هموطن است. در بسیاری از انجمن‌ها و محافل مردم ما حتی ورود یک افغانستانی از قومیت‌های دیگر تابو است. هزاره‌ها بیش‌تر دوست دارند که تنها در محافل و در انجمن‌های خودشان حضور داشته باشند. آن‌ها در نشست‌های اقوام غیرهزاره حضور ندارند که این یک کاستی جدی و نشان دهنده‌ی تنه‌ازستی هزاره‌ها است. در سال‌های گذشته، در ابتدای کارم در سویدن، ارتباط هزاره‌ها با انجمن‌های دیگر اقوام خیلی بهتر از حالا بود. این انجمن‌ها در برنامه‌های‌شان از مسؤلان انجمن‌های دیگر دعوت می‌کردند و



در محافل و برنامه‌های فرهنگی، از هر مردمی دیده می‌شود؛ ولی حالا با تأسف بسیاری از برنامه‌ها و محافل هزاره‌ها در سویدن بین خودشان بوده و حتی به دو بخش زنانه و مردانه تقسیم می‌شوند. بیش تر مردم هزاره در این جا با برگزاری شب‌های شعر و موسیقی، قصه‌خوانی و یا سمینارهای ادغام اجتماعی و برنامه‌هایی امثال این هنوز بیگانه‌اند. دلایل این واپس‌گرایی مردم ما در اقتصاد پایین، بی‌سوادی یا کم‌سوادی بزرگ‌سالان، تفاوت افکار و عقاید، گرفتاری‌های روحی و روانی غربت و پیوستن بیش از حد آن‌ها به برنامه‌های مذهبی است. موضوع مهم دیگری که باید به آن اشاره کنم این است که در ادارات دولتی سویدن مانند اداره‌ی مهاجرت، اداره‌ی کار، اداره‌ی راه، شرکت بیمه، بانک‌ها و مانند این‌ها مهاجران ایرانی، عرب و یا از کشورهای دیگر مشغول کارند؛ اما هزاره یا در کل افغانستانی‌ها در این اداره‌ها یا حضور ندارند و یا از بین ده‌ها اداره در یک اداره شاید یک نفر هزاره باشد که به چشم نمی‌آید.»

قابل یادآوری است که در مقابل تعدادی از فعالان اجتماعی هزاره در سویدن، در این زمینه هزاره‌ها را مقصر نمی‌دانند. آن‌ها معتقدند دلیل به تنهایی یا مستقل عمل کردن هزاره‌ها در فعالیت‌های‌شان خودخواهی قومی یا دیگرناپذیری نبوده، بلکه همدردی نکردن وطن‌داران غیرهزاره‌ی مقیم سویدن با درد و رنج هزاره‌ها بوده است. آن‌ها می‌گویند سایر وطن‌داران ما هیچ‌گاه در محافل و مجالس هزاره‌ها که برای بزرگ‌داشت قربانیان حملات تروریستی و یا محکومیت سهل‌انگاری‌ها و مسؤولیت‌ناشناسی‌های حکومت برگزار می‌شوند، شرکت نکرده و نسبت به زندگی و سرنوشت وطن‌داران هزاره‌ی‌شان بی‌تفاوتی پیشه می‌کنند.

بشیر ناصری، ساکن شهر اوربرو، فعال فرهنگی و اجتماعی، یکی دیگر از تحصیل‌کردگان هزاره‌ی مقیم سویدن در مجموع از وضعیت فعلی هزاره‌ها در سویدن رضایت ندارد؛ ولی برای بهترشدن وضعیت آن‌ها و

آینده‌ی شان پیشنهاد هایی دارد: «من اکنون مشغول خواندن زبان سویدنی هستم. در کنار آن، فرهنگ مردم سویدن را نیز مطالعه می‌کنم تا بتوانم فرصت های خود را بیابم. پیشنهاد من به دیگران برای تغییر و بهتر شدن وضعیت زندگی و آینده این است که در آغاز با زبان و فرصت های موجود و امکانات این کشور آشنا شوند و بعد برای به دست آوردن جای گاه مناسب و اهداف شان تلاش کنند.»

از او پرسیدم روابط هزاره‌ها در میان خودشان چگونه است؟ چه راه‌هایی را برای همبستگی و همکاری‌های بیش‌تر بین هزاره‌ها پیشنهاد می‌کند؟ «روابط میان هزاره‌ها در سویدن زیاد خوب نیست. برای این‌که روابط خوب و مفید در میان آن‌ها ایجاد شود، باید استعداد های جوان و برتر در ایجاد و تشکیل انجمن‌ها سهم بگیرند. برای رسیدن به همبستگی، اشتراک و سهم‌گیری اقشار مستعد و توانا در انجمن‌ها مهم است.»

شفیقه هزاره در سال ۲۰۰۰ از بلخ با خانواده‌اش به سویدن آمده و پس از فراگرفتن زبان سویدنی ضمن ادامه‌ی درس‌هایش به عنوان معلم زبان مادری کار کرده است. او خاطرات سفرش به سویدن را در قالب کتابی با عنوان «از مزار تا ویمربی» نوشته و آن را به چاپ رسانده است. او تصمیم دارد کتاب دیگری نیز درباره‌ی کودکان بنویسد. شفیقه هزاره رابطه‌ی خوبی با سویدنی‌ها و ادارات محلی شهر به ویژه با بخش‌های فرهنگی دارد و در مراسم رونمایی کتابش در ۲۸ مارچ ۲۰۱۵ در ویمربی، علاوه بر تعدادی از فرهنگیان مهاجر هزاره، تعدادی از مسؤلان اداری، نمایندگان احزاب سیاسی شعبه‌ی ویمربی و اعضای انجمن‌های فرهنگی شهر نیز شرکت کرده بودند. او جامعه‌ی هزاره‌های مقیم سویدن را موفق، پرتلاش، امیدوار و آینده‌ی آن را روشن می‌داند: «به عنوان یک زن مهاجر هزاره، هیچ‌گاه در سویدن احساس دلتنگی، تبعیض و مشکل خاصی نکرده‌ام. من یک خانم خانه‌دار بودم که به مکتب رفته درس خواندم، در

فعالیت‌های اجتماعی سهم گرفتیم و به هیچ مانعی در مسیرم برنخوردم. دیگر زنان و دختران هزاره را نیز می‌شناسم که با حفظ هویت و فرهنگ‌شان، خود را با فضای دموکراتیک و متعهد به ارزش‌های انسانی این‌جا تطبیق داده‌اند و هر سال که می‌گذرد بر تعداد دختران و زنان دانش‌جو و تحصیل‌کرده‌ی هزاره افزوده می‌شود و این خود نشان می‌دهد که مردم هزاره رو به پیش می‌روند.»

بسیاری از هزاره‌های مقیم سویدن به ویژه جوانان تنها و بی‌سرپرست در گفتگوهای‌شان با نگارنده از مشکلات مالی و اقتصادی‌شان شکایت می‌کردند و این مسئله را دلیل روی آوردن زود هنگام‌شان به بازار کار می‌شمردند؛ اما کسانی نیز هستند که در بزرگ‌سالی و با خانواده‌های‌شان به سویدن آمده‌اند و ضمن جنگیدن با مشکلات اقتصادی و روی آوردن به بازار طاقت‌فرسای کار، به خاطر اهمیتی که برای تحصیل علم و دانش قائل بوده‌اند، سختی‌ها و مشکلات موجود را جدی نگرفته، علاوه بر کار و تأمین خانواده‌های‌شان، تحصیلات‌شان را نیز ادامه داده و تا سطوح عالی پیش رفته‌اند. مهندس حمیدالله همنوا پروانی یکی از آنان است. همنوا با مادر و برادرش در شهر بروس<sup>۱</sup> در ولایت وستراگوتلند<sup>۲</sup> زندگی می‌کند. او درباره‌ی وضعیت کار و زندگی هزاره‌های مقیم شهر و منطقه‌اش می‌گوید: «تا جایی که در جریان هستم، هزاره‌ها اگرچه در کارهای مهم نیستند، ولی مشغول کارند و زندگی روزمره‌ی‌شان خوب است. هزاره‌ها با وجدان و همت کاری‌ای که دارند در هر رشته و هر کاری که قرار بگیرند، موفق می‌شوند.» او اما از وضعیت تحصیلی جوانان هزاره در شهرشان به طور کامل رضایت ندارد و با یادآوری مشکلات آنان می‌گوید: «جوانان هزاره با این که در این‌جا بیش‌ترشان به درس و تحصیل

---

1. Borås

2. Västergötland

مشغول‌اند و در کارهای اجتماعی هم فعال‌اند؛ ولی مشکلات فراوان مالی هم دارند و این مسئله مانع تکمیل تحصیل و پیش‌رفت آن‌ها شده است. این مشکلات هست اما نمی‌شود آن‌ها را بهانه‌ی درس نخواندن قرار داد که بسیاری از جوانان ما چنین می‌کنند و می‌گویند چون ما مجبوریم کار کنیم، نمی‌توانیم درس بخوانیم. ولی من به آن‌ها می‌گویم خود من هم کار می‌کنم و هم دانشگاهم را ادامه می‌دهم. همه‌ی کسانی هم که در دانشگاه ما تحصیل می‌کنند، در زمان فراغت‌شان کار می‌کنند. شکی نیست که این کار مشکل است. برای من هم خیلی سخت بود. ولی انسان‌ها باید با مشکلات مقابله کنند. اهمیت درس و تحصیل را اگر درک کنیم، همه‌ی مشکلات آسان می‌شود. هزاره‌ها در سخت‌کوشی و بلندهمتی زبان‌زد همه‌اند. اکنون هم باید تلاش کنیم تا به جایی برسیم. در این کشور هیچ مانعی برای تحصیلات کسی وجود ندارد. هر شهروندی هر زمانی که بخواهد، می‌تواند به تحصیلات خود ادامه بدهد.»

عصمت فکرت، جوان تحصیل‌کرده، فعال فرهنگی و اجتماعی هزاره‌ی مقیم شهر اوپسال، سیزده سال است که در سویدن زندگی می‌کند. او در دانشگاه سوندسوال در رشته‌ی جُرم‌شناسی تحصیل کرده و رشته‌ی ادبیات تحقیقی را نیز در دانشگاه اوپسال به پایان رساند است. فکرت اکنون به علاوه‌ی کار به عنوان مشاور و همکار تعلیمی در یکی از مکاتب، به عنوان منشی انجمن فرهنگی افغانستانی‌های اوپسال نیز فعالیت می‌کند و با احزاب سیاسی سویدن نیز همکاری‌هایی دارد. «هم از تعداد نفوس هزاره‌های شهر اوپسال اطلاع دقیق در دست نیست و هم تعداد دانش‌آموزان و دانشجویان هزاره در این ولایت نیز روشن نیست؛ اما گفته می‌شود تعداد میان پنجاه تا یک‌صد نفر از جوانان و دانشجویان هزاره از ولایت اوپلند و بعضی شهرهای دیگر در دانشگاه اوپسال مشغول تحصیل‌اند. از مصروفیت و حوزه‌های کاری هزاره‌های ساکن ولایت اوپلند نیز آمار در دست نیست

و نمی‌دانم چه تعدادی از هزاره‌ها در چه کارهایی مشغول‌اند، اما به طور کلی آن‌هایی که به هر دلیلی از درس و تحصیل دور مانده‌اند، مصروف کارند. همه‌ی این کارها هم ساده و روزمره‌اند و به لحاظ فعالیت‌های اقتصادی و تجاری نقش هزاره‌ها در ولایت اوپلند خیلی کم‌رنگ است. او درباره‌ی آینده‌ی هزاره‌های مقیم سویدن می‌گوید: «ما هزاره‌ها در سویدن یا هر جایی که هستیم، باید برای موفقیت‌مان تلاش کنیم. ما باید با رجوع به تاریخ‌مان بدانیم که متحد بودن در هر زمان یک مسئله‌ی حیاتی است. ما در دفاع از حقوق شهروندی‌مان باید یک‌پارچه باشیم و محکم بایستیم. ما شهروندان افغانستان و جهان هستیم و با همه از حقوق برابر برخورداریم.»

محبوبه مددی، فعال اجتماعی و مقیم شهر مالمو که در سال ۲۰۱۳ به سویدن آمده است، در گفتگو با نگارنده می‌گوید: «از زمانی که به سویدن رسیده‌ام، به عنوان یک انسان رنج‌دیده و تبعیض‌کشیده، احساس آرامش و آسایش کرده‌ام. چون در این‌جا، همه‌ی انسان‌ها از حق و حقوق برابر برخوردارند. قانون‌مداری در سویدن سبب شده که فرصت‌های یک‌سان برای همه در زمینه‌های تحصیلی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی فراهم باشد. آزادی فکر و بیان در سویدن به عنوان یک ارزش انسانی به رسمیت شناخته شده، قابل احترام است و مورد عمل قرار می‌گیرد، نظام دموکراتیک در سویدن به همه از جمله زنان و دختران مهاجر هزاره این فرصت و امیدواری را داده است که با خاطری آسوده به تحصیل و کار بپردازند. به همین خاطر در این‌جا هزاره‌ها و به خصوص زنان و دختران‌شان در حال پیش‌رفت و ترقی هستند. آن‌ها به عنوان یک جمع فعال، پویا، مؤثر و مفید در جامعه‌ی سویدن و در میان دیگر گروه‌های پناهندگان در حال تثبیت حضورشان هستند و با حفظ هویت، فرهنگ و تاریخ‌شان، برای موفقیت در روند ادغام اجتماعی نیز تلاش‌های روشنی انجام داده‌اند. ما هزاره‌ها در هر کجای جهان که باشیم، لازم است از هویت، فرهنگ و

تاریخ مان محافظت کنیم. من باور دارم که حفظ هویت مانع ادغام ما در جامعه‌ی چند فرهنگی سویدن یا دیگر کشورهای میزبان نمی‌شود. من به عنوان یک پناهنده که خودم نیز در اوایل با مشکلات مهاجرتی روبه‌رو بودم، می‌دانم که دولت سویدن در سال‌های اخیر در ارتباط با مهاجرین و پناهجویان سخت‌گیری‌های بیش‌تری را وضع کرده است، اما در عین حال مردم سویدن و گروه‌های مدنی و حقوق بشری با احساس انسانی از حق و حقوق پناهجویان حمایت می‌کنند.»

محدثه حسینی، کوچک‌ترین شرکت‌کننده در گفتگو برای این پژوهش است. او در دنیای مهاجرت، در ایران به دنیا آمده است. زمانی که خانواده‌ی‌شان قصد سکونت در محیط مهربان‌تری را می‌گیرند، او در حالی که یازده سال بیش‌تر نداشته، همراه با پدرش، با پای پیاده مجبور به ترک فضای سنگین کشوری می‌شود که در آن‌جا به دنیا آمده است. حالا محدثه در شهر اوکسل‌سوند<sup>۱</sup> از ولایت سودرملند<sup>۲</sup> ساکن است. او پس از پنج سال زندگی در سویدن صنف هفتم مکتب را در حال به پایان رساندن است. او نمونه‌ای از هزاران دختر خردسال و نوجوان هزاره است که به اجبار آواره شده، اما با احساس آرامش و آزادی توانسته است استعداد و شخصیتش را بشناسد و آن را پرورش بدهد.

از محدثه پرسیدم آیا گاهی شده که در مکتب و کلاس درس، از سوی آموزگاران یا همکلاسی‌های خود مورد بی‌مهری و کم‌توجهی قرار گرفته باشد؟ «از آن‌ها بیش‌تر خوبی و رفتار نیک دیده‌ام. امکانات درسی هم خوب است. اما با تأسف گاهی هم نامهربانی‌هایی را احساس کرده‌ام.» از محدثه درباره‌ی برنامه‌های آینده‌ی درسی‌اش پرسیدم. «می‌خواهم در رشته‌ی روان‌شناسی تحصیل کنم تا بدانم انسان‌ها چرا گاهی نسبت به

---

1. Oxelösund

2. Södermanland

یکدیگر نامهربان می‌شوند؟»

محدثه چندی بعد از انجام این گفتگو، در اکتبر سال ۲۰۱۶ یک افتخار آفرید و در مسابقات سراسری فرهنگی و ادبی ولایت سودرملند که هر ساله در میان دانش‌آموزان دبیرستانی برگزار می‌شود، با نوشتن یک داستان کوتاه از میان یک‌صد و دوازده دانش‌آموز سویدنی و مهاجر، مقام اول را به دست آورد و جایزه‌ی سال داستان‌نویسی دانش‌آموزی ولایت‌شان را از آن خود کرد. روزنامه‌ی اس‌ان<sup>۱</sup>، نشریه‌ی خبری ولایت سودرملند نیز با چاپ و نشر داستان و عکس محدثه از موفقیت او نوشت.<sup>۲</sup>

---

1. sn (Södermalands Nyheter)

۲. لازم به یادآوری است که پس از انتشار چاپ اول این کتاب، فاطمه پیام یکی دیگر از دختران هزاره، مقیم شهر نی‌شوپینگ، در سال ۲۰۱۷ برنده‌ی مسابقات ادبی ایالت سودرملند شد و به همین مناسبت در ۲۸ فبروری ۲۰۱۸ در مراسم جشن رونمایی چاپ اول این کتاب، این دو نویسنده‌ی نوجوان با اهدای جایزه و لوح تقدیر، از سوی برگزارکنندگان مراسم و نگارنده مورد تقدیر و نکوداشت قرار گرفتند.

## هزاره‌های مقیم سویدن و امور تحصیلی

درس، تعلیم و تحصیل از جمله مسایلی است که برای هزاره‌ها در افغانستان و بیرون از آن، همیشه مهم و حیاتی بوده است. از سوی دیگر آموزش و تحصیل در کشورهای اسکاندیناوی نیز از اهمیت خاصی برخوردار بوده و این کشورها بیش‌ترین هزینه‌ی مالی و اقتصادی‌شان را به این امر اختصاص می‌دهند. پرسشی که از تطبیق این دو قضیه به ذهن می‌رسد، این است که توجه و اهتمام هزاره‌های مقیم این سه کشور از جمله سویدن - که به بهشت دانش‌آموزان و دانشجویان معروف است -، به دانش و پژوهش چگونه بوده و جوانان و نوجوانان‌شان تا چه اندازه توانسته‌اند از امکانات و امتیازاتی که در مکتب‌ها، دانشگاه‌ها و مراکز عالی تحصیلی موجود است، استفاده‌ی خوب و بهینه کنند؟ آمار محصلان هر جامعه اگرچه تنها رمز موفقیت آن نیست ولی می‌تواند نشان‌دهنده‌ی میزان علاقمندی و گرایش آن‌ها به پیش‌رفت و به دست آوردن موفقیت‌های بزرگ‌تر و بیش‌تر باشد.

در نبود انجمن و اتحادیه‌ای از سوی محصلان هزاره‌ی مقیم سویدن یا مرکز و کانونی که آماری از تعداد و توان علمی آن‌ها ارائه کند، نگارنده در خلال تحقیقات میدانی برای به دست آوردن آمار نفوس هزاره‌های مقیم سویدن، برای بررسی میزان موفقیت‌های علمی آن‌ها و به دست آوردن تعداد دانش‌آموزان و دانشجویان هزاره در این کشور، به فعالان هزاره در شهرها و کمون‌های مختلف مراجعه کرده و از آن‌ها در باره‌ی



تعداد محصلان هزاره در منطقه‌ی شان پرسیده است. نگارنده به این معترف است که این روش وجه علمی و فنی ندارد و نمی‌تواند برای یک داوری دقیق، درست، معیاری و کاملاً مناسب باشد، ولی تنها امکانی بوده که او در اختیار داشته و دریافت‌های او می‌تواند برای علاقمندان این موضوع، به صورت نسبی مورد اعتبار و استناد باشد.

در سال ۲۰۱۲، در همان روزهای اولی که کار نگارش و تحقیق این کتاب را شروع کرده بودم، اول بار از حسین شرق پرسیدم که چند نفر از هزاره‌های مقیم شهرشان، مالمو توانسته‌اند وارد دانشگاه شوند؟ او فهرستی را برایم فرستاد که نام سی دانشجوی دختر و پسر هزاره در آن نوشته شده بود. سی نفر دانشجو، آن‌هم تنها از یک شهر، برایم بسیار خوب و امیدوار کننده بود. در همان زمان، در نی‌شوپینگ، شهر محل اقامت نگارنده نیز تعداد دانشجویان و فارغ‌التحصیلان دوازده خانواده‌ی هزاره‌ی ساکن در این شهر به سیزده نفر می‌رسید. این دو نمونه برای نگارنده نشان دهنده‌ی روی کرد مثبت همه‌ی هزاره‌هایی که در سراسر سویدن پراکنده هستند، به امر تحصیل بود.

لیلا آرزو در گفتگو با نگارنده به صورت کلی به استقبال هزاره‌های مقیم سویدن از امر تحصیل اظهار خوشبینی کرد: «نسل جدیدی که در سویدن متولد شده و یا در سن بسیار کم با خانواده‌های شان به این جا آمده‌اند، در مجموع به صورت جدی به تحصیل پرداخته‌اند، که آینده‌ی خوبی در انتظار آن‌ها است. تعداد زیادی از این‌ها حتی در رشته‌هایی که زمینه‌ی تحصیلی شان در دیگر کشورهای اروپایی مساعدتر است، در خارج از سویدن در حال تحصیل‌اند. یک تعداد زیادی از جوانان نیز هستند که به دلیل مسؤلیت‌های اقتصادی در قبال خانواده و اقارب‌شان، متأسفانه نتوانسته‌اند به تحصیلات عالی دست یابند و برخی از آنان اشتیاق و علاقه‌ی شان را به تحصیل از دست داده‌اند. من فکر می‌کنم جوانان هزاره

در این جا در قدم اول با وجود همه‌ی مشکلات باید تحصیل را جدی بگیرند، از کارهای سیاه با عاید کم پرهیزند و وقت قیمتی‌شان را تلف نکنند. آن‌ها به هر صورت که می‌شود یکی از رشته‌های تحصیلی را در دانشگاه‌ها فرا بگیرند تا آینده‌ی خود، خانواده و جامعه‌ی‌شان را از هر لحاظ تضمین کنند. آن‌ها باید در کنار تحصیل، با خرد، آگاهی و برقراری ارتباطات اجتماعی از جامعه و فرهنگ سویدن، جنبه‌های مثبت و مفید آن را یاد گرفته، در خانواده‌های‌شان پیاده کنند و جنبه‌های منفی و بسته‌ی فرهنگ و رسوم افغانی را ترک کنند و همچنین کوشش کنند تا می‌توانند در فعالیت‌های احزاب سیاسی سویدن مشارکت کنند.»

جاوید حیدری یکی از جوانانی که تنها به سویدن آمده، حالا از دانشجویان موفق هزاره در سویدن است. او محصل سال دوم رشته‌ی ریاضی و فیزیک در دانشگاه اوپسالا است. او درباره‌ی ناگزیری دیگر همسن و سالان تنها آمده‌اش که مجبور به کار کردن می‌شوند، می‌گوید: «اکثر این بچه‌ها مجبورند برای پرداخت مصارف و قرض‌داری‌های خانواده‌های‌شان کار کنند و به این خاطر از درس و تحصیل می‌مانند.»

مریم محسنی که در هنر نقاشی و رسامی فعال است، از علاقه‌ی خود به ادامه‌ی تحصیل در رشته‌ی معماری می‌گوید: «من بیشتر از کار کردن، روی درس و تحصیل تأکید دارم و همین را هدف اصلی خود قرار داده‌ام. به خصوص که امکانات موجود در سویدن واقعاً این شرایط را برایم فراهم کرده که بتوانم برنامه‌ی خودم را پیش ببرم. رفتن به دانشگاه و ادامه‌ی تحصیل مسئله‌ی مهمی است که امکانش در کشور دیگری برایم فراهم نشد. به رشته‌های مختلفی فکر کردم و چون معماری ارتباط نزدیکی با نقاشی دارد، تصمیم دارم در این رشته درس بخوانم.»

مریم درباره‌ی علاقه‌مندی دختران هزاره‌ی مقیم سویدن به درس و داشتن تحصیلات عالی و دانشگاهی نیز نظریات خاص خود را دارد: «به

نظر می‌رسد دختران هزاره تمایل زیادی به درس و تحصیل دارند، آن‌ها دارای اراده‌ای نیرومند و اهدافی بلند هستند. حتی دخترانی هستند که با این که ازدواج کرده و با گرفتاری‌های زندگی متأهلی مواجه‌اند، باز به صورت جدی درس و تحصیل‌شان را ادامه می‌دهند. جدی هستند. آن‌ها می‌دانند سویدن کشوری متفاوت با شرایط زندگی متفاوت است که در آن برای هر شخص فارغ از جنسیت، امکان آموزش وجود دارد. هدف اصلی سیستم آموزشی سویدن، با برداشتی که من از آشنایی کوتاه مدت با این جامعه پیدا کرده‌ام، این است که تمام دانش‌آموزان را طوری آماده کنند که زندگی مستقل خود را داشته باشند. این شاید مهم‌ترین دلیل اهمیت دادن دختران هزاره به درس و تحصیل در این‌جا باشد. تبدیل شدن به فردی مستقل در زندگی در عین نگه داشتن فرهنگ خودشان در امر ازدواج و زندگی با خانواده.»

الهام صبا از روی کرد جوانان مقیم شهرشان، کرام‌فوش<sup>۱</sup>، نسبت به درس و تحصیلات راضی نیست: «بیش‌تر هزاره‌ها در کمون و شهر ما، از نسل جوانند که همه‌ی‌شان به مکتب می‌روند و مشغول درس خواندن و یادگیری زبان سویدنی هستند. ولی تا جایی که من می‌بینم، اکثریت‌شان از روی اجبار مدرسه می‌روند. یعنی آن‌چنان که باید جد و جهد نمی‌کنند و علاقه و انگیزه‌ی آن‌چنانی به درس و تحصیل ندارند. به نظر می‌رسد که هدف‌شان فقط یاد گرفتن زبان سویدنی است و بس. من به عنوان یک هزاره، از همه به خصوص نسل جوان‌مان تقاضا می‌کنم که باید هدف و انگیزه‌ی بزرگ داشته باشند و درس بخوانند، چون در این‌جا امکان تحصیل از هر لحاظ عالی است. ما باید از موقعیت امروزی برای ساختن آینده و فردای‌مان استفاده کنیم و بپذیریم که تنها علم و دانش است که ما را به قله‌های پیروزی می‌رساند.»

این گونه اندیشیدن و مشورت دادن به زبان ساده از سوی یک مهاجر رنج‌دیده‌ی هزاره، نشانه‌ی یک ضمیر خردپرور، دید خوب به زندگی، امید به آینده، روی کرد جدی به امر آموزش و همچنین عتاب و اخطاری جدی برای جوانانی است که در چنین کشورهایی به نعمت و آسایش مادی رسیده‌اند.

صدیقه علی‌زاده از ولایت وردک و در حال حاضر مقیم شهر جنوبی کالمار از بانوان نمونه‌ی مهاجر هزاره است که هم‌زمان به خانه‌داری و نگه‌داری از کودکانش با تلاش و همت توانسته تا مراحل عالی تحصیل در دانشگاه راه یابد. «حدود هفت سال است که همراه شوهر و پسر سه ساله‌ام به سویدن آمده‌ایم. پس از گرفتن قبولی شروع به درس خواندن کردم و با گذراندن آموزش زبان و دوره‌ی لیسه موفق شدم که به دانشگاه راه پیدا کنم و اکنون در رشته‌ی داروسازی و داروشناسی تحصیل می‌کنم. قصد دارم پس از فراغت داروخانه‌ای بسازم و در آن مشغول کار شوم. خیلی دوست دارم یک دواخانه در زادگاهم نیز بسازم و فعال کنم. درس خواندن در کنار خانه‌داری واقعاً سخت است، اما با برنامه‌ریزی مناسب و بودن یک همسر خوب در کنارم، مشکلات آسان شده است. در این کشورها هیچ چیزی جز مرگ مانع پیش‌رفت آدم نمی‌شود. فقط خود شخص باید واقعاً بخواهد و کوشش کند و به چیزی که دارد قانع نباشد. قانع بودن در داشتن مال دنیا خوب است اما در داشتن علم، نه! فرزند داشتن و خانه‌دار بودن بهانه‌ی خوبی برای درس نخواندن نیست. من واقعاً از همشهری‌های خود به خصوص از جوان‌ها خواهش می‌کنم که درس بخوانند، چون ما مردم واقعاً از نظر سطح علمی بسیار عقب هستیم. من وقتی وارد دانشگاه شدم تازه فهمیدم که علم چه قدر پیش رفته است و ما در کجاییم؟ در دانشگاه اصلاً برای من دروازه‌ی یک دنیای دیگر باز شد. البته نمونه‌هایی هم هستند که مرا به آینده‌ی تحصیلی و موفقیت‌های علمی

هزاره‌ها خوش‌بین می‌کند. در کالمار فامیل‌هایی را می‌شناسم که هدف‌های بزرگی دارند و واقعاً کوشش می‌کنند که به جایی برسند. مثلاً یک فامیل بسیار موفق هستند که مرد خانواده دانشگاه خوانده و مهندس انرژی است و خانمش هم در رشته‌ی علوم آزمایشگاهی تحصیل کرده است. خواهر و شوهرخواهر این خانم نیز هر کدام‌شان تحصیلات دانشگاهی خود را تمام کرده‌اند. این‌ها بسیار مایه‌ی دلگرمی است و من آرزو دارم که تا چند سال دیگر به این افتخارات افزوده شود.»

از مهندس عبدل که از اولین دانشجویان هزاره در سویدن است، از تجربه‌ی تحصیلی‌اش در سویدن پرسیدم. «من در افغانستان هم مشغول تحصیل بودم. بعد مثل بقیه‌ی محصلین و هم‌دوره‌ای‌هایم؛ مجبور به ترک تحصیل و ترک کشور شدم. من در خانواده‌ای نسبتاً با سواد به دنیا آمدم و این امر نقش عمده‌ای در تشویق و ترغیب من به فراگیری علم و دانش داشته است. در سویدن وقتی که من وارد دانشگاه و ستروس شدم، تعداد محصلان افغانستانی در این دانشگاه بسیار کم و انگشت‌شمار بود. کسانی که آن‌جا با من هم‌دوره بودند، با موفقیت تحصیل‌شان را پیش برده و با درجات بالا از این دانشگاه فارغ شدند. همه‌ی آن‌ها حالا در موقعیت‌هایی خوب در جامعه‌ی سویدن مصروف کار و خدمت‌اند. در آغاز سیستم آموزشی سویدن برای من و هم‌دوره‌ای‌هایم ناآشنا بود و تفاوت‌های زیادی با سیستم درسی‌ای که ما با آن آشنا بودیم، داشت. در سیستم تحصیلی این‌جا مسئولیت عمده را خود شاگرد دارد و معلم بیش‌تر نقش یک راهنما و مربی را دارد که مطالب درسی را به صورت خلاصه ارائه می‌کند و شاگردان از طریق تکالیف فردی و کارهای گروهی با عمق مطلب و موضوع درس آشنا می‌شوند. من در بهار سال ۲۰۱۰ در رشته‌ی انجینیری راه و ساختمان از دانشگاه فارغ‌التحصیل شدم و تا جایی که می‌دانم شرایط ورود به دانشگاه‌های سویدن اگرچه برای متقاضیان خارج

از سویدن فرق کرده، اما برای کسانی که در این جا زندگی می‌کنند تغییری نکرده است. تحقیقات نشان می‌دهد که برخوردار بودن از سطح بالاتری از آموزش و پرورش نه تنها ضامن یک زندگی بهتر برای خود شخص است بلکه اثرات مثبتی در تمام سطح جامعه دارد. مهم‌ترین نتایج اثبات شده‌ی سطح بالای آموزش عبارت از رشد و پیش‌رفت جامعه، کاهش بی‌کاری و کاهش جرم و جنایت است. بنابراین، مشوره‌ی من به همه‌ی دانش‌آموزان هزاره این است که تحصیلات‌شان را پس از دوره‌ی لیسه ادامه بدهند. چون فراگیری دانش هم به نفع خودشان است و هم به نفع کشوری که در آن زندگی می‌کنند.»

در یکی از یادداشت‌هایم در باره‌ی این کتاب نوشته بودم که جامعه‌ی هزاره برای من همانند اقیانوس پر از گوهر است که هر چه در آن به غواصی پردازی به گوهرهای ناب‌تر برمی‌خوری و به نکته‌های تازه‌تر و آموختنی‌تر می‌رسی. جریان مصاحبه‌ها و گفتگوهایم با این مردم به خصوص با نسل جوان و تحصیل کرده برایم مثل نشستن در کلاس‌های درس دانشگاه یا یک کتابخانه‌ی بزرگ بود که از آن‌ها بسیار آموختم. همه‌ی حرف‌های این مردم که با انگیزه و صداقت بیان می‌شدند، برایم مثل یک کتاب آموزنده و هر سخن‌شان صفحه‌ای بود که مطلبی نو و درسی جدید را به من می‌آموختند.

دست‌رسی به تحصیلات عالی برای هزاره‌های مهاجری که در زادگاه و کشور خودشان در موارد بسیاری از امتیاز داشتن آن محروم بوده‌اند، نعمتی باارزش و ارج‌ناک است. آن‌ها دوست دارند هر چه بیش‌تر درباره‌ی آن حرف بزنند.

معصومه صادقی دانشجویی است که ابتدا در رشته‌ی مهندسی پرواز مشغول به تحصیل شده و بعد تغییر رشته داده و حالا رشته‌ی مهندسی طراحی صنعتی را می‌خواند. «من کمی نسبت به رشته‌ی انجیری پرواز که

در آن قبول شده بودم، تردید داشتم و در آخر تصمیم گرفتم به جای آن انجینیری طراحی صنعتی را بخوانم. این رشته را خیلی دوست دارم و مطابق میل من می‌باشد. در اول به علت ذوق زده بودن در هنگام انتخاب رشته و بدون تحقیق کافی انجینیری پرواز را که از کودکی مورد علاقه‌ام بود، انتخاب کردم. در آن زمان، من اطلاعات کافی در مورد دانشگاه‌ها و رشته‌های درسی در این جا و با دانشجویان مهاجر مقیم سویدن که در همان رشته تحصیل کرده‌اند نیز آشنایی و ارتباط نداشتم. اگر آن وقت چنین امکانی برایم می‌بود، می‌توانستم با دانشجویهای دیگر در مورد آن رشته مشورت کنم و اطلاعات به دست بیاورم و می‌توانستم زودتر تصمیم بگیرم. حالا فکر می‌کنم که ما به یک مرکز یا تشکلی که بتواند دانشجویها و فارغ التحصیلان را گرد هم جمع و با هم مرتبط کند، احتیاج داریم. رشته‌ی طراحی صنعتی که حالا به خواندن آن مشغولم، بسیار متنوع و جالب است که با فراگرفتن آن، می‌توان در زمینه‌هایی مثل انجینیری پزشکی و طراحی ماشین آلات و دیگر محصولات صنعتی مشغول فعالیت شد. من چون به انجینیری پزشکی و توسعه‌ی محصولات آن علاقه دارم، می‌خواهم که تحصیلم را در این شاخه ادامه بدهم.»

معصومه درباره‌ی روی کرد زنان و دختران مهاجر هزاره به تحصیل می‌گوید: «میزان اشتراک و حضور دختران ما در دانشگاه‌ها و کسب درجات علمی بسیار بالا است و حتی موقعیت خانوادگی بسیاری از آنها که یا مادر هستند، یا در دوران بارداری هستند و یا این که تنهایند، مانعی برای آنها نبوده و این نشان دهنده‌ی سطح بالای فکری خانواده‌های ما می‌باشد. من از نزدیک با چند خانم موفق آشنا شده‌ام که در رشته‌های پزشکی، مامایی، تخنیک، شیمی و جامعه‌شناسی در حال تحصیل و کار هستند. آنها با وجود داشتن فرزند و دیگر مشکلات یک زن و همچنین مشکل باورهای فرهنگی غلطی که کم و بیش میان مهاجرین ما در سویدن

وجود دارد، دست از هدف‌شان برنداشته‌اند.»

چنان‌که ذکر شد، هزاره‌ها به خاطر محرومیت‌های شدیدی که از ناحیه‌ی سیاست‌های تبعیض‌آمیز حکومت‌ها در افغانستان در برابر آن‌ها، به خصوص در عرصه‌های تحصیلی متقبل می‌شده‌اند، همیشه یکی از آرمان‌ها و مطالبات‌شان دستیابی به حق تحصیل و حق استفاده‌ی برابر از امکانات آموزشی و تعلیمی بوده است. آن‌ها وقتی که در سراسر دنیا آواره شدند، همان آرمان‌ها و آرزوها را نیز با خود به هر سو برده و به دنبال یک فرصت و زمینه بوده‌اند تا درس بخوانند. استعداد، ذوق، علاقه و هدف‌مندی جوان و بزرگ‌سال نمی‌شناسد و برای آن‌ها نیز سن و سال مهم نبوده است. آن‌چه برای آن‌ها اهمیت داشته، فرصت مناسب و برابر جهت تحصیل بوده است. به همین دلیل زمانی که هزاره‌ها به کشورهای اسکاندیناوی از جمله سویدن رسیدند نیز بسیاری از آن‌ها به هر نحوی تلاش کردند تا کمبودها و نقص‌های زندگی را با درس و تحصیل جبران کنند.

مهندس حمیدالله هم‌نوا پروانی که در بزرگ‌سالی به سویدن آمده، با درک شرایط زندگی امروزی، به جای هدف‌نهایی قرار دادن اشتغال در کارهای روزمره‌ای مانند پیتزا فروشی، به تحصیل روی آورده است. او ضمن کار کردن و تأمین مصارف فامیل خود، با بلندهمتی به تحصیل پرداخته و آن را تا سطح دانشگاه ادامه داده است. «از اولین روزهایی که در دسامبر ۲۰۰۳ به سویدن رسیدم، به خاطر مشکلات اقتصادی مشغول به کار شدم و در بخش تخنیک موتر یا به گفته‌ی سویدنی‌ها به عنوان بیل‌میکانیک کار می‌کردم. من پیش از آمدن به سویدن، مدتی در پاکستان و زمانی هم در ناروی به عنوان تخنیک کار موتر کار کرده و در آن تجربه داشتم. در همان روزها اما در کنار اشتغال به کار تصمیم داشتم که درس بخوانم. پس از گرفتن اقامت یک‌ساله در سال ۲۰۰۶، اگرچه از بابت آن



اقامت موقت چندان مطمئن نبودم، ولی باز هم یک فرصت لرزان بود و من تلاش کردم از همان فرصت نیز استفاده کنم و درس بخوانم. درس‌های زبان سویدنی و پس از آن دوره‌ی لیسه را در مکتب مخصوص بزرگ‌سالان تمام کردم. در آن دوره توانستم نمرات لازم برای ورود به دانشگاه را به دست بیاورم. سرانجام در سال ۲۰۱۲ وارد دانشگاه بروس شده و در رشته‌ی انجیری موتر مشغول تحصیل شدم.»

ابراهیم خاوری دانشجوی جوانی که در دانشگاه شهر اوربرو در رشته‌ی مهندسی راه و ساختمان مشغول به تحصیل است، در گفتگو با نگارنده از وضعیت زندگی، تحصیل و برنامه‌های آینده‌اش گفت. «تقریباً حدود ده سال است که در سویدن زندگی می‌کنم. شرایط زندگی در این جا بسیار خوب است و از آن به خاطر موقعیت‌هایی که در اختیار من و هم‌نسلانم قرار داده، بسیار راضی هستم.

اما این که چگونه شد که به جای کار کردن سراغ تحصیل رفتم مهم‌ترین دلیلش این بود که ما در زندگی سختی‌های زیادی کشیده بودیم. زندگی به من نشان داده بود که آدم بی‌سواد به هیچ جا نمی‌رسد و باید همیشه گوش به فرمان دیگران باشد. به همین دلیل تصمیم گرفتم که تحصیل کنم و تا جایی که می‌شود خود را به مراتب بالا برسانم. من همیشه آرزو داشتم که انجیر شوم. حالا هم اگر خدا بخواهد، دوست دارم تا مقطع فوق لیسانس ادامه بدهم. پس از ختم تحصیل هم دوست دارم در همین رشته‌ای که درس خوانده‌ام، یک شغل خوب داشته باشم و کاری را که دوست دارم انجام بدهم.»

## فعالیت‌های فرهنگی هنری و فرهنگیان و هنرمندان هزاره در سویدن

فعالیت‌های فرهنگی مهاجران هزاره در کشورهای اسکاندیناوی به خصوص در سویدن گسترده و قابل توجه است. حضور مجموعه‌ی کوچک اما شناخته شده‌ی فرهنگیان، ادیبان و هنرمندان مطرح هزاره در سویدن برای جامعه‌ی هزاره‌های مقیم سویدن مایه‌ی امید است. کیفیت این مجموعه می‌تواند برای معرفی سیمای حقیقی و فرهنگ پرور قوم هزاره بسیار مؤثر باشد.

حضور ادیبان و هنرمندان معروفی چون محمدحسین محمدی (نویسنده، برنده‌ی جایزه‌ی جشنواره‌ی بین‌المللی خاورمیانه و آفریقا)، محمدشریف سعیدی (شاعر، برنده‌ی جایزه‌ی بنیاد نویسندگان سویدن)، سیدضیا قاسمی (شاعر و فیلم‌ساز)، حامد علی‌زاده (فیلم‌ساز)، بصیر سیرت (فیلم‌ساز و عکاس، برنده‌ی جایزه‌ی جهانی تصویر و صدای امید در بخش رسانه و حقوق بشر)، میرحسین نوری (فیلم‌ساز و هنرپیشه)، علی ساقی (خواننده)، قنبر مستغنی (نقاش و خطاط)، هادی نوری (نوازنده)، منیره هاشمی (هنرپیشه‌ی تئاتر)، مریم احمدی (شاعر)، رضا هزاره (نقاش) و رثوف سرخوش (خواننده) در سویدن، می‌تواند به هزاره‌های مقیم سویدن در نگاه جامعه‌ی فرهنگی سویدن و دیگر مهاجرین مقیم این کشور اعتبار خاصی ببخشد.

به این مجموعه‌ی وزین باید تعداد دیگری از هزاره‌های فعال فرهنگی و اهل هنر و ادبیات را نیز اضافه کرد. نام‌های دیگری چون آمازون رضایی (برنده‌ی مسابقه‌ی بین‌المللی بهترین وبلاگ‌نویس فارسی‌زبان از سوی رادیوی دویچه‌وله در سال ۲۰۱۳)، فریده زیرک، سید خداداد فطرت، امید حق‌بین (نویسنده)، مرجان اصغری (شاعر)، لیلیا آرزو (شاعر)، نسیبه ابراهیمی دای‌تبار، دکتر محمدامین زواری (ادیب و استاد دانشگاه)، محمد زرین (روزنامه‌نگار)، زکیه میرزایی (استاد دانشگاه)، شفیه هزاره (نویسنده‌ی کتاب از مزار تا ویمری)، امید محمودی<sup>۱</sup> (برنده‌ی جایزه‌ی فرهنگی یوران تونهامار<sup>۲</sup>)، علی زردادی (نویسنده‌ی کتاب فرشته و گنجشک‌ها)، ابراهیم اکبری (عکاس، طراح و گرافیست)، مریم محسنی (طراح و نقاش)، جاوید شریفی (عکاس)، علی احمد زاهدی (عکاس)، رقیه رسولی (عکاس) و... این مجموعه از فرهنگیان و هنرمندان اگر به صورتی سازمان‌یافته و منظم به هم مرتبط باشند و فعالیت‌های فرهنگی و هنری‌شان نهادینه شود، بدون تردید مسبب تحول و تغییرات چشم‌گیری در عرصه‌های فرهنگی و هنری هزاره‌های مقیم اروپا خواهند شد و گستره‌ی اندیشه، سخن و قلم رونق خواهد یافت.

محمدشریف سعیدی با یکی از مجموعه‌های شعرش به نام خواب عمودی، از میان یک‌هزار و پنجاه‌و‌نُه کاندید، جایزه‌ی بورسیه‌ی پاییزی بنیاد نویسندگان کشور سویدن را به خود اختصاص داد که این یک موفقیت بزرگ است. این بورسیه پس از یک دوره بررسی چند ماهه از سوی هیأت مدیره‌ی بنیاد نویسندگان سویدن به تعدادی نویسنده، شاعر،

---

۱. قابل یادآوری است که امید محمودی، رئیس و مؤسس اتحادیه‌ی پناه‌جویان تنها در سال ۲۰۱۸ از سوی بنیاد رهبران جوان پادشاه سویدن، به عنوان یکی از چهار مدیر و رهبر جوان سال سویدن انتخاب و برنده‌ی جایزه‌ی موسوم به گلباد شد. امید در ۱۶ آپریل ۲۰۱۸ این جایزه را در مراسمی ویژه از پادشاه سویدن دریافت کرد.

مترجم، انیشتن ساز و عکاس تعلق می‌گیرد. مهم‌ترین معیار گزینش آثار برنده، داشتن کیفیت بالای ادبی و تأثیرگذاری فرهنگی و اجتماعی آن است. سعیدی به عنوان نخستین افغانستانی در ۱۰ دسامبر ۲۰۱۳ برابر با ۱۹ قوس ۱۳۹۲ با اعلان یاسپر سودیرستروم<sup>۱</sup> نماینده‌ی هیأت مدیره‌ی بنیاد نویسندگان سویدن برنده‌ی این بورسیه شد.

با دقت در آثار و فعالیت‌های فرهنگی هزاره‌ها در نیم قرن اخیر می‌توان دریافت که فرهنگیان و نویسندگان هزاره با توجه به زمان و شرایط توانسته‌اند، آثار مهم و ماندگاری خلق کنند. یکی از دلایل موفقیت فرهنگیان هزاره در دهه‌های گذشته که خود باعث مطرح شدن منزلت سیاسی و اجتماعی هزاره‌ها شده، ایجاد ارگان‌ها و تشکل‌های منظم فرهنگی بوده است. راه‌اندازی و انتشار مجله‌ی وزین، معتبر و تأثیرگذار «غرجستان» در کابل در دهه‌ی شصت خورشیدی، ایجاد مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان در بین مهاجرین هزاره در ایران و انتشار مجلات «سراج» و «دُرّ دری» در کنار چاپ و نشر کتاب‌های مهم تاریخی و فرهنگی از طریق این مرکز از سوی مهاجران هزاره در ایران و فعالیت‌هایی مثل این موارد، از اقدامات ماندگار و مؤثر هزاره‌ها بوده است. با بررسی دقیق آن فعالیت‌ها می‌توان دریافت که آن جریان‌های فرهنگی سامان‌یافته و منظم حاصل کارهای گروهی یا به تعبیری توان خرد جمعی فرهنگیان هزاره بوده که سیمای نوین و فرهنگی هزاره‌ها را به خوبی بازتاب داده و از نو معرفی کرده است.

فعالیت مؤثر انجمن‌ها و مراکزی چون مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، مؤسسه‌ی فرهنگی ادبی دُرّ دری، خانه‌ی ادبیات افغانستان، انتشارات عرفان، خانه‌ی کودکان افغانستان و... در محیط مهاجرت در ایران از سوی هزاره‌ها ثابت کرده است که فرهنگیان این قوم در محیط

مهاجرت و شرایط غربت نیز دست از کار و خلقت بر نمی‌دارند و برای اعتلای جامعه تلاش می‌کنند. می‌توان باور داشت که فعالیت‌های فرهنگی هزاره‌ها در کشورهای اسکاندیناوی از جمله سویدن نیز در صورت تأسیس مرکز یا نهادی که از طریق آن به فعالیت‌های سازمان‌یافته‌ی فرهنگی و نشراتی پردازند، می‌تواند بیش‌تر مؤثر و تغییرآفرین باشد. این باور را وقتی می‌توانیم به صورت جدی مطرح کنیم که بدانیم تعدادی از شخصیت‌های نخبه و فرهیخته‌ی فرهنگی هزاره که در گذشته‌های نه چندان دور از پیشتازان جریان تحول و شکوفایی فرهنگی و ادبی در بین جامعه‌ی هزاره شده‌اند، امروزه در اسکاندیناوی حضور دارند. آن افکار و آن قلم‌های توانا اگر باز هم به گونه‌ای سامان‌یافته به کار بیفتند، شکی نیست که یک‌بار دیگر فصلی جدید و بارور در حوزه‌ی فرهنگی ما رخ داده و صفحه‌ای نوین باز خواهد شد. به علاوه این که در این جا مردم ما از امکانات بیش‌تر و بهتری برخوردارند و اگر چنین جریانی به راه بیفتد، مراکز مهمی وجود دارد که از فعالیت‌های فرهنگی حمایت نمایند.

فعالیت‌های شادی‌آفرین و ظریف هنری برای هزاره‌های مقیم اسکاندیناوی، از جمله در سویدن همیشه جذاب و مورد توجه بوده است. در مدت نسبتاً کوتاهی که از حضور هزاره‌ها در منطقه‌ی اسکاندیناوی می‌گذرد، آن‌ها شاهد برگزاری هر ساله‌ی چندین محفل بزرگ هنری، مانند کنسرت‌های موسیقی و جشنواره‌ی فیلم بوده‌ایم. اگرچه توجه به هنر و تلاش برای معرفی صدا و تصویر خود به وسیله‌ی هنر، در دنیای غربت و در یک فضای جدید، کار آسانی نیست ولی علاقمندی و عشق به یک پدیده، در هر شرایطی مشکل‌گشا بوده و تحول ایجاد کرده است. به خصوص هنگامی که خود هنرمندان به هنر و مسلک خود تعهد و برای معرفی و گسترش آن پشت کار داشته باشد.

برگزاری کنسرت‌های موسیقی از سوی هزاره‌ها در کشورهای

اسکاندیناوی برای اولین بار چنان که در فصل قبل نیز اشاره شد، از دانمارک و با برگزاری کنسرت هنرمند بزرگ هزاره، داود سرخوش آغاز شد. پس از آن با وجود این که مدیریت عرصه‌ی ظریف برنامه‌های هنری کاری مشکل است، اما بارها در شهرهای مختلف اسکاندیناوی هزاره‌های مقیم، کنسرت برگزار کرده‌اند. کاری که آسان نیست و شناخت مناسب داشتن از هنر و هنرمندان، گزینش مناسب کارهایی که باید ارائه شود و تهیه‌ی امکانات برای برنامه‌هایی چون جشن‌واره‌ی فیلم یا کنسرت موسیقی مرادی ضروری است که کار هر کسی نیست و به جز هنرمندان و هنردوست و هنرمندان‌شان اما با اتکا به توانایی و علاقه‌ی‌شان در شهرهای مختلف سویدن از جمله در استکهلم چندین کنسرت موسیقی، چندین جشن فرهنگی و هنری و چند دوره جشنواره‌ی فیلم‌های مستند افغانستان را برگزار کرده‌اند. گزارش کوتاهی از برگزاری نخستین دوره‌ی این جشنواره در فصل ضمیمه‌های این کتاب گنجانده شده است.<sup>۱</sup>

هزاره‌های مقیم سویدن در عرصه‌ی هنر موسیقی نیز فعال بوده و به آن در کنار دیگر امورات اجتماعی و فرهنگی‌شان توجه داشته‌اند. در سال ۲۰۱۵، علی ساقی هنرمند باذوق و خواننده‌ی مقیم وستروس که از اهالی ولایت ارزگان است، در مسابقات سالانه‌ی انتخاب بهترین آوازخوان و صدای برتر سال که با عنوان «صدای افغان» از طرف تلویزیون طلوع در افغانستان برگزار می‌شود، توانست مقام اول و عنوان ستاره‌ی آواز افغانستان را به دست بیاورد.

همچنین جوانان دیگری نیز در سویدن و دیگر کشورهای اسکاندیناوی هستند که به موسیقی و آوازخوانی به خصوص به موسیقی بومی هزارگی

---

۱. در سال ۲۰۱۸ و پس انتشار چاپ اول این کتاب، جشنواره‌ی بین‌المللی شعر افغانستان در شهر اوسپالا نیز از سوی انجمن صلصال به صورت سالانه آغاز به کار کرده است.

و نواختن دمبوره روی آورده و در محافل و در گردهمایی‌های مردمی می‌نوازند و می‌خوانند. اگرچه علاقمندان به موسیقی بومی هزارگی در سویدن و کشورهای اسکاندیناوی، از نبود یک مرکز حرفه‌ای برای آموزش فنی آن رنج می‌برند و با وجود این که تا هنوز در میان خود خوانندگان و موسیقی‌دانان آکادمیک نداشته‌اند، اما همیشه برای زنده نگه داشتن و گسترش موسیقی بومی و آوازخوانی اصیل هزارگی تلاش و کنسرت‌های موسیقی برگزار کرده‌اند.

## هزاره‌های مقیم سویدن، فعالیت‌های ورزشی

هزاره‌های مقیم سویدن در حوزه‌ی ورزش تلاش‌های فردی مهمی داشته و جوانان‌شان در ورزش‌های مختلف به خوبی خود را نشان داده و در رقابت‌های گوناگون در سطح ملی سویدن و در بازی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به نیکی درخشیده‌اند. با وجود این موفقیت‌های فردی، تا هنوز به جز مواردی خیلی معدود، به تشکیل تیم، یا باشگاه ورزشی اقدامی نکرده‌اند. مرتضی رضایی ورزشکار موفق جوان از آن دسته‌ی معدود است که در شهر لین شوپینگ در ولایت اوسترگوتلند یک باشگاه تکواندو تأسیس کرده و آن را اداره می‌کند. تعدادی از فوتبالیست‌های جوان هزاره در استکهلم نیز یک تیم فوتبال را با نام صلصال در آن شهر به طور رسمی ثبت کرده‌اند که اکنون عضویت رسمی فدراسیون فوتبال سویدن را دارد. این تیم با همکاری علی نیک‌زاد، رسول امیری، رجب و تعداد دیگری از ورزش‌دوستان و فوتبالیست‌ها تشکیل یافته و اداره می‌شود.

همچنین هر ساله تعداد قابل توجهی مسابقه‌ی دوره‌ای یا تورنمنت در رشته‌های فوتبال و والیبال در شهرهای مختلف سویدن از سوی انجمن‌های مهاجران هزاره برگزار می‌شود. مانند مسابقاتی که از سوی اتحادیه‌ی سراسری شهنامه و صلصال و یا مسابقاتی که در شهر اوپسالا از سوی انجمن صلصال این شهر راه‌اندازی می‌شود. به طور نمونه یکی از این مسابقات، یک تورنمنت فوتبال با نام جام عدالت بود که در ۲۸ فبروری



۲۰۱۳ به عنوان یادواره‌ی هیجدهمین سالگرد شهادت استاد مزاری، از سوی انجمن دوستی مردم افغانستان و سویدن در استکهلم سویدن برگزار شد. این تورنمنت با استقبال کم‌نظیر و شرکت گسترده‌ی جوانان نوجوانان هزاره و دیگر مهاجران هموطن و همچنین تعدادی از جوانان ایرانی و سومالیایی در قالب شانزده تیم از سراسر سویدن، در سالن بزرگ ورزشی لیلیه‌هولمن<sup>۱</sup> در مرکز استکهلم برگزار شد. به نظر بسیاری از فعالان جامعه‌ی ورزشی هزاره‌ها این تورنمنت از بزرگ‌ترین و باکیفیت‌ترین مسابقاتی به حساب می‌آید که تا کنون از سوی ورزشکاران افغانستانی مقیم سویدن برگزار شده است. در پایان این مسابقات نگارنده به عنوان رییس وقت انجمن دوستی مردم افغانستان و سویدن ضمن تقدیر و تشکر از شرکت کنندگان و گروه برگزارکننده، پس از بیان اهداف کلی برگزاری این تورنمنت به همراه ابراهیم مظاهری، عصمت محمدی و زکریا احمدی کاپ‌های یادبود تورنمنت را به تیم‌های برنده‌ی اول تا سوم اهدا نمودند. لازم به یادآوری است که گزارش این بازی‌ها از بخش فارسی رادیوی بین‌المللی سویدن «پژواک»، تحت پوشش قرار گرفته و در مراحل متعدد خبری آن پخش شد.

درباره‌ی فعالیت‌های ورزشی هزاره‌های مقیم شهر اوپسالاز علی رضایی مسؤل انجمن صلصال پرسیدم. «هزاره‌های مقیم اوپسالاز دو انجمن فعال و ثبت شده دارند. انجمن صلصال و انجمن فرهنگی افغانستانی‌ها. این دو انجمن در زمینه‌های مختلف از جمله ورزش فعالیت دارند و چندین دوره مسابقه برگزار و جوانان را به سمت ورزش تشویق کرده‌اند. تیم‌های والیبال و فوتبال جوانان شهر اوپسالاز فعال‌ترین تیم‌های ورزشی هزاره‌ها به حساب می‌آیند.»

روز ۲۶ دسامبر ۲۰۱۵ با مرتضی رضایی استاد رزمی کار و مربی

تکواندو دیدار و گفتگو کردم، مرتضی پس از سه سال زندگی در سویدن موفق شده در رشته‌ی تخصصی خودش کار بزرگ و مهمی را به انجام برساند. او با ثبت و فعال کردن یک باشگاه قهرمانی تکواندو در شهر صنعتی و دانشگاهی لین شوپینگ، پنجاه و هشت رزمی آموز تکواندو را جمع و مشغول آموزش دادن آن‌ها شده است. مرتضی با تلاش، توان‌مندی، صداقت و روحیه‌ی پهلوانی‌ای که دارد، در کنار این که ورزشی را می‌آموزاند و سلامتی را منتشر می‌کند، به تحصیل نیز مشغول است. شاگردان مرتضی غیر از جوانان هزاره، از سویدنی‌ها و مهاجرانی از ملیت‌های مختلفی چون عرب، سومالیایی، ایرانی، بوسنیایی و... متشکل است. او علاوه بر استادی در ورزش تکواندو، یکی از داوران رسمی آن در شهر خود نیز است. او در ۱۸ مارس ۲۰۱۵ با تعدادی از بهترین شاگردانش در مراسم بیستمین سال‌روز شهادت باب‌ه مزاری که در استکهلم برگزار شد، با اجرای نمایش‌های زیبای ورزشی و رزمی، برای حاضران شور و هیجان ایجاد کرد.

یکی دیگر از پدیده‌های ورزشی جامعه‌ی هزاره‌های مقیم سویدن، زهرا میرزایی است. او نیز در ورزش تکواندو دارای رتبه‌ای بلند است. خانواده‌ی زهرا از اُرزگان است. او در سال ۲۰۱۶ به سویدن آمده و در استکهلم زندگی می‌کند. زهرا به گفته‌ی خودش در ایران، در رشته‌ی اقتصاد وارد دانشگاه شده اما به خاطر مهاجرت دومش، نتوانسته درسش را به اتمام برساند. او دوست دارد در این‌جا در رشته‌ی فیزیوتراپی تحصیل کند. زهرا در گفتگو با نگارنده از گذشته‌ی ورزشی، اهداف و برنامه‌های خود گفت: «من از نوجوانی ورزش را به طور جدی در رشته‌ی تکواندو آغاز کردم و دارای کمربند سیاه در این رشته هستم. زندگی ورزشی من از افغانستان شروع شد تا به ایران و بعد هم به سویدن رسید. در ایران در مسابقات بین‌المللی با محدودیت خاص شرکت داشتم. در سویدن تا پیش

از این که به عنوان پناهنده قبول شوم، در مسابقات مختلف داخلی شرکت کردم و موفق شدم چندین مدال طلا به دست بیاورم. در مسابقات قهرمانی نوردیسکا<sup>۱</sup> برنده‌ی مدال برنز و در مسابقات قهرمانی سویدن برنده‌ی مدال نقره شدم. همچنین اخیراً به عضویت تیم ملی تکواندوی زنان سویدن درآمده‌ام، اما متأسفانه چون هنوز شهروندی سویدن را ندارم، نمی‌توانم زیر پرچم این کشور در مسابقات خارجی شرکت کنم. ولی فعلاً این برای من خیلی مهم نیست. الان برنامه‌ریزی می‌کنم که بتوانم در المپیک ۲۰۲۰ توکیو به صورت فردی یا زیر پرچم مهاجرین بین‌المللی شرکت کنم. رسیدن به این هدف کار آسانی نیست، اما شدنی است.»

از او درباره‌ی تأسیس باشگاه تکواندو برای زنان و دختران در سویدن پرسیدم. «من راستش هنوز برنامه‌ای برای تمرین و یا آموزش تکواندو برای دختران و بانوان ندارم و چنین فرصتی برایم پیش نیامده، اما پس از گذراندن دوره‌ی قهرمانی، یک باشگاه افتتاح و شاگردان خوبی را تربیت خواهم کرد. در اولین مسابقه‌ای که در این جا شرکت کرده بوم دو تا خانم با نام‌های ناهید از گوتبورگ و عاطفه محمدی از شلفتیو<sup>۲</sup> را دیده بودم. یاسمین ظاهری هم هست که در استکهلم به عنوان داور در مسابقات کار می‌کند. از دختران و زنان ورزش دوست می‌خواهم که به دنبال آرزوها و هدف‌های‌شان باشند و علاقه‌ی‌شان به ورزش را مثل مو در زیر روسری پنهان نکنند، بلکه پرده‌ها را کنار بزنند. ورزش باید جزئی از زندگی‌شان باشد، نه از کسی هراس داشته باشند و نه از کسی خجالت بکشند. به خصوص دختران هزاره. همان‌طور که اجداد آن‌ها فرزندان کوهستان هستند، باید همانند کوه محکم و قوی باشند.»

1. Nordiska mästerskapen Taekwondo

2. Skellefteå

## هزاره‌های مقیم سویدن و فعالیت‌های اقتصادی

از حضور عمده‌ی آواراگان و مهاجران هزاره در اروپا قریب به دو دهه می‌گذرد. در این مدت نقش آن‌ها در عرصه‌های اقتصادی و سهم‌شان از بازار چه بوده است؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد که در میان هزاره‌های مقیم اسکاندیناوی به جز افراد و اشخاصی که به طور انفرادی به کارهای تجاری و اقتصادی پرداخته‌اند، از کارهای منظم شرکتی و جمعی اقتصادی خبر و نشانی دیده نمی‌شود. به این خاطر و به نظر بسیاری از فعالان هزاره در این منطقه، مسئله‌ی تجارت و کار اقتصادی به عنوان یک اصل مهم و سازنده برای پیش‌رفت و توان‌مندی در میان جامعه‌ی هزاره‌ی مقیم اسکاندیناوی، مورد توجه قرار نگرفته و یا این جامعه به ظرفیت‌هایی که فعالیت‌های تجاری و کارهای مشارکتی اقتصادی می‌تواند ایجاد کند، پی نبرده‌اند. در این جا نیز هزاره‌ها از فقیر و غنی به جز این که مانند گذشته کارگر اربابان سرمایه و قدرت و ابزار کار شرکت‌های غول‌آسای تولیدی و اقتصادی دیگران باشند، ایده و اندیشه‌ای برای داخل شدن و سهم گرفتن در مراکز اقتصادی، بازارهای مهم مالی و حتی تجارت‌های کوچک نداشته‌اند.

با وجود این که در کشورهای اسکاندیناوی از جمله سویدن برای تلاش‌های اقتصادی پناهندگان هیچ مانع قانونی وجود ندارد، اما هزاره‌ها در مجموع برای به دست آوردن جای‌گاه شایسته‌ی اقتصادی که مسئله‌ای

حیاتی و سرنوشت‌ساز است، تلاشی سنجیده، لازم و منظم انجام نداده‌اند. آن‌ها در حالی که در هر شهر و منطقه، انجمن‌ها و تشکل‌های فرهنگی و اجتماعی تأسیس و برای آن هزینه می‌کنند، برای انجام فعالیت اقتصادی و به دست آوردن سود و سرمایه‌های بزرگ‌تر گویی هیچ تمایلی ندارند.

این موضوع حتماً دلایلی روانی دارد که باید به وسیله‌ی کارشناسان روانشناسی اجتماعی، بررسی شود. به اعتقاد تعدادی از صاحب‌نظران هزاره این دلایل روحی و روانی ریشه در ظلم‌ها و ستم‌هایی دارد که هزاره‌ها در طول تاریخ متحمل شده‌اند و اعتماد به نفس آن‌ها گرفته شده است. آن‌ها هنوز هم از داخل شدن در فعالیت‌های بزرگ مالی و تجاری می‌هراسند. حاکمیت‌های گذشته به صورت‌های مستقیم و غیرمستقیم از داخل شدن هزاره‌ها در فعالیت‌های عمده‌ی اقتصادی و تجاری جلوگیری می‌کرده‌اند. به این مسئله در یکی از سخنرانی‌های شهید بابه مزاری نیز به وضوح اشاره شده است. نگارنده نیز بارها از تعداد زیادی از کسبه کاران و بازاریان هزاره شنیده که حکومت‌های قوم‌گرا هیچ‌گاه اجازه نمی‌دادند که هزاره‌ها با شرکت‌های تجاری و تاجران دیگر کشورها رابطه برقرار کرده و وارد داد و ستد شوند. در مواردی دیگر از جمله دوره‌ی حکومت خلقی‌ها سرمایه‌های کوچکی که هزاره‌ها در کابل و بعضی از شهرهای دیگر داشتند نیز مورد غصب و مصادره قرار گرفتند. همچنان که در طول تاریخ، در سلطه‌ی نظام‌های قبیلوی جان و زندگی هزاره‌ها هیچ‌گاه امنیت نداشته، مال و سرمایه‌های اندک‌شان نیز همیشه در معرض دستبرد و غارت عوامل حکومتی قرار داشته است.

از دید نگارنده به عنوان یک پژوهش‌گر وضعیت هزاره‌های مقیم اسکاندیناوی، علاوه بر مورد ذکر شده به عنوان مهم‌ترین دلیل، دلایل دیگری چون هراس از شکست و قبول نکردن ریسک‌های کاری و همچنین عدم آشنایی دقیق با سیستم پیچیده‌ی کار بازار و کمبود

مفکوره‌ی تخصصی و علمی در این زمینه نیز به عنوان عوامل عدم تمایل این مردم به کارهای بزرگ اقتصادی و فعالیت‌های مشترک تجاری وجود دارد.

هزاره‌ها که با همت و استواری همیشه در مشاغل سخت مصروف بوده‌اند، در این جا نیز بر همان ذهنیت مانده و اقدامی برای طرح برنامه‌های جدید و مدرن اقتصادی، سرمایه‌گذاری روی پروژه‌های تولیدی و راه‌اندازی شرکت‌های تجاری نکرده‌اند. دیده می‌شود که هزاره‌های مقیم سویدن از جوان و پیر، اغلب به مشاغل فردی و سختی چون کار در رستوران‌ها، شرکت‌ها و فروشگاه‌های دیگران و یا به عنوان راننده‌ی تاکسی مشغول‌اند، اما خودشان نخواستند یا نتوانسته‌اند حتی یک فروشگاه یا رستوران بزرگ یا یک شرکت تاکسی رانی شبکه‌ای با سرمایه‌گذاری مشترک راه‌اندازی کنند.

نکته‌ی دیگری که چندان خوشایند نیست، کم بودن میل محصلان هزاره به رشته‌های مرتبط با اقتصاد است. در پژوهش‌هایی که درباره‌ی رشته‌های انتخابی دانشجویان هزاره‌ی مقیم اسکاندیناوی داشتم، نرخ دارندگان گرایش‌های اقتصادی در میان دانشجویان هزاره را بسیار کم‌تر از دیگر رشته‌های تحصیلی دریافتم. به عنوان مثال از میان ده‌ها دانشجوی هزاره‌ی مقیم این کشورها، فقط به دو دانشجو به نام‌های قیس مقیم دانمارک و مصطفی مقیم سویدن برخوردیم که در رشته‌ی اقتصاد تحصیل می‌کرده‌اند. ممکن است تعداد دیگری از جوانان هزاره در دانشگاه‌های اسکاندیناوی در چنین رشته‌هایی مشغول به تحصیل باشند ولی به طور حتم نسبت به دیگر گرایش‌ها ورشته‌ها تعدادشان کمتر می‌باشد.

جمعی از بزرگان اجتماعی هزاره‌های مقیم سویدن، با اظهار نگرانی از وضعیت اقتصادی مردم و عدم اعتماد مالی شان به همدیگر، خواهان آن

بوده‌اند که تاجران خُرده‌پای هزاره در اروپا با ایجاد شرکت‌های فراگیر تجاری و مؤسسات اقتصادی، جوانان هزاره با روی آوردن به تحصیل در رشته‌های اقتصادی دانشگاه‌ها و ورود به سازمان‌های شاخص اقتصادی دنیا که قطعاً دور از دست‌رس نیستند، حرکتی مهم، اساسی و سازنده را برای خود و مردم‌شان آغاز کنند.

حسین شرق علاوه بر فعالیت‌های اجتماعی و مردمی‌ای که دارد، مشغول کارهای تجاری و اقتصادی می‌باشد. او به تنهایی در چند مرحله برای راه‌اندازی کارهای اساسی اقتصادی و تجاری اقدام کرده و در این زمینه تجربیات مهمی را به دست آورده است. او یک شرکت خصوصی تجاری ثبت شده دارد و با کشورهای مختلف داد و ستد می‌کند، اما به گفته‌ی خودش این معاملات یک کار محدود شخصی است. او سخت‌کوشی و هدف‌مند بودن را عامل موفقیت اروپا می‌داند و معتقد است که ما برای موفقیت به این خصوصیت‌ها نیازمندیم. «این که هزاره‌ها تا هنوز در کارهای اقتصادی و تجاری نتوانسته‌اند گام‌های مؤثری بردارند دلایل زیاد دارد. اولاً این که هزاره‌ها تا هنوز هم تیغ استبداد و تبعیض را بر گردن و در سینه‌ی‌شان احساس می‌کنند و فرصت قامت راست کردن را پیدا نکرده‌اند. ما هنوز هم از نگاه روانی احساس هراس و ترس داریم چون با ما هیچ‌گاه در وطن‌مان برخورد انسانی صورت نگرفته و هیچ‌گاه برای‌مان فرصت کار داده نشده است. از طرف دیگر مسئله‌ی آشنایی ما هزاره‌ها با جهان و قوانین جهانی تجارت و کارهای اقتصادی است. ما تا هنوز در قفس یا زندان طبیعی و تحت انحصار سیاسی قرار داریم. ما هزاره‌ها توان‌مندی کارهای اقتصادی و تجاری را داریم ولی به خاطر ناآشنایی با محیط و قوانین تجاری این کشور تا هنوز وارد بازار کار و تجارت نشده‌ایم. با این حال امیدوارم که هزاره‌ها در آینده با درک اهمیت کارهای اقتصادی و تجاری و از طرف دیگر با اطمینان به آزادی، امنیت

شغلی و امنیت سرمایه‌گذاری موجود در سویدن، بتوانند در عرصه‌های اقتصادی حضوری پررنگ بیابند.»

علی رحیمی و محمدالدین قربانی که در شهر بروس مقیم‌اند، بر این باورند که هزاره‌ها در رابطه با مسایل اقتصادی، قبول خطر نمی‌کنند و از طرفی هم مرکز یا انجمنی نبوده که هزاره‌های مقیم سویدن را به انجام کارهای بزرگ اقتصادی رهنمایی و تشویق کند.

کبیر محسنی از فعالان فرهنگی و اجتماعی هزاره‌ها، مقیم شهر ویمربی، نیز باور دارد که «هزاره‌ها هنوز هم یک نوع هراس درونی دارند. آن‌ها از بس در زادگاه و کشورشان مورد ظلم و ستم قرار داشته‌اند، از وارد شدن در کارهای مهم و بزرگ تجاری می‌ترسند. هزاره‌ها در حقیقت هنوز از ستم و تبعیض متأثر هستند و هنوز هم هرکسی غیر از خود را عبدالرحمن و هر نوع قرارداد و گفتگو را به معنای فریب و قرآن اوغو می‌پندارند. البته حق هم دارند؛ این مردم از بس فریب داده شده‌اند، به دنیای خارج از خود بی‌باور شده‌اند. اما راه بیرون‌رفت از این بحران، خودباوری هزاره‌ها است. هزاره‌ها در قدم اول باید خودشان را بیش‌تر باور کنند و به توانمندی خود پی ببرند. در آن صورت با همت و درایتی که دارند، می‌توانند در عرصه‌های اقتصادی و تجاری نیز پیشگام باشند.»

یکی از زنان هزاره در سویدن در گفتگو با نگارنده می‌گفت: «در وطن که مجبور بودیم چای و شکر را از کوچی‌ها خریداری کنیم، در اروپا با این که هیچ فشاری وجود ندارد؛ ولی باز هم ما چای سبز، بادام و میوه‌های خشک وطنی را از شرکت الکوزی که از پشتون‌ها است، خریداری می‌کنیم. نتیجه‌ی زحمت‌ها و دست‌مزدهای ما هنوز هم به جیب آن‌ها می‌رود. یک هزاره پیدا نشده تا یک شرکت تجاری و یک فروشگاه ایجاد کند تا پول و نیاز ما سبب تحقیر ما نشود.»



## فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی هزاره‌های مقیم سویدن

برخلاف برداشت‌ها و قضاوت‌های معمولی، رسیدن به کشورهای امن برای مهاجرین به معنی خلاصی از رنج‌ها و تلخی‌ها نبوده و نیست. مهاجرین همچنان که سختی‌ها و مصیبت‌های محیط بیگانه را تحمل می‌کنند، همیشه نگران وطن اصلی و زادگاه‌شان نیز هستند. اکثر مهاجران پناه‌جو پس از رسیدن به کشورهای دیگر همچنان نمی‌توانند از دست رنج و مصیبت‌هایی یابند.

هزاره‌های مقیم سویدن مانند دیگر هزاره‌های مهاجر در اقصای جهان نیز با تحمل مشکلات مهاجرت، با احساس همبستگی و هم‌سرنوشتی با مردمان‌شان در داخل کشور، همیشه به مسایل سیاسی افغانستان و اوضاع هزاره‌ها توجه جدی نشان داده‌اند. آن‌ها با فعالیت‌هایی مانند برپایی تجمعات، انعکاس آزادانه‌ی اتفاقات در رسانه‌ها و فضای مجازی، رجوع به مقامات حکومتی و پارلمانی و جمع‌آوری و ارسال کمک‌های مالی به داخل افغانستان همیشه سعی کرده‌اند در برابر سرنوشت هم‌تباران‌شان در داخل کشور بی‌تفاوت نباشند و در مصیبت‌ها و روزهای بد در کنار آن‌ها بایستند. به عنوان نمونه دو گزارش از این‌گونه فعالیت‌ها در این بخش درج می‌شود:

«برای اعلام انزجار از اعمال تروریستی و آدم‌ربایی و اعتراض به سکوت و مسئولیت‌ناشناسی حکومت افغانستان، امروز تعداد زیادی از زنان و مردان مهاجر و آوارگان هموطن در میدان مرکزی شهر استکهلم سویدن گرد هم آمده و خواهان رهایی سی‌ویک اسیر هزاره گردیدند.

در این اجتماع مدنی و مردمی که از جانب انجمن‌های فعال مهاجرین سازمان‌دهی شده بود، چند نفر از شرکت‌کنندگان با ایراد سخنرانی‌ها و خوانش نوشته‌ها و مقالات‌شان با محکوم نمودن عمل زشت آدم‌ربایی خواهان اقدامات عملی دولت افغانستان برای آزادی اسیران گردیدند. گفتنی است که در این تظاهرات دو نفر از نمایندگان پارلمان سویدن نیز شرکت نموده و ضمن اظهار هم‌دردی با هزاره‌های اسیر و خانواده‌های اسیران، عمل تروریستی و ضد بشری گروگان‌گیری را محکوم نموده از دولت افغانستان خواستند هرچه زودتر برای آزادی اسیران هزاره اقدام کنند. آن‌ها همچنین وعده سپردند که مسئله هزاره‌ها را در پارلمان سویدن مطرح و از طریق مراجع مربوطه پی‌گیری خواهند کرد. یکی از این نمایندگان خطاب به اشرف غنی گفت: شما باید به یاد داشته باشید که رئیس‌جمهور همه‌ی افغانستان و همه‌ی اقوام و مردمان آن کشور هستید و در برابر همه‌ی آن‌ها مسئولیت دارید.»<sup>۱</sup>

تلاش‌های پراکنده اما همیشگی هزاره‌های مقیم سویدن سبب شده تا مسئله ظلم و ستم بر هزاره‌ها در بین نمایندگان پارلمان سویدن نیز به طور جدی طرح و مورد پرسش رسمی از دولت، رهبری دستگاه دیپلماسی و طراحان سیاست خارجی سویدن قرار گیرد. این مسئله نشان می‌دهد که تلاش‌های فرهنگی و مدنی هزاره‌ها در این کشور به آرامی نتیجه‌بخش بوده است. اکنون پس از سال‌ها دیده می‌شود که با تلاش و پی‌گیری

انجمن‌ها و گروه‌های فرهنگی و اجتماعی هزاره‌های مقیم این کشور، هر روز که می‌گذرد، سویدنی‌ها و محافل سیاسی این کشور بیش‌تر از پیش با تاریخ گذشته و وضعیت فعلی هزاره‌ها آشنا می‌شوند. حضور آن‌ها در محافل و گردهمایی‌های هزاره‌ها نتیجه‌ی روشن مبارزات مدنی هزاره‌ها در جهت رساندن پیام‌شان به جهانیان است.

طرح رسمی وضعیت هزاره‌ها در پارلمان سویدن به خصوص نامه‌ی اعتراضی تینا اکه‌توفت<sup>۱</sup> نماینده‌ی حزب لیبرال<sup>۲</sup> در پارلمان سویدن به وزیر خارجه‌ی کشورش درباره‌ی هزاره‌ها و پرسش این نماینده از موضع و اقدامات دولت سویدن در این باره و پاسخ رسمی وزیر خارجه، همچنین ابراز نظر کارشناسان و روزنامه‌نگاران از جمله اظهار نظر یکی از کارشناسان اداره‌ی مهاجرت درباره‌ی هزاره‌ها، همگی نشانه‌ای از جریان یافتن روند شناساندن هزاره‌ها در سویدن است.

«وزارت امور خارجه / وزیر امور خارجه

به پارلمان: پاسخ به پرسش مورخه‌ی ۲۰۱۴/۰۸/۰۴ از سوی تینا اکه‌توفت از حزب لیبرال در مورد آزار و اذیت شدن هزاره‌ها در افغانستان، پاکستان و ایران.

تینا اکه‌توفت، از من درباره‌ی این که من چه اقدامی برای واضح کردن موضع دولت سویدن با روی کرد به حقوق بشر و حقوق اقلیت‌ها در مورد هزاره‌ها در پیش‌خواهم گرفت سؤال کرده که وظایف اداره‌های دولتی افغانستان، پاکستان و ایران در قبال هزاره‌ها را نشانه گرفته تا از حقوق آن شهروندان دفاع نمایند.

دولت خود را در نگرانی تینا اکه‌توفت نسبت به موقعیت هزاره‌ها در افغانستان، پاکستان و ایران شریک می‌داند. تجاوز، تهدید، تبعیض، آزار و

---

1. Tina Acketoft

2. Liberalerna partiet

اذیت افرادی که متعلق به قوم هزاره اند، یک مشکل جدی در کشورهای مربوطه است. مسئله‌ی مورد توجه ما در مورد افغانستان تنها این نیست، بلکه ما به طور دقیق حادثه‌ی به اسارت گرفته شدن سی هزاره که در اواخر ماه فبرواری ۲۰۱۵ در جنوب ولایت زابل رخ داده را نیز دنبال می‌کنیم.

سویدن پیوسته مسأله‌ی حقوق بشر که شامل حقوق اقلیت‌ها نیز هست را در روابط دو جانبه با کشورهای مربوطه مطرح می‌کند.

سویدن همچنین از طریق پارلمان اروپا عکس‌العمل نشان خواهد داد، تا با تأثیرگذاری بر روی کشورهای مربوطه، امنیت اقلیت‌ها را تقویت نمایند. طی سال ۲۰۱۴ مسئله‌ی حقوق اقلیت‌ها به طور پیوسته در چارچوب روابط خارجی پارلمان اروپا مورد بررسی قرار گرفته شده است. پارلمان اروپا همیشه با سایر سازمان‌های بین‌المللی و بین‌الدولی مانند سازمان ملل، سازمان امنیت و همکاری اروپا و شورای اروپا برای حمایت و محافظت از حقوق اقلیت‌ها در کشورهای مربوطه همکاری کرده است. همچنین پارلمان اروپا و کمیساریای عالی سازمان امنیت و همکاری اروپا همیشه از گزارش‌گران ویژه‌ی سازمان ملل در موضوع حقوق اقلیت‌ها حمایت می‌کنند.

شورای نمایندگی پارلمان اروپا و کشورهای عضو آن از جمله سویدن از طریق سفارت‌های خود، ملاقات‌های متوالی رسمی در کابل، اسلام‌آباد و تهران با موضوع رعایت حقوق بشر در هر کدام از این کشورها خواهد داشت. در افغانستان، شورای نمایندگی پارلمان اروپا برای حمایت از حقوق اقلیت‌ها پروژه‌هایی را از طریق سازمان‌های جامعه‌ی مدنی در سال‌های ۲۰۱۴-۲۰۱۵ به پیش خواهد برد.

استکهلم، ۱۷ اپریل ۲۰۱۵، وزیر خارجه‌ی سویدن، مارگوت والستروم<sup>۱)</sup>

1. Margot Wallström

۲. صفحه‌ی اتحادیه‌ی صلصال و شهمامه، ترجمه شده از سایت رسمی پارلمان سویدن.

حدود یک سال پس از این رخداد، اندرس<sup>۱</sup> متخصص و کارشناس امور مهاجرت در گفتگو با سایت رسمی اداره‌ی مهاجرت سویدن با اشاره به حادثه‌ی ناگوار ربه‌ده و بعد کشته شدن مسافران هزاره از جمله بریده شدن گلوی هفت مسافر در زابل، در خصوص نوجوانان هزاره‌ای که در سویدن درخواست پناهندگی کرده‌اند، گفته بود: «هزاره‌ها در افغانستان، به خصوص از سوی طالبان مورد آزار و اذیت قرار دارند. دلایل زیادی برای فرار و پناهنده شدن جوانان افغانستانی به خصوص هزاره‌ها به سویدن موجود است، اما اصلی‌ترین و مهم‌ترین آن‌ها ضعف دولت و حکومت؛ مشکلات امنیتی و اقتصادی و آینده‌ی ناخوشایند افغانستان است که سبب مهاجرت جوانان آن کشور شده است.»<sup>۲</sup>

یکی دیگر از سرفصل‌های شورانگیز، مناسب و انگیزه‌بخش برای فعالیت‌های سیاسی، مدنی و اجتماعی هزاره‌ها در سراسر دنیا از جمله در سویدن، نام و افکار شهید مزاری بوده است به طوری که منظم‌ترین و پیوسته‌ترین فعالیت‌های هزاره‌ها در سویدن از آغاز تا کنون بیش‌تر در محوریت نام و مراسم‌های سال‌روز شهادت بابه مزاری، انجام گرفته و با آن رونق یافته است.

نقش و سهم جوانانی که اولین بار در تاریخ ۱۲ مارچ ۲۰۱۱ این مراسم را در سویدن، در شهر استکهلم برگزار کردند، فراموش ناشدنی است. ابراهیم مظاهری در یادداشت فیسبوکی خود از آن جمع نوشته و با نام و نشان یاد کرده است: «این‌ها که نام‌شان در این یادداشت آمده، برای هزاره‌های سویدن و اسکاندیناوی، همیشه قابل قدر خواهند بود. این‌ها با کم‌ترین امکانات، ضمن بنیان گذاشتن کارهای اجتماعی و نهادهای مدنی

---

1. Anders

۲. صفحه‌ی رسمی اداره‌ی مهاجرت سویدن، ۲۱ جنواری ۲۰۱۶، برگردان به فارسی از نگارنده.

هزاره‌ها در استکهلم سویدن، زمینه‌هایی را به وجود آوردند تا مردم ما در این منطقه به خودباوری برسند و به انجام کارهای اجتماعی بیش‌تر متمایل و باورمند شوند: حشمت عزیززی، عصمت محمدی، عصمت الله حمیدی، علی مدد محبی، نادر احمدی، رفیع احمدی، نسیمه دای تبار، رسول دای تبار، کاظم آزادی، محمداسماعیل آدینه، محمدجان شکوری، احمد وفایی، ضیاء احمدی، سورج جمالی، انجنیر محمدعلی، حفیظ حیدری، حمید میرخانی، عباس هزاره، میثم غزنوی، نادر محمودی، قاری جمیل، قاری ابولقاسم محمدی، یوسف رضایی، هاشم طلایی، محراب حبیبی، حمید رمضانیان و عادلہ صفر. این جمع به این خاطر یاد شدنی است که طرح و برنامه‌های آن‌ها هنوز هم ادامه دارد و محافلی که برای تجلیل از یاد و خاطرات شهید مزاری هر ساله در استکهلم برگزار می‌شود، از بزرگ‌ترین محافل جامعه‌ی پناهندگان است. این همایش‌ها باعث برقراری روابط بین همه‌ی مهاجران هزاره و مجالی برای تبادل افکار، تحلیل و بررسی مسائل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی می‌شود.»

ابراهیم خاوری دانشجوی دانشگاه اوربرو، نسبت به آثار و نتایج برگزاری مراسم بزرگ‌داشت سال‌روزهای شهادت بابه مزاری خوشبین است. از او که در مراسم تجلیل از بیستمین سال‌روز شهادت استاد مزاری در شهر اوربرو شرکت داشت، درباره‌ی برگزاری اجتماعات و گردهمایی‌های مردمی پرسیدم. «برگزاری این‌گونه گردهمایی‌ها برای نسل جوان ما به خصوص آن عده‌ای که در سویدن بزرگ شده‌اند، خیلی مفید است. آن‌ها باید با مردم، فرهنگ و تاریخ خود آشنا شوند. خوب است که بفهمند برای سربلندی و آسودگی ما چه خون‌هایی ریخته شده و چه بزرگانی جان‌شان را فدا کرده‌اند. برای من خیلی مهم است که هزاره‌ها تاریخ‌شان را بفهمند و هیچ وقت گذشته‌ی شان را فراموش نکنند تا خدای ناکرده به گفته‌ی استاد مزاری باز هم تاریخ بر سرشان تکرار نشود. ما باید

از این نوع مجالس استفاده کنیم و با خود و حقوق‌مان آشنا شویم.»  
در آخرین روزهایی که مشغول نوشتن و تدوین این کتاب بودم؛ در ۳ اکتوبر ۲۰۱۵ کنفرانس بررسی وضعیت حقوق بشری هزاره‌ها در استکهلم برگزار شد. این کنفرانس به مناسبت یک صد و بیست و دومین سال نسل‌کشی هزاره‌ها به وسیله‌ی عبدالرحمن، از سوی اتحادیه‌ی سراسری شهنامه و صلصال در سالن مرکزی آ.بی.اف استکهلم<sup>۱</sup> دایر شده و تعداد زیادی از زنان و مردان فرهنگی مهاجر در آن شرکت کرده بودند. حاج کاظم یزدانی و حمزه واعظی از ناروی و داکتر طاهر شاران و خانم راحله محبی از لندن به این کنفرانس دعوت شده و سخنرانی کردند.

هزاره‌های مقیم سویدن همانند مهاجران هزاره در دیگر کشورها همچنان که دغدغه‌ها و دل‌مشغولی‌های‌شان را نسبت به سرزمین زادگاه‌شان دارند، در سرزمین جدیدشان نیز بدون مشکل نیستند و گروه‌هایی از آن‌ها گاهی دچار تجربه‌هایی تلخ و حوادثی ناگوار می‌شوند. آن‌ها اغلب در برابر این مشکلات نیز بی‌تفاوت نمی‌مانند و کوشش می‌کنند با اتحاد و همدلی نسبت به آن واکنش نشان بدهند.

یکی از مشکلات و دغدغه‌های اصلی و همیشگی مهاجرین، پذیرفته شدن درخواست پناهندگی هموطنان تازه رسیده‌ی‌شان است. خود آن دسته از پناهجویانی که نمی‌توانند قبولی و مدرک اقامت در سویدن را به دست آورند، نیز با مشکلات و رنج‌های تحمل‌ناپذیری روبه‌رو می‌شوند. به خصوص آن دسته‌ای که مجبور به دیپورت می‌شوند و چه بسا که گرفتار امراض سخت روانی بشوند. پناهجویان هزاره در چندین نوبت به خاطر قبول نشدن‌شان به عنوان پناهنده، دست به اعتصاب و تظاهرات زده یا به یک زندگی سیاه و غیررسمی روی آورده‌اند.

یکی از مقاطعی که در آن پناهجویان هموطن ما به خصوص هزاره‌ها

در سویدن با مشکلات و رنج‌های فروان روحی و روانی روبه‌رو شدند، سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ بود. در آن دو سال روند قبول شدن درخواست پناهندگی به حداقل، و هراس از برگشت داده شدن پناه‌جویان به افغانستان به حدی رسیده بود که آن‌ها که بیش‌ترشان هزاره بودند، مجبور به اعتصاب و اعتراض جدی شدند. آن‌ها از شهرهای مختلف به مرکز اداره مهاجرت سویدن در نورشوپینگ آمده و سپس از آن‌جا با راه‌پیمایی به سوی پایتخت، در میدان مرکزی<sup>۱</sup> استکهلم اعلان اعتصاب کردند.

یکی دیگر از مشکلات جامعه‌ی هزاره‌های مهاجر از جمله هزاره‌های مقیم سویدن این است که یک تعداد از پناه‌جویان هزاره باوجود رسیدن به اروپا و اقامت در آن، همچنان در قید و بند افکار منحط و سیال‌داری‌های گُشنده‌ای که نشانه‌ی جهل فرهنگ قبیلوی است، باقی مانده و با چنان طرز فکری به دست خود برای خود مصیبت و رنج خلق کرده‌اند.

هزاره‌های مقیم سویدن پس از رسیدن به این سرزمین، با آرامش، آسایش، خوشی و رضایت به سر برده‌اند، اما آن‌گونه که ذکر شد در بعضی مواقع با مشکلات ناشی از افکار و رسومات کهنه و تعصبات مذهبی، منطقه‌ای و قومی نیز مواجه بوده‌اند. به عنوان مثال، یک اتفاق که روح و روان تمام هزاره‌های مقیم سویدن را به شدت آزرده ساخت، حادثه‌ی تلخ شهرک هاگسبی<sup>۲</sup> بود. حادثه‌ای که هم مهاجران هزاره را و هم سویدنی‌ها را دچار شوک کرد. در آن حادثه، عباس رضایی، پسر جوان هزاره که با دختری از سادات هزاره به نام عطایی از طریق شبکه‌های اینترنتی آشنا و دل‌داده‌ی هم شده بودند، به دلیل باورهای بدوی و ضددینی، تعصب کورکورانه و لجاجت جاهلانه‌ی پدر، مادر و خانواده‌ی

---

1. Sergels torg

2. Högsby



دختر، مورد نفرت آن‌ها قرار می‌گیرد. آن‌ها با فریب و نیرنگ پسر را به دام انداخته و شبانگاه ۱۶ نوامبر ۲۰۰۵ او را در پیش چشم دخترشان به شیوه‌ای فجیع و جنون‌آمیز به قتل می‌رسانند.

این حادثه‌ی دل‌خراش در رسانه‌های همگانی سویدن انعکاس وسیع داشت و گروه‌های زیاد از وقوع آن تکان خوردند و تلاش کردند تا عدالت درباره‌ی قاتلین عباس تطبیق شود. گروه‌های فعال مدنی و حامیان حقوق بشری توانستند با همه‌ی موانع و مشکلات موجود، برای بانو خاوری، مادر عباس ویزای ورود به سویدن را بگیرند و او در مراسم به خاک سپاری پسرش در استکهلم حاضر شد. در روز خاک‌سپاری، تعداد زیادی از فعالین و حامیان حقوق بشری و بعضی مقامات بلندرتبه‌ی سویدنی نیز شرکت و خانواده‌ی سلطنتی سویدن با فرستادن دسته‌گلی، با مادر مقتول اظهار هم‌دردی کردند.

یکی دیگر از مشکلاتی که هزاره‌های مقیم سویدن با آن مواجه‌اند، این است که آن‌ها با همه‌ی تلاش‌هایی که برای پیش‌رفت و با وجود روی کردهای مدنی و معقولی که در هر اتفاق سیاسی و اجتماعی داشته‌اند، هنوز هم بسیاری‌شان در زمینه‌ی بعضی از مسائل مهم زندگی از جمله برخورد با ازدواج جوانان و برگزاری مراسم‌های عروسی‌شان به صورت بسیار سنتی، کهنه و غیرمنطقی عمل می‌کنند. مردمی که در شکل‌دهی و مدیریت اساسی‌ترین عامل دوام زندگی یعنی ازدواج و تشکیل خانواده سخت‌گیری‌های غیرعقلانی داشته باشند، هیچ‌گاه نمی‌توانند جامعه‌ی خوب و موفق‌ی محسوب شوند.

یکی دیگر از فعالیت‌های اجتماعی هزاره‌های مقیم سویدن تشکیل انجمن‌هایی است که در زمینه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، ورزشی و... فعالیت دارند. تقریباً در تمام شهرهای بزرگ سویدن و همچنین در بسیاری از شهرهای کوچک مهاجران هزاره یک یا چند انجمن تشکیل

داده و در آن به فعالیت مشغول‌اند. به عنوان نمونه به معرفی یکی دو انجمن پرداخته می‌شود.

یکی از تشکل‌های بزرگ و فعال اجتماعی و فرهنگی هزاره‌های مقیم سویدن که به گونه‌ی رسمی و پیوسته فعالیت دارد و تعداد زیادی از مهاجران هزاره عضو دائمی آن می‌باشند، مرکز فرهنگی کوثر است. این انجمن به وسیله‌ی هزاره‌های ساکن شهر گوتبورگ تأسیس شده و در آن شهر فعالیت دارد. مرکز فرهنگی کوثر در سال ۲۰۱۱ به صورت رسمی ثبت شده است. این انجمن بیش‌تر با انجام فعالیت‌های دینی و اجتماعی شناخته می‌شود، اما ظاهر ملک‌زاده از فعالان و مسؤلان آن می‌گوید: «مرکز فرهنگی کوثر که یکی از نهادهای مدنی و مردمی بزرگ و فعال گوتبورگ به حساب می‌آید، براساس اهداف فرهنگی و اجتماعی‌ای که دارد، در بخش‌های گسترده‌ای فعالیت می‌کند. فعالیت‌هایی منظم و همیشگی مثل برگزاری کلاس‌های تاریخ، آموزش زبان‌های فارسی، انگلیسی و سویدنی، کلاس‌های کمک درسی ریاضی و دیگر رشته‌های مورد علاقه‌ی جوانان و همچنین آموزش رانندگی و قوانین آن که در سویدن بسیار مهم و حیاتی است. ما براساس قوانین و ارزش‌های چندفرهنگی سویدن فعالیت داریم و همه‌ی تلاش ما این است که با توجه به هویت فرهنگی و دینی خود، مردم‌مان را با قوانین، فرهنگ و ارزش‌های جامعه‌ی سویدن آشنا کرده و با برقراری تماس دائمی با سویدنی‌ها و با دعوت‌شان به برنامه‌های فرهنگی‌مان، آن‌ها را نیز با مردم، تاریخ و چگونگی اوضاع مردم‌مان در داخل وطن آشنا بسازیم و فکر می‌کنم که ما در این زمینه تا حدی موفق بوده‌ایم. سامان دادن برنامه‌های ورزشی در قالب تشکیل تیم‌های فوتبال و دیگر رشته‌های ورزشی از دیگر فعالیت‌هایی است که مرکز فرهنگی کوثر با جدیت و به طور همیشگی به آن‌ها پرداخته است. کمک به پناه‌جویانی که به تازگی به سویدن

می‌رسند، از دیگر برنامه‌های این مرکز است که در هماهنگی با اداره‌ی مهاجرت و بعضی از نهادهای مدافع مهاجران صورت می‌گیرد. ما در این زمینه با مشورت اداره‌ی مهاجرت محلی در گوتبورگ به مهاجران تازه رسیده، به ویژه به جوانان تنها کمک و مشورت ارائه می‌کنیم. همکاری با مسئولین امور مهاجرتی و امنیتی شهر و تشکیل جلسات مشورتی با آن‌ها در مسائل گوناگون از دیگر نمونه‌های فعالیت‌های مرکز فرهنگی کوثر است. در کل رابطه‌ی مرکز ما با ادارات دولتی شهر گوتبورگ بسیار خوب و شفاف است و آن‌ها به ما و برنامه‌های آموزشی و فرهنگی ما اعتماد کامل دارند و فعالیت‌های ما را به نفع امنیت، برنامه‌های ادغام اجتماعی در جهت آشنایی مردم با قوانین و فرهنگ جامعه‌ی سویدن می‌دانند.

از دیگر فعالیت‌های ما راه‌اندازی تظاهرات‌ها و گردهمایی‌های وسیع در زمان‌هایی است که مردم ما در داخل کشور در معرض خطر قرار می‌گیرند و یا مورد ظلم و ستم واقع می‌شوند. در چنان مواقعی ما با برگزاری تجمعات اعتراضی، در دفاع از حقوق تلف شده‌ی مردم خود به صورت مدنی دادخواهی می‌کنیم.

به خاطر همین فعالیت‌های مؤثر و خوب مرکز است که در حال حاضر بیش‌تر از دوصد خانواده و دوصد نفر از جوانان تنها در آن عضویت رسمی دارند. ما در نظر داریم که در زودترین فرصت ممکن، یک زمین یا ساختمان مناسب برای مرکز خریداری کنیم تا یک پشتوانه‌ی خوب و دائمی برای مردم ما و پایگاهی برای کمک به رفع نیازمندی‌های اجتماعی و فرهنگی آن‌ها باشد.»

قابل یادآوری است که نگارنده با مجموعه‌ای که اکنون مرکز فرهنگی کوثر را اداره می‌کنند، از نزدیک آشنایی دارد. این گروه سال‌های زیادی است که در زمینه‌های اجتماعی فعال‌اند.

ملک‌زاده می‌گوید: «ما سابقه‌ی فعالیت‌های اجتماعی درازمدت را هم

در زادگاه خود و هم در کشور جدیدمان داریم. امیدوارم نسل تحصیل کرده‌ی ما با رعایت آداب اجتماعی به مردم‌شان برای بهبود زندگی امروزی و رقم زدن یک آینده‌ی خوب و روشن برای جامعه‌ی ما کمک کنند و با روحیه‌ی تحمل و هم‌پذیری تفاوت‌های فکری موجود در میان مردم خود را ارج گذاشته و برای هماهنگی بیش‌تر به خصوص در مسایل بزرگ چون همکاری با احزاب و شرکت در انتخابات که به سرنوشت همه‌ی ما مربوط می‌شود، از نزدیک با هم مشورت و همکاری داشته باشیم. متأسفانه تا هنوز ما به آن صورت که باید و شاید، به یک توافق و همکاری خوب نرسیده‌ایم و بعضی وقت‌ها از دور، از یک‌دیگر قهر و ناراحت هستیم، در حالی که در سویدن همه‌ی گروه‌ها و جریان‌ها جایی برای فعالیت‌های خودشان دارند. ما در مرکز فرهنگی کوثر ضمن تأکید به اهداف و برنامه‌های خود، با آگاهی تمام به افکار و برنامه‌های همه‌ی گروه‌های مردم خود و دیگر هموطنانمان احترام داریم»

یکی دیگر از انجمن‌های فعال مهاجرین هزاره در سویدن، انجمن صلصال است. این انجمن که در سال ۲۰۱۲ در شهر اوپسالا تأسیس شده، در اساس نامه‌ی خود، شناسایی و شناساندن استعدادهای بارز و شایان جوانان افغانستان و حمایت از آنان و راهنمایی‌شان به سوی تحصیلات عالی، تقویت فرهنگ ملی در میان مهاجرین، برقراری اتفاق و تفاهم ملی میان هموطنان مقیم کشور سویدن، کمک به حل معضلات و مشکلات جوانان و افراد بدون اقامت رسمی و انجام فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و ورزشی را از اهداف خود ذکر کرده است. علی‌رضایی در باره‌ی فعالیت‌های انجمن می‌گوید: «انجمن صلصال طی سال‌های گذشته فعالیت‌های ورزشی از قبیل تمرین‌های هفته‌وار فوتبال، همچنین والیبال برای مردان و زنان داشته و سالانه چندین تورنمنت ورزشی برگزار کرده است. در بخش فرهنگی چند شب شعر از سوی انجمن برگزار شده و

برای ایجاد تعامل با جامعه ی میزبان، از نهادهای مختلف سویدن در مراسم و محافل اجتماعی و آموزشی انجمن دعوت شده تا در زمینه‌های اهمیت ادغام اجتماعی و همچنین قوانین و مقررات سویدن صحبت نمایند. از اوایل سال ۲۰۱۵، انجمن به مدت چند ماه یک برنامه‌ی رادیویی داشته است که در آن‌ها به مسائل اجتماعی و فرهنگی پرداخته شده و مورد استقبال شنوندگان به خصوص مهاجران هزاره قرار گرفته است. انجمن صلصال در عرصه‌ی فضای مجازی نیز فعالیت قابل توجهی دارد و وبسایت آن روزانه از هفتصد تا یک‌هزار و دوصد بازدید کننده دارد که در آن در مورد فعالیت‌های انجمن اطلاع‌رسانی شده و نوشته‌ها و مقالات اعضای انجمن به نشر سپرده می‌شود. انجمن صلصال هر سال از عید باستانی نوروز و همچنین دیگر مناسبت‌های فرهنگی تجلیل می‌کند. انجمن صلصال در زمینه‌ی کمک به پناهجویان نیز همواره فعال بوده و هفته‌وار ده تا پانزده تماس یا پیام دریافت کرده و به کسانی که نیاز داشته‌اند مشاوره می‌دهد. راه‌اندازی گروه مطالعه و برگزاری کلاس‌های کمک‌درسی و کلاس‌های تقویتی زبان سویدنی و مضامین مختلف برای محصلین دانشگاه و متعلمین دوره‌ی لیسه از دیگر از فعالیت‌های انجمن ما بوده است.<sup>۱</sup>

سخن پایانی این بخش این که به نظر می‌رسد هرچه زمان بیش‌تری از حضور هزاره‌ها در سویدن و دیگر کشورهای اسکاندیناوی می‌گذرد، فعالیت‌های مدنی و اجتماعی آن‌ها نیز منظم‌تر و خوب‌تر می‌شود. آن‌ها برای ایجاد ارتباطات اجتماعی و دوست‌یابی بیش‌تر در کشورهای جدیدشان به صورت مداوم و پیوسته تلاش کرده‌اند. حضور نمایندگان احزاب سیاسی سویدن در بعضی از گردهمایی‌ها و اجتماعات مدنی‌ای که

---

۱. چنان‌که در بخش فعالیت‌های فرهنگی ذکر شد، انجمن صلصال از سال ۲۰۱۸ شروع به برگزاری جشنواره‌ی سالانه‌ی شعر افغانستان در شهر اوپسالا کرده است.

هزاره‌ها در این کشور برگزار کرده‌اند، نشان دهنده‌ی تلاش و همت فعالان اجتماعی هزاره و شناخت بیش‌تر سویدنی‌ها نسبت به هزاره‌ها است.<sup>۱</sup>

---

۱. این روند به ویژه از سال ۲۰۱۶ به بعد جدی‌تر دنبال شده است. در تحصن تابستان ۲۰۱۷ که ابتدا با همکاری سه چهار نفر از دختران هزاره، از جمله فاطمه خاوری در استکهلم شروع شد، تعدادی از سیاست‌مداران و اعضای دولت سویدن به نوبت در محل تحصن حضور پیدا کرده و به نحوی با تحصن کنندگان اعلام همدردی کردند. پس از ختم این تحصن، فاطمه خاوری بارها از سوی احزاب سیاسی و گروه‌های حقوق بشری مورد تقدیر قرار گرفت. به طور مثال او در ۹ فبروری ۲۰۱۸ به کنگره‌ی حزب چپ سویدن در شهر کارلستاد دعوت شده و آنجا در باره‌ی مسئله‌ی مهاجرین و پناهندگان به ایراد سخنرانی پرداخت. جمعه لومانی، فعال اجتماعی، درباره‌ی تظاهراتی که در ۱۸ فبروری ۲۰۱۸ برای دفاع از حقوق پناهجویان در استکهلم برگزار می‌شد، نوشت: «پس از صحبت‌های فراوان با مسئولین برگزارکننده‌ی تظاهرات که سویدنی‌ها هستند، درباره‌ی حقوق و دلایل هزاره‌ها برای پناهندگی، آن‌ها به حرف‌های مان ارزش قائل شدند و قرار شد تعدادی از سخنرانان در بخشی از صحبت‌های خود به تبعیض و کشتار هزاره بیردازند و خواهان عدالت برای هزاره‌ها شوند.» در ۲۴ فبروری ۲۰۱۸ آقای مارکو وینه‌گاس (Marco Venegas) نماینده‌ی پارلمان و عضو حزب محیط زیست سویدن، ضمن شرکت در مراسم رونمایی چاپ اول کتاب هزاره‌های اسکاندیناوی، درباره‌ی این کتاب و تاریخ گذشته‌ی هزاره‌ها، قتل عام هزاره‌ها، وضعیت اسف‌بار هزاره‌ها به ویژه پناهجویان جوان‌شان صحبت کرده و از این که تعدادی از هزاره‌ها پس از قبول نشدن، به وسیله‌ی اداره‌ی مهاجرت به افغانستان برگردانده می‌شوند، اظهار تأسف کرد. همچنین در ۷ مارچ ۲۰۱۸، در آستانه‌ی برگزاری مراسم بزرگداشت بیست‌وسومین سال‌روز شهادت باب‌ه مزاری، اعضای شورای جهات، هزاره‌ها - نمایندگی سویدن، در یک نشست رسمی، با اندرش اوستربی (anders österberg) عضو کمیته‌ی خارجی پارلمان سویدن، در مقر پارلمان، درباره‌ی عدالت اجتماعی در افغانستان، وضعیت پناهجویان افغانستانی در سویدن و انتخابات سراسری همان سال سویدن گفتگو کرده و از او برای شرکت و سخنرانی در این مراسم دعوت کردند. او با قبول این دعوت، در ۱۰ مارس ۲۰۱۸ در این مراسم شرکت و درباره‌ی اندیشه‌های سیاسی شهید مزاری و همچنین مسائل افغانستان سخنرانی کرد.

فصل ششم

هزاره‌های  
مقیم ناروی





## آشنایی با ناروی

کشور ناروی در غرب اروپای شمالی و حوزه‌ی اسکاندیناوی موقعیت دارد. این کشور ۳۸۵٬۱۵۵ کیلومتر مربع مساحت دارد و بر اساس آمار اعلام شده در سال ۲۰۱۴، دارای ۵٬۰۵۱٬۲۷۵ نفر جمعیت بوده است. پایتخت ناروی شهر اُسلو<sup>۱</sup> و دیگر شهرهای مهم آن برگن<sup>۲</sup>، تروندهایم<sup>۳</sup> و استاوانگر<sup>۴</sup> می‌باشند. این کشور از شرق با سویدن و از شمال شرق با فنلاند و روسیه همسایه است. زبان رسمی مردم این کشور، نارویایی و واحد پول آن کرون ناروی<sup>۵</sup> است.

مانند دیگر سرزمین‌های اسکاندیناوی، اولین ساکنان سرزمین ناروی نیز وایکینگ‌ها بودند که در حدود ۱۱ هزار سال پیش از آلمان به این منطقه مهاجرت کردند و در این سرزمین به کشاورزی مشغول شدند. بعدترها آن‌ها کشتی‌های خوبی ساخته، به سفرهای دریایی می‌رفتند و در کنار تجارت، به جنگ با دیگران و چپاول آن‌ها می‌پرداختند.

در جنگ جهانی اول با وجود این که ناروی بی‌طرف بود، اما خسارات زیادی به کشتی‌رانی‌اش وارد شد. در جنگ جهانی دوم نیز ناروی اعلان

- 
1. Oslo
  2. Bergen
  3. Trondheim
  4. Stavanger
  5. NOK

بی‌طرفی کرد اما مورد حمله‌ی آلمان قرار گرفته و به تصرف نازی‌ها درآمد. پس از جنگ و شکست آلمان، ناروی دوباره به بازسازی خود پرداخت. در حال حاضر ناروی یکی از توسعه‌یافته‌ترین حکومت‌های دموکراتیک و مبتنی بر قانون را در جهان دارا است. بر اساس شاخص‌های مردم‌سالاری این کشور از سال ۲۰۱۰ دموکرات‌ترین حکومت جهان به شمار رفته است. حکومت ناروی پادشاهی مشروطه با نظام پارلمانی است. بر اساس قانون اساسی ناروی، پادشاه رئیس کشور است، اما مقامش نمایشی و تشریفاتی بوده و در عمل نخست‌وزیر رئیس حکومت تلقی شده و قدرت اجرایی را در دست دارد. بر اساس همین قانون، قدرت بین قوای مقننه، مجریه و قضائیه تقسیم شده است. این کشور از لحاظ امنیت در سطح بالایی قرار دارد و جرم و جنایت به ندرت در آن اتفاق می‌افتد.

ناروی کشوری کوهستانی است که با توجه به نزدیکی آن به قطب شمال، در قسمت شمالی دارای سرمای زیاد و در قسمت مرکزی و جنوبی آب و هوایی نسبتاً معتدل دارد. تقریباً ۷۰٪ خاک ناروی به دلیل سرمای شدید و همجواری با قطب شمال غیرقابل سکنی می‌باشد و هرچه از شمال به طرف جنوب ناروی پیش برویم از سرمای هوا کاسته و به تراکم جمعیت افزوده می‌شود.

قسمت عمده‌ای از اراضی ناروی حتی در مناطق کوهستانی پوشیده از جنگل و قسمت اعظم مرزهای آن محاط به آب است. به همین دلیل چوب و صنایع مربوط به آن و همچنین جانوران آبزی از مهم‌ترین منابع درآمد این کشور به‌شمار می‌روند. با این حال، مهم‌ترین منبع درآمد ناروی از نفت و گاز تأمین می‌شود که ۲۰٪ صادرات آن را تشکیل می‌دهد. ناروی یکی از مدرن‌ترین کشورها در زمینه‌ی تکنولوژی و جزو ثروتمندترین و مرفه‌ترین کشورهای جهان است.

ناروی از جمله کشورهای مهاجرپذیر اروپایی است و صدها هزار مهاجر و آواره از کشورهای جنگ‌زده و مصیبت‌دیده‌ی جهان و در این میان تعداد زیادی از مهاجران هموطن ما، از جمله هزاره‌ها نیز به این کشور پناه آورده و در آن ساکن شده‌اند. بر اساس گفته‌های آن عده از هزاره‌هایی که نگارنده با آن‌ها گفتگو کرده و همچنین آمار منتشر شده‌ی دولتی، تعداد مهاجرین افغانستانی در ناروی در سال ۲۰۱۳ میلادی به سیزده هزار و دوصد و نوزده نفر می‌رسیده است.<sup>۱</sup>

آماري که هر روزه اگرچه خیلی آهسته، اما پیوسته رو به افزایش است. با این‌که قوانین مهاجرتی ناروی سخت‌گیرانه‌تر از گذشته‌ها شده ولی هنوز هم افزون بر جوانان تنها، هر ساله تعداد مشخصی از خانواده‌هایی که از سوی کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان معرفی می‌شوند، از سوی ناروی پذیرفته و در این کشور اسکان می‌یابند. نگارنده در سال ۲۰۱۴ تعدادی از هزاره‌هایی را که به تازگی از طریق سازمان ملل به ناروی آمده بودند، در شهر نفتی برگن در غرب این کشور، ملاقات کردم.

## ناروی و پناهجویان

ناروی یکی از کشورهای مهاجرپذیر جهان است. این کشور تا هنوز از حضور مهاجرین و پناهجویان کشورهای آسیب دیده و جنگ زده استقبال کرده است؛ اما در سال های اخیر سیاست های حکومت ناروی نسبت به پذیرش پناهجویان کمی سخت گیرانه شده است.

آمار و معلومات منتشر شده از سوی اداره ی مهاجرت ناروی نشان می دهد که در سال ۲۰۱۳ سی و سه هزار و نه صد نفر اجازه ی اقامت این کشور را به دست آورده اند که از این میان شش هزار و نه صد نفرشان پناهجو بوده اند. یازده هزار و نه صد نفر نیز اعضای خانواده های پناهجویانی بوده اند که پس از قبولی به آنها پیوسته اند. بر اساس این آمار ۳۶٪ به دلیل پیوستن به خانواده، ۱۸٪ به دلیل اخذ مستقیم پناهندگی، ۲۵٪ به دلیل کار و ۲۱٪ به دلیل تحصیل توانسته اند اقامت ناروی را دریافت کنند. از مجموع این تعداد حدود پنج صد نفر از پناهندگان و دوصد نفر از میان تعدادی که به عضو پناهنده ی خانواده پیوسته اند، از شهروندان افغانستان اند. بیشترین افرادی که توانسته اند در آن سال از اداره ی مهاجرت ناروی اجازه اقامت بگیرند، به ترتیب از کشورهای فیلیپین، اریتریا، سومالیا، هندوستان، آمریکا، چین، تایلند، ویتنام، اُکراین، افغانستان و صربستان اند. بخش دیگری از این آمار نشان می دهد که در سال ۲۰۱۳، هفت صد و سی نفر از شهروندان افغانستان درخواست پناهندگی کرده اند که این رقم نسبت به

سال قبل آن ۲۶٪ کاهش داشته است. این آمار تصریح می‌کند که از هر سه پناهجوی افغانستانی یک نفر کودک زیر هیجده سال بوده و از هر ده نفر، نه نفر را پسران تشکیل می‌دهند. طبق معلومات اداره‌ی مهاجرت ناروی بسیاری از پناهجویان افغانستانی به دلیل هراس از طالبان به خاطر ارتباط آن‌ها با مقامات حکومتی و سازمان‌های بین‌المللی در افغانستان از ناروی درخواست پناهندگی کرده‌اند.<sup>۱</sup>

بر اساس بخش‌های دیگری از این گزارش و گزارشاتی که هر روزه از سوی مهاجرین مقیم ناروی نشر می‌شود، چنین برمی‌آید که وضعیت عمومی پناهجویان قبول ناشده و پناهجویان تازه رسیده به ناروی زیاد خوب نیست. به ویژه برای آن عده‌ای که در سال ۲۰۱۵ به آن کشور رسیده‌اند، دورنمای آینده مبهم و ناپایدار است. در تماس‌هایی که آخرین روزهای سال ۲۰۱۵ با جوانان تازه‌وارد هموطن در ناروی داشتم، دریافتم که همگی با ناامیدی روز افزون روبه‌رو شده‌اند. معلوم نیست دولت ناروی با پناهجویان تازه رسیده که بیش‌ترین شان جوانان هزاره هستند، چه خواهد کرد؟

## هزاره‌ها چه زمانی به ناروی آمده‌اند؟

در مورد اولین هزاره یا هزاره‌هایی که به ناروی آمده‌اند، تا هنوز سند رسمی و موثقی در دست نیست. نگارنده در جریان پژوهش‌های میدانی‌اش در این باره با افراد زیادی گفتگو کرده‌است. برخی از آن‌ها اذعان می‌دارند که اولین گروه از پناه‌جویان هزاره در اول دهه‌ی هفتاد میلادی به کشورهای اسکاندیناوی از جمله به ناروی آمده‌اند. موثق‌ترین روایت‌هایی که نگارنده به آن‌ها دست یافته، نشان می‌دهد که هزاره‌ها در دهه‌ی هشتاد میلادی به ناروی رسیده‌اند. در اواخر اکتبر و اوایل نوامبر سال ۲۰۱۴ زمانی که در شهر برگِن، مشغول پژوهش درباره‌ی هزاره‌های ایالت هوردالند<sup>۱</sup> بودم، یکی از هزاره‌های مقیم این شهر به نام شاهد گفت که در سال ۱۹۸۸ همراه چند نفر هزاره‌ی دیگر به ناروی آمده‌اند. او گفت جمعه‌خان و غلام‌حسین، دو نفر دیگر از هزاره‌هایی که همراه او به ناروی آمده‌اند، با زنان نارویایی ازدواج کرده و با فرزندان‌شان هنوز در شهر برگِن زندگی می‌کنند.

اما به صورت مشخص بیش‌ترین تعداد هزاره‌های مقیم ناروی از آغاز دهه‌ی نود میلادی به این سو، به این کشور آمده‌اند که نقطه‌ی اوج

---

1. Hordaland  
2. Svolvaar

مهاجرت‌های گروهی هزاره‌ها به اروپا و به خصوص به ناروی، بین سال‌های ۲۰۰۲-۱۹۹۵ بوده است.

حسین‌پور، متولد ولایت بامیان، از بزرگان اجتماعی و تحصیل‌کردگان هزاره‌های مقیم ناروی درباره‌ی زمان آمدن هزاره‌ها به ناروی می‌گوید: «از تاریخ آمدن اولین هزاره به ناروی معلومات موثق در دست نیست. به گمان غالب از سال ۱۹۹۰ به بعد هزاره‌های بیش‌تری وارد ناروی شده‌اند؛ اما حضور قابل توجه هزاره‌ها در ناروی از سال ۲۰۰۰ به بعد شکل گرفته است. بنابراین، جمعیت هزاره‌ها در ناروی یک جمعیت تازه‌وارد است.»

احمدیاسر عقیل متولد ولایت غزنی، یکی از جوانان تحصیل‌کرده در ناروی درباره‌ی زمان رسیدن هزاره‌ها به ناروی می‌گوید: «حضور هزاره‌ها در ناروی از اوایل دهه‌ی نود به بعد آغاز و تا هنوز ادامه دارد؛ ولی بیش‌تر هزاره‌ها در زمان حکومت طالبان و جنگ‌های آن دوره به ناروی آمده‌اند.» حسین‌علی ارزگانی، یکی دیگر از بزرگان اجتماعی هزاره‌های مقیم شهر برگین، که در اوایل سال ۲۰۰۰ به ناروی آمده، می‌گوید: «زمانی که به این‌جا آمدم، هزاره‌ها در ناروی بسیار کم بودند، ولی پس از سال ۲۰۰۰ تعدادشان بیش‌تر شد و در هر جا دیده می‌شوند. من وقتی به شهر شمالی اسولوار<sup>۱</sup>، رسیدم به غیر از من فقط یک هزاره‌ی دیگر در این شهر بود، ولی پس از گذشت شانزده ماه تعداد هزاره‌ها در آن شهر به چهل نفر رسید و تا زمانی که من آن‌جا بودم هر روز بر تعداد هزاره‌های آن منطقه اضافه می‌شد و دلیل آن هم جنگ و قتل‌عام‌های هزاره‌ها از سوی طالبان بود. در آن زمان جنگ و تجاوزات طالبان در ولایات هزارستان چون ارزگان، غزنی، وردک، غور، بامیان، سرپل، بلخ، بغلان، سمنگان، به ویژه در سه نقطه‌ی مقاومت هزاره‌ها یعنی بلخاب، دره‌صوف و بامیان به شدت

ادامه داشت و قتل عام هزاره‌ها در یکا‌ولنگ، سنچارک، سرپل و دره‌صوف، نام هزاره‌ها را در صدر اخبار جهان قرار داده بود. بر اثر همان اتفاقات روند مهاجرت و آوارگی هزاره‌ها چند برابر شده بود و کشورهای مثل ناروی هم به پناه‌جویان هزاره توجه داشتند. امروزه هزاره‌ها در تمامی شهرهای کوچک و بزرگ این کشور حضور دارند. اگرچه دقیق نمی‌دانم که چه تعداد هزاره در این‌جا زندگی می‌کنند؛ ولی می‌دانم که در بین جامعه‌ی مهاجرین هموطن ما در ناروی، هزاره‌ها بیش‌ترین آن‌ها‌یند. تعداد هزاره‌ها به خصوص در شهر اُسلو زیاد است و در گردهمایی‌هایی که برگزار می‌شود، گاهی تا دوهزار نفر جمع می‌شوند.»



## مردم ناروی و هزاره‌ها

دولت و ملت ناروی سال‌ها است مانند سویدن و دانمارک از نزدیک با افغانستان و مسایل پیچیده‌اش آشنایی دارند. اما مردم ناروی به صورت خاص چقدر با هزاره‌ها آشنایی دارند؟ پاسخ به این سؤال به جستجوی بیش‌تری نیاز دارد. آنچه واضح است، این است که سیاست‌مداران و پژوهش‌گران این کشور نسبت به حکومت کابل و مسئولین فعلی آن نگاه واقع‌بینانه‌ای دارند. کای ایده<sup>۱</sup> دیپلمات نارویایی و نماینده‌ی سابق دبیر کل سازمان ملل متحد در افغانستان در کتابی که پس از پایان مأموریتش در افغانستان نوشته بود، حکومت کرزی را فاسد، ناکارآمد و مافیای خانوادگی خوانده است. سها راید یکی از هموطنان مقیم ناروی در این باره نوشته است: «جناحی از آگاهان، تحلیل‌گران و روزنامه‌نگاران نارویایی با ابراز بدبینی نسبت به دستاوردهای حکومت کرزی در بیش از دوازده سال گذشته، به شدت در قبال بهتر شدن امنیت، مردم‌سالاری، حقوق زنان و سیستم آموزشی ابراز تردید کرده‌اند. از نظر این عده، اداره‌ی کرزی در تأمین امنیت ناکارآمد، در تحقق مردم‌سالاری بی‌تأثیر و در مهار فساد اداری بسیار ضعیف بوده است. برخی از این تحلیل‌گران و روزنامه‌نگاران، با یادآوری جنجال‌های انتخاباتی دور دوم انتخابات ریاست جمهوری در

---

1. Kai Eide

سال ۲۰۰۹ و همچنین اتهامات مطرح در مورد بعضی از اطرافیان و بستگان کرزی در فساد اداری، اختلاس‌ها و قاچاق مواد مخدر، او را در هنگام ورودش به ناروی رییس جمهور مورد مناقشه و جنجالی خواندند. برخی از این روزنامه‌نگاران از اظهارات و انتقادات تند کای ایده دیپلمات کار کشته‌ی نارویایی و فرستاده‌ی سابق سازمان ملل در افغانستان، در مورد رئیس جمهور کرزی نیز به عنوان پشتوانه‌ی نظر انتقادی خود استفاده کرده‌اند.

برجسته‌ترین چهره‌ی منتقد رئیس جمهور کرزی در محافل آکادمیک و سیاسی، دکتر کریستیان برگ هارپویکن<sup>۱</sup>، افغانستان‌شناس معروف ناروی است. او قبل از ورود رییس جمهور افغانستان به ناروی گفته بود کرزی فقط یک رهبر قومی است و در هر شرایطی از برادران و بستگانش که در قضایایی مثل اختلاس کابل بانک متهم بوده‌اند، حمایت کرده و مانع از به محکمه کشیدن آن‌ها شده است.<sup>۲</sup>

حمید سخی دانش‌آموخته‌ی علوم سیاسی در دانشگاه تروندهایم می‌گوید: «یکی از دانشمندان و نویسندگان ناروی را می‌شناسد که به زبان انگلیسی در باره هزاره‌ها کتاب نوشته است.»

جمعه جاغوری ماستر رشته‌ی حقوق از دانشگاه برگین و یکی از فعالان هزاره‌های مقیم غرب ناروی می‌گوید: «یک روز در همین شهر برگین یک نفر از نارویایی‌ها پس از احوال‌پرسی مؤدبانه و گرم از من پرسید از کجا هستید؟ گفتم از افغانستان آمده‌ام. بعد پرسید هزاره هستی؟ گفتم: آره. او گفت که از جمله‌ی سربازان اعزامی ناروی به افغانستان بوده که مدتی را هم در کابل گذرانده و با مردم هزاره از نزدیک آشنا شده است. او به من گفت که می‌داند در دانشگاه کابل و دیگر مکاتب آن شهر بیش‌تر هزاره‌ها

1. Kristian Berg Harpviken

حضور دارند و اخبار و اطلاعاتی هم که نشر می‌شوند هم از روی کرد فرهنگی و علم دوستی شدید هزاره‌ها حکایت دارند. از من پرسید که دلیل این روی کرد در میان هزاره‌ها چیست؟ من به او گفتم که دلیل این روی کرد عمومی هم محرومیت تاریخی هزاره‌ها و هم علم دوستی آن‌ها است. گفتم هزاره‌ها در گذشته‌ها به خاطر وجود تبعیض‌های شدید نژادی حکومت‌های قومیت‌گرا از مکتب و دانشگاه محروم بودند. اکنون که به دلیل حضور جامعه‌ی جهانی روزنه‌ی اندکی باز شده و هزاره‌ها فرصت کمی برای نفس کشیدن یافته‌اند، می‌خواهند تمام عقب‌ماندگی‌ها را جبران کنند.»

بنا به یادداشت کامران میرهزار، ارلینگ کیتلسن<sup>۱</sup> یکی از شاعران بزرگ ناروی نیز شعری با عنوان «انسان هزاره» سروده است که در کتاب شعر شاعران جهان برای مردم هزاره نشر شده است.<sup>۲</sup>

همچنین در مراسم بیست‌وسومین سال روز شهادت بابه مزاری که از سوی هزاره‌های مقیم ناروی در اُسلو برگزار شده بود، به دعوت برگزار کنندگان، دو نفر از مسئولین کمیته‌ی ناروی برای افغانستان<sup>۳</sup> در آن مراسم شرکت و در ارتباط با مسایل افغانستان و مردم هزاره سخنرانی کردند.

---

1. Erling Kittelsen

2. <https://www.kabulpress.org/article223072.html>

3. NAC (Norwegian Afghanistan committee)

## جمعیت هزاره‌های مقیم ناروی

از تعداد نفوس مهاجران هزاره‌ی مقیم ناروی آمار دقیقی در دست نیست؛ ولی تخمینی که متنفذین اجتماعی و مسؤلان انجمن‌های هزاره‌ها از جمعیت آن‌ها در شهرهای ناروی می‌زنند، نزدیک به واقع می‌نماید. حضور هزاره‌ها از شمالی‌ترین تا جنوبی‌ترین شهرهای این کشور دلیل این مدعا است.

نگارنده از ۱۸ نوامبر ۲۰۱۲ به مدت یک هفته در برنامه‌های دهه‌ی محرم، در شهر اُسلو با هزاره‌های آن شهر در مرکز و حسینیه‌ی مهاجرین شرکت داشته و با ریش سفیدان و تحصیل‌کردگان آن‌ها به دفعات درباره‌ی نفوس هزاره‌های مقیم ناروی گفتگو کرده است. از عارف ظفیر که از فعالان فرهنگ‌ی هزاره‌های مقیم ناروی و از همکاران انجمن هزاره‌های اُسلو است، درباره‌ی تعداد شرکت‌کنندگان محفل پرسیدم. «امشب برای پذیرایی از دوهزار نفر آمادگی گرفته‌ایم.» و حاجی عارف میرزایی یکی از مدیران محفل، افزود: «جمعیت حاضر شاید نصف جمعیت هزاره‌های مقیم اُسلو باشد. چون تعداد زیادی به دلایل مختلف کاری، تحصیلی، خانه‌داری و دوری راه نمی‌توانند در جلسات شرکت کنند. اعضای بسیاری از خانواده‌ها به این دلیل، به صورت نوبتی به مرکز می‌آیند.» از این گفته‌ی حاجی عارف برمی‌آید که تعداد هزاره‌های اُسلو احتمالاً در حدود چهارهزار نفر می‌باشند.

کامران میرهزار، نویسنده و روزنامه‌نگار هزاره، مقیم ناروی، که در

قلب یک طرح سیاسی درباره‌ی شرکت هزاره‌ها در انتخابات پارلمانی ناروی تحقیق کرده، جمعیت رأی‌دهندگان هزاره در ناروی را در حدود چهارهزار نفر می‌داند. «جمعیت ناروی تا همین لحظه‌ای که این را می‌نویسم، پنج میلیون و شصت و سه هزار و هفت صد و نه نفر است. گمان می‌کنم جمعیت هزاره‌های مقیم ناروی حداقل چهارهزار نفر است. وضعیت انتخاباتی در ناروی به گونه‌ای خواهد شد که هر یک رأی هم اهمیت فوق‌العاده‌ای می‌تواند داشته باشد. به نظر من بهترین فرصت است که ما کمپانی را در ناروی راه‌اندازی کنیم که در آن گفته شود ما به حزبی در انتخابات پارلمانی رأی می‌دهیم که مسئله‌ی نسل‌کشی مردم هزاره در افغانستان و پاکستان را در پارلمان طرح کند و به رسمیت بشناساند و از تمام راه‌های ممکن دیپلماتیک برای توقف جنایات سیستماتیک علیه هزاره اقدام کند.»<sup>۱</sup>

از محمدامان جويا مسؤول انجمن و حسينه‌ی سيدالشهدا درباره‌ی تعداد خانواده‌های هزاره‌ی مقیم اُسلو پرسیدم. «در قسمت خانواده‌های هزاره‌ی مقیم اُسلو اگر چه آمار دقیق و رسمی در دست نیست؛ ولی آن تعدادی که در این جا با انجمن ما در ارتباط دایمی‌اند، یک‌صد خانواده‌اند و البته این آمار رو به ازدیاد است. البته احتمال دارد که خانواده‌هایی هم باشند که در گوشه و کنار شهر حضور داشته و یا این که با انجمن تا هنوز در تماس نشده باشند. همچنین، تعداد زیادی از جوانان تنهای هزاره که بدون خانواده‌های‌شان به ناروی آمده‌اند، نیز در اُسلو مقیم‌اند.»

در واقع با توجه به مجموع پژوهش‌های میدانی و گفتگوهای نگارنده با فعالان اجتماعی و بزرگان مردمی هزاره‌ها در شهرهای مختلف ناوری، و با توجه به مدت زمانی که از آن پژوهش‌ها می‌گذرد، جمعیت هزاره‌های مقیم این کشور را می‌توان بین شش تا هفت هزار نفر تخمین زد.

## هزاره‌های ناروی و امور اجتماعی و تحصیلی

در ناروی برخی از شخصیت‌های کارآزموده‌ی هزاره در فعالیت‌های اجتماعی حضوری تعیین کننده دارند. فعالانی مانند: مهندس محمدامان جويا، حاجی عارف میرزایی، حسین پور، مهندس عقیل غزنوی، پیلوت یزدان علی محسنی، علی شیر مرادی ترکمنی، مهندس عارف ظفیر و ده‌ها شخصیت دیگر که به عنوان پیش‌آهنگان امور اجتماعی هزاره‌های ناروی در مدیریت برنامه‌ها و فعالیت‌های اجتماعی هزاره‌های مقیم ناروی نقش و حضوری مؤثر دارند.

وحیدالله سخی شخصیت روشن دل، دانش آموخته‌ی علوم سیاسی از دانشگاه شهر شمالی تروندهایم و حسین پور از شخصیت‌های برجسته و نمونه‌ای هستند که می‌توان از آن‌ها به عنوان الگوهای علمی و فرهنگی برای دیگر مهاجران هزاره یاد کرد. وحیدالله سخی با وجود مشکل بینایی‌ای که داشته و حسین پور با وجود داشتن سن بالا، هر دو با وجود رنج‌های آوارگی، با همت بلند و روحیه‌ای خستگی‌ناپذیر و مثال‌زدنی توانسته‌اند تحصیلات عالی را در رشته‌های مهم در دانشگاه‌های معروف و معتبر اروپایی به پایان برسانند. سخی در رشته‌ی علوم سیاسی و حسین پور در رشته‌ی حقوق تحصیل کرده و امروزه از سرمایه‌های مردم ما و همچنین کشور ناروی می‌باشند.

احمدیاسر عقیل فرزند ارشد مهندس عقیل است. پدرش از مبارزان

معروف زمان اشغال و دوره‌ی مقاومت بوده است. احمدیاسر در سال ۲۰۰۰ همراه خانواده‌ی‌شان به ناروی آمده و تا مقطع ماستری در رشته‌ی علوم سیاسی در آن کشور تحصیل کرده است. ایشان مدت‌ها است که در بخش‌های مربوط به مهاجرین در اداره‌های کمون و مهاجرت شهر اُسلو کار می‌کند.

احمد یاسر درباره‌ی تعداد پناه‌جویان هزاره در ناروی می‌گوید: «بر اساس آمار مرکز احصائیه‌ی ناروی تعداد افغانستانی‌های مقیم ناروی در سال ۲۰۱۲ به ۱۳۰۲۱۹ نفر می‌رسید؛ اما آمار موثق در مورد تعداد هزاره‌ها در این کشور وجود ندارد. احتمال دارد نصف این تعداد را تشکیل بدهند.»

احمدیاسر در پاسخ به این پرسش من که مهاجرین هزاره بیش‌تر در کدام منطقه‌ها و شهرهای ناروی زندگی می‌کنند؟ می‌گوید: «هزاره‌ها در تمام شهرها و شهرک‌های ناروی از شمال تا جنوب هستند. اگرچه با وجود سیاست دولت که نمی‌خواهد مهاجرین در یک جا ساکن شوند؛ هزاره‌ها بیش‌تر در اُسلو و شهرهای بزرگی مثل تورند‌هایم، برگن و کریستین‌ساند<sup>۱</sup> ساکن شده‌اند.»

احمدیاسر درباره‌ی نهادهای اجتماعی ثبت‌شده و فعال هزاره‌ها در ناروی می‌گوید: «در هر شهر حداقل یک نهاد مردمی و اجتماعی یا انجمن افغانستانی وجود دارد و چون اکثریت مهاجران افغانستانی را هزاره‌ها تشکیل می‌دهند، رهبری بیش‌تر این نهادها و انجمن‌ها به دست آنها است. البته این را هم باید عرض کنم که خیلی از این نهادها تنها روی ورق هستند و متأسفانه بسیار کم‌فعالیت دارند. در اُسلو، مرکز فرهنگی و دینی حسینی‌ی سیدالشهدا از فعال‌ترین مراکز مردمی‌ای است که اکنون از سوی علی‌شیر مرادی و با همکاری شورای مدیریت و نظارت این مرکز اداره

---

۱. Kristiansand

می‌شود. در این مرکز از دیگر اقوام افغانستان نیز عضویت دارند.»  
 احمدیاسر درباره‌ی میزان تمایل هزاره‌ها به کارهای اقتصادی و حضورشان در بازار کار می‌گوید: «اکثر هزاره‌ها در کارهای عادی و ساده مانند تاکسی‌رانی، اتوبوس‌رانی، رستوران، پاک‌کاری و کارهای ساختمانی مصروف‌اند. درصد بی‌کاری در بین افغانستانی‌ها در مقایسه با سایر گروه‌های مهاجران خاورمیانه و آفریقا پایین‌تر است. از این جمع تعداد انگشت‌شماری رستوران یا موترشویی دارند، اما بیش‌ترشان با کارهای شاقه سر و کار دارند. به نظر می‌رسد فشار اقتصادی به خاطر کمک به فامیل‌های‌شان در بیرون از ناروی آن‌ها را مجبور می‌کند که به جای تحصیل، کار کنند.

مهندس جوان و پرتلاش علی میرزایی از ولایت میدان، مقیم اُسلو، علاوه بر داشتن تحصیلات عالی و تخصصی در رشته‌ی تکنولوژی معلوماتی و کامپیوتر، شخصیتی فرهیخته و متواضع است. او برای جوانان در بیرون و داخل کشور می‌تواند الگویی مناسب باشد. مهندس میرزایی اکنون پس از طی مرحله‌ی ماستری خود در رشته‌ی مهندسی کامپیوتر، در اُسلو مشغول کار است. او در مسایل اجتماعی و قومی فعال و در آن شهر مورد احترام هزاره‌ها و دیگر جوانان و بزرگ‌سالان هم‌وطنش است. «متولد سوم آپریل ۱۹۸۹ هستم. تا سن نُه سالگی در زادگاهم، ولسوالی حصه‌ی اول بهسود بودم. پس از تهاجم طالبان و القاعده به مناطق ما و جنگ‌های آن‌ها علیه هزاره‌ها، با خانواده به ایران مهاجر شدم و در آخر سال ۲۰۰۰ همراه خانواده به ناروی آمدم و تا امروز در این کشور هستم. از آنجایی که در زمان مهاجرت در ایران سختی‌های زندگی را چه برای خود و چه برای دیگر هم‌میهنانم به چشمان خودم دیده بودم، تصمیم گرفتم با کسب علم و دانش، به کشور، جامعه و به ویژه برای قوم مظلوم و ستم‌دیده‌ی خودم یعنی هزاره‌ها خدمت کنم. الحمدلله با تلاش زیاد به



بخشی از اهداف خودم رسیده‌ام. چون همیشه به تکنولوژی علاقه داشتم، توانستم در رشته‌ی مهندسی کامپیوتر وارد دانشگاه اُسلو شوم و در سال ۲۰۱۱ با نمرات خوبی فارغ‌التحصیل شدم. مدت سه سال می‌شود که در یک شرکت مهندسی کامپیوتر مصروف کارم و در حال حاضر همراه دیگر همکارانم بر روی یک پروژه‌ی بزرگ برای اداره‌ی مهاجرت مربوط به وزارت خارجه‌ی ناروی مصروف کار هستیم.»

کیمیا اخلاقی، مقیم شهر التا<sup>۱</sup> یکی از علاقه‌مندان به مسایل فرهنگی و اجتماعی است. او درباره‌ی وضعیت عمومی و اجتماعی مهاجرین و هزاره‌های مقیم التا می‌گوید: «این‌جا وطن‌داران مهاجر زیادند. تعداد هزاره‌ها هم در مجموع به حدود یک‌صد و پنجاه نفر می‌رسد؛ ولی از نظر من وضعیت ما در کل با تأسف رضایت‌بخش نیست. برای این‌که بین ما روابط محکم و صمیمی وجود ندارد. علاقه‌مندی به درس و تحصیل هم گویا در بین مردم ما فروکش کرده است. به طور مثال از مجموع یک‌صد و پنجاه نفر هزاره‌ی مقیم کمون ما چند نفر انگشت‌شمار به درس و تحصیل رو آورده‌اند. باقی همه به کارهای کم درآمد و طاقت‌فرسا مشغول‌اند. البته آدم به آسانی نمی‌تواند آنان به خصوص جوانان مهاجر را مقصر حساب کند. آن‌هایی که این‌جا رسیده‌اند، پشت سر خود خانواده‌هایی فقیر و مظلوم دارند که روی کمک و مساعدت مالی پسران جوان‌شان حساب می‌کنند. این جوانان وقتی کار می‌کنند برای خانواده‌های‌شان مساعدت می‌کنند و این یک مسئله‌ی مهم است. یکی دیگر از دلایل روی نیاوردن جوانان به تحصیل هم این است که آن‌ها در کشور جدیدشان الگوهای موفق و برجسته‌ی تحصیل کرده که در زندگی موفق باشد، کم دارند. این دلیل‌ها قابل درک‌اند، اما این مهم است که مردم ما باید به صورت جمعی برای این مشکلات چاره‌ای بیندیشند. من

خودم هم اکنون بنا به نیازهای اقتصادی مشغول کارم و مانند هر انسان مهاجر دیگر مشکلات خودم را دارم؛ ولی بسیار علاقه مندم که تحصیلاتم را ادامه دهم و هدفم این است که پس از مدتی درس بخوانم.»

حسین پور، از پیشگامان مبارزه در دوره‌ی مقاومت علیه اشغال کشور از سوی شوروی سابق است. او پیش از کودتای کمونیستی و تهاجم روس‌ها به افغانستان، در مدرسه‌ی امام ابوحنیفه درس خوانده و پس از آن از دانشکده‌ی شرعیات دانشگاه کابل فارغ‌التحصیل شده است. با او در ۳۰ نوامبر ۲۰۱۳ به گفتگو نشستیم. از او درباره‌ی تعداد پناه‌جویان هزاره در ناروی و روی کرد تحصیلی آن‌ها و همچنین تحصیلات خودش در ناروی، پرسیدم. «بر اساس تازه‌ترین آمار منتشر شده از سوی اداره‌ی آمار ناروی، مجموع مهاجران قبول شده‌ی افغانستانی در ناروی اکنون اضافه‌تر از دوازده هزار نفر است. باتأسف تعیین تعداد مهاجرین هزاره مشکل است. هیچ‌گونه آمار رسمی در این مورد در دسترس نیست. من از ورود اولین مهاجر هزاره در ناروی معلومات موثق نتوانستم به دست آورم. به گمان غالب از حدود سال ۱۹۹۰ به بعد، هزاره‌ها وارد ناروی شده‌اند؛ اما حضور قابل توجه هزاره‌ها در ناروی از سال دوهزار به بعد بوده است. بنابراین، جمعیت هزاره‌ها در ناروی یک جمعیت تازه‌وارد است. اشتیاق فراگیری دانش و تحصیل در میان جوانان هزاره ستودنی است. در سال‌های پیش رو شاهد فراغت تعداد زیادی از دانش‌آموختگان هزاره در زمینه‌های مختلف خواهیم بود؛ اما با توجه به همگانی بودن زمینه‌ی تحصیل در ناروی و شدت نیاز مردم‌مان به کسب دانش و مهارت‌های فنی، باور دارم که می‌شد و می‌شود خیلی بیشتر و بهتر از این که هست در این عرصه فعال بود و استفاده کرد. در مورد شخص خودم، زمینه‌ی مناسب تحصیل در ناروی و اشتیاق و احساس نیازم به کسب دانش، علی‌رغم سن زیاد و یک سلسله مشکلات و گرفتاری‌هایی که داشتم؛ مرا وادار به تحصیل کرد. البته در

این راه دوستان و عزیزان زیادی تشویق کردند. به یقین اگر تشویق آن عزیزان نمی‌بود، شاید اصلاً جرأت ورود به این عرصه را نمی‌کردم و در صورت ورود، نمی‌توانستم آن را به پایان برسانم. من فارغ‌التحصیل سال ۱۳۵۸ از مدرسه‌ی ابوحنیفه‌ی کابل هستم و سال ۱۳۵۹ را در فاکولته‌ی شرعیات کابل گذراندم. برای ورود به تحصیلات عالی در ناروی باید مدارک این تحصیلات تأیید می‌شد که بنده هیچ مدارکی از آن‌ها را نه به همراه داشتم و نه تهیه‌اش برایم میسر بود. بنابراین، تحصیلاتم را در این‌جا از دوره‌ی لیسه شروع کردم. در تابستان سال ۲۰۰۴ در برنامه‌ی فشرده که مخصوص بزرگ‌سالان است، وارد لیسه‌ی استابک<sup>۱</sup> در کمون بروم<sup>۲</sup> شدم. در تابستان سال ۲۰۰۵ مدرک فراغت لیسه را به دست آوردم و در رشته‌ی حقوق و اداری وارد مدرسه‌ی عالی بوسکرود<sup>۳</sup>، شعبه‌ی هونه‌فوس<sup>۴</sup> شدم و مدرک لیسانس را در این رشته از آن‌جا به دست آوردم. صادقانه اعتراف می‌کنم که از وقت و فرصتی را که در این راه صرف کرده‌ام، بسیار راضی‌ام. از چیزهایی که آموخته‌ام خرسندم و صبوری و بردباری‌ام را در برابر مشکلات و سماجتم را بابت به پایان رساندن تحصیل، تحسین می‌کنم.» از او درباره‌ی مهاجرت و پیامدهای آن پرسیدم «دلیل اصلی مهاجرت نجات جان و حفظ حیات است، اما تجربه‌ها و مشاهده‌های افراد متفاوت است. من دوست دارم مشاهدات و حالات و اوضاع حاکم بر روح و روانم را در خصوص این روی‌داد با این سه کلمه تعبیر و توصیف کنم: شوک، رؤیا و گُما. اما تفسیر و توضیح پیامدها و نتیجه‌ی مهاجرت‌ها به نظر منثنوی هفتاد من کاغذ را ایجاب می‌کند. من در این‌جا فقط چند

1. Stabekk skole

2. Bærum kommune

3. Buskerud Folkehøgskole

4. Hønefoss

مورد را می‌توانم فهرست کنم. مانند به جریان افتادن سیل آگاهی، دانش و معلومات از اقصی نقاط عالم به سوی کشور و بالعکس، ترک برداشتن و شکستن حصارهای دنیای کوچک ذهنی ما، آشنایی با خود و عالم، درک و فهم کرامت انسانی خویش و شناخت نظام‌های سیاسی گوناگون بشری، کسب مهارت‌ها و فنون و مضمضه کردن رفاه اقتصادی، مشاهده‌ی شیوه‌های متنوع زندگی، لذت زندگی در سایه‌ی نظام‌های مردم‌سالار و قانون‌مدار که همه از جمله پیامدهای مثبت مهاجرت‌اند.»

زهره میرزایی، مقیم اُسلو، درباره‌ی فضای تحصیلی و موفقیت زنان و دختران هزاره در ناروی می‌گوید: «من اول در ایران مهاجر بودم. در سال ۲۰۰۶ که به ناروی آمدم تازه در ایران سال دوم دانشگاه را تمام کرده بودم. در این جا به خاطر پذیرفته نشدن اسناد تحصیلی‌ای که داشتم به ناچار درس‌ها را از اول شروع کردم. بالاخره، در رشته‌ی پرستاری، در دانشگاه اُسلو قبول شدم و حالا سال دوم دانشگاه هستم. با این که مدارک قبول نشد و مدتی از وقتم گذشت؛ ولی فکر می‌کنم در نهایت به نفع تمام شد. البته فضا و قوانین موجود ناروی در امور تحصیلات و آموزش عالی از بهترین‌های جهان است. یک دانشجو در این سیستم با همه‌ی سخت‌گیری‌هایی که در آن است، باور دارد که هیچ‌گاه حق و حقوقش ضایع نمی‌شود و او با تلاش و کوشش می‌تواند به اهداف خود برسد. من حالا در دانشگاه دل‌خواهم مشغول تحصیل هستم و زنان و دختران زیادی از هزاره‌ها را می‌شناسم که آن‌ها هم با همت و تلاش توانسته‌اند در این جا در رشته‌های گوناگون درس بخوانند و تحصیلات عالی را به پایان برسانند. باید اضافه کنم که یک بخش از این موفقیت‌ها مربوط به امکانات و فضای سالم و عادلانه‌ی تحصیلی در ناروی است، ولی یک قسمت دیگر آن به استعداد خوب و همت بالای دختران و زنان ما بر می‌گردد.»

نگارنده از تاریخ ۲۷ اکتوبر تا ۴ نوامبر ۲۰۱۴ از مناطق غربی ناروی

دیدن کرده و ضمن آشنا شدن با تعداد زیادی از دانشجویان، جوانان و بزرگان اجتماعی هزاره‌های مقیم شهر برگین و دیگر کمون‌های ایالت هوردالند، با بعضی از آن‌ها درباره‌ی وضعیت هزاره‌های مقیم ناروی گفتگو کرده است.

رقیه ارزگانی، بانوی جوانی که با اراده‌ی قوی پس از رسیدن به ناروی پیوسته در فکر تحصیل در دانشگاه بوده، درباره‌ی روی کرد جوانان هزاره به تحصیل نظر خوش‌بینانه‌ای دارد و از این وضعیت اظهار رضایت می‌کند. «در هر دانشگاهی که بروید یک، یا دو نفر از جوانان هزاره را می‌بینید که با همت و علاقه‌مندی مشغول تحصیل‌اند. در این جا با این که دانشگاه‌ها از امکاناتی وسیع و گسترده برخوردارند و از همه مهم‌تر استقلال کامل و قوانین نسبتاً عادلانه و انسانی در مدیریت دانشگاه‌ها نقش و سهم اساسی دارند؛ اما مثل هر جای دیگر مشکلات خود را دارد که گاهی افرادی مانند من با آن مشکلات و یا با کم‌لطفی‌هایی روبه‌رو می‌شوند.» رقیه از اولین روزهای ورود خود به دانشگاه یاد می‌کند و می‌گوید: «در روزهای اول که وارد دانشگاه شده بودم، با تعجب یکی از استادانم روبه‌رو شدم که با تعجب پرسید: شما چطور شد که رشته‌ی حقوق را انتخاب کردید؟ او فکر می‌کرد من نمی‌توانم در دانشکده‌ی حقوق درس بخوانم و دیگر این که چون من حجاب داشتم برایش تعجب آور بود. من به راحتی و با لب‌خند برایش پاسخ دادم که من این رشته را دوست دارم و می‌توانم بخوانم. بعدها هر وقت که همان استاد مرا می‌دید با لحن رضایت‌بخشی می‌گفت: خیلی کار خوبی کردی. ناروی به و کیلان و حقوق دانانی مثل تو نیاز دارد. البته من در آغاز با مشکل انتخاب رشته و دانشگاه هم روبه‌رو بودم و احساس می‌کردم نهاد یا مرجعی را که بتواند به دانشجویان و جوانان در این مسایل یاری رساند، کم داریم. بعد درک کردم که به رشته‌ی حقوق تمایل دارم، چون همیشه فکر می‌کردم که چه می‌شد کسی می‌بود از

حقوق مهاجرین حمایت و آن‌ها را در مسایل مختلف رهنمایی می‌کرد؟ من باور دارم که تعدادی از جوانان هزاره هنوز هم با چنان مشکلاتی روبه‌رو هستند.»

رقیه، پس از آن که پدرش حاجی حسین ارزگانی از طریق سوریه به ناروی آمده و قبول می‌شود، در سال ۲۰۰۶ همراه باقی خانواده‌ی‌شان به پدر می‌پیوندد. او با همت و تلاش به یکی از معتبرترین دانشگاه‌های ناروی راه یافته و در رشته‌ی حقوق به تحصیل می‌پردازد. رقیه در دانشگاه با یکی از جوانان هزاره آشنا شده و با هم ازدواج می‌کنند. او و همسرش عبدالله حسینی، اکنون در دانشگاه برگن مشغول گذراندن آخرین مراحل ماستری در رشته‌ی حقوق‌اند. عبدالله درباره‌ی تعداد دانشجویان هزاره می‌گوید: «تعداد سی نفر از دانشجویان هزاره‌ی مقیم ناروی را به طور مستقیم می‌شناسم، اما در یک گروه فیسبوکی از دانشجویان افغانستانی مقیم ناروی حدود چهارصد نفر عضویت دارند. شک ندارم که بیش‌تر آن‌ها هزاره هستند.»

در جریان این سفر پژوهشی‌ام، با خانواده‌هایی آشنا شدم که هر کدام دو یا سه فرزند مشغول به تحصیل در دانشگاه‌ها یا فارغ‌التحصیل دارند. به عنوان مثال سه دختر طاهر یاری، سه دختر علی زاده، دو پسر و یک دختر وحیدی و دو پسر و یک دختر حاجی حسین ارزگانی در رشته‌های گوناگون دانشگاهی به تحصیل مشغول‌اند.

مهندس خالق داد علی‌زاده، دانش‌آموخته‌ی مهندسی دانشگاه کابل بوده و مدتی در وزارت شهرسازی افغانستان کار کرده است. او اکنون پس از گذراندن مراحل دشوار وارد سیستم اداری ناروی شده و در بخش مهندسی کمون شهر برگن مشغول به کار است. بر کسی پوشیده نیست که استخدام شدن در کشورهای اروپایی گذر از هفت خوان رستم است؛ ولی او این مراحل را با موفقیت گذرانده است. علی‌زاده علاوه بر این که

توانسته فرزندانش را تا رسیدن به دانشگاه یاری کند، به عنوان متنفذ اجتماعی در یک پارچگی هزاره‌های مقیم ناروی نقشی ارزنده داشته است. از او درباره‌ی زمان فارغ‌التحصیلی و تجربه‌های کاری‌اش پرسیدم. «در سال ۱۹۸۴ از دانشکده‌ی انجنیری دانشگاه کابل فارغ‌التحصیل شدم و پس از سال‌ها اشتغال در وزارت شهرسازی از سال ۱۹۹۲ تا سال ۱۹۹۸ با بخش‌های خدماتی و کمک‌رسانی‌ نمایندگی سازمان ملل متحد در شهرهای مزار و بامیان کار کردم و مشغول خدمت به مردم خود بودم.»

مهندس علی‌زاده در سال ۲۰۰۰ با خانواده به ناروی آمده و تحصیلاتش را تا به دست آوردن مدرک ماستری در رشته‌ی راه و ساختمان در آن کشور ادامه داده است. او درباره‌ی روی‌کرد هزاره‌های مقیم ناروی به تحصیل علم و انجام فعالیت‌های فرهنگی می‌گوید: «در مجموع از تلاش و مسؤلیت‌شناسی هزاره‌های مقیم ناروی در جهت کسب علم و دانش راضی هستم. می‌دانم که آن‌ها به ویژه جوانان مشکلات زیاد اقتصادی دارند؛ ولی با آن هم نسبت به میزان نفوس‌شان در ناروی تعداد دانش‌آموزان و دانشجویان هزاره قابل توجه است. چندین فامیل را می‌شناسم که از هر خانه دو یا سه نفر از جوانان‌شان در دانشگاه‌ها تحصیل می‌کنند. اگر میانگین برای محاسبه‌ی تعداد دانشجویان و خانواده‌های هزاره در ناروی قابل شویم به جرأت می‌توانم بگویم که هر خانواده‌ی هزاره یک دانشجو یا یک نفر آماده‌ی رفتن به دانشگاه دارند.»

جمعه جاغوری، مقیم شهر برگن، یکی از فعالان اجتماعی و دانش‌آموختگان جوان هزاره اما نظر متفاوتی دارد. او درباره‌ی وضعیت عمومی هزاره‌ها در ناروی می‌گوید: «هزاره‌ها هنوز هم گرفتار بعضی از سنت‌های عجیب وطنی‌اند. یک تعداد جز به مسجد و نماز به چیز دیگری فکر نمی‌کنند. آن‌ها از جامعه‌ی میزبان دوری می‌کنند و با آثار تمدنی چندان سازگار ندارند. به این لحاظ، به نظر من تعداد جوانان هزاره که به

تحصیل و درس روی آورده‌اند، نسبت به نفوس موجود هزاره‌ها در ناروی خیلی کم است. با این وجود در کل، آینده‌ی نسل دوم هزاره‌ها در این جا امیدوار کننده است. مثلاً تعداد کمی از هزاره‌ها در شهر کریستین‌ساند<sup>۱</sup> در جنوب‌غربی ناروی زندگی می‌کنند که همه‌ی آن‌ها با هم تعهد کرده‌اند که همگی باید درس بخوانند و به دانشگاه بروند.»

جمعه جاغوری در سال ۲۰۰۳ به ناروی آمده و در رشته‌ی حقوق تحصیل کرده است. او پس از اخذ مدرک ماستری در شهر برگن مشغول دوره‌ی کارآموزی در رشته‌ی خود است. او از برنامه‌اش در آینده می‌گوید: «قصدم دارم در رشته‌ی خودم در یکی از کشورهای اروپایی مدرک دکترا بگیرم. آن زمان می‌توانم به جوانان هزاره بگویم که در این کشورها و با امکانات وسیعی که برای تحصیلات آماده است، می‌توانید به اهداف بلندتان برسید و هیچ مانع و تبعیضی وجود ندارد. ما هزاره‌ها باید کمی به حال بیاییم و از هر گوشه‌ای که هستیم متحد شویم و با ایجاد مراکز فرهنگی، تلاش کنیم راه‌های پیشرفت و ترقی‌مان را پیدا کنیم.»

یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های اجتماعی هزاره‌های مقیم ناروی راه‌اندازی راهپیمایی‌های اعتراضی و گردهمایی‌های فرهنگی و اجتماعی برای معرفی هزاره‌ها و برای دفاع از حقوق و امنیت هزاره‌ها در داخل و بیرون افغانستان بوده است. برنامه‌هایی مانند برگزاری آیین‌های دهه‌ی محرم و یا مراسم‌های سال‌گرد شهادت بابه مزاری که از سوی انجمن‌های مهاجرین هزاره به ویژه در شهر اُسلو هر ساله با شکوهمندی برگزار می‌شود. برای نمونه، به انجمن و حسینی‌ی سیدالشهدا به عنوان یکی از مراکز مهم فرهنگی و تبلیغی هزاره‌های مقیم ناروی که برنامه‌های خاص و متنوعی را با نظم و ترتیب برگزار می‌کند، می‌شود اشاره کرد.

این مرکز فرهنگی و تبلیغی در شهر اُسلو قرار دارد. این مرکز که به



وسیله‌ی مهاجرین هزاره تأسیس شده و آن‌ها ساختمان بزرگ و زیبای آن را خریداری کرده‌اند، از بزرگ‌ترین و فعال‌ترین مراکز فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی هزاره‌های مقیم ناروی به حساب می‌آید. در دیدار با محمدمان جويا مسؤول وقت این مرکز از او درباره‌ی اعضای انجمن و فعالیت‌های حسینی‌ی سیدالشهدا پرسیدم. «این مرکز به نام انجمن حسینی‌ی سیدالشهدا ثبت شده است. انجمن حسینی‌ی سیدالشهدا یک انجمن مردمی است که اعضای هیأت مدیره‌ی آن هشت نفر است. کار اصلی انجمن به عهده‌ی همه‌ی دوستان و همکاران و همه‌ی مردم خوب ما است که بدون همکاری و همیاری آن‌ها قدم برداشتن در امورات اجتماعی کار مشکلی است. در این انجمن حدود هفت صد نفر عضو دایمی داریم که برای آن‌ها برنامه‌های تبلیغی و اجتماعی، آموزش قرآن و آموزش زبان مادری و برای جوانان نیز هر ساله در سالن اجتماعات حسینی‌ی به بهانه‌های مختلف، برنامه‌های تشویقی و تقدیری و اهدای جوایز برگزار می‌کنیم و خانواده‌ها در آن محافل شرکت می‌کنند. گذشته از آنچه عرض کردم، انجمن ما در موارد مختلف و به مناسبت‌های گوناگون گردهمایی‌های بزرگ و همایش‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی برگزار می‌کند که در سطح ناروی بی‌نظیر است. به عنوان مثال برگزاری مرتب سال‌یاد‌های رهبر شهید استاد مزاری از این برنامه‌ها است که سالانه صد ها نفر از زنان، مردان، جوانان و همچنین مهمانانی از وطن‌دارن غیر هزاره‌ی ما و همچنین تعداد زیادی از شخصیت‌های فرهنگی در آن شرکت می‌کنند. ساختمان حسینی‌ی دارای یک هزار متر مربع مساحت است و به قیمت سیزده میلیون کرون نارویایی خریداری شده است.»

## هزاره‌های مقیم ناروی و فعالیت‌های اقتصادی

اوضاع و فعالیت‌های اقتصادی هزاره‌های مقیم ناروی نیز کماکان مانند هزاره‌های مقیم دو کشور دیگر اسکاندیناوی است. برای به دست آوردن شناخت بیش‌تر از این اوضاع به گفتگو با یکی از شخصیت‌های موفق اقتصادی هزاره‌های مقیم ناروی پرداختم. علی شیر مرادی، متولد ولایت پروان، ولسوالی سرخ پارسا، دره ترکمن، یکی از چهره‌های فعال اقتصادی و اجتماعی هزاره‌های مقیم اُسلو است. او در سال ۲۰۰۱ به اُسلو آمده و از جمله هزاره‌هایی است که در امور تجارتي و فعالیت‌های بازار، موفق بوده است. علی شیر مالک و مدیر سالن‌های پذیرایی و مجتمع‌های زنجیره‌ای خدمات موتر است. علی شیر مدت شش سال است که به عنوان یک فعال اجتماع به حیث مدیر و مسؤل مالی حسینیه‌ی سیدالشهدای اُسلو و مرکز فرهنگی اجتماعی هزاره‌های ناروی فعالیت دارد. فشرده‌ای از گفتگو با او در این جا روایت می‌شود.

ابتدا از وضعیت کلی هزاره‌های مقیم ناروی و فعالیت‌های اقتصادی آن‌ها پرسیدم. «برای معرفی هر چه بهتر وضعیت هزاره‌های مقیم ناروی، آن‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کنیم، قومایی که پیش از سال ۲۰۰۰ به کشورهای اسکاندیناوی آمده‌اند و قومایی که پس از سال ۲۰۰۰ آمده‌اند. دسته‌ی اول با وجود شرایط و امکانات بیش‌تر و جمعیت کم‌تر خارجی‌ها، در بازار کار بسیار کم بوده و کم‌تر کوشش کرده‌اند تا ریسک رقابت در

بازار کار را قبول کنند. دسته‌ی دوم اما با انگیزه و همت بیش‌تری تلاش کرده‌اند تا صاحب کار مستقل شوند.» پرسیدم عامل موفقیت خودش در زمینه‌های اقتصادی و بازار را در چه می‌داند؟ «هزاره‌ها در ناروی در سال‌های اخیر تا حدودی در بخش‌های مالی و اقتصادی موفق بوده‌اند، در عرصه‌ی کارهای اقتصادی دو عنصر مهم بیش‌تر نقش دارد، یکی زمینه و دیگری انگیزه. پیش از این که به بررسی انگیزه پردازیم، بیایم زمینه‌ها را بررسی کنیم که برای هزاره‌ها زمینه‌ی فعالیت‌های اقتصادی فراهم بوده یا نه؟ به نظر من دو مشکل اساسی در این بخش وجود داشته است. یکی مشکل بی‌سوادی و نداشتن تحصیل و دوم مشکل بنیان مالی و اقتصادی خانواده‌ها بر اثر سال‌های طولانی جنگ و مهاجرت که این مشکلات برای خودم نیز بسیار سنگینی می‌کرد. من اما از آن‌جایی که از دوران کودکی انگیزه و آرزوی تجارت، پیش‌رفت و به اصطلاح برای خود کار کردن را در سر داشتم در تمام این سال‌ها با وجود مشکلات مالی و کمک به خانواده، با انگیزه‌ی قوی مبارزه کردم. از یاد نبریم که در صورت نداشتن تحصیلات عالی و مسلکی و نداشتن بودجه‌ی کافی برای استارت زدن در تأسیس شرکت و تجارت، انگیزه هم خود به خود کم شده و امید موفقیت کاهش خواهد یافت. ما هیچ وقت نباید امیدمان را از دست بدهیم. پس از گذراندن مشکلات اولیه باید باز هم تلاش کرد که این شامل بررسی انگیزه برای پیش‌رفت و کامیابی برای بررسی بخش دوم بحث ما می‌شود. به طور مثال به یاد دارم که از کسانی که در ناروی تقریباً هم‌دوره بودیم خیلی‌ها سعی می‌کردند مستقیم به طرف کار بروند. من شاهد بودم که یک تعداد از قوما بعد از حل مشکل مالی باز هم تمایلی برای تحصیل و مخصوصاً یادگیری زبان نشان نمی‌دادند؛ در حالی که اولین کلید پیش‌رفت در هر جامعه‌ای آشنایی با زبان آن می‌باشد. بعد از زمینه و انگیزه، تسلیم نشدن و اعتماد به نفس دیگر عوامل اصلی هر پیش‌رفت

می‌توانند باشند.»

از او پرسیدم که عامل موفقیت خودش چه چیزهایی بوده است؟ «عامل اصلی موفقیت من نیز همان‌طور که قبلاً گفتم اعتماد به نفس بوده است که همیشه عامل اصلی همه‌ی پیشرفت‌ها می‌باشد. همیشه به خودم می‌گفتم که من می‌توانم. انسان از هر شکست و ضرر بدون این که باخت را قبول کند، می‌تواند بیاموزد. دیگر عامل پیشرفت من برنامه‌ریزی و انگیزه است. به این معنا که باید از امروز برای یک سال و دو سال دیگر برنامه‌ریزی کرد. زیرا راه یک ساله را نمی‌شود در یک روز طی کرد. یک عامل دیگر هم که خیلی می‌تواند مؤثر باشد این است که در تجارت همیشه باید ریسک کرد، چرا که در هیچ بخش تجارت تضمین وجود ندارد.»

پرسیدم آیا دیگر جوانان هزاره‌ی مقیم ناروی تجربه‌های شما را تکرار می‌کنند؟ و اگر نه، چرا؟ «متأسفانه به آن صورت نه و این که چرا تکرار نمی‌کنند؟ به نظر دو دلیل می‌تواند داشته باشد: یکی کمی جمعیت در ناروی و شهرهای مختلف آن و سخت‌گیری دولت و سیستم مالیاتی نسبت به دیگر کشورهای اروپایی می‌باشد. چون جمعیت کم است، کنترل و نظارت دولت آسان‌تر می‌شود که در نتیجه ریسک شکست هم به دلایل گرانی و پرداخت قبض‌های مختلف بالا می‌رود. من این مقدار سخت‌گیری و نظارت را در دیگر کشورها کم‌تر مشاهده کرده‌ام. علی‌رغم سطح اقتصادی بالا در ناروی باز هم نودوپنج درصد از بودجه‌ی دولت از مالیات و فقط پنج درصد آن از درآمد نفتی تأمین می‌شود. دلیل دوم به نظر ریسک نکردن می‌باشد. از آنجایی که کارگر دیگران بودن هیچ‌گونه مسئولیتی ندارد و هم این که راه انداختن کار و کسب در این جا، سنگینی کارهای کاغذی و دفتری خودش را دارد، باعث می‌شود تا جوانان به همان یک شغل ثابت با سر ساعت رفتن و سر ساعت آمدن

رضایت داشته باشند. مستقل بودن و مالک شرکت بودن در این جا مسؤلیت‌پذیری بیش‌تر و ساعت‌های کاری بیش‌تری را تقاضا می‌کند، تا جایی که من خودم در شروع و مخصوصاً سال‌های اول تا روزی ۱۴ ساعت هم کار می‌کردم. حالا اما فقط در روز چند ساعت برای نظارت و کارهای دفتری در هر نمایندگی کفایت می‌کند. حالا من برای دیگران کارآفرینی می‌کنم و در فصل کار ما که در تالارها در سه ماه تابستان است که تقریباً هر روزه محافل عروسی یا شیرینی‌خوری می‌باشد و در شرکت‌های خدمات سرویس موتر در شروع زمستان و اوایل تابستان، در مجموع حدود شصت نفر کارگر پیش من مشغول به کار هستند.»

## هزاره‌های مقیم ناروی و فعالیت‌های فرهنگی

هزاره‌های مقیم ناروی در مسایل فرهنگی مانند هزاره‌های مقیم سویدن و دانمارک، به صورت پراکنده و یا گروهی تلاش‌هایی را انجام داده‌اند؛ ولی این تلاش‌ها فعالیت منسجم، دایمی و حساب شده نبوده است.

در ناروی تعدادی از شخصیت‌های معروف فرهنگی و علمی هزاره‌ها، مانند حاجی کاظم یزدانی (تاریخ پژوه)، حمزه واعظی (نویسنده، تحلیل‌گر و فعال سیاسی)، محمدجواد خاوری (نویسنده و پژوهش‌گر فرهنگ عامه)، سیدمحسن حسینی (فیلم‌ساز، نقاش و گرافیست)، کامران میرهزار (شاعر، روزنامه‌نگار، فعال سیاسی و بنیان‌گذار سایت کابل پرس)، نبی دلنواز (نوازنده)، نادیا حسینی (فیلم‌ساز)، حسین پویا، بازل نیک‌بین، وحیدالله سخی، موسی خان، خانم شبانه و تعداد دیگری از فعالان فرهنگی حضور دارند. این چهره‌های شناخته‌شده که بیش‌تر در اُسلو زندگی می‌کنند، اگر در نهادی گردد آیند، بدون شک اُسلو به یک مرکز فرهنگی تأثیرگذار تبدیل خواهد شد.

حسین علی یزدانی مشهور به حاجی کاظم تاریخ‌پژوه و تاریخ‌نویس معروف هزاره است. او دانش آموخته‌ی علوم انسانی و علوم دینی است و تا کنون پانزده جلد کتاب درباره‌ی تاریخ هزاره‌ها به نشر سپرده است. حاجی کاظم که از سال ۲۰۱۱ مقیم ناروی شده، در ولسوالی دایمیرداد از ولایت وردک به دنیا آمده است. او در اولین سال‌های دوره‌ی مبارزه با تهاجم

شوروی سابق در منطقه‌ی پرنجل از ولایت پروان به سختی مجروح شد و بر اثر آن جراحی، سلامت پای راست خود را برای همیشه از دست داد. حاجی کاظم پس از آن حادثه به عنوان یک پژوهش‌گر در عرصه‌ی تاریخ هزاره‌ها مشغول به فعالیت شد و به انصاف، در این بخش درخشید و مورد تحسین فرهنگیان و شخصیت‌های سیاسی قرار گرفت. شهید بابه مزاری با اشاره به فعالیت‌های پژوهشی او گفته بود که بهترین کار را انتخاب کرده است. یزدانی نامه‌ای را که شهید مزاری برای او نوشته بوده است، هنوز نگه داشته و آن را به من نشان داد: «ضمن آرزوی سلامتی و توفیقات مزید شما، بعد از گذشت هشت سال برای شما نامه می‌نویسم. اثر بسیار ارزنده‌ی شما به نام پژوهش‌هایی در تاریخ هزاره‌ها به دستم رسید و تا آخر مطالعه کردم. ایجاب می‌کند اظهار قدردانی و سپاس‌گزاری کنم از زحمت‌کشی و اقدام نیک شما در مورد احیای فرهنگ مردم هزاره و نقش آن‌ها در جامعه‌ی افغانستان. واقعاً قابل قدر است که در حال کمبود لوازم ضروری و مدارک تاریخی، شما توانستید فصل جدیدی را در تاریخ این مردم رنج‌دیده و محروم باز کنید. چنان‌چه در سابق چنین کاری را کسی نکرده است و داشت تاریخ این مردم کم‌کم از ذهن مردم محو می‌شد. اکنون با این عمل نیک و شایسته‌ی شما، امیدی برای آینده و دیگران پیدا شده است. امیدوارم بتوانید دوره‌ی کامل تاریخ این مردم را تا حال، تکمیل و در دست‌رس علاقه‌مندان و خوانندگان قرار بدهید. اگر بتوانید با یک سری دوستان که آن‌جا است یک فرهنگ‌زبان هزاره تدوین کنید، بسیار مفید خواهد بود. یک سلسله مدارک تاریخی که شما در دست‌رس نداشتید، دو جلد تاریخ مختصر افغانستان، از عبدالحی حبیبی، افغانستان در قرن نوزده از رشتیا را دارم و نزد رحمانی است و شما می‌توانید بگیرید. نشریه‌ای در کابل است به نام غرjestان که تا هنوز نه شماره چاپ شده است. سعی کنید دوستانی که به کابل رفته، می‌توانند دوره‌ی کامل آن را

به دست بیاورند که درباره‌ی تاریخ هزاره‌ها مقالات مفیدی دارد. سعی می‌کنیم، اگر تهیه توانستیم برای شما می‌فرستیم. کتاب دیگری به نام تاریخ نادری است که سابق در کتاب‌خانه‌های نجف پیدا می‌شد. شاید در ایران هم پیدا شود که درباره‌ی تاریخ هزاره‌ها مفصل نوشته است. یک سری نوشته‌های خطی از قدیم و جدید درباره‌ی تاریخ هزاره نزد کسانی است. احوال دادیم، اگر آوردند، خدمت شما می‌فرستم. در مورد تاریخ قدیمی مردم هزاره، موحدی کیسوی که اکنون در قم است، می‌تواند راهنمایی کند. با احترام. عبدالعلی مزاری. ۱۷ / ۷ / ۱۳۶۷.

با حاجی کاظم در ۱۲ مارس ۲۰۱۵ که به دعوت انجمن دوستی مردم افغانستان و سویدن برای سخنرانی در مراسم بیستمین سال یاد شهادت استاد مزاری به استکهلم آمده بود، گفتگوی مفصلی انجام دادم که فشرده‌ای از آن را در این جا روایت می‌کنم. «به نظر من این پژوهشی که شما درباره‌ی هزاره‌های مقیم این منطقه، زمان آمدن‌شان، وضعیت زندگی و روی کردهای عمومی آن‌ها در کشورهای جدیدشان انجام می‌دهید و آن را مکتوب می‌کنید به چند دلیل اقدامی نیک و لازم است. اول این که جای پای مردم ما نباید گم شود. پیش از این تعداد بسیار زیادی از مردم ما از وطن‌شان اخراج و به طور اجبار از زادگاه‌شان آواره شدند و رفتند؛ ولی از بسیاری از آن‌ها ما امروز خبری و اطلاعی نداریم که کجا رفتند و چه شدند؟ این مسأله که یک بخش از مردم هزاره به کلی گم و لادرک شوند، خیلی دردآور است. از طرف دیگر، هزاره‌هایی که به این منطقه از جهان آمده و در این جا زندگی می‌کنند، به هر حال، مربوط به کلیت هزاره، ریشه‌ها و زادگاه اجدادی‌شان هم می‌شوند و هر بررسی و پژوهشی لابد اوضاع فعلی هزاره‌ها را نیز مورد مذاقه و تحقیق یا طرح و معرفی قرار می‌دهد. دیگر این که هر کاری باید در زمان خودش انجام شود و این کار از این جهت بسیار خوب است که در وقت مناسب شروع شده و



هزاره‌هایی که خودشان به اروپا آمده‌اند، هنوز زنده‌اند و راویانی خوب و معتبر از آمدن و رسیدن و زندگی‌شان در این کشورها پیدا و به تعبیر دیگر؛ اسناد و مدرک زنده در دسترس است. و در نهایت این که هزاره‌ها ضمن این که دارند از شهروندان این کشورها می‌شوند؛ ولی هویت فرهنگی و تاریخی‌شان مهم است که حفظ شود. در آن صورت جامعه‌ی هزاره‌های اروپایی شکل گرفته و شناخته می‌شود. به این دلایل پژوهش درباره‌ی هزاره‌های اسکاندیناوی هم یک آغاز خوب است و هم باید این تحقیق و بررسی‌ها ادامه یافته و در هر چند سال تجدید شوند.»

از حاجی کاظم درباره‌ی وضعیت و زندگی و فعالیت‌های فرهنگی هزاره‌های مقیم اسکاندیناوی و ناروی پرسیدم. «تا یک سال پیش تر گرفتار وضعیت خودم و گرفتار کارهای شخصی بودم و متأسفانه زیاد نتوانستم با هزاره‌ها و شخصیت‌های فرهنگی و چهره‌های تأثیرگذار این جامعه ارتباط داشته باشم؛ بنابراین فکر می‌کنم که اظهار نظر دقیق درباره‌ی چگونگی هزاره‌های مقیم اسکاندیناوی هنوز برای من زود است. همین که تعدادی از انسان‌ها چه هزاره یا غیرهزاره از جنگ، ناامنی، قتل و کشتار، رنج، تحقیر و تعقیب رها می‌شوند و به یک آرامش و آسودگی مادی و معنوی می‌رسند، اتفاق خوبی است. البته خوب است ولی کافی نیست. هزاره‌ها با مسئولیتی که دارند، باید پس از رسیدن به این کشورها از امکانات وسیع تعلیمی و اقتصادی آن استفاده‌ی خوب نمایند. خوش‌بختانه وضعیت اقتصادی هزاره‌های مقیم ناروی مثل وضعیت دیگر شهروندان مقیم این کشور خوب است و زمینه برای کار وجود دارد. امنیت تأمین است. دروازه‌ی مکتب و دانشگاه هم به روی همه باز است و امکانات بسیاری در اختیارشان قرار دارند. بنابراین هزاره‌ها در درجه‌ی اول باید درس بخوانند، با کشورهای جدیدشان مسؤله‌برخورد کنند، قوانین این کشورها را مراعات و احترام کنند و به آسودگی روزمره کفایت نکنند. باید تلاش

کنند تا در مسیر ترقی و پیش‌رفت واقعی قرار گیرند. چهره‌های شاخصی از فرهنگیان، محققان و نویسندگان هزاره در سه کشور اسکاندیناوی حضور دارند، اگر ممکن باشد، این‌ها باید از همین اکنون به فکر ایجاد یک مرکز فرهنگی باشند. در این مرکز می‌شود کتاب، مجله و نشریه‌های چاپی مربوط به هزاره‌ها جمع شود. این مرکز می‌تواند هم زمینه‌ساز ارتباط و اجتماع منظم میان فرهنگیان باشد، هم مرکز نشر و تبلیغات هزاره‌ها در اروپا و هم مرکز تحقیق و پژوهش‌های مشترک میان هزاره‌های مقیم این سه کشور. به نظر بنده اگر فرهنگیان و نویسندگان هزاره‌ی مقیم این سه کشور در هر سه ماه یک‌گردهمایی و اجتماع داشته باشند و از نزدیک به مشوره و گفتگو بپردازند، بسیار سازنده خواهد بود. یکی از دلایلی که کار فرهنگیان ما در اروپا به چشم نمی‌آید، دوری از همدیگر و عدم دسترسی نزدیک به بحث و ملاقات‌های حضوری است. بنده در ناروی دوستانی چون جناب واعظی، خاوری، کامران میرهزار و یک چند نفر دیگر را می‌شناسم و آن‌ها را دیده‌ام و البته هر کدام به طور انفرادی قطعاً کارهایی دارند. این دوستان تحقیق، مطالعه و نوشته‌هایی دارند؛ ولی آنچه مهم و مؤثر است، کار جمعی آن‌ها است که باعث تشویق هزاره‌ها به خصوص جوانان به شناخت و حفظ فرهنگ و هویت‌شان می‌شود. به عنوان مثال، پیش از این ما مرکز نویسندگان افغانستان را داشتیم. در آن‌جا با آن‌که امکانات نبود، ولی کارها خوب پیش می‌رفت.»

درباره‌ی مسأله‌ی تحصیل جوانان هزاره در ناروی از او پرسیدم. «الحمدالله آن‌چه که دوستان می‌گویند خوب است. من هم چند نفری را می‌شناسم که دانشگاه را تمام کرده و یا مشغول تحصیل در دانشگاه‌هایند. اگر مرکز فرهنگی هزاره‌ها در این منطقه ایجاد شود، آن وقت ارتباطات خوب می‌شود و ما می‌توانیم از آمار دقیق جوانان تحصیل کرده یا کارگر و تاجر با خبر شویم.»

صحبت که به این جا رسید از او درباره‌ی اوضاع اقتصادی مهاجرین هزاره مقیم ناروی و در کل اروپا پرسیدم. به او گفتم در خلال پژوهش‌هایم به این نتیجه رسیده‌ام که هزاره‌ها به انجام کارهای مشترک و بزرگ اقتصادی تمایل چندانی نداشته و موفق نیستند. پرسیدم که به طور نمونه چرا تا هنوز هزاره‌ها در سطح اروپا یک شرکت خوب و مشهور ندارند؟ «به نظر من این مسأله دلایل زیادی می‌تواند داشته باشد؛ ولی دلیل عمده‌ی آن مسأله‌ی روحی و روانی هزاره‌ها است. اگر وطن‌داران پشتون ما دارای شرکت‌های بزرگ اقتصادی‌اند، چندان کمال نیست. چون همیشه حکومت‌های وقت و قوم‌گرا با سیاست تبعیض و نابرابری ضمن این که به نحوی برای فعالیت‌های تجاری و اقتصادی دیگران و به خصوص هزاره‌ها مانع‌تراشی می‌کردند، پشتون‌ها را در آن کارها تشویق و حمایت می‌کردند. شما می‌دانید که دولت‌ها از ما مالیه می‌گرفتند و برای محمدزایی‌ها و دیگران حقوق مفت و ماهیانه پرداخت می‌کردند. برای هزاره‌ها زمینه‌ی کار نبود. تا یک هزاره می‌آمد و می‌خواست که یک کار تجاری راه بیندازد، یا کارخانه‌ای درست کند، حاکمیت از راه‌های مستقیم و غیرمستقیم وارد می‌شد و برای او دوسیه‌سازی و مانع‌تراشی می‌کرد. هزاره‌ها هنوز هم از چنگ هیولای تبعیض و ظلم حکومت‌های افغانی خلاص نشده و جرأت گرفتن تصمیم‌های بزرگ را ندارند. اما هزاره‌ها باید از این مرحله عبور کنند و می‌کنند، ان شاء الله.»

سؤال دیگرم از او درباره‌ی اهمیت و فایده‌ی مراسم‌های سال‌گرد شهید مزاری بود. «شاید خیلی‌ها این مسأله را پرسیان و یا نقد کنند؛ ولی به باور من برگزاری این نوع مراسم‌ها از جهات اخلاقی و انسانی یک نوع ادای دین به مبارزات و فداکاری‌های رهبر شهید و دیگر آزاده‌مردان هزاره است. طرح و تبیین تفکر و آرمان جریان عدالت‌طلبی و بازخوانی اندیشه‌های یک مرد بزرگ، اندیشمند و مصلح مثل مزاری خود یک کار

نیک و سازنده است. همه‌ی ملت‌های متمدن و پیش‌رفته این کار را می‌کنند و از بزرگان فکر و اندیشه‌ی‌شان تجلیل و تکریم به جای می‌آورند. این مسأله به ویژه برای هزاره‌ها بسیار ضروری است. سیره‌ی شهید مزاری ضمن این که باید در مراکز فرهنگی و تحقیقی، از سوی دانشمندان، پژوهش‌گران و روشنفکران مورد بررسی علمی و کارشناسانه قرار بگیرد، لازم است که در بین مردم نیز طرح و شناسانده شود. این محافل باعث ایجاد طراوت روحی، توان‌مندی فکری، نشاط و فعال شدن مردم می‌شود و هرچه گسترده‌تر برپا شود، بهتر است. هزینه کردن برای مسایل فرهنگی و اجتماعی مردم از ضروریات زندگی و حیات اجتماعی یک ملت است. اما این هم خیلی مهم است که مسؤلان‌برگزاری این نشست‌ها عنایت داشته باشند که جلساتی که به نام شهید مزاری برپا می‌شوند، روشن‌گرانه و اصلاحی باشند. این تریبون باید تقویت شود. اندیشه‌های انسانی و عدالت‌خواهانه‌ی شهید مزاری همیشه قابل طرح و استفاده است و مردم ما بدان نیاز دارد.»

محمدجواد خاوری نویسنده و پژوهشگر سرشناس، یکی دیگر از چهره‌های مطرح فرهنگی هزاره‌ها مقیم ناروی است. خاوری در سال ۱۳۴۶ در بامیان چشم به جهان گشود. او در کودکی همراه خانواده‌اش به ایران مهاجرت کرد و در کنار تحصیل علاقه‌مند ادبیات شد و چندین داستان کوتاه نوشت. از آغاز دهه‌ی هفتاد در کنار فعالیت‌های ادبی، به پژوهش در فرهنگ عامه نیز روی آورد و به گردآوری ادبیات شفاهی مردم هزاره پرداخت. او در سال ۱۳۷۶ عضو مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان شد و در فصلنامه‌ی ادبی، هنری «دُر دَری» به روزنامه‌نگاری پرداخت. در سال ۱۳۸۱ خاوری و تعدادی از دوستانش، مؤسسه‌ی فرهنگی دُر دَری را تشکیل داده و به انتشار فصلنامه‌ی فرهنگی، ادبی و هنری خط سوم پرداختند. از خاوری آثاری چون پشت کوه‌قاف (مجموعه افسانه‌های

مردم هزاره/ مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان/ ۱۳۷۶)، امثال و حکم مردم هزاره (انتشارات عرفان/ ۱۳۸۰/ تهران)، گزیده‌ی کتاب نیستان (مجموعه داستان/ نشر نیستان/ ۱۳۸۰/ تهران)، دویستی‌های عامیانه‌ی هزارگی (انتشارات عرفان/ ۳۸۲۱/ تهران)، قصه‌های هزاره‌های افغانستان (نشر چشمه/ ۱۳۸۷/ تهران)، گل سرخ دل‌افگار (مجموعه داستان/ انتشارات عرفان/ ۱۳۷۸/ تهران) و طلسمات (رمان/ نشر تاک/ ۱۳۹۶/ کابل) منتشر شده است.

دیگر هنرمند شناخته شده و توان‌مند کشور ما محسن حسینی نیز از هزاره‌های مقیم ناروی است. حسینی متولد شده‌ی سال ۱۳۵۴ در منطقه‌ی چنداول کابل، تبار بلخی دارد. او در کودکی به همراه خانواده به ایران مهاجرت کرد و تا سطح کارشناسی در رشته‌ی فیلم‌سازی در تهران درس خوانده است. او پس از فراغت از تحصیل چند سالی در کابل اقامت کرد و به فعالیت‌های هنری پرداخت و سپس به ناروی مهاجرت کرد. او آثار متعددی در رشته‌های نقاشی، طراحی گرافیک، انیمیشن و سینما دارد.

حمزه واعظی دیگر چهره‌ی سرشناس فرهنگی مردم ما و مقیم ناروی، فرزند آیت‌الله شیخ حاج قاسم علی سنگ‌تخت، متولد سال ۱۳۴۷ در ولایت دای‌کندی است. او تا صنف دوم در مکتب محل درس خواند و سپس با شروع قیام‌های داخلی علیه دولت خلقی‌ها و تعطیلی مکاتب، مقدمات صرف و نحو را نزد ملای محل فرا گرفت. در سال ۱۳۶۲ به ایران مهاجرت کرد و همزمان با فراگیری دروس حوزه‌ی ای تا سطح عالی، شامل مکاتب دولتی شبانه شد. در سال ۱۳۷۲ شامل دانشگاه و در سال ۱۳۷۶ از رشته‌ی حقوق و علوم سیاسی فارغ‌التحصیل شد. واعظی فعالیت‌های فرهنگی و مطبوعاتی را از دوران لیسه شروع کرده و از سال ۱۳۶۷ به صورت جدی به پژوهش روی آورده است. مقاله‌های پژوهشی و یادداشت‌های تحلیلی او در ماهنامه‌ی جبل‌الله و در بعضی از روزنامه‌های

ایران مانند کیهان، رسالت، جمهوری اسلامی و همشهری به نشر می‌رسید. در سال ۱۳۷۱ واعظی با جمعی از دوستانش مانند ابوطالب مظفری، محمد کاظم کاظمی و اسحاق شجاعی دفتر هنر و ادبیات افغانستان را در حوزه هنری مشهد تأسیس کردند و در آن دفتر او مسئولیت گروه خاطرات را بر عهده گرفت. محصول آن دوره از فعالیت‌هایش جمع‌آوری و چاپ چندین مجموعه خاطره‌ی جهاد از سوی آن دفتر به کوشش یا با پی‌گیری او بود. در سال ۱۳۶۶، واعظی همزمان با عضویت در مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، در کنار بعضی از دوستانش مانند سرور دانش، ابوطالب مظفری، محمد شریف سعیدی، محمد جواد خاوری و علی پیام در تأسیس فصلنامه‌ی فرهنگی - ادبی دُرِ دَری سهم فعال داشت. واعظی در سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۷۷ سردبیر فصلنامه‌ی پژوهشی - تحلیلی سراج بود. او در همین سال‌ها با مؤسسه‌ی دانشنامه‌ی ادب فارسی به عنوان یکی از نویسندگان اصلی در تدوین جلد سوم دانشنامه‌ی ادب فارسی همکاری داشت. واعظی در سال ۱۳۷۸ با برخی از دوستانش مانند حسین ساعی، محمد امین حلیمی، نصرالله پیک و محمد اسحاق فیاض کانون پژوهشی کابل را تأسیس کرد. واعظی به عنوان رییس این مؤسسه به گردآوری و تدوین اسناد بیست سال جنگ در افغانستان همت گماشت. علاوه بر این، در آن دوره او به عنوان پژوهش‌گر مدعو، بیش‌تر از صد یادداشت برای مؤسسه‌ی ایرانی دایره‌المعارف جنگ نوشت. واعظی از سال ۱۳۸۰ در ناروی زندگی می‌کند. او در سال‌های ۱۳۸۱-۱۳۸۰ عنوان مدیر مسؤل ماهنامه‌ی سپیده را که در اروپا نشر می‌شد، به عهده داشت و در سال‌های ۱۳۸۳-۱۳۸۲ نیز ماهنامه‌ی خورشید را در ناروی منتشر می‌کرد. او از سال ۱۳۸۳ به عنوان تحلیل‌گر و کارشناس مسایل سیاسی با رسانه‌های بی‌بی‌سی فارسی و دویچه وله همکاری دارد. واعظی در سال ۱۳۸۴ به عضویت رسمی اتحادیه‌ی نویسندگان و مترجمان ناروی درآمده

است. از واعظی آثاری چون سروها و توفان‌ها (ادبیات مقاومت / مجموعه خاطرات مجاهدین)، بدرود خاک اولیا (ادبیات مقاومت / مجموعه خاطرات مجاهدین)، میدان هوایی گردیز (ادبیات مقاومت / مجموعه خاطرات مجاهدین)، سرخ جامگان بامدادی (ادبیات مقاومت / مجموعه خاطرات مجاهدین)، سید! خداحافظ (ادبیات مقاومت / مجموعه خاطرات مجاهدین)، قره (ادبیات مقاومت / مجموعه خاطرات مجاهدین)، عبور از هیرمند (ادبیات مقاومت / مجموعه خاطرات مجاهدین)، افغانستان و سازه‌های ناقص هویت ملی (جامعه‌شناسی سیاسی / نشر عرفان / ۱۳۸۱ / تهران)، هویت‌های پریشان (جامعه‌شناسی سیاسی افغانستان / ۱۳۸۹) و «زنده‌تر از تو کسی نیست»، منتشر شده و آثاری چون «افغانستان و سازه‌های ناقص هویت ملی» / جلد ۲، «زنان و دگر دیسی ساخت ذهنی»، «مؤلفه‌های عبور از مرحله‌ی قومی» (مجموعه مقالات سیاسی)، «ساز و کار فرهنگ» (مجموعه مصاحبه‌های رادیویی و مطبوعاتی) و «روحانیت هزاره» و نیز «تحولات و نقشه»، آماده‌ی چاپ است.

یکی از فرهنگیان و نویسندگان پر تلاش هزاره در ناروی کامران میرهزار است. او مؤسس و مدیر مسئول سایت تحلیلی- خبری کابل پرس است. یکی از کارهای فرهنگی مهم و سازنده‌ی او راه‌اندازی بسیج شاعران جهان برای حمایت از هزاره‌ها است که این ابتکار در آن زمان همگان را شگفت زده کرد. او در معرفی دفتری از شعرهای یک‌صد و بیست و پنج شاعر مشهور از شصت و هشت کشور دنیا با موضوع هزاره‌ها که خودش طراح و گرداننده‌ی آن پروژه بود، این‌گونه می‌گوید: «این دفتر شعری است که نه تنها هر هزاره‌ای باید آن را در خانه‌ی خود داشته باشد؛ بلکه هر خواننده‌ی جدی ادبیات نیز باید آن را بخواند تا نسبت به بخش مهمی از جریان زنده‌ی ادبیات جهان آگاه شود.»

بنا به فراخوان جهانی میرهزار این شاعران با آفریدن شعر برای مردم

هزاره، مجموعه‌ای ماندگار در تاریخ هزاره‌ها و ادبیات معاصر جهان خلق کردند. کتاب «شعر برای هزاره» مجموعه‌ی این شعرها است که به هفده زبان زنده‌ی جهان با ترجمه‌ی فارسی در شش صد صفحه منتشر شده است. گردآورنده، ویراستار و هماهنگ‌کننده برای انتشار این کتاب، میرهزار است. «ده‌ها تن از شاعران مشهور بین‌المللی، مترجمان حرفه‌ای شعر و ویراستاران، حدود یک سال با هم به صورت مداوم کار کرده‌اند تا این دفتر آماده شده است. اهمیت این دفتر شعر، تنها در این نیست که شعرهای اختصاصی برای مردم هزاره است؛ بلکه با سبک‌ها، فرم‌ها، تکنیک‌ها و شگردهای مختلف ادبی که در خود جای داده‌اند، یکی از بهترین نمونه‌ی کتاب‌ها از شعر معاصر جهان نیز است.»

در پشت جلد این کتاب به قلم کامران میرهزار آمده است: «در این کتاب هر شعر جهان خود را دارد و همه‌ی شعرها در یک چیز با هم پیوند دارند و آن جهان هزاره است.»<sup>۱</sup>



## هزاره‌های مقیم ناروی و فعالیت‌های ورزشی

در جریان سفرهای پژوهشی‌ای که در ناروی و در اُسلو داشتم درباره‌ی فعالیت‌های ورزشی هزاره‌های مقیم ناروی پرسیدم. احمدیاسر عقیل از جوانی به نام افشین نجیبی از غزنی یاد کرد که در رشته‌ی کیک‌بوکس در مسابقات جام قهرمانی ناروی مدال‌های نقره و طلا گرفته است. او در ادامه گفت: «تعداد ورزشکاران هزاره که ممکن در گوشه و کنار مشغول فعالیت باشند، حتماً زیاد است. به سطح ملی در ناروی من کسی را نمی‌شناسم که مطرح باشد. البته یک دلیلش این است که اکثریت ورزشکاران ما در رشته‌های رزمی مصروف‌اند اما متأسفانه خود مردم ناروی به ورزش‌های رزمی زیاد علاقه ندارند و اخبار آن در مطبوعات و رسانه‌ها به آن صورت بازتاب نمی‌یابد. به طورنمونه مسابقه‌ی بوکس حرفه‌ی در این جا ممنوع است.»

یزدان‌علی خان محسنی نیز گفت: «تعدادی از جوانان هزاره‌ی مقیم اُسلو، تیم‌های ورزشی فوتبال دارند. اما ثبت نشده و غیر رسمی و غیر باشگاهی‌اند. علاوه بر این، امکان دارد چنین تیم‌ها و گروه‌هایی در سراسر ناروی وجود داشته باشند، ولی تا هنوز کدام باشگاه و یا تیم منظم و حرفه‌ای از هزاره‌ها که به طور رسمی ثبت شده و فعال باشد، نمی‌شناسم و نشنیده‌ام.»

در سفر به شهر برگن با دو جوان ورزشکار و شناخته شده در رشته‌ی

کیک‌بوکس آشنا شدم. شاه‌ولی فیروزی‌زاده از جاغوری، یکی از آن‌ها بود که به تازگی از یک سفر رقابتی اروپایی به برگین برگشته بود. او در چندین مسابقه‌ی ملی، اروپایی و جهانی شرکت کرده و چندین مدال طلا، نقره و برنز را برای کشور ناروی به دست آورده بود. شاه‌ولی عضو کلب ورزشی کیک‌بوکس شهر برگین و تیم‌های ایالتی و ملی ناروی بود. او که در سال ۲۰۰۵ به ناروی آمده، برای اولین بار در سال ۲۰۰۷ در مسابقات باشگاهی و ایالتی هوردالند شرکت کرده و مدال طلای مسابقات را از آن خود کرده است. در همان سال، او در مسابقات قهرمانی کشوری ناروی نیز مدال طلا را به دست آورده است. فیروززاده با قهرمانی‌های پی در پی به عضویت تیم ملی کیک‌بوکسینگ ناروی دعوت شده است. او از آن پس در مسابقات اروپایی و جهانی به نمایندگی از ناروی شرکت کرده و موفقیت‌هایی به دست آورده است. از جمله او توانست مقام اول و مدال طلای مسابقات جام جهانی سال ۲۰۱۴ کیک‌بوکسینگ را از شهر دوبلین<sup>۱</sup> ایرلند به ناروی ببرد.

ورزشکار جوان دیگر هادی محمدی تازه به ناروی آمده بود. او از فراریان جنگ‌های کوچی و ده‌نشینان دایمیرداد بود. هادی علاوه بر آموزش زبان نارویایی و ادامه‌ی تحصیل به تمرینات فشرده‌ی ورزشی در رشته‌ی کیک‌بوکسینگ می‌پرداخت. شاه‌ولی که از دوستان هادی است درباره‌اش گفت: «محمدی جوان بسیار پرنشاط، باانرژی و هدف‌مند است و آینده‌ی روشنی در انتظار او است.» هادی پیش از روی آوردن به کیک‌بوکسینگ در رشته‌ی تکواندو نیز فعالیت داشته و در مسابقات جوانان ناروی شرکت کرده بوده است.

فصل هفتم

هزاره‌ها در اسکاندیناوی،

چشم‌اندازهای آینده، چالش‌ها و امیدواری‌ها



«شما باید این نکته را به خاطر داشته باشید که در تاریخ بعد از محرومیت‌ها و رنج‌های زیاد، فقط یک بار برای مردم شانس داده می‌شود که خودشان سرنوشت‌شان را تعیین کنند و این شانس حالا برای شما داده شده است که نباید غفلت کنید.» شهید مزاری

این حرف اگرچه در زمان مقاومت هزاره‌ها در کابل گفته شده، ولی آموزه‌های سیاسی‌ای که دارای منطقی و اندیشه‌ای استوار باشد، در هر زمان ارجح‌ناکی و آموزنده بودن خود را حفظ کرده و مخاطب و موضوع خود را می‌یابد. این سخنان انگیزه‌بخش امروز هم برای هزاره‌ها از جمله هزاره‌های مقیم اسکانندیناوی پیام خود را دارد و به نحوی روشن روحیه‌ی مسؤولیت‌پذیری در قبال سرنوشت و آینده‌ی‌شان را یادآوری می‌کند.

تردیدی نیست که خوبی و شکوه‌مندی آینده‌ی هر ملتی در هر زمان، به میزان کمی و کیفی آموزش و تحصیل آن بستگی دارد. آنچه که از نوشته‌ها و گفته‌های فعالین هزاره در اسکانندیناوی برداشت می‌شود، این است که آن‌ها آینده‌ی خود و میزان پیش‌رفت و ترقی و جایگاه و منزلت اجتماعی‌شان را مرتبط با تحصیل فرزندان خود می‌دانند. آن‌ها زمان فعلی را مرحله‌ی اختیار و انتخاب عاقلانه برای آغاز تغییرات و ترسیم آینده‌ی بهتر دانسته و به آموزش نیروهای جوان و نسل جدید تأکید دارند.

## چالش‌ها

چالش‌ها و آسیب‌های گوناگونی را که جامعه‌ی کوچک پناهندگان هزاره در سه کشور اسکاندیناوی با آن‌ها مواجه است، به صورت فشرده می‌شود چنین عنوان کرد.

به رغم درک ضرورت امر تحصیل و تأکید بر آن از سوی اکثریت مهاجرین، در عمل اما بررسی‌های نگارنده نشان می‌دهد که هزاره‌های مقیم اسکاندیناوی در زمینه‌ی استقبال از تحصیلات عالی و ورود به دانشگاه‌ها عمل کرد متوسط و رو به پایین داشته‌اند.

به عنوان یک چالش دیگر بررسی‌های مشترک نگارنده و فعالان فرهنگی و اجتماعی‌ای که با آن‌ها گفتگو انجام داده‌ام، بیان‌گر این می‌باشد که عمل کرد هزاره‌های مقیم کشورهای اسکاندیناوی در مسایل اجتماعی و ادغام شدن در جامعه‌ی کشورهای میزبان در مواردی چون وارد شدن به ادارات، احزاب، بازار کار و فعالیت‌های مشترک اقتصادی نیز کم‌تر از حد معمول و متوسط بوده است. هزاره‌های مقیم اسکاندیناوی با این‌که از توان‌مندی‌های خوب اجتماعی و فرهنگی برخوردارند و جمعیت قابل ملاحظه‌ای را در کشورهای میزبان‌شان تشکیل می‌دهند، اما تا هنوز در ارتباط با مسایل سیاسی مانند نزدیک شدن به احزاب و مراکز قانون‌گذاری و اجرایی کشورهای جدیدشان هم تمایلی نشان نداده‌اند. مرکزگریزی و پرهیز از قدرت در جامعه‌ی هزاره همچنان یک چالش بزرگ است. هزاره‌ها گویا عادت کرده‌اند که همیشه به دور از دولت و قدرت زندگی کنند. آن‌ها هیچ‌گاه تلاش نکرده‌اند که جزئی از بدنه‌ی یک دولت و حکومت باشند. این واقعیت به نوعی ریشه در روان‌شناسی تاریخی هزاره‌ها دارد که از قدرت هراس دارند و در خود اعتماد به نفس نزدیک شدن به دولت را نمی‌بینند. در کشورهای اسکاندیناوی زمینه‌های فراوانی وجود دارد که هر شهروندی می‌تواند به شیوه‌ی قانونی و

تعریف شده به بالاترین مقام دولتی و حکومتی برسد. با وجود چنین امکانی هزاره‌ها به جز چند مورد استثنا، حتی برای داخل شدن به احزاب سیاسی هم تلاش قابل تأملی انجام نداده‌اند.

در زمینه‌ی فعالیت‌های اقتصادی نیز هزاره‌های مقیم اسکان‌دیناوی هنوز نتوانسته‌اند در قالب تأسیس شرکت‌های تجاری و اقتصادی کلان گرد هم آمده و به کار مشترک بپردازند.

چالش دیگر این است که تعدادی از هزاره‌های مقیم اسکان‌دیناوی هنوز هم تحت تأثیر مسایل و اختلافات سیاسی و گروهی گذشته و حال و همچنین مسایل منطقه‌گرایی و قشلاق‌گرایی داخل کشورند و از آن رنج می‌برند.

معضل دیگر در میان هزاره‌های مقیم اسکان‌دیناوی در نوع رابطه‌ی‌شان با دین و مذهب بروز کرده است که در موارد زیادی با افراط و تفریط همراه شده است. بعضی‌ها در این‌جا نیز تمام هم و غم خود را بر روی گسترش آیین‌های دینی و مذهبی بدون این‌که مناسب بودن آن‌ها با محیط و عرف جامعه‌ی میزبان را در نظر بگیرند، گذاشته‌اند. مثل کشاندن دسته‌جات عزاداری در ماه‌های محرم به خیابان‌ها و اجرای بعضی مناسک خشونت‌آمیز در آن. در مقابل تعداد دیگری نیز به همان مقیاس و اندازه، با رفتار و گفتاری متعصبانه و اهانت‌آمیز آهنگ دین‌ستیزی سر داده‌اند.

معضل اجتماعی دیگر آن‌ها مسأله‌ی ازدواج فرزندان‌شان است. سخت‌گیری در ایجاد پیوندها و مصارف گزاف مراسم عروسی دختران و پسران جوان هزاره به عنوان یک مشکل خود ساخته اما ویران کننده که از رسم و رواج‌های مخرب گذشته مانده و جامعه‌ی هزاره را همیشه در زادگاه‌شان رنج داده، در محیط مهاجرت نیز باقی مانده و مطابق با جامعه‌ی جدید اصلاح نشده است. شاید این مسأله خیلی عمومی نباشد ولی عروسی‌های فراوانی با خرج‌های کمرشکن گزارش شده و جای شک

نیست که چنین اعمالی نمی‌تواند با یک جامعه‌ی معتدل و عدالت‌خواه تناسبی داشته باشد. در گفتگوهایی که در طول پژوهش با مهاجرین هزاره داشتیم، تعداد زیادی از مادران و پدران ضمن نکوهش چنین رسم و رواج‌های ناپسند اظهار می‌کردند که مردم ما تا هنوز حتی در دنیای غربت و مهاجرت نیز از درد مزمن و فرهنگ مخرب سیال‌داری‌های کشنده‌ی رهایی نیافته‌اند. البته که شکستن این فضای رنج‌آور لازم و حیاتی است ولی به هیچ وجه کار آسانی نمی‌باشد. اصلاح این سنت غلط به اقدامات دوام‌دار فرهنگی و کارشناسانه نیاز دارد.

## امیدواری‌ها

با وجود این‌که میزان روی آوردن جوانان مهاجر هزاره‌ی مقیم اسکاندیناوی به تحصیلات عادی هنوز آن‌چنان که باید در حد دل‌خواه نیست، اما عده‌ی زیادی نیز با انگیزه‌ای که برای جبران دو قرن در معرض تبعیض و استبداد بودن دارند، با همت، تلاش و سخت‌کوشی توانسته‌اند دروازه‌ی دانشگاه‌ها و مراکز علمی مهم کشورهای محل اقامت‌شان و دیگر دانشگاه‌های معتبر اروپایی را به روی خود باز و تا بالاترین قله‌های دانش و فن جدید بالا بروند. اکنون صدها جوان دانش‌آموخته و تحصیل‌کرده‌ی هزاره در کشورهای اسکاندیناوی با به اتمام رساندن دوره‌های مختلف دانشگاهی در رشته‌های تخصصی‌شان مشغول به کار شده‌اند. این روی داد از هر جهت برای مردم هزاره مهم است. چون آن‌ها به صورت مستقیم و غیرمستقیم در وطن‌شان از راه‌یابی به دانشگاه‌ها و مراکز علمی محروم بوده‌اند. نگارنده در طول مدتی که مشغول پژوهش‌های میدانی بوده‌ام با جوانان تحصیل‌کرده‌ی آشنا شدم که در جایگاه‌های بلند علمی قرار گرفته‌اند. در طول این پژوهش دریافتم که نزدیک به یک‌صد نفر از زنان، مردان و جوانان هزاره به عنوان پزشک و



معاون پزشک در سه کشور اسکاندیناوی مشغول به کارند. به همین تعداد نیز مهندس هزاره در این کشورها تحصیل کرده و در رشته‌های مختلف طراحی و ساخت‌وساز شهر، راه، ساختمان و صنایع اشتغال دارند.

نگارنده از نزدیک دیده است که جوانان هزاره از دره‌های سوخته‌ی ارزگان، غور، مالستان، پروان، غزنی، بامیان، بلخ و کابل تحصیلات‌شان را در پیش‌رفته‌ترین دانشگاه‌های اروپای شمالی به پایان رسانیده‌اند. نگارنده جوانانی از قریه‌های دوردست بهسود و جاغوری که خانه‌های‌شان به دست طالبان و کوچی‌ها به آتش کشیده شده و آن‌ها برای نجات جان‌شان وطن و بستگان‌شان را ترک و به اروپا و اسکاندیناوی پناه آورده‌اند را دیده است که با پشت سر گذاشتن آن خاطرات سیاه و خونین، با کار و تلاش خود در محیط مهاجرت، پس از یادگیری زبان و سپری کردن دوران مکتب و لیسه، در دانشگاه‌های مهم و معروف تحصیل کرده و امروزه از برجستگان علمی آن مراکز محسوب می‌شوند.

در سویدن با خانواده‌ای آشنا شده‌ام که هفت نفر از اعضای آن همگی دانش‌آموخته‌ی دانشگاه بوده و پس از اتمام تحصیلات‌شان در رشته‌های مربوطه مشغول به کار شده‌اند. در ناروی با خانواده‌ای آشنا شده‌ام که چهار دخترشان به دانشگاه رفته و متخصص یا استاد دانشگاه شده‌اند. در اُسلو نوجوان دوازده ساله‌ی هزاره را دیده‌ام که با خانواده‌اش از قره‌باغ به ناروی آمده و در امتحانات نهایی رتبه‌ی اول شهر اُسلو در رشته‌ی ریاضی را به دست آورده است. دختری را دیده‌ام که با خانواده‌اش پس از فرار از تهاجم تروریست‌ها در ارزگان، غربت و آوارگی در چهار کشور را تحمل کرده، بعد از رسیدن به ناروی با همت و تلاش خود، مدرک ماستری حقوق را از معتبرترین دانشگاه آن کشور به دست آورده است. در جریان سفرهای پژوهشی‌ام با چند تا از دختران و پسران هزاره از کوه‌پایه‌ها و قریه‌های محروم ناوُر، دره‌ی ترکمن، ارزگان و شهرستان، دایمیرداد و

میدان آشنا شده‌ام که پس از این که به سویدن آمده‌اند، پس از به پایان رساندن موفقیت‌آمیز تحصیل‌شان به عناوین و مدارج عالی‌ای چون مدیریت نمایندگی آژانس انرژی بین‌المللی در سویدن، انجیران هوا فضا و تکنیسین‌های پیش‌رفته‌ترین مراکز تولید انرژی دست یافته‌اند.

نمونه‌هایی از این دست کم نیستند. دختر هزاره‌ای که با خانواده‌اش از کشتارهای طالبان در مزارشریف جان به در برده و در سویدن پس از چند سال رتبه‌ی اول داستان‌نویسی را در یکی از ولایت‌های مهم به دست آورده است. خانم خانه‌داری که ضمن سرپرستی یک خانواده‌ی بزرگ در مکتب بزرگ‌سالان درس خوانده و توانسته تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته‌ی تعلیم و تربیت به پایان برساند و مهم‌تر این که از سوی اداره‌ی معارف شهر از بین صدها محصل به عنوان یکی از بهترین‌های آموزشی و تربیتی انتخاب شود. این موفقیت‌ها در زمینه‌ی تحصیل بسیار دل‌گرم‌کننده و مایه‌ی امیدواری هستند.

فعالیت جوانان به خصوص دختران در زمینه‌ی ورزش زمینه‌ی دیگری است که بسیار امیدوارکننده است. با چندین جوان ورزشکار دختر و پسر هزاره در سه کشور اسکاندیناوی آشنا شده‌ام که به عنوان استاد و مربی، مدیریت باشگاه‌های ورزشی معتبر و مهمی را بر عهده دارند. ورزشکارانی را دیده‌ام که در مسابقات جهانی برای کشورهای جدیدشان افتخار و مدال آورده‌اند. در دانمارک دختران نوجوان هزاره را دیدم که در رشته‌های ورزشی پیش‌تاز هم‌دوره‌های خود بودند.

در زمینه‌های دیگر نیز مهاجران هزاره موفقیت‌هایی به دست آورده‌اند که امیدبخش است. خواننده‌ام که نویسنده و شاعر جوان هزاره جوایز مهم ادبی را در سویدن از آن خود ساخته است. همه‌ی این موارد، موفقیت‌هایی است که باعث می‌شود به آینده‌ی روشن این مردم امیدوار بود.

لازم به ذکر است که این پیش‌رفت‌ها و ترقی‌های هزاره‌ها در

عرصه‌های مختلف در زمانی رخ می‌دهد که هنوز هم بدنه و پیکره‌ی اصلی آن‌ها در معرض بدترین توطئه‌ها و خشونت‌بارترین حملات تروریستی قرار می‌گیرند و از نگاه روحی و روانی به شدت تحت فشارند. بنابراین اگر به صورت منصفانه و به دور از غرض سنجیده شود و تناسب وضعیت گذشته‌ی هزاره‌ها و تاریخ آمدن‌شان به این سرزمین‌ها در نظر گرفته شود، آن وقت درمی‌یابیم که روند کنونی موفقیت‌های مهاجرین هزاره در کشورهای اسکاندیناوی و همچنین دیگر نقاط جهان به یک رخداد و پدیده‌ی بی‌پیشینه می‌ماند. بدون شک پناهندگان و مهاجرین متعلق به دیگر ملیت‌ها نیز در این کشورها به پیش‌رفت‌های چشم‌گیری رسیده و تا دست‌یابی به بالاترین مقامات علمی و سیاسی صعود کرده‌اند، ولی نباید از یاد برد که بسیاری از آن‌ها از تحصیل‌کردگان و نزدیکان قدرت‌مندان و سرمایه‌داران کشورهای خودشان بوده و با دست‌پر و با سابقه‌ی تحصیلی به این‌جا آمده‌اند. بیش‌تر آن‌ها هیچ‌گاه محرومیت، فقر و رنج هزاره‌ها را تجربه نکرده‌اند. به این ترتیب مقایسه‌ی آوارگان هزاره با دیگرانی مانند ایرانی‌ها و عرب‌ها به هیچ وجه منصفانه نیست.

آوارگان هزاره، در مدت نسبتاً کوتاه اقامت‌شان در گوشه‌گوشه‌ی جهان از جمله منطقه‌ی اسکاندیناوی، ثابت کرده‌اند که در صورت برخورداری از فرصت‌های برابر و عادلانه، می‌توانند ضمن سهم‌گرفتن در ساخت‌وساز کشورهای مدرن جدیدشان، با دانش و هنر، همت و تلاش و مسؤولیت‌پذیری و وجدان‌کاری‌ای که دارند، در سر و سامان دادن به وضعیت قوم و تبار خویش نیز نقش بگیرند.

و سخن آخر این که این روایتی از وضعیت امروز هزاره‌های مقیم اسکاندیناوی است که از زبان و قلم نگارنده روایت شده و داوری درستی یا نادرستی آن به عهده‌ی خوانندگان این روایت به ویژه نسل جوان هزاره است. شکی نیست که در گذر زمان ما شاهد روایت‌های بهتر و جامع‌تری

از آوارگان و پناهندگان هزاره در این اقلیم از جهان خواهیم بود. در خاتمه‌ی این گفتار باید معروض بدارم که اگر نگارنده و روایتش به آن چه که در نظر داشته است، رسیده باشد، کار مهمی را به انجام رسانیده است. هدف او این بوده تا گزارشی کوتاه و حتی‌الامکان مستند از تاریخ هزاره‌ها، دلایل مهاجرت و آوارگی آن‌ها و وضعیت جامعه‌ی مهاجر هزاره در کشورهای منطقه‌ی اسکاندیناوی ارائه کند. به یقین آن چه که در این کتاب آمده، نمی‌تواند روایتی کامل و بدون نقص و کاستی از احوال، روزگار، امورات و همه‌ی زوایای پیدا و پنهان زندگی هزاره‌های مقیم اسکاندیناوی باشد. به تعبیری بهتر، این کتاب در حقیقت گامی آغازین است برای معرفی این جامعه‌ی مهاجر، و امید است که این قدم کوچک با عزم و اراده‌ی دیگر نویسندگان و پژوهش‌گران ما به پختگی، استواری و ثمردهی برسد.

دل‌خوشی نگارنده این است که توانسته عشق و احترام خود را به آن چه دوست داشته، ولو به صورت ابتدایی اما با اشتیاق ابراز و اقدام کند. نگارنده به هیچ عنوان کارش را بدون کاستی نمی‌داند، اما آرزومند است در فردایی که خیلی زود فرامی‌رسد، فرهنگیان و نویسندگان توانای ما آن چه را که شایسته و سزاوار تاریخ مردم هزاره است بنویسند.

## فصل هشتم

### ضمیمه‌ها و پیوست‌ها



## اطلاعیه‌ی مشرانوجرگه درباره‌ی فیلم کابل اکسپرس<sup>۱</sup>

هیأت اداری مشرانوجرگه‌ی شورای ملی، محتوای فیلم «کابل اکسپرس» ساخت کمپنی «یاش چوپره»ی هندی و [مشارکت] بازی‌گران افغانستانی آن را خلاف ارزش‌های ملی، اسلامی و هنری دانست و خواهان منع نمایش آن شد. در این فیلم به روشنی به مردم افغانستان و به ویژه قوم هزاره براساس شایعات، اتهام [وارد] و اهانت شده است [که] هرزگی این فیلم را ثابت می‌سازد و آن را ضد ملی می‌یابد. بنابراین، هیأت اداری مشرانوجرگه از ارگان‌های جزایی و عدلی کشور، لوی ثارنوالی و استره محکمه می‌طلبد تا مؤسسه‌ی [سازنده] و بازی‌گران افغانستانی این فیلم را مورد بازجویی و مجازات قرار دهند.

## اعلامیه‌ی وزارت اطلاعات و فرهنگ در مورد فیلم کابل اکسپرس<sup>۱</sup>

در این اواخر کمپنی فیلم‌سازی هندی «کمره ارت» فیلمی را به نام «کابل اکسپرس» که داستان آن بخشی از جریان‌های اخیر کشور ما را به شکل وارونه نشان می‌دهد، تهیه کرده است. تعدادی از بازی‌گران فیلم مذکور افغانستانی‌اند. یک کاپی غیرقانونی این فیلم از طریق پاکستان داخل کشور شده است که حاوی صحنه‌ها، الفاظ و حرکات توهین‌آمیز نسبت به یک قوم و در حقیقت به همه‌ی ملت مردم افغانستان است. به اطلاع هموطنان می‌رساند تا زمانی که ریاست مذکور از محتوای فیلم یادشده اطمینان کامل حاصل نکند، هر نوع نمایش، خرید و فروش و توزیع آن ممنوع است.

---

۱. وبلاگ چراغ، سلمان‌علی زکی، احمد شقایق، علی مدد رضوانی، ۱۴ جدی ۱۳۸۵



## اعلامیه‌ی مطبوعاتی کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان درباره‌ی حمله‌ی کوچی‌ها<sup>۱</sup>

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان نگرانی شدید خود را نسبت به اهمال دولت در حل معضل کوچی‌ها و آغاز درگیری‌های مسلحانه و خون‌بار میان کوچی‌ها و ساکنان محلی در ولسوالی بهسود ولایت میدان وردک که منجر به کشته، مجروح، بی‌خانمانی و بی‌جا شدن تعدادی از اهالی شده است، اعلام می‌دارد. باتوجه به ضرورت حفظ امنیت، آرامش و قانون‌مندی که پیش شرط تحقق عدالت اجتماعی، تأمین دموکراسی و تضمین حقوق بشر است، متأسفانه تکرار و تداوم این معضل تأثیرات منفی و ناگواری را بر بهره‌مندی مردم از حقوق بشر از جمله حق حیات، امنیت، بهداشت، تعلیم و تربیت، مشارکت سیاسی و برخورداری از محیط زیست سالم بر جای می‌گذارد. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان ضمن اظهار تأسف و نگرانی شدید از آغاز دوباره‌ی درگیری‌ها و کشته و مجروح شدن و بی‌خانمانی اهالی بهسود، از دولت افغانستان می‌خواهد اقدامات فوری و مؤثری را برای توقف درگیری و خشونت‌ها و جلوگیری از فاجعه‌ی انسانی و رسیدگی به وضعیت بی‌جاشدگان و تعیین و تأمین خسارات وارده اتخاذ کرده و راه‌حل‌های قانونی و عادلانه را جهت حل بنیادین و همیشگی این معضل و تأمین حقوق ساکنان محلی و مردم کوچی مبتنی بر قانون اساسی افغانستان روی دست گیرد.

## درد دل‌هایی برای جاودانگی<sup>۱</sup>

نوشته‌ی رضا محمدی شاعر و نویسنده هزاره‌ی مقیم لندن درباره‌ی رمان  
«دوزخ عدن» از آصف سلطان‌زاده

«همه‌ی راه‌ها روزی به چندراهی ختم می‌شوند، هر کسی راهی در پیش خواهد گرفت و همه‌ی واقعیت‌ها به خاطره‌هایی بدل می‌شوند. همه خاطره‌ها اگر ثبت نشوند روزی فراموش خواهند شد.» این پایان فصلی از کتاب تازه یا در حقیقت رمان بلند آصف سلطان‌زاده است. آصف داستان‌نویس شناخته شده‌ای است. نخستین کسی که با روایت‌های شگفت از سرزمین شگفتش، جایزه‌ی گلشیری را از آن خود کرد. در سال‌هایی که داستان‌نویسی فارسی اوج گرفته بود، داستان‌نویسی افغانستان پیش از آصف خیلی از استادان را با خود داشت؛ اما روال این داستان‌نویسی بر قدم زدن بر ابرهای خاطراتی دور در حافظه‌ی جمعی بود. داستان‌های آصف فرق داشتند. حکایت یک نفر بود و در عین حال حکایت نوع آدم امروزی که در گریز از آن‌چه باید اتفاق بیفتد، می‌خواهد گم شود و گم نمی‌شود. این گم‌شدن موتیوی است که در داستان‌های آصف همواره هست؛ زیرا داستان‌های آصف را همین تقلای بیهوده برای گم‌شدن شکل می‌دهد.

کتاب تازه نیز بر همین روال نوشته شده است. آدمی که راهی را در جست‌وجوی مقصدی نامعلوم پی می‌گیرد. مقصدی که گویی از اول به همین شکل نامعلوم برای آدمی بوده است. جاده‌هایی در سراشیبی تناقضات و تردیدها و تقابل‌های ناممکن که شکل می‌گیرند و به پایان منتهی نمی‌شوند. جاده‌هایی در یک سالبه‌ی جزئی و این تناقض جزء ذاتی و ازلی این جاده است و این گونه است که ماجرای، دوزخ عدن، شکل می‌گیرد.

دوزخ عدن، حکایت خانواده‌ای مثالی است که از بگير و ببند شهر به حصار کوه‌های اجدادی پناه می‌آورند. با این استدلال که این‌جا دست هیچ‌کس به آدم نمی‌رسد. سرنوشت، اما نوشته شده است. دو مرد خانواده به یکی از همان گم‌شدن‌های مرموز گرفتار می‌شوند. مثل هزارها گم‌شده‌ی دیگر در افغانستان گویی آب می‌شوند و داخل زمین می‌روند. گویی اجنه برده باشند یا در پرده‌های دیگر از زندگی جهان چهره نموده‌اند.

خانواده، نوید از یافتن گم‌شدگان راهی سفر بی‌مقصد دیگری می‌شوند. سفری که در آن طراران و راهزنان و جنگاوران، و جب به و جیش را گرفته‌اند. همین طوری می‌آیند پاکستان و ایران و بعد چون دانه‌های تسییحی قطع شده، هر کدام پراکنده می‌شوند تا راوی قصه‌ای باشند که به هر حال در این سال‌های شگفت بر سر افغان‌ها آمده است. از قهوه‌خانه تا اردوگاه. از فروش اولاد تا قاچاق. از مرزهای تفته‌ی تفتان، گذشتن به اروپا، آمدن و درخواست پناهندگی دادن و رد شدن و منتظر ماندن. همین گونه صفحه‌به‌صفحه روزگار سپری شده‌ی افغان‌ها با روایتِ دوزخ عدن ورق می‌خورد.

آصف در این کتاب سعی کرده است خویش را در موضع هر کدام از طرف‌های واقعه یا واقعه‌ها قرار دهد. هم در موضع طالبان، هم موضع

مجاهدان، هم دولت کمونیستی، هم مردم عادی، هم ملا، هم عامی و به این خاطر سعی کرده آینه‌هایی برای همه‌ی تصویرها باشد. آینه‌ی وضع موجود، نه مواضع موجود و دقیقاً به همین دلیل هم هست که خواننده به همه‌ی جوانب حق می‌دهد، با همه احساس هم‌ذات‌پنداری می‌کند و حتی می‌تواند همه را دوست داشته باشد. این بزرگ‌ترین هنر آصف است.

این کتاب، یکی از محدود تماشا‌هایی است که همه‌ی این تیپ‌های مختلف در یک سوپه کنار هم نشسته‌اند. در موضعی که بتوان همه را درک کرد. مردمی که کشته شده‌اند و سربازانی که آن مردم را کشته‌اند. مردمی که رنجور از نداشتن کشوری‌اند و مردمی که دارند از داشتن کشوری می‌گیرند.

کشور، دومین جدول لاینحل داستان‌های آصف است. کشوری که هویت آدم است و هویت آدم نیست. کشوری که اگر هزار فرسنگ هم از آن فرار کنی و نام و جامه بدل کنی، هنوز رهایت نمی‌کند. اگر حتی مسافری که حامل خبری برای تو است، یا نامه‌رسانی یا آشنایی گذرش به تو نیفتد. باز هم همه‌ی ذرات جهان با هم متحد می‌شوند که تداعی صدایی، رنگی، بویی تو را در آن گرفتار کند.

سؤال نویسنده این است که کشور آدمی کجا است؟ جایی که در آن به دنیا آمده است؟ جایی که اجدادش به آن تعلق دارند؟ جایی که در آن زندگی می‌کند؟ یا جایی که دوست دارد در آن زندگی کند؟

نویسنده، همه‌ی این فرضیه‌ها را در پیچاپیچ داستانش می‌پروراند و سرانجام به این پاسخ می‌رسد که کشور آدم جایی است که در آن کسی را که دوست دارد، زندگی می‌کند. «تصمیم می‌گیرد که هر چه زودتر از این چیزی که زندگی است و چون لجنی او را در خود فرا گرفته، رها سازد؛ ولی پیش از آن، درست پیش از آن کار یک چیزی اتفاق می‌افتد؛ مانند وزیدن یک نسیم که با خود یاد و خاطره‌ای از کشورت بیاورد.»

نثر آصف خیلی توصیفی، خطی و جدی است. بازتاب دنیای خود آصف است. نویسندگانی که جهان را خیلی واقعی می‌بیند. بی آن که در جانی باشد یا حتی در جانی نباشد. هم در شمار کشته‌شدگان می‌خوابد و هم در قطار کشندگان می‌ایستد.

داستان از دوره‌ی حکومت کمونیستی سال‌های ۱۳۵۸ خورشیدی شروع می‌شود؛ یعنی دوره‌ای که به هر حال شروع دوره‌ی جدید و جنجالی تاریخ افغانستان است. به داخل مردم عادی و به شنیدن سخنرانی باشکوه رفیق کارمل، رئیس جمهوری افغانستان در دوره‌ی کمونیست‌ها و سخنرانی باشکوه‌تر مجاهدان می‌رود. به قاچاق و اردوگاه که دو جزء لایتجزی زندگی سی سال اخیر افغانستانی‌ها است، وارد می‌شود. با مهاجران افغانستانی در اردوگاه‌ها پناهنده می‌شود و نان خشک می‌خورد و با صاحبان سپیدسنگ می‌جنگد و کشته می‌شود. سپس دوباره زنده می‌شود تا در حیات تازه‌ای سرنوشتی دیگر را درنوردد.

به داخل جبهات طالبان می‌رود. با طالبانی که از تمام جهان آمده‌اند و با سربازانی که آنان نیز از تمام جهان آمده‌اند تا جنگی موهوم را در افغانستان در سایه‌ی چتری از بنگ و عادی بودن زندگی تجربه کنند، همراه می‌شود. می‌بیند که چقدر هر دو طرف به هم شبیه‌اند. با زنی دانمارکی از هلمند به آرزگان، از آرزگان به بامیان و از بامیان به مرکز هزارستان می‌رود تا در این مسیر روایت همه‌ی ممکنات را بشنود. روایت داماد شهید و پدرش، روایت ملا و تفنگش، روایت عروسی‌ای که در بمباران اشتباهی عزا می‌شود و روایت محمود هزاره که دختری کوچی را دوست می‌دارد و چون خوزه در داستان صد سال تنهایی در پی قافله‌ی کوچیان با معشوق راه می‌افتد؛ اما بر خلاف او هرگز بر نمی‌گردد.

کتاب تازه‌ی آصف گاهی خیلی وارد توصیف و حتی تحلیل می‌شود، نزدیک به توضیحات مرسوم در داستان‌های کلاسیک مثلاً تولستوی، مثل

قصه‌های پیرمردانه بعضی وقت‌ها همه چیز را از بالا، از موضع دانایان می‌نگرد و این هم با رویه‌ی چند صدایی نوشته‌های او جور در نمی‌آید و هم ریتم نثر توصیفی او را کند می‌کند.

در این کتاب نویسنده گاهی نمی‌تواند احساساتش را کنترل کند و هیجان‌زدگی از نوشته‌اش بیرون می‌زند، اما با همه‌ی این‌ها دوزخ عدن بی‌اغراق کتابی است که در آن سعی شده تمام زندگی افغانستانی‌ها گنجانده شود. تمام درد دل‌های گفته نشده‌ای که عقده شده‌اند. تمام غصه‌ها و شادی‌ها و شنیده‌ها و دیده‌هایی که هر روز در خلوت مجالس افغانستانی‌ها، از خانه‌ای به خانه‌ای سفر می‌کنند، این بار در هیأتی مکتوب درآمده‌اند تا برای سال‌ها سفر خانه به خانه‌ی‌شان را ادامه بدهند.

«از بس که سرگذشت از دیگران و خودم شنیده‌ام، اگر داستانی می‌سازم و می‌گویم هم دروغ نیست و اگر آن‌ها را هم به سرنوشت و سرگذشت خودم می‌افزایم نه از آن رو است که دروغ می‌خواهم بیافم، بل از آن رو است که دیگر برای خودم مسجل شده که همه‌ی آن‌ها را من از سرگذرانده‌ام. از بس که با سرگذشت دیگران عجین شده‌ام.»

## گزارش نشست هفدهمین سالروز شهادت شهید مزاری و یارانش در شهر گُپنهاگن دانمارک

به مناسبت هفدهمین سالروز شهادت پیشوای شهید استاد مزاری و یارانش، نشستی دو روزه در شهر گُپنهاگن دانمارک برگزار شد. این مراسم در ماه مارس سال ۲۰۱۱ با مدیریت هزاره‌های فعال سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مقیم دانمارک، سویدن، ناروی و فنلاند برگزار شد. مسؤلیت اجرایی این نشست را هزاره‌های مقیم دانمارک به عهده داشتند. در این نشست که با عنوان «هزاره‌ها در نیم قرن اخیر» برگزار شد، مهمانانی از کشورهای اروپایی، کانادا، آمریکا و استرالیا حضور داشتند.

در ابتدای برنامه حاجی بشیر هدف از برگزاری این سمینار مشترک بین هزاره‌های مقیم کشورهای اسکاندیناوی را ایجاد هماهنگی فکری، فرهنگی و اجتماعی بین آنها بیان کرد. سپس سخنرانان دعوت شده در جایگاه قرار گرفته و صحبت کردند که در این جا چکیده‌ای از حرف‌های شان روایت می‌شود.

حمزه واعظی نویسنده و صاحب نظر شناخته شده‌ی مقیم اُسلو به بررسی وضعیت کلی هزاره‌ها در دهه‌ی اخیر پرداخت و گفت: «پس از تحولات بُن<sup>۱</sup>، دوره‌ای جدید در تاریخ اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مردم هزاره رقم

خورد. بر اثر دگرگونی‌هایی که در این ده سال رخ داد، ماهیت ساختاری، مسیر حرکت و روند رشد جامعه‌ی هزاره در یک شناسه‌ی متفاوت گد گذاری شد. این مرحله را می‌توان مرحله‌ی گذار تدریجی از ساختارهای قبیله‌ای به سوی جامعه‌ی شهروندی نام گذاری کرد. البته هنوز زود است که ادعا کنیم جامعه‌ی هزاره به صورت خودآگاه به سوی جامعه‌ای مدرن با ساختارهای دمکراتیک و فرهنگ عقلانی پیش می‌رود؛ اما نشانه‌های روشنی وجود دارد که با رشد نسل جدید، خوش‌بینی ما را به رسیدن به آن در آینده‌ای نه چندان دور نوید می‌دهد. نشانه‌های این دگرگونی را می‌توان چنین بر شمرد:

الف. بازپروری ذهنی و رفتاری: شاخصه‌هایی چون تغییرات ذهنی نسبت به پدیده‌ی آموزش غیرستنی و مدرن، تغییر نگرش‌ها نسبت به موقعیت اجتماعی زنان، تغییرات اساسی نسبت به آموزش و اشتغال دختران، عمومی شدن بازشناسی هویت، اعتماد به نفس و باز تعریف حیا و ترس اجتماعی و تغییر نوع نگرش نسبت به جای‌گاه خویش و دیگران در مناسبات ملی به صورت یک تعامل پویا همه از نشانه‌های بازپروری ذهنی و رفتاری مردم هزاره به شمار می‌رود.

ب. دگرگونی ساختاری: دگرگونی ساختار قدرت و نفوذ طبقه‌ی متوسط به صورت آهسته و تدریجی، انعقاد روند فردگرایی، دگرگونی در فرایند الگوی مشارکت اجتماعی، شهرنشینی و جابه‌جایی اقلیمی، تعریف تازه از منافع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، گسست نظم فیودالی، تزلزل هنجارها به دلیل مهاجرت و جابه‌جایی، تأثیرپذیری از محیط مهاجرت، متزلزل شدن ساختارهای خانوادگی، تأثیر جنگ، تغییر روابط و تغییر الگوی اجتماعی دگرگونی‌های ساختاری تلقی می‌شوند که برای هزاره‌ها اتفاق افتاده‌اند.

ج. بازپروری فرهنگی: شکل‌گیری اندیشه‌های سکولار در میان



جوانان، روشن‌فکران، هنرمندان و طبقه‌ی متوسط، نقد و سنجش عقلانی نسبت به پدیده‌های روحانی در میان جوانان، بالا رفتن میزان سواد، اتفاقاتی‌اند که به بازپروری فرهنگی منجر شده‌اند.

د. دگرگونی سیاسی: نپذیرفتن سیاسی رشد نخبگان، کاهش منزلت رهبران سنتی، ظهور نیروهای جای‌گزینی، الگوی قدرت و مشارکت دگرگونی‌های سیاسی بوده‌اند که برای هزاره‌ها رخ داده‌اند.»

حامد شفایی فعال فرهنگی و اجتماعی مقیم فنلاند در نوشته‌ای با عنوان «هزاره‌ها در سه دهه‌ی اخیر»، وضعیت هزاره‌ها را در دوره‌ی حکومت‌های مختلف دوران اخیر افغانستان تحلیل و بررسی کرد. او در سخنانش به تشریح نقش هزاره‌ها در حکومت حزب دموکراتیک خلق، حرکت هزاره‌ها در انقلاب اسلامی و خسارات هزاره‌ها در دهه‌ی نود میلادی پرداخت.

در ادامه پیام خانواده‌ی شهید مزاری به وسیله‌ی زینب میرزایی خوانده شد و پس از آن وحیدالله سخی، دانشجوی علوم سیاسی مقیم ناروی، در مورد دستاوردهای نهضت عدالت‌خواهی غرب کابل سخنرانی کرد. او در بخشی از سخنانش گفت: «مستقل بودن رهبری نهضت غرب کابل، مخالفت رهبری نهضت با سیاست‌های دیکته شده از بیرون و مبارزه برای این که هزاره بودن دیگر جرم نباشد، از عوامل مخالفت دیگران با نهضت غرب کابل بودند.

بخش بعدی مراسم ارائه‌ی مقاله‌ی سخی داد هاتف، نویسنده و صاحب‌نظر شناخته شده‌ی هزاره‌ی مقیم آمریکا بود. عنوان مقاله‌ی هاتف «مشروعیت و انضباط در مبارزات هزاره‌ها» بود که امیدعلی حسینی آن را ارائه کرد. به باور هاتف در این مقاله، آزادی خواسته‌ی آنانی است که در بند هستند و در بند ماندن، محصول نبود دسترسی به «قدرت نتیجه‌بخش» است. قدرت نتیجه‌بخش، قدرتی است که با استفاده از آن بتوان به طور

ملموس به وضعیت مطلوب خود نزدیک شد. کسی که نمی‌خواهد در بند بماند، ناگزیر است برای به‌دست آوردن قدرت نتیجه‌بخش، تلاش کند. آزادی‌طلبی هم در واقع طلب قدرت نتیجه‌بخش است که بتوان با تکیه بر آن از خود دفاع کرد. اکنون پرسش این است که چه نوع قدرتی قدرت نتیجه‌بخش است؟ منابع این قدرت در کجا است؟ برای یافتن پاسخ این پرسش، وارد قلمروی می‌شویم که فرصت‌های بسیاری پیش پای ما می‌گذارد و نیز پرتگاه‌های خطرناکی دارد. پیش از عبدالعلی مزاری، مبارزه‌ی هزاره‌ها یا بر روایتی ایدئولوژیک استوار بود یا بر روایتی قبیله‌ای. می‌دانیم که این‌گونه روایت‌ها جامعه‌ی ضعیف هزاره را به چه میزان آسیب رسانیده است. روایت ایدئولوژیک، هزاره‌ها را در سطح ملی یک اقلیت «بدمذهب» معرفی و در دهه‌های اخیر به جاسوسی برای حکومت ایدئولوژیک شیعی ایران متهم کرد. روایت قبیله‌ای از هزاره‌ها تصویر اقلیتی شورشی ارائه کرد که آرامش دیگران را بر هم می‌زند. هزاره‌ها پیش از شهید مزاری با این روایت‌ها همراهی می‌شدند و هزینه‌های سنگینی نیز پرداختند. وقتی شهید مزاری آمد، تحلیل درستی از اوضاع کرد. او می‌دانست زمان آن رسیده که هزاره‌ها در سطح ملی پیام قابل دفاعی داشته باشند. در میان خود به سوی آرمان مشترک بسیج شوند و باید از ایدئولوژی و قبیله فاصله بگیرند. وقتی شهید مزاری گفت که ما می‌خواهیم هزاره بودن در افغانستان جرم نباشد، دو پرسش اساسی را هم‌زمان مطرح کرد. آیا هزاره بودن جرم است؟ شما می‌خواهید که هزاره بودن در این کشور جرم تلقی شود؟ پرسش او از هزاره‌ها نیز این بود که من می‌گویم هزاره بودن دیگر جرم نباشد؛ آیا شما حتی برای این که دیگر هزاره بودن تان جرم نباشد، حاضر نیستید به میدان بیایید؟ سرانجام، هزاره‌ها در زمان مزاری شکست خوردند، اما مبارزه‌اش به مشروعیت رسید. این مبارزه نه ایدئولوژیک بود و نه قبیله‌ای. مشروعیت اخلاقی و

منطقی بود. از دل آن شکست، این پیروزی‌ای بود که روید.

هاتف در ادامه‌ی مقاله‌اش نوشته بود که سخن اصلی این نوشتار به صورت فشرده این است که ما چه نوع قدرتی را قدرت نتیجه‌بخش می‌دانیم و تا کجا اشتیاق داریم که به چنین قدرتی دست پیدا کنیم؟ مشروعیت و انضباط دو عنصری‌اند که در هر مبارزه‌ی سیاسی موفق، نقش حیاتی دارند. این دو عنصر به‌ویژه در مبارزه‌ی آن گروه از مردم اهمیت بیش‌تری دارد که از نظر نیروی اجتماعی در موقعیت ضعیفی قرار دارند.

محمدشریف سعیدی شاعر صاحب‌نام مقیم سویدن، سخنران بعدی برنامه بود که صحبت‌هایش را با یک شعر آغاز کرد. او سپس در سخنرانی‌اش با سبب تباهی دانستن نظام ریاستی در کشورهای در حال توسعه و عقب‌مانده، گفت در افغانستان ملیت‌های مختلف با طرز فکر و فرهنگ‌های مختلف زندگی می‌کنند و یک حکومت ریاستی که نظامی مستبدانه و شخص‌محور است، باعث سرکوبی طرز فکر و فرهنگ‌های ملیت‌های مختلف می‌شود. سعیدی به دانشمندان و نخبگان سیاسی هزاره پیشنهاد کرد که پس از این کنگره‌ی سالانه هزاره‌ها را در مراسم سال‌گرد شهید مزاری برگزار کنند و در این کنگره با دعوت از رهبران و چهره‌های سیاسی مردم هزاره در یک فضای باز فکری و فرهنگی، تمام مسائل سال پیشین بررسی و برای آینده طرح و برنامه‌ریزی صورت بگیرد.

در بخش بعدی برنامه، عبدالله ساغر، مقاله‌ی محمدرور جوادی، نویسنده و وکیل پیشین پارلمان با عنوان «انهدام سیستماتیک جامعه‌ی هزاره پس از قتل عام» را خواند. در بخشی از مقاله‌ی جوادی آمده بود: «زمانی که از انهدام جامعه‌ی هزاره سخن زده می‌شود، ذهن‌ها به سوی قتل عام‌ها و نسل‌کشی‌هایی کشانده می‌شود که بارها در جامعه تکرار شده و نهایت قساوت و وحشت در آن‌ها به کار رفته است. از دید همگان حتی تاریخ سراسر مقلوب حاکمان هویت‌ستیز نیز مکتوم نمانده است. اگر

حقیقتی بیان شده، در قالب ذکر صدها عنوان و لقب زشت و پلشت دادن به این جامعه صورت گرفته است. رویه‌های فراوان دیگری نیز بوده که هدف انهدام این جامعه را تعقیب می‌کرده و مؤثریت آن‌ها نیز کم‌تر از قتل عام‌ها نبوده است؛ اما از دید همگان از جمله تاریخ‌نگاران پنهان مانده است. این رویه‌ها، تنگناهای بسیاری را پیش روی این جامعه ایجاد کرده که ناگزیر باید با گذشت از تمدن متعلق به خود به هضم شدن در فرهنگ‌ها و مجموعه‌های تمدنی دیگر دست یازد. تغییر مذهب، تغییر عنوان هویتی، تغییر زبان، مهجوریت و محدودیت و شفاهی ماندن زبان، پراکندگی جمعیتی، فقر وحشت‌ناک اقتصادی و فرهنگی و سیاسی، یأس شدید نسبت به توانایی‌ها و ظرفیت‌ها و در نهایت خودفراموشی و غیرپروری از نتایج رویه‌های هدف‌مند انهدام سیستماتیک جامعه‌ی هزاره بوده است. با تأسف، سردرگمی هویتی هزاره‌ها آن‌قدر شدید بوده است که حتی حوادث متعاقب کودتای ۷ ثور ۵۷ نیز نتوانست با وجود شکستن بسیاری از حصارها و بیرون شدن هزاره‌ها از زندانی که در اثر سیاست انهدام سیستماتیک ساخته شده بود، تکانی در بازیابی هویت گم‌شده‌ی جامعه‌ی هزاره‌ها ایجاد کند و ما شاهد تبعیت افراط‌گرایانه‌ی توده‌های عام و گروه‌های رهبری‌کننده‌ی این مردم از تئوری‌ها و جریان‌های فکری و سیاسی فراوانی بودیم. در مقاطعی ما حتی شاهد همسویی و اطاعت افراط‌گرایانه‌ی بخشی از هزاره‌ها از عوامل نابودی و تباهی خودشان نیز بوده‌ایم. مشهور بود که هزاره‌های کهن‌سن‌تر در دوران جنگ‌های سه دهه‌ی گذشته همواره آرزوی دوره‌ی شاهی را می‌کردند. عمده‌ترین دلیل این مردم در آرزوی تکرار دوره‌ی زعامت ظاهرشاه، به نظر آن‌ها امنیت بود. درک این عده از امنیت، به گوش نرسیدن صدای تفنگ بود، در حالی که سلطنت ظاهرشاه ناامن‌ترین دوره برای هزاره‌ها به حساب می‌آمد. در این دوره به جای تفنگ، کمر بند یک عسکر می‌توانست بر یک منطقه

حکم براند. این برداشت‌ها نشان می‌دهد که تا چه اندازه بررسی رویه‌های آرام و خطرناکی که به انهدام سیستماتیک جامعه‌ی هزاره منجر شده، مهم و حیاتی است. باور من این است که اگر ما برای شهید مزاری هیچ ارزشی قایل نباشیم، نقش او در بازیابی هویت جامعه‌ی هزاره، زدودن یأس و احیای اندیشه‌ی «بودن» و «توانستن» به اندازه‌ی زنده کردن و ساختن یک ملت مهم است.»

جوادی در ادامه‌ی مقاله‌اش قتل عام‌های چند باره‌ی هزاره‌ها، پراکندگی جامعه‌ی هزاره، اشغال زمین‌ها و دارائی‌های هزاره‌ها در طول تاریخ از سوی پشتون‌ها، همکاری حکومت‌های وقت با اشغال‌گران و پشتیبانی‌شان از آن‌ها را مورد بررسی قرار داده و افزوده بود که فشارهای مالیات گوناگون بالای هزاره‌ها پس از قتل عام‌ها باعث پراکندگی بیش‌تر هزاره‌ها شد. جوادی همچنین حرکت‌های ابراهیم خان گاسوار و سید اسمعیل بلخی را پس از قتل عام هزاره‌ها، تحولاتی بزرگ و تاریخی برای مردم هزاره دانسته و به بررسی گرفته بود.

پس از این مقاله، انجنیر عبدالحق فیضی، فعال سیاسی اجتماعی مقیم دانمارک، پیام «فدراسیون فرهنگی تُرک‌تباران افغانستان» را قرائت کرد. در این پیام از استاد مزاری به عنوان یک شخصیت بی‌بدیل در کشور یاد و عنوان شده بود که شعارها و گفته‌های آن ابرمرد به تمام کشور و سرزمین افغانستان تعلق دارد. در خاتمه‌ی پیام بر پاسداری از اهداف شهید مزاری تأکید صورت گرفته بود.

توردی قُل میمنه‌گی، عضو ارشد فدراسیون فرهنگی تُرک‌تباران افغانستان، سخنران بعدی برنامه بود که با عنوان «پیدایش حاکمیت‌های قبیله‌سالار و شکل‌گیری سازمان‌یافته‌ی بیدادگری‌های ملی و مذهبی» سخنرانی کرد. میمنه‌گی در سخنانش شهید مزاری را شهید مردم و شهید خلق‌های محروم و مظلوم افغانستان دانسته و افزود شئونیزم در تلاش است

تا به عقب برگشته و به گونه‌ای ملیت‌های محروم کشور را تحت ظلم و استبداد قرار دهد. میمنه‌گی رهبر شهید را داعی نظام فدرال در افغانستان دانسته و ادامه داد شهید مزاری تهداب ایجاد ساختار فدرالیزم در افغانستان را گذاشته و رهروان آن پیر بزرگ این راه را ادامه می‌دهند. او در مورد نظام سیاسی کشور گفت: «در افغانستان نیاز به یک نظام دموکراتیک واقعی است که در آن اشتراک چهار ملیت بزرگ کشور در نظر گرفته شود.» میمنه‌گی در پایان سخنرانی خود، پیام «شورای همبستگی با جبهه‌ی ملی افغانستان در اروپا» را به نمایندگی از شورای مذکور قرائت کرد.

محمدجواد وقار پژوهش‌گر مقیم سوئد در ادامه‌ی برنامه، مقاله‌ی تحقیقی، تاریخی‌اش با عنوان «پشتونیزم» را خواند. وقار مروری بر تاریخچه‌ی موضوع مورد بحث کرده گفت: «پشتونیزم در اوایل قرن ۱۸ به رهبری میرویس هوتکی ظهور کرد و در نیمه‌ی قرن ۱۸ به رهبری احمدشاه درانی نظام حکومت انحصاری را به نام افغانستان روی کار آورد.» وقار ضمن بررسی حکومت‌های خاندان سدوزایی و محمدزایی، مرور کوتاهی بر روند حکومت‌ها و تحولات تاریخی قبیله‌های درانی و غلجایی از میرویس هوتکی تا حامد کرزی داشت.

محمدجواد خاوری نویسنده و پژوهش‌گر فرهنگ عامه، مقیم ناروی، از طریق ویدئو کنفرانس مقاله‌اش را با عنوان «واقعیت و اسطوره در شخصیت شهید مزاری» ارائه کرد. خاوری مقاله‌اش را با این سؤال آغاز کرد: آیا شهید مزاری یک قهرمان فوق بشری بود یا یک فرد عادی با ویژگی‌های انسانی؟ او آن‌گاه به تحلیل موضوع پرداخته و کوشش کرد به این سؤال پاسخ دهد. خاوری در قسمتی از مقاله‌اش عنوان کرد که چهره‌ای که از شهید مزاری تا کنون ارائه شده، متفاوت از نمونه‌های دیگر است. مبالغه و اغراق در او بیش‌تر جنبه‌ی معنوی دارد. او نه رویین‌تن و پیل‌تن، بلکه به صورت رهبر فرزانه‌ای تصویر می‌شود که جامع تمام

کمالات و عاری از نقایص و اشتباهات است و در این امر به مرتبه‌ای می‌رسد که معیار و میزان سنجش اعمال و افکار دیگران قرار می‌گیرد. او حتی جنبه‌ی تقدس پیدا می‌کند، چنان که کسی وجداناً نمی‌تواند نسبت به او سوء ظنی به دل راه دهد. چنین تصویری از مزاری برای مردم هزاره امر دور از انتظاری نیست. آن‌ها تاریخ دردناکی را پشت سر دارند. نسل‌ها مورد تبعیض قرار گرفته و از حقوق انسانی خود محروم بوده‌اند. در جنگ با امیر عبدالرحمان به میزان وسیعی قتل عام شدند و پس از آن موجودیت شان نادیده گرفته شد. حتی در دوران جهاد در دولت انتقالی مجاهدین برای آن‌ها جایی در نظر گرفته نشد. در چنین اوضاع و شرایطی مزاری به میدان آمد و موجودیت مردم هزاره را اعلام کرد و برای تثبیت آن جنگید. با توجه به ضعف روانی، کمبود امکانات و موقعیت آسیب‌پذیر هزاره‌ها، جنگ برای آن‌ها کار بسیار دشواری بود، اما مزاری سه سال جنگ را نه تنها در یک جبهه و با یک دشمن که در جهات مختلف رهبری کرد. او در این جنگ‌های دشوار هم مردمش را به توانایی‌شان باورمند کرد و هم به دیگران فهماند که دیگر هزاره را نمی‌توانند نادیده بگیرند. اگرچه در نهایت هزاره‌ها شکست خوردند و خود او هم به شهادت رسید، اما موجودیت مردمش تثبیت شد. این است که هزاره‌ها او را نجات‌بخش خود می‌دانند و به دید یک اسطوره به او نگاه می‌کنند.

پایان‌بخش روز اول سمینار، مقاله‌ی بومان‌علی قاسمی نویسنده‌ی مقیم سویدن با عنوان «کوچی گری و تأثیر آن بر مردم هزاره» بود. قاسمی کوچی گری را پوششی سیاسی دانست که به وسیله‌ی نظام‌های قبیله‌سالار راه‌اندازی شده و همیشه از سوی سیاست‌مداران متعصب مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. او افزود بر اساس تحقیقاتی که انجام داده در هیچ یک از کشورهای افغانستان و پاکستان پشتونی وجود ندارد که بی‌زمین و بی‌خانه باشد و این قبایلی که به نام کوچی وارد افغانستان شده و به چور و چپاول

هستی و دارایی مردم هزاره و دیگر ملیت‌های مظلوم افغانستان می‌پردازند، همگی در پاکستان دارای زمین و جای داد هستند و بیش ترشان کارت هویت پاکستانی دارند. او کوچی‌گری را عامل ناامنی در کشور دانسته، افزود: «در طول یک‌صد سال، نظام‌های کشور پشتیبان بی‌قید و شرط کوچی‌ها و کوچی‌ها نیروی سیاسی نظامی حکومت‌ها علیه شهروندان اصیل افغانستان بوده‌اند.» قاسمی افزود: «حکومت‌ها مسئولیت دارند تا با پایان دادن به پدیده‌ی کوچی‌گری، امنیت و ثبات را به شهروندان کشور برگردانده و با یک‌جا نشین ساختن کوچی‌ها به آن قبایل نیز هویت رسمی بدهند.»

در خاتمه‌ی روز اول سمینار، جلسه‌ی بحث آزاد، آغاز شد. در ابتدای بحث آزاد، در مورد برگزاری سالانه‌ی «سمینار مشترک» همزمان با سالگرد رهبر شهید، در یکی از کشورهای اسکاندیناوی مشورت شد و به قید قرعه کشور‌های ذیل به عنوان میزبان‌های دوره‌های بعدی سمینار تعیین شد: در سال ۲۰۱۳ فنلاند، در سال ۲۰۱۴ سویدن در سال ۲۰۱۵ ناروی. بخش بحث آزاد با اشتراک و با حضور تعدادی از صاحب‌نظران، دانشجویان و علاقمندان از کشورهای بریتانیا، کانادا، فنلاند، ناروی، سویدن و دنمارک تا حدود ساعت ۲۲ ادامه یافته و فرصت خوبی برای بحث و تبادل نظر بسیاری از اشتراک‌کنندگان در فضای صمیمانه بود.

در روز دوم سمینار پس از تلاوت قرآن، نصرالله پیک تصویربردار دوران مقاومت غرب کابل از خاطراتش گفت. از این‌که با چه رنج‌ها و خطراتی تصاویر مقاومت ثبت شده است. او از بی‌اعتنایی میراث‌خواران تشکیلات سیاسی‌ای که شهید مزاری با خون دل آن را برپا کرده بود، نسبت به حفظ تاریخ مصور و یادگارهای بابه مزاری به تلخی یاد کرد. پس از سخنان پیک، یکی از ساخته‌های مستند او با عنوان «مزاری و مردم» به نمایش درآمد که حاضران را تحت تأثیر قرار داد.



سپس احمدضیا زیرک، رئیس «انجمن دوستی افغانستان و سویدن» پیام آن انجمن را قرائت کرد. در پیام مربوطه بر همبستگی مردم هزاره و همچنین بر نشر و چاپ مقالات خواننده شده و سخنرانی‌های انجام شده در سال‌گردهای رهبر شهید تأکید شده بود.

عزیزالله شفق، یار و هم‌رزم رهبر شهید در سال‌های جهاد و مقاومت، سخنران بعدی سمینار بود. او شهادت رهبر شهید را مردن نه، بلکه حیات جاودانه‌ی مردم دانسته، افزود: «ما همیشه جشن زنده شدن مردم و حیات جاودانه‌ی رهبر شهید خود را تجلیل می‌کنیم.» او با اشاره به انحصارگرایی‌ها و کوتاه‌اندیشی‌های حاکمان افغانستان گفت: «به عقیده‌ی من، نه افغانستان به مرحله‌ی کشور رسیده و نه مردم افغانستان به مرحله‌ی ملت رسیده‌اند. اقوام ساکن افغانستان به جزایری جدا افتاده از هم می‌مانند که در بین بحری افتاده و هیچ‌گونه هماهنگی باهم ندارند. مردم افغانستان در برخی دوره‌های تاریخی فرصت‌های خوبی که ممکن بود کشور نوسازی شود، را از دست داده‌اند. بعد از سقوط حکومت نجیب همه بر این باور بودند که اکنون نوبت به ملیت‌های دیگر ساکن در کشور رسیده است. در جهان نام‌های پر آوازه‌ی مزاری، دوستم و مسعود مطرح بود؛ اما واقعه‌ی افشار این باورها را از بین برد. در افشار تنها هزاره نه، بلکه افغانستان قتل عام شد و باورها و اعتمادها از بین رفت. مزاری توقع و هدفش این بود که افغانستان کشور شود و مردمش ملت شوند. مزاری در هیچ تعهدش پیمان شکنی نمی‌کرد، مگر این‌که دیگران پیمان را می‌شکستند. با شهادت مزاری تنها هزاره آسیب ندید، بلکه تمام مردم افغانستان ضربه دیدند. ما مردم افغانستان باید بیاموزیم که بار دیگر حرکاتی را انجام ندهیم که به سرنوشت گذشته دچار شویم.» او با اشاره به آینده‌ی مبهم کشور گفت: «با شنیدن سال ۲۰۱۴ تمام بدن مردم افغانستان می‌لرزد. چرا ما باید در خانه‌ی خود هراس داشته باشیم؟ قضیه‌ی افشار

چنان اعتماد و باورها را از بین برد که همه از همدیگر هراس دارند. نتیجه‌ی آن بی‌اعتمادی این شده که ما به عوض این که به مردم افغانستان اعتماد کنیم، به خارجی‌ها اعتماد می‌کنیم.» استاد شفق پیشینه‌ی تاریخی کشور را یادآوری کرده، گفت: «در دهه‌ی موسوم به دهه‌ی دموکراسی در دوران حکومت ظاهر شاه، اعلان دموکراسی کاذب برای آن بود که اگر کسی توان حرکت در وجودش باقی مانده باشد از بین برده شود.» او سپس با تحلیل اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه‌ی هزاره و بررسی گروه‌ها و حلقات سیاسی و فرهنگی در دوره‌های گذشته گفت: «مزاری در تداوم جریان‌ها و حرکت‌های دوران خود به میدان آمد و ابتدا مبارزاتش را با ذهنیت مبارزه برای اسلام بین‌المللی آغاز کرد. البته در آن زمان از چپ و راست و مسلمان همه به فکر مبارزه‌ی بین‌المللی بودند. اما تفاوت مزاری با دیگران در این بود که دیگران با یک شعار آغاز کردند و با همان زیستند و مردند؛ اما مزاری اسیر یک شعار نماند. او با حوادث روزگار در وجود و اندیشه‌اش تغییر آورد. تغییراتی که از مبارزات ابتدایی شروع، تا بامیان و تا کابل و تا پس از واقعه‌ی افشار امتداد داشت. مزاری یک حقیقت پویا و متحول بود که با چشم باز حرکت می‌کرد. در مورد شهید مزاری باید هر مرحله از زندگی‌اش ارزیابی شود. او انسانی بود که قفل بر دروازه‌ی ذهنش نزده بود. او هر چیزی را که درست تشخیص می‌داد به آن عمل می‌کرد. او می‌خواست در افغانستان وحدت ملی ایجاد شود. او عدالت را شعار داد و در پای آن ایستاد تا قربانی شد. او پس از فاجعه‌ی افشار، به این نتیجه رسید که باید بر پای خود ایستاده شویم. او متکی به توانایی‌ها و توانمندی‌های مردمش بود. او مردمش را با تمام تفاوت‌های فکری پذیرفت و آن‌ها را چنان با هم بافت که در نهایت مزاری مردم‌گشت و مردم‌مزاری. در نهایت فاصله‌ی بین رهبر و مردم از بین رفت و او به سخن و حرف مردم تبدیل شد. پس از آن دشمن با توزیع

دلارهای فراوان نیز نتوانست مردم را از مزاری جدا کند، چون مزاری خودش به مردم تبدیل شده بود. او حرف مردمش را حرف آخر می‌دانست و مردم همه او را منادی خواست‌ها و شعارهای تاریخی خود می‌دانستند. در حرکت مزاری همه‌ی مردم شریک بودند. «استاد شفق در مورد وضعیت سیاسی در افغانستان اظهار داشت: «مشکل این جا است که دیگران بیش تر می‌خواهند، اما ما حق خود را می‌خواهیم. در افغانستانی که اغلب کسی به حق خود راضی نیست و همه به حق تلفی عادت کرده‌اند، شهید مزاری حق تمام مردم افغانستان را می‌خواست و این بیش تر به نفع ملیت‌های محروم بود. معجزه‌ی مزاری این بود که از ملت هزاره نیرویی ایجاد کرد که امروز ما به کمک همان نیرو زنده هستیم و شخصیت‌های ما به کمک همان نیرو به مقام رسیده‌اند. اما امروز متأسفانه میراث‌خواران مزاری از آن نیرویی که او ایجاد کرده بود، فاصله می‌گیرند. باید دانست که قطع رابطه با مردم زندگی سرافرازانه را از ما می‌گیرد و به مرگ تدریجی تبدیل می‌شود.» استاد شفق در خاتمه‌ی سخنانش از فرهیختگان جامعه‌ی هزاره تقاضا کرد که تلاش کنند تا مردم را دوباره به قوت و نیروی عظیم دوره‌ی شهید مزار تبدیل کنند و همه‌ی اقشار مردم را در این کاروان شریک سازند. او از تظاهرات جهانی اول اکتوبر ۲۰۱۱ در اعتراض به قتل عام هزاره‌های کویته به عنوان یک الگوی خوب برای همبستگی هزاره‌ها در سرتاسر جهان یاد کرد.

در قسمت بعدی برنامه جعفر عطایی فعال سیاسی مقیم بریتانیا با عنوان «عوامل و دلایل سقوط غرب کابل» سخنرانی کرد. عطایی در بخشی از سخنانش گفت: «هزاره‌ها در گذشته‌ها ستون فقرات حکمرانی خراسان را تشکیل می‌دادند. با تشکیل افغانستان، موقعیت هزاره‌ها پائین تر و جای‌شان تنگ تر شد. قتل عام هزاره‌ها در دوران عبدالرحمان بدترین قتل عام در تاریخ به شمار می‌رود. ما این تاریخ پر جور و جبر را تا زمان سقوط

حکومت نجیب طی کردیم. در حقیقت پس از سقوط دولت داکتر نجیب یک دروازه‌ی تاریخی به روی ما باز شد. مقاومت غرب کابل در وضعیتی شکل گرفت که مولوی خالص می‌گفت ما با شیعه و هزاره یک‌جا نمی‌نشینیم. امثال او حاضر به نشست با ما نبودند، چه رسد به حق دادن به ما.»

عطایی در مورد شخصیت بی‌بدیل شهید مزاری گفت: «مزاری یک نابغه بود که از میان یک مشت جوانی و مظلوم شکست خورده، جبهه‌ی مقاومت غرب کابل را تشکیل داد. مزاری رهبری است که شبیه او در میان این مردم سابقه نداشته و تا کنون عرض وجود نکرده است. مثلاً تشکیل شورای هماهنگی علیه دولت وقت به ابتکار شهید مزاری، هزاره‌ها را از نیروی بی‌کاره به نیروی سرنوشت‌ساز در کشور مبدل ساخت.» عطایی با اشاره به اوضاع سیاسی پس از شهادت رهبر شهید، یکی از دلایل سقوط مقاومت غرب کابل را موقعیت جغرافیایی آن حوزه دانست که از بدنه‌ی هزاره‌جات جدا افتاده و هیچ‌گونه وصلتی با آن ندارد. عطایی جای رهبر شهید را در اوضاع سیاسی امروز کشور خالی دانسته و افزود شهادت مزاری بزرگ‌ترین ضربه‌ی تاریخی بر پیکر تازه به پا ایستاده‌ی جامعه‌ی ما بود.

رفیق رجا، پژوهش‌گر مقیم فنلاند، از طریق ویدئو کنفرانس درباره‌ی «وضعیت فعلی هزاره‌ها: چالش‌ها، فرصت‌ها و چشم‌انداز آینده»، سخنرانی کرد. او با دقت و حوصله‌مندی، موضوع بحث را به عناوین فرعی دسته‌بندی کرده و در ذیل هر عنوان مطلب را با جزئیات تحلیل و بررسی کرد.

وی در بخشی از صحبت‌هایش گفت: «برعکس چالش سیاسی به عنوان مشکل اصلی جامعه‌ی هزاره، این جامعه در ساحه‌ی فرهنگ، اقتصاد و دانش، با در نظر داشت مجموعه‌ی شرایط تاریخی، از گذشته فاصله و

در موقعیت بهتری قرار گرفته است. اما سرنوشت موقعیت‌های اقتصادی و فرهنگی به اوضاع سیاسی وابسته است. بحران سیاسی می‌تواند همه چیز را تغییر دهد. مثلاً در ساحه‌ی فرهنگ با نشر یک اعلان تلویزیونی و ارائه‌ی چند دروغ سیاسی بسیار ساده، می‌توانند مجوز دانشگاه‌ها را لغو کنند. در واقع همه چیز به ثبات سیاسی گره خورده است و به همین دلیل جامعه‌ی هزاره به ثبات سیاسی موجود باید توجه و از آن حمایت کند. جامعه‌ای که توانایی جنگ و حمایت بیرونی ندارد، باید از جنگ به هر قیمت پرهیز کند. ثبات سیاسی به هر شکلی که باشد زمینه‌ها و استعداد تغییر در جامعه را آماده کرده و با رشد اقتصاد و فرهنگ در طول زمان بر سیاست می‌تواند تأثیر بگذارد.»

حفیظ‌الله خرم، دانشجوی رشته‌ی علوم سیاسی و مقیم بریتانیا سخنرانی پرهیجانی با عنوان «نیم‌نگاهی به افغانستان و جایگاه هزاره‌ها» انجام داده و در بخشی از سخنانش شهید مزاری را با شخصیت مبارزی مانند مارتین لوتر کینگ<sup>۱</sup> مقایسه کرد.

قسمت بعدی برنامه به خوانش پیام آقای خلیلی به وسیله‌ی حاجی علی میرزایی و پیام آقای محقق به وسیله‌ی حسن رضایی اختصاص داشت.

سخنران بعدی برنامه علی کاظمی بود که با موضوع «هزاره و مذهب» سخنرانی کرد. او در قسمتی از صحبت‌هایش گفت: «در ذهن بسیاری از مردم افغانستان، هزاره‌ها و شیعیان کشور، تقریباً مترادف هم استفاده می‌شود، به دلیل این که شیعیان غیر هزاره و هزاره‌های غیر شیعه در میان هزاره‌ها در اقلیت‌اند. بنابراین چنین سمیناری با عنوان هزاره‌ها در نیم قرن اخیر، نباید به معنای نژادگرایی یا نفی مذهب تلقی شود.»

محمدامین حلیمی، روزنامه‌نگار و صاحب‌نظر مقیم کانادا خلاصه‌ی مقاله‌اش با عنوان «از انزوای عقلانیت تا انحطاط آرمان» را قرائت کرد.

حلیمی در ذیل عنوان ذکر شده، به آسیب‌شناسی روی کردهای سیاسی هزاره‌ها در سی سال اخیر پرداخته و در قسمتی از سخنانش گفت: «آرمان‌گرایی بدون واقع‌بینی هرچند در ماهیت، درست در نقطه‌ی مقابل واقع‌گرایی بدون آرمان‌گرایی قرار دارد، اما تأثیرات و نتایج منفی آن در حرکت‌های سیاسی، اجتماعی شبیه یکدیگرند. آرمان‌گرایان غیرواقع‌بین از آن‌جا که از یک سو کمال‌گرا و خلوص‌طلب‌اند، و از سوی دیگر به ریشه‌ها و بسترهای عمیق تاریخی، اجتماعی و فرهنگی موانع موجود در مسیر اهداف تحول‌خواهانه‌ی شان توجه ندارند و خیال می‌کنند که مشکل اصلی، یک تعداد افراد و سمبل‌های ظاهری نظام‌های سیاسی فعلی‌اند، به این گمان و به این توهم می‌افتند که می‌توانند با تکیه به اراده‌های فردی خویش و به صورت انقلابی و از طریق ایجاد تغییرات سمبلیک و ظاهری در ساختار سیاسی جامعه، همه‌ی اهداف‌شان را به طور کامل و خالص تحقق ببخشند.» حلیمی در بخش دیگری از سخنانش گفت: «وقتی در مورد بابه مزاری سخن می‌گوییم، باید دقت کنیم که ذهن و حافظه‌ی تاریخی ما گرفتار تصویرهای مخدوش صددرصدی و تفسیرهای انحرافی افراطی و تفریطی از بابه مزاری نشود. روایت‌های بی‌بنیاد و زیان‌باری که گاه مزاری را صددرصد ضد پشتون یا غیرمذهبی نشان می‌دهد و گاه صددرصد مذهبی و متحد‌جدایی‌ناپذیر پشتون. از یک سو ایشان را یک آدم عادی متعلق به یک زمان مشخص معرفی می‌کنند که دیگر ضرورتی به او نداریم و از سوی دیگر از او اسطوره‌ای می‌سازد که تصمیمات سیاسی‌اش را فقط می‌توان با نمادسازی و افسانه‌پردازی توجیه کرد و نه با عقلانیت سیاسی.»

آخرین سخنران روز یک‌شنبه محمدرضا امینی بود که از دست اندرکاران سمینار و مهمانان تشکر کرده و از شخصیت رهبر شهید بابه مزاری و یارانش تجلیل کرد.

## بخش‌هایی از اساس‌نامه‌ی انجمن کاتب دانمارک

پاراگراف ۱، اهداف:

- اول: ایجاد روابط و تبادل ارزش‌های فرهنگی با مجامع دانمارک.
- دوم: حفظ و گسترش ثقافت افغانستانی و شناساندن آن به قشرهای مختلف مردم در دانمارک.
- سوم: تلاش در جهت جلوگیری و کاهش از اصطکاک فرهنگی، مذهبی و نژادی و مبارزه جهت رفع تبعیض علیه زنان.
- چهارم: آشنا کردن نسل جوان با فرهنگ و زبان مادری و وطنی‌شان.
- پنجم: همکاری با ارگان‌های فعال در راستای جلب و جذب و به هم پیوستگی پناهندگان و خارجیان در جامعه‌ی دانمارک.
- ششم: کمک و مساعدت به محصلین و متعلمین در داخل افغانستان.

پاراگراف ۶، کار و فعالیت:

- انجمن فرهنگی کاتب اساسی‌ترین معیار بهتر زیستن در یک جامعه‌ی کاملاً جدید را در فاکتورهای ذیل نهفته می‌داند:
- صحبت کردن به زبان جامعه‌ای که فرد عضو آن است.
- شناختن تاریخ، فرهنگ و طرز زندگی اجتماعی و سیاسی جامعه‌ای که فرد عضو آن است.
- شناختن تاریخ و فرهنگ خود و درک تبادل ارزش‌های فرهنگی.

احترام به استانداردهای ملی و بین‌المللی‌ای که کشور محل اقامت به آن‌ها تعهد سپرده است.

حس مسؤولیت در قبال مردم و کشور محل اقامت. انجمن فرهنگی کاتب بر این باور است که در نظر گرفتن فاکتورهای متذکره می‌تواند زندگی در یک جامعه‌ی نو را آسان ساخته و راه‌های بهتر زیستن را برای افراد هموار کند. این انجمن با چنین باوری، احساس مسؤولیت کرده و فعالیت‌های خود را این‌گونه در نظر گرفته است:

یک: انجمن فرهنگی کاتب در راستای برگزاری مراسم‌هایی که به نحوی به آداب، رسوم، فرهنگ و سنت مردم افغانستان ربط داشته باشد، فعال است. این انجمن همچنان در نظر دارد تا سیمینارهای آموزشی و صنف‌های زبان مادری، زبان دانمارکی، کامپیوتر، موزیک و غیره را برگزار کرده و در عین حال کلوپ‌های ورزشی مانند والیبال و غیره را نیز فعال سازد.

دو: انجمن فرهنگی کاتب تلاش دارد تا به نحوی در راستای جلب و جذب پناهندگان و مهاجران در جامعه‌ی دانمارک که جامعه‌ی مشترک همگان است، فعال باشد. این انجمن با دیگر ارگان‌هایی که در این زمینه فعال‌اند، آماده‌ی هر نوع همکاری معنوی است.



## گزارش برگزاری جشنواره‌ی فیلم مستند در استکهلم

نخستین جشنواره‌ی فیلم مستند افغانستان، جمعه ۳ عقرب ۱۳۹۲ برابر با ۲۵ اکتبر ۲۰۱۳ با ابتکار، حضور و مدیریت هنرمندان هزاره در استکهلم سویدن برگزار شد. مسعود مافان، مسؤل «نهاد فرهنگی آموزش جنبش کارگری سوئد»، انجمن سویدنی‌ای که در برپایی این جشنواره با برگزار کنندگان آن همکاری داشت، در گفت‌وگو با رادیو زمانه، برگزاری چنین جشنواره‌ای را یک اتفاق خوب خواند و گفت: «وقتی بصیر سیرت مسؤل فرهنگی اتحادیه‌ی شهنامه و صلصال به من پیشنهاد داد که فیلم‌های مستندی از افغانستان را به نمایش بگذاریم، فکر کردم بهتر است این کار را به شکل یک جشنواره دنبال کنیم، با این امید که در سال‌های آینده با امکانات بیش‌تر و به صورت مفصل‌تر برگزار شود.»

این جشنواره با نمایش فیلم «چک پوینت» ساخته‌ی حامد علی‌زاده آغاز شد و با نمایش فیلم «شب خاکی» اثر علی هزاره به پایان رسید. فیلم‌های «جواز رانندگی» از محبوبه ابراهیمی و «افغانستان کوچک» از بصیر سیرت از دیگر فیلم‌های به نمایش درآمده در این جشنواره بود. چک پوینت ساخته‌ی حامد علی‌زاده مستندی درباره‌ی پُست‌های ویژه‌ی بازرسی در کابل است که بر رفت و آمد مردم و کالاهایی که با خود حمل می‌کنند، نظارت دارند. در این مستند فعالیت‌های مختلف مأموران امنیتی از جمله پی‌گیری جرایم اخلاقی در کابل، حمله به خانه‌های مردم

در صورت مشاهده‌ی موردی مشکوک، حمله به تروریست‌ها و همچنین فساد مالی و اخلاقی مأموران به صورت کنایه آمیز به نمایش گذاشته می‌شود. علی‌زاده در این فیلم، بدون این که به صورت مستقیم بر نابسامانی‌های سیاسی افغانستان متمرکز شود، با به تصویر کشیدن بخشی از زندگی روزمره‌ی مردم، به مسأله‌ی امنیت توجه می‌کند و نظام مدیریتی افغانستان را مسئول نبود امنیت می‌داند. او بدون آن که به صراحت قضاوت کند، تنها به عنوان یک راوی صبور، عمل کرد ایست‌های بازرسی در کابل را از دریچه‌ی دوربین‌اش نشان می‌دهد و زوایای پنهانی از آن را آشکار می‌کند. افغانستان کوچک، ساخته‌ی بصیر سیرت اما درباره‌ی کوچه‌ای است در کابل که سه کیلومتر طول دارد و تقریباً سیهزار نفر در آن رفت و آمد می‌کنند. بصیر سیرت در این مستند، دنیای مردانه‌ی خشنی را روایت می‌کند که در آن برخی از مردم اسب‌ها را کتک می‌زنند، سگ‌ها را با سنگ از خود می‌رانند، در ضدیت با اتومبیل [موتور] به عنوان یکی از دستاوردهای مدرنیته، جنجال به پا می‌کنند و دشنام‌های جنسی می‌دهند تا برتری خود را نسبت به حریف ثابت کنند. اما گروه دیگری هم در این کوچه زندگی می‌کنند که خواستار برجیده شدن وسایل نقلیه‌ی سنتی مانند گاری و اسب هستند و ترجیح می‌دهند شیوه‌ی زندگی امروزی را در پیش بگیرند. این فیلم به دلیل روی کردهای حقوق بشری‌اش به تازگی جایزه‌ی جشنواره‌ی بین‌المللی حقوق بشر در افغانستان را به دست آورده و همچنین در جشنواره‌هایی در ترکیه، آلمان، ایتالیا و لهستان نیز به نمایش گذاشته شده است.

سومین فیلمی که در این جشنواره به نمایش درآورد جواز رانندگی ساخته‌ی محبوبه ابراهیمی بود، ابراهیمی در این مستند تلاش زن جوانی را به تصویر می‌کشد که می‌خواهد به عنوان نخستین زن راننده‌ی آژانس اتومبیل در افغانستان در یک شرکت، کار کند. او ابتدا برای گرفتن

گواهینامه‌ی رانندگی تلاش می‌کند و پس از آن که یک بار رد می‌شود، سرانجام موفق می‌شود گواهینامه‌اش را بگیرد. سپس تلاش‌های او برای به دست آوردن کار در یک آژانس مسافری آغاز می‌شود. در این فیلم ما با نگاه جامعه‌ی مردسالار به رانندگی زنان مواجه می‌شویم، اما در همان حال مردانی را هم می‌بینیم که از حضور یک زن در آژانس استقبال می‌کنند و تلاش می‌کنند او را با چم و خم کار آشنا کنند. شب خاکی ساخته‌ی علی هزاره اما شاید متفاوت‌ترین فیلم جشنواره بود. این فیلم مستندی است درباره‌ی زندگی کارمندان شهرداری کابل که شب‌ها خیابان‌های کابل را پاک‌سازی می‌کنند و خاک را داخل جوی‌های آب روان در شهر می‌ریزند و صبح روزهای بعد کارمندانی دیگر همان گل و لای را از جوی‌ها لایروبی می‌کنند و داخل خیابان‌ها می‌ریزند. شب خاکی علاوه بر نگاه اجتماعی به مسائل شهری، از کنایه‌های سیاسی نیز خالی نیست.<sup>۱</sup>

دومین جشنواره‌ی فیلم‌های مستند افغانستان تا چهار روز دیگر از تاریخ ۱۲ تا ۱۴ دسامبر ۲۰۱۴ در شهر استکلهم پایتخت سویدن برگزار می‌شود و پنجاه فیلم با موضوع افغانستان از کشورهای مختلف به جشنواره فرستاده شده که هیأت داوران، دوازده فیلم را برای نمایش انتخاب کرده‌اند و قرار است این فیلم‌ها در بخش‌های مختلف در سه روز به نمایش گذاشته شود. آمازون رضایی از برگزارکنندگان این جشنواره می‌گوید: «این جشنواره از سوی اتحادیه‌ی سراسری شهمه و صلصال برگزار شده است و سازمان‌ها و مؤسساتی چون ABF مرکزی استکلهم، گروه هستی مدیا، مرکز فوتو ژورنالیزم چشم سوم، واران پاریس<sup>۲</sup>، مؤسسه‌ی مستندسازان افغانستان و خبرگزاری بخدی همکاران این جشنواره هستند. محمدحسین

۱. صفحه‌ی رادیو زمانه، ۲۶ قوس ۱۳۹۷

محمدی، حامد علی‌زاده، بصیر سیرت، مریم ابراهیمی فیلم‌ساز ایرانی و مریکا یوهانسون<sup>۱</sup> از فعالان امور رسانه‌ای فنلاند و سویدن اعضای هیات داوران این جشنواره هستند.»

این جشنواره با هدف رشد و توسعه‌ی سینمای مستند در افغانستان، جستجوی بازار و ایجاد ارتباطات میان فیلم‌سازان داخل و خارج کشور آغاز به کار می‌کند و برگزار کنندگان آن انتظار دارند که همه ساله این جشنواره را راه‌اندازی کنند. فیلم‌های «زنده بمان» از صدیقه رضایی ساکن فرانسه، «معلم من در ایور یک تاکسی است» از جمال‌الدین آرام، «زندگی یک زن نانوا در کابل» از فاطمه حسینی، «روی خط فراموشی»، فیلمی درباره‌ی مهاجرت افغانستانی‌ها در ایران که در افغانستان و ایران تصویربرداری شده و «کهن یادگار سرزمین آذر» از سمیع‌الله عطایی از جمله‌ی فیلم‌های انتخاب شده برای نمایش در این دوره از جشنواره هستند.<sup>۲</sup>

رضا جاوید از تحصیل‌کردگان و دانش‌آموختگان هزاره‌ی مقیم سویدن و مسئول وقت اتحادیه‌ی سراسری شهنامه و صلصال در تاریخ ۱۵ دسامبر ۲۰۱۴ در صفحه‌ی فیسبوک شخصی خود، ضمن نوشتن یک گزارش از برگزاری دومین جشنواره‌ی فیلم مستند افغانستان در استکهلم، از برگزار کنندگان آن چنین یاد کرده است: «بصیر سیرت، مسئول امور فرهنگی اتحادیه. نصیبه ابراهیمی معاون اتحادیه، صداقت بابه مسئول مالی اتحادیه، جمعه لومانی مسئول بخش ورزشی، سفر اوماغ مسئول مطبوعات، آزاده نجفی منشی اتحادیه و علی رضایی مسئول بخش ادغام اتحادیه در امر برنامه‌ریزی و اجرای این جشنواره سهم داشته و آن را پرشکوه ساختند. همچنان حسین شرق، عیسی بابر، میرویس واژه آفرین، محمدحسین

1. Marika Johansson

۲. خبرگزاری بخدی، ۱۷ قوس ۱۳۹۳

محمدی، رسول امیری، آموزون رضایی، و علی علوی نیز به برگزار کنندگان کمک‌های فراوانی کردند.» در این گزارش رضا جاوید از فیلم‌های مستند شرکت داده شده در جشنواره به این قرار نام برده است: «افغانستان ۲۰۱۴» ساخته‌ی رازی محبی از ایتالیا، «کهن یادگار سرزمین آذر» از سمیع‌الله عطایی با موضوع یادبود از رسم و رواج‌های تاریخی مردم هزاره، «زننده بمان» از صدیقه رضایی با موضوع نمایش ضعف سیستم درمانی افغانستان؛ در قالب وضعیت یک شفاخانه در کابل، «فرا تر از برقع» از صحرا موسوی درباره وضعیت زنان در ولایت بامیان، «انتخاب زنان» از هدیه لهیب درباره‌ی حبیبه سرابی، والی سابق بامیان و قوماندان کفتر از ولایت بغلان، دو زن قدرت‌مند در افغانستان، «من خانه نیستم» از شهربانو سادات، «روی خط فراموشی» از ابوذر امینی درباره‌ی وضعیت مهاجرین افغانستانی در ایران و فیلم کوتاه «یک تصویر» از صدیقه رضایی که به وضعیت زنان مهاجری که از ایران به افغانستان برگشته‌اند، می‌پردازد.

## روایت سفارت افغانستان در استکهلم از آمار مهاجرین افغانستانی مقیم سویدن<sup>۱</sup>

گزارش و بررسی سفارت افغانستان در استکهلم از تاریخ، چگونگی مهاجرت و تعداد پناهندگان هموطنان ما در سویدن به تاریخ ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۷ در صفحه‌ی فیسبوکی سفارت نشر شده، که جدای از آمار و ارقامی که در متن سروی آمده است، گاهی از عوامل مهاجرت‌های پناهندگان به این منطقه نیز یادآوری شده است:

در سال ۲۰۱۵ تقریباً حدود ۱۶۳،۰۰۰ پناه‌جو از کشورهای مختلف وارد سویدن شدند. این رقم دو چند تعداد پناه‌جویانی است که در ۱۹۹۲ و در هنگام بحران حوزه‌ی بالکان به این کشور رسیدند. در این میان، تعداد پناه‌جویان افغان که پس از سوریه و عراق در رده‌ی سوم قرار داشتند، به ۵۶۴،۴۱ نفر می‌رسید که این مقدار در سال ۲۰۱۶ به ۹۶۹،۲ نفر یعنی حدود ۱۶ مرتبه کاهش، به پایین‌ترین سطح در شش سال پسین رسید.

در سال ۲۰۱۵ حدود ۷۲ درصد از مهاجران تازه‌وارد افغان را نوجوانان زیر سن هیجده و در آن جمله ۵۶ درصدشان را نوجوانان بدون همراه

---

۱. این گزارش که به تاریخ ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۷ در صفحه‌ی فیسبوکی سفارت افغانستان در استکهلم نشر شده، برای آگاهی بهتر مخاطبان کتاب از اوضاع پناهندگان هموطن در سویدن، به ویژه با روایت سفارت افغانستان، در چاپ دوم به کتاب افزوده شده است. در متن گزارش سفارت، جدول‌ها و نمودارهایی نیز موجود است.

تشکیل می‌داد. در حالی که در ۲۰۱۶ این ترکیب تغییر یافته و ۵۷ درصد مهاجران تازه‌وارد را نوجوانان زیر سن هیجده و از آن جمله صرفاً ۲۲ درصدشان را نوجوانان بدون همراه تشکیل می‌دهد. به این ترتیب در سال ۲۰۱۶ ورود نوجوانان زیر سن هیجده سال نیز کاهش چشم‌گیر یافته است. برداشت‌های نخستین بر این بود که بیش‌تر مهاجران تازه‌وارد، سویدن را به علت قوانین باز مهاجرتی به حیث محل اقامت خود انتخاب کرده‌اند و شاید هم از همان سبب بود که با سخت‌گیرانه‌تر شدن قوانین مهاجرتی در اواخر ۲۰۱۵ و آغاز ۲۰۱۶، موجی از بازگشت‌های داوطلبانه آغاز یافت.

در مجموع، تعداد کسانی که به صورت کاملاً داوطلبانه تصمیم به بازگشت به کشور گرفته‌اند، به بیش از ۱۲۰۰ نفر می‌رسد. صرفاً در سال ۲۰۱۶ میلادی بیش‌تر از ۶۷۰ افغان به صورت کاملاً داوطلبانه به کشور بازگشت کرده‌اند که در آن جمله ۱۵ درصد خانم‌ها، ۸۵ درصد مردها، ۳۰ درصد نوجوانان زیر سن هیجده و ۷۰ درصد بزرگ‌سالان شامل‌اند. یعنی بیش‌تر از ۲۰۰ نفر زیر سن هیجده سال به صورت کاملاً داوطلبانه به کشور بازگشت کرده‌اند، در حالی که هیچ [پناه‌جوی] زیر سن هیجده سال به شکل ناخواسته به کشور بازگشتانده نشده است.

آمار و ارقام بازگشت‌های داوطلبانه نشان می‌دهد که ۹۹ درصد بازگشت‌کننده‌های داوطلب، در کم‌تر از یک سال اقامت و پیش از سپری کردن مصاحبه‌ی اول و دریافت پاسخ نخست مبنی بر درخواست اقامت، از تقاضانامه‌های خود صرف نظر کرده و به کشور برگشته‌اند.

بیش‌ترین مهاجران تازه‌وارد به سویدن، مسیر طولانی زمینی حدود ۳۰۰۰ کیلومتری میان یونان تا این کشور را طی کرده‌اند. موجودیت تعداد چشم‌گیر نوجوانان بدون همراه و عدم توقف آنان در کشورهای دیگر اروپایی، نشان می‌دهد که عامل جذب یا پُرکشش بودن سویدن به دلیل قوانین بازتر مهاجرتی، بسیار عمده بوده است. این در حالی است که با

تغییرات تازه در قوانین، کسانی که پس از ۲۴ نوامبر ۲۰۱۵ به سویدن وارد شده باشند، در صورت پذیرفته شدن، صرفاً اجازه‌ی اقامت موقت سه ساله و یا یک ساله دریافت خواهند کرد.

به اساس این سروی، ۲۲ درصد از بازگشت‌کننده‌های داوطلب اظهار داشته‌اند که به علت بهتر شدن نسبی وضعیت در ولایت مربوطه‌ی شان نسبت به قبل از آمدن به سویدن، و ۵۶ درصدشان به علت نوید شدن از تغییرات در قوانین مهاجرتی سویدن، از تقاضای اقامت صرف نظر کرده و درخواست بازگشت سپرده‌اند. ۲۲ درصد دیگر هم دلایل متفاوت‌تر، از جمله بیش‌تر شدن مشکلات اقتصادی و عدم سازگاری با محیط را ارائه کرده و یا از پاسخ به پرسش خودداری کرده‌اند.

بیش‌ترین تعداد بازگشت‌کننده‌های داوطلب سال ۲۰۱۶ به ترتیب به ولایات غزنی، کابل، بلخ، دایکندی، هرات و کندز برگشته‌اند.

با توجه به اخراج صرفاً ۵۰ افغان - به شمول ۲۰ پرونده‌ی جنایی - که از سوی پولیس مرزی سویدن انجام یافته است، بازگشت‌های کاملاً داوطلبانه ازدیاد بیش‌تر از ۴۰ مرتبه را نسبت به اخراج نشان می‌دهد. یعنی در برابر هر فرد اخراجی، ۴۰ فرد داوطلبانه به کشور بازگشته‌اند.

نتایج مطالعاتی که در پایان ۲۰۱۶ و اوایل ۲۰۱۷ انجام یافت، نشان می‌دهد که ۷۳ درصد افغان‌های تازه‌وارد در ۲۰۱۶ مردها و ۲۷ درصدشان خانم‌ها هستند، در حالی که در سال ۲۰۱۵ این ترکیب بیان‌گر ۱۸ درصد خانم‌ها و ۸۲ درصد مردها بود.

[به] تازه‌گی‌ها برخی از مهاجران تازه‌وارد افغان کوشش کرده‌اند تا به منظور دریافت اجازه‌ی اقامت، با تکمیل نمودن شرایط مربوطه به دریافت ویزای اقامت کاری اقدام کنند. از نظر تعداد ویزای اقامت کاری در سال ۲۰۱۶، شهروندان افغانستان با رقم ۱۵ تن در رده‌ی همگون کشورهای آذربایجان، اندونزی، پرو، کنیا و قزاقستان قرار دارند. در حالی



که شهروندان کشورهای هند، تایلند، چین، ترکیه و ایالات متحده‌ی آمریکا به ترتیب بیش‌ترین رقم ویزای اقامت کاری را در سال ۲۰۱۶ دریافت کرده‌اند.

با توجه به ارقام پسین، شهروندان افغانستان از نظر تعداد پاسخ مثبت مبنی بر تقاضای اقامت در سویدن، در رده‌ی چهارم پس از سوریه، بدون دولت و اریتریا، و در رده‌ای بلندتر از شهروندان عراق و ایران قرار دارند. محل سکونت قبلی، موضوع دیگر مورد مطالعه بوده است. دریافت‌ها نشان می‌دهد که ۳۵ درصد از افغان‌های تازه‌وارد، مستقیماً از افغانستان به سویدن آمده‌اند و ۶۵ درصدشان پیش از ورود به سویدن در یکی از کشورهای ایران (۶۰٪)، پاکستان (۴٪) و ترکیه (۱٪) اقامت داشته‌اند.

تصوراتی نیز مبنی بر حضور تعداد چشم‌گیر تحصیل‌یافته‌ها در میان مهاجران تازه‌وارد مطرح شده بود که با توجه به موجودیت ۷۲ درصد نوجوانان در میان تازه‌واردهای ۲۰۱۵ و ۵۷ درصد در ۲۰۱۶ دور از واقعیت می‌نماید؛ اما ۸۵٪ افراد تازه‌وارد خواندن و نوشتن را در حد رفع ضروریات روزانه بلد هستند.

با آن‌که دانمارک، ناروی و فنلاند در همسایگی سویدن قرار دارند، اما آمار و ارقام مهاجرت‌ها، وضعیت بسیار متفاوتی را در این چهار کشور نشان می‌دهد. در ۲۰۱۵ حداقل ۱۶۲،۸۷۷ نفر از کشورهای مختلف در سویدن که خود حدود ۹،۵ میلیون نفوس دارد، تقاضای اقامت و پناهندگی کرده‌اند. در دانمارک این رقم با ۵،۶ میلیون نفوس، به ۱۸،۰۰۰ نفر؛ در ناروی با حدود ۵،۳ میلیون نفوس به ۳۱،۱۵۰ نفر و در فنلاند با ۵،۵ میلیون نفر نفوس به ۳۲،۴۷۶ نفر پناه‌جوی جدید می‌رسد. در سویدن در ۲۰۱۵ تعداد نوجوانان بدون همراه افغان - به حیث عمده‌ترین چالش قونسل‌ی - به ۲۳،۴۸۰ نفر می‌رسد و نشان می‌دهد که تنها همین رقم، دو برابر مجموع مهاجران تازه‌وارد افغان در هر سه کشور همسایه‌ی سویدن،

ناروی، فنلاند و دانمارک است.

گذشته‌ی مهاجرت افغان‌ها به سویدن نیز ارقامی متفاوت را در سال‌های متفاوت ارائه می‌دهد. آمار و ارقام منابع رسمی، نخستین مهاجرت کتلوی افغان‌ها به سویدن را در ۱۹۸۴ و ۱۹۸۵ با رقم تخمینی کم‌تر از ۶۰ نفر در هر دو سال نشان می‌دهد. مجموع تعداد افغان‌ها در سویدن در پایان سال ۱۹۸۹ به ۳۱۰ نفر می‌رسید. با توجه به تجاوز ارتش سرخ اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی سابق به افغانستان که از دسامبر ۱۹۷۹ تا فبروری ۱۹۸۹ ادامه یافت، می‌توان عمده‌ترین عامل مهاجرت افغان‌ها به سویدن در این دوره را مربوط به حضور قوای اتحاد شوروی سابق و سیاست‌های حکومت‌های پس از ۷ ثور ۱۳۵۷ دانست. از ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۴ یعنی پس از برقراری حکومت مجاهدین تا ظهور طالبان، در مجموع حدود ۴۰۵ افغان دیگر به کشور سویدن پناهنده شدند. تعداد ۲۶۰۰ افغان دیگر از ۱۹۹۴ یعنی دوران آغاز ظهور طالبان تا ۲۰۰۱ یعنی پایان سقوط حاکمیت این گروه، به کشور سویدن پناهنده شده‌اند. یعنی ظهور و حاکمیت طالبان، سه برابر افراد بیش‌تری را به مقایسه‌ی دوره‌ی پس از کودتای ثور تا اوج جنگ‌های داخلی، وادار به مهاجرت به سویدن کرده است.

تا آغاز سال ۲۰۰۰، با توجه به مجموع مهاجرت‌ها از کشورهای مختلف به سویدن که ۶۹۱،۳۵۴ نفر از سراسر دنیا را شامل می‌شد، افغان‌ها کم‌تر از یک درصد کل مهاجران در سویدن را تشکیل می‌دادند. در حالی که کشورهای یوگسلاویای سابق، ایران، عراق، لبنان و چیلی در صدر کشورهای با تعداد بلند مهاجران در سویدن قرار داشتند.

یکی از دلایل عمده‌ی پایین بودن تعداد مهاجران افغان به سویدن در [خلال] سال‌های ۱۹۸۴ تا ۲۰۰۰ مساعد بودن شرایط پذیرش در سایر کشورهای اروپایی به ویژه آلمان به حساب می‌آید. گفته می‌شود که برخی افغان‌ها به دلایل شرایط بهتر کاریابی و همچنان موجودیت تعداد

بیش تر افغان‌ها، اقامت در آلمان و سایر کشورهای اروپای غربی را در آن دوره ترجیح می‌دادند.

از آغاز ۲۰۰۲ تا پایان ۲۰۱۵ اگر از یک سو عوامل فشار در مهاجرت افغان‌ها تغییر یافته، از سوی دیگر عوامل جذب یا کشش به شمول باز بودن نسبی قوانین مهاجرتی در سویدن به مقایسه‌ی سایر کشورهای پناهنده‌پذیر اروپایی، نقشی بسیار عمده در تزئید تعداد مهاجرین افغان و به ویژه افراد بدون همراه زیر ۱۸ سال در سویدن داشته است. ارقام مهاجرت افغان‌ها به سویدن از ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۹ با وجود سخت‌گیرانه بودن قوانین مهاجرتی در بیش تر کشورهای اروپایی و با وجود چشم‌گیر بودن مزایای خدمات اجتماعی برای مهاجران در سویدن، نشان می‌دهد که همه ساله کم‌تر از ۱۰۰۰ افغان در این کشور تقاضای اقامت داده و فقط در ۲۰۰۴ و ۲۰۰۹ یعنی سال‌های انتخابات ریاست جمهوری است که این ارقام به مرز ۱۰۰۰ می‌رسد و از آن عبور می‌کند.

ازدیاد مهاجرت در آوان تحولاتی بزرگ مثل انتخابات، در کشورهایی مثل افغانستان با تجربه‌ی کم در این زمینه و ازدیاد حملات مخالفین برای ناکام ساختن روند، قابل درک است. البته مشکلات امنیتی ناشی از حملات تروریستی در برخی مناطق کشور، انفجارهای کنار جاده، حملات انتحاری و مشکلات اقتصادی در [طول] سالیان ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۹ را نیز نباید از نظر به دور داشت؛ اما مشکلات امنیتی به عنوان عمده‌ترین عامل فشار، و قوانین باز مهاجرتی و سطح بلند زندگی سویدن به عنوان عمده‌ترین عامل جذب می‌تواند خوانده شود.

در حالی که تعداد مجموعی افغان‌های درخواست دهنده‌ی اقامت در سویدن از ۱۹۸۴ تا ۲۰۱۰ به ۳۳۲،۹ نفر می‌رسد؛ سال‌های ۲۰۱۰ تا پایان ۲۰۱۴، تعداد ۳۵۸،۱۷ نفر یعنی تقریباً دو برابر این رقم را نشان می‌دهد. سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ با رسیدن تعداد مهاجرین به ۱۲۲،۴ و ۷۵۵،۴

نفر، ازدیادی بی‌سابقه در تعداد مهاجرت سالانه‌ی افغان‌ها به سویدن را تا آن زمان نشان می‌دهد. با این حال، با وجود نزدیک شدن انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۴ و بلند رفتن سطح تهدیدات مخالفین و همچنان خروج قوای بین‌المللی از افغانستان، تعداد مهاجرین به سویدن در ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ به مقایسه‌ی دو سال پیش ترش نسبتاً تنقیص یافته و از مرز ۴۰۰۰ نفر به حدود ۳۰۰۰ تقلیل می‌یابد.

در سالیان ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴ یکی از دلایل جدید ازدیاد در تعداد مهاجرت افغان‌ها به سویدن، می‌تواند تبلیغات دامنه‌دار رسانه‌های غربی در بی‌ثبات شدن احتمالی افغانستان با خروج نیروهای بین‌المللی، خوانده شود. تقریباً کم‌تر رسانه‌ی غربی علاقه‌مند به افغانستان را می‌توان یافت که افغانستان ۲۰۱۴ و افغانستان بدون اشتراک نیروهای بین‌المللی در جنگ را، حتی با قضاوتی خوشبینانه با ثبات خوانده باشد. تبلیغاتی از این دست به نوبه‌ی خود، نقش عامل فشار را در آن سال‌ها بازی کرده و بیش‌تر از ۶۰٪ مهاجران آن سال‌ها به سویدن، آن را یکی از عوامل نومیدی نسبت به آینده خوانده‌اند.

اداره‌ی مهاجرت سویدن در ۲۰۱۶ تعداد ۹۷۹،۱۱۱ درخواست اقامت را بررسی کرده و این بلندترین رقم بررسی اسناد در جریان یک سال در تاریخ مهاجرت‌ها به سویدن است. بیش‌ترین تعداد این درخواست‌ها در ۲۰۱۵ سپرده شده بودند. در حالی که در ۲۰۱۶ مجموعاً ۹۲۹،۲۸ نفر از کشورهای مختلف در سویدن درخواست اقامت سپرده‌اند. در بررسی‌های ۲۰۱۵ که شامل ۰۷۱،۳ درخواست [از سوی] شهروندان افغانستان می‌شود، میزان پذیرش‌شان با در نظر داشت پذیرفته شده‌های قرارداد دوبرلین به ۷۴٪ می‌رسد. این فیصدی در ۲۰۱۶ به دلایل مختلف و از جمله ثابت نشدن سن واقعی یک تعداد پناه‌جویان، کمبود اسناد ثابت‌کننده‌ی هویت فردی -نه شهروندی یا تابعیت- و موارد دیگر، کاهش قابل ملاحظه دارد.

به هر حال، با آن که اروپا و به ویژه کشورهای آلمان و سویدن در سال ۲۰۱۵ شاهد نوعی زلزله‌ی مهاجرتی بودند؛ اما سال ۲۰۱۶ و نخستین ماه ۲۰۱۷ نشان داده است که مهاجرت افغان‌ها به آلمان و سویدن و کشورهای حوزه‌ی نوردیک یا شمال اروپا، کاهشی چشم‌گیر داشته است.

### روش بررسی

اساساً این بررسی جامع‌تر است و فقط بخشی از آن در این جا گنجانیده شده است. عمده‌ترین هدف این بررسی، مطالعه‌ی موارد مختلف مربوط به مهاجرت افغان‌ها به سویدن؛ مطالعه‌ی عوامل فشار و جذب در مهاجرت؛ و ارائه‌ی معلوماتی مستدل و مبتنی بر منابع موثق در رابطه با عوامل مهاجرت افغان‌ها به سویدن است.

افراد تحت مطالعه، عمدتاً مراجعین بخش قونسلی سفارت افغانستان در سویدن از اپریل ۲۰۱۴ تا اخیر سپتامبر ۲۰۱۶ هستند که در مقاطع مختلف زمانی و عمدتاً از ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۶ به سویدن مهاجرت کرده‌اند. توزیع حدود ۴۰۰۰ جلد پاسپورت دست نویس، تمديد مدت اعتبار حدود ۳۳۰۰ جلد پاسپورت، صدور حدود ۷۰۰۰ برگه‌ی تصدیق و اسناد مختلفه، توزیع حدود ۷۰۰۰ جلد پاسپورت الکترونیکی، زمینه‌ای بسیار خوب برای نمونه‌گیری و گردآوری معلومات را فراهم ساخت.

به همین‌گونه توزیع و مطالعه‌ی حدود ۱۲۰۰ برگه‌ی بازگشت داوطلبانه، برای افغان‌هایی که عمدتاً در ۲۰۱۵ به سویدن آمده‌اند، زمینه‌ی خوبی را برای گردآوری معلومات در مورد این دسته از مهاجران نیز فراهم ساخت. از این‌رو واضح است که بخشی از معلومات از فورم یا تقاضانامه‌های خدمات قونسلی برداشته شده و قسمتی از معلومات در جریان صحبت‌های حضوری، یادداشت‌گیری شده است.

با بیش از ۲۰۰ افغان تازه‌وارد در محل‌های اسکان‌شان در شهرهای

مختلف سویدن، صحبت‌های حضوری انجام یافته است. انتخاب محل‌های اقامت مهاجرین تازه‌وارد بر اساس تماس خودشان صورت گرفته و انتخابی نبوده است.

تماس‌های متعدد با مجامع افغانی در سویدن، و به همین گونه صدها تماس تیلیفونی، فیسبوکی و ایمیلی افغان‌های مقیم سویدن به حیث معلومات متمم مورد استفاده قرار گرفته است. به منظور ارائه‌ی معلومات مستندتر و جامع‌تر، از منابع رسمی احصائیوی و معلومات پخش شده توسط ادارات دولتی دخیل در امور مهاجرت کشورهای سویدن، ناروی، دنمارک و فنلاند نیز استفاده به عمل آمده است.

### چالش‌ها و محدودیت‌ها

نتایج این سرّوی بار اول در دسامبر ۲۰۱۵ در اختیار مقامات و مراجع ذی‌ربط جمهوری اسلامی افغانستان قرار داده شد.

شاید این نخستین بار باشد که یکی از نمایندگی‌های سیاسی یا قونسل‌ی افغانستان، مطالعه‌ای از این نوع را با چنین گستردگی انجام می‌دهد. نخستین تجربه، همیشه دشوار است و به ویژه وقتی نیروی معدود بشری به صورت همزمان با حجم بزرگ ارائه‌ی خدمات قونسل‌ی نیز مواجه باشد.

بررسی برگه‌های مربوط به بازگشت‌کننده‌های داوطلب در یک فرصت بعدی انجام یافت و نتایج آن فقط قبل از نشر گزارش در آن گنج‌انیده شد.

خوشبختانه، بررسی دیگری در مقیاس کم‌تر از نظر تعداد افراد تحت مطالعه، توسط کمیشنری عالی سازمان ملل متحد برای مهاجرین در ماه‌های مارچ تا می ۲۰۱۶ انجام یافته که در رابطه به مهاجرین تازه‌وارد ۲۰۱۵، دریافت‌های مشابهی را که بخش قونسل‌ی سفارت در اوایل دسامبر ۲۰۱۵ به آن دست یافته بود، ارائه می‌دهد.

امکان دارد که افراد با توجه به موقعیت خود و طرف مطالعه کننده، تحت تأثیر نوعی نگرانی در جریان صحبت قرار گرفته و از ارائه ی برخی معلومات، حتی در برابر پرسش های غیر مستقیم نیز خودداری ورزیده باشند.

ممکن است که آمار مورد استفاده از مراجعین بخش قونسلی سفارت، نمایندگی کامل از تمام افغان‌های مقیم سویدن نکند. اما با آن هم با در نظر داشت حجم مراجعین و تفصیل آمار به دست آمده، نتایج ارائه شده از اعتبار قابل توجهی برخوردار می باشد.

از این که بنا به برخی ملاحظات، پرسشنامه‌ای جداگانه برای این بررسی ترتیب نشده بود، جمع بندی معلومات از میان مصاحبه‌های روزانه و اسنادی که تذکر یافت، مدت طولانی تر و حوصله‌ی بیش تری را نسبت به آنچه پیش بینی می شد، در بر گرفت.

## روایت یک حادثه‌ی دردناک<sup>۱</sup>

انسان‌های گریزان از جنگ و انتحار، فراری از وحشت و دهشت اما پناه آورده به مردمانی که رایت حقوق بشر را بر دوش گرفته‌اند، ولی چرا و چگونه است که این پناه‌گزیانان به بهانه‌هایی ساده برخاسته از امور بروکراسی و اداری از جانب اردوگاه حقوق بشری چنان تحت فشار قرار می‌گیرند که دست از خوردن و آشامیدن برمی‌کشند و اعتصاب می‌نمایند تا ترحم همنوع خود را نسبت به حقوق انسانی خویش برانگیزانند؟ همنوعی که در میان بوروکراسی اداری و نوع‌دوستی به تردد افتاده است.

اصل مبارک حقوق بشر بدون شک صفحه‌ای زیبا و فصلی درخشان در کتاب حیات بشریت، دنیای مدرن و جهان مشترک ما است، ولی با تأسف این اصل همانند بسیاری از اصول و ارزش‌های دیگر دارد رنگ می‌بازد و به شعار و ابزاری برای کوبیدن رقبای تجاری و سیاسی مبدل می‌گردد، و گرنه چگونه است که هیچ‌گوش و چشمی صدا و رنج یک دسته انسان پناه‌گزیان و مهاجر بی‌گناه و ستم‌کشیده را نشنیده و نبیند؟ سؤال این است که یک انسان پناه‌گزیان چرا مجبور شود برای نجات خود و بر سر مهر آوردن همنوع توان‌مند خویش به این‌گونه اقدامات زجر دهنده دست زند؟ مهاجرت یک پروسه‌ی تاریخی و زیستی بشری، به

---

۱. یادداشت نگارنده به مناسبت تحصن جمعی از پناهجویان هزاره در شهر بودن در سویدن.



عنوان یکی از حقوق مسلم انسانی در طول تاریخ ادامه یافته است، ولی در هیچ ورق از تاریخ مهاجرت از روزگاران دور، تصویر پناه‌گزینان با دهان بسته دیده نشده است که برای احقاق حقوق خود دست به آن کار زده باشند! ولی در عصر ما مهاجرین زیادی بوده‌اند که برای رسیدن به حقوق بشری خود گاهی رگ زندگی خود را به آتش انداخته و در مراحل هم با بستن دهان‌شان از خوردن و آشامیدن دست کشیده‌اند.

آری بیش‌تر از یک هفته است که تعداد دوازده نفر از پناه‌گزینان هموطن ما در اعتراض به امر اخراج اجباری شان از سویدن دست به اعتصاب غذا زده‌اند و در آخرین مرحله در تاریخ ۲۵ آپریل ۲۰۱۳ تعداد قابل توجهی از شهروندان سویدنی نیز در تظاهراتی آرام در شهر بودن<sup>۱</sup> در محل اعتصاب مهاجرین یاد شده حمایت‌شان را از پناه‌گزینان اعلام نمودند؛ ولی اداره‌ی مهاجرت سویدن همچنان خاموشی پیشه نموده و حاضر نیست خواست شهروندان دو ملت با هم دوست را پاسخ دهد.

بدون شک آن‌هایی که در بودن به حمایت از ستم‌دیدگان و آوارگان تظاهرات نموده‌اند، انسان‌هایی با درد و درک و متعهد به باورهای انسانی و ارزش‌های جامعه‌ی مدنی و مدرن‌شان و از شهروندان همین کشور می‌باشند. آن‌ها شرایط ناگوار افغانستان را می‌دانند و گرنه هرگز دست از کار و زندگی‌شان برنداشته و به میدان نمی‌آمدند. سخن آخر: ما ضمن تشکر از ملت نوع‌دوست سویدن از اداره‌ی مهاجرت سویدن نیز می‌خواهیم با در نظر گرفتن وضعیت بحرانی، انتحاری‌ها و کشتارهای مسلخ‌گاهی به نام افغانستان، برای پناه‌گزینان مربوط به این کشور فرصتی برای نفس کشیدن داده و به درخواست‌های آن‌ها گوش بدهد.

سویدن کشوری با سابقه‌ای بیش‌تر از سی سال دوستی با مردم افغانستان و کمک به آن‌ها است. این رشته‌ها نباید پاره شود. بگذارید سیمای

سویدن در افغانستان همچنان متفاوت از دیگر کشورهای باشد که با حقوق بشر و از جمله مهاجرین افغانستانی رویه‌ای خوب نداشته‌اند.

### آزمونی برای مدعیان دموکراسی

کشورهای پناهنده‌پذیر ورژیم‌های دموکراتیک که از پای مال شدن حقوق بشر در کشورهای جهان سوم اظهار نفرت می‌کنند و برای کنترل اعمال حکومت‌های آن‌ها نماینده‌ی خاص و گزارش‌گر حقوق بشری تعیین می‌کنند، اینک خود در دوراهی یک آزمون سخت میان حمایت از حقوق انسانی پناه‌گزینان و یا فرستادن آن‌ها به قربان‌گاه‌ها و مسلخ‌هایی که طالبان برای شان تدارک دیده، قرار گرفته‌اند. نزدیک به یک هفته است که تعدادی از پناه‌جویان افغانستانی که با امر اخراج اجباری از سویدن رویه‌رو شده‌اند، در شهر بودن از شهرهای شمالی سویدن دست به اعتصاب غذا و اعتراض مدنی زده‌اند ولی تا هنوز هیچ ندایی برای دفاع از حقوق بشری آن‌ها بلند نشده و هیچ گوشی صدای مظلومیت آن‌ها را نشنیده است. چند روز است که در بودن، زنان و کودکان برای دفاع از هم‌سرنوشتان‌شان به اعتصاب پرداخته‌اند ولی هیچ دستی نیست که به نوازش و تسلی قلب‌های شکسته‌ی آن‌ها بلند شود.

اما از یاد نبریم که عامل اصلی بدبختی پناه‌گزینان افغانستانی در جهان بیش‌تر از هر عامل دیگری سیاست‌های ناکام دولت افغانستان است. دولتی که در حفظ امنیت وزیر، وکیل، فرماندهان نظامی، سیاست‌مداران، تاجران، معلمان و پزشکان عاجز است، در حالی که در ملاقات‌ها و مذاکرات با کشورهای خارجی خواهان بازگرداندن آوارگانی افغانستانی شده است.

## همکاران من در تدوین کتاب هزاره‌های مقیم اسکاندیناوی

### سویدن

لیلا آرزو، حیات‌الله، ظاهر ملک‌زاده، میرحسین نوری (گوتبورگ)، لطیف سرخوش (یونش‌بورگ)، رستم‌علی محرابی (تران‌هیتن)، محمدالدین قربانی، رمضان نبوی غزنوی، علی رحیمی بهسودی، مهندس حمیدالله همونا پروانی (بروس)، راضیه حسین‌زاده بلخی (ترانامو)، سکینه رسولی (یون‌شوپینگ)، دیدار قائمی، محبوبه مددی، حسین شرق (مالمو)، داکتر اسماعیل سروری، ابراهیم سروری (لوند)، زمان رضایی، همایون مقصودی (امابودا)، علی قاسمی (یونگ‌بی)، مهندس حمید عزیززی (کارلس‌کرونا)، حسین بخشی، مریم محسنی، نرگس گیزابی، صدیقه‌علی‌زاده، جمیله رضایی (کالمار)، شفیقه هزاره، کبیر محسنی، (ویمربی)، عبدالله جعفری (ویتلاندا)، کبرا خاوری (موتلا)، مهندس علی صفری، مهندس داوود صفری، مرتضی رضایی (لین‌شوپینگ)، داوود دانش‌بامیانی (می‌یولی)، محمد غفوری (اسکلیستونا)، علی غلامی، رحمت‌الله حیدری، مهندس ابراهیم خاوری بشیر ناصری، (اورپرو)، مهندس عبدل، رضا حسینی (وستروس)، داکتر اسد زیرک، خاطره ابراهیمی، عصمت شیرداغی، معصومه صادقی، زهرا میرزایی، حشمت عزیززی، کاظم آزادی، ضیا احمدی، عبدالعلی امینی، پهلوان اسماعیل ترکمنی، سید خداداد فطرت

(استکهلم)، علی رضایی، عصمت فکرت (اوپسالا)، علی حیدری، شاه حسین اکبری، غلام‌رضا رضایی (استرسوند)، الهام صبا، نصرالله رضایی، عبدالله، نصرالله سلطانی (سوندسوال)، محمود محمدی، رضا حیدری، جمعه محمودی (نوربوتن) و محدثه حسینی (نی شوپینگ).

## دانمارک

آتیکه بهسودی، حبیب پیمان، محمدنسیم ساعی، مصباح کاظمی، حاجی بشیر، داکتر میرحسن، مهندس اسد ترکمنی، حاجی عباس غلامیار، محمدولی عالمی، امید حسینی، حاجی قیس، محمد ارزگانی، الینا وفا، سونیا یونس و عزیزه عظیمی.

## ناروی

حاجی کاظم یزدانی، محمدامان جوینا، احمدیاسر عقیل، احمدعلی میرزایی، عبدالله حسینی، رقیه ارزگانی، طاهر یاری، مهندس علی زاده، جمعه جاغوری، زهرا میرزایی، حسین ارزگانی، کیمیا اخلاقی، شیرعلی مرادی، حسین پور، یزدان علی خان و وحیدالله سخی.